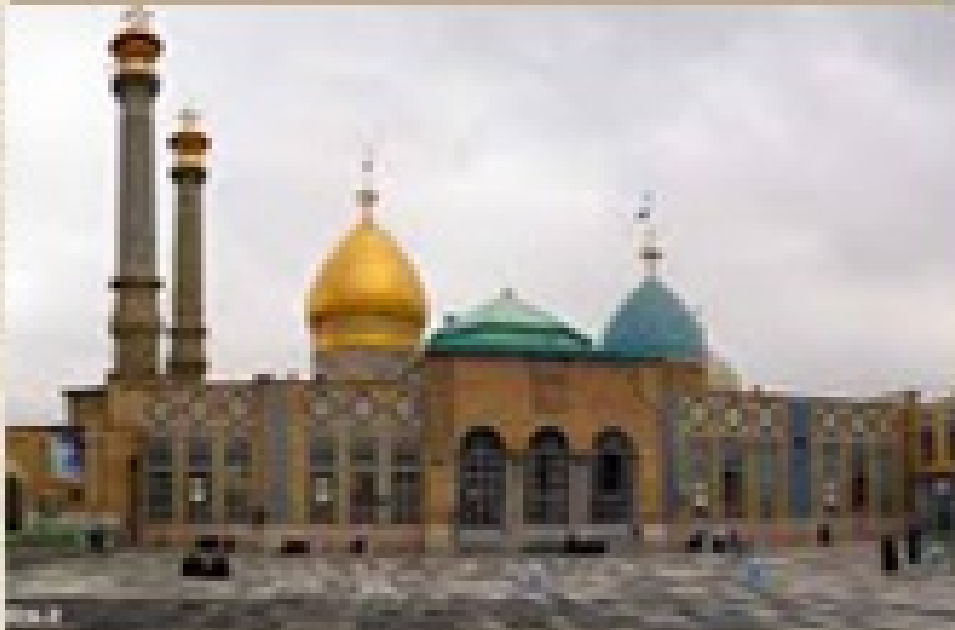
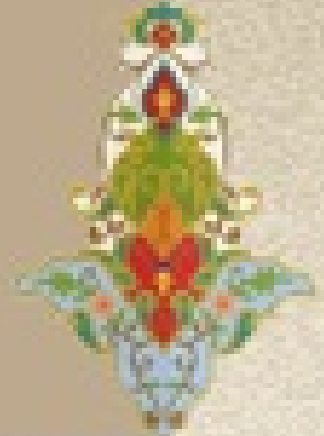




حکمت نامہ

علیہ السلام

حضرت عبد العظیم الحسنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت نامه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام

نویسنده:

محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۱۷ | حکمت نامه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام |
| ۱۷ | مشخصات کتاب |
| ۱۷ | پیش‌گفتار |
| ۱۷ | حکمت، در لغت |
| ۱۸ | حکمت، در قرآن و حدیث |
| ۱۸ | اقسام حکمت |
| ۱۸ | اشاره |
| ۱۸ | ۱. حکمت علمی |
| ۱۹ | ۲. حکمت عملی |
| ۱۹ | ۳. حکمت حقیقی |
| ۲۰ | سرآمد حکیمان |
| ۲۰ | حکمت‌نامه حضرت عبد العظیم علیه السلام |
| ۲۱ | شناخت‌نامه حضرت عبد العظیم علیه السلام |
| ۲۱ | یک. تبار |
| ۲۱ | اشاره |
| ۲۱ | ۱. عبد الله بن علی |
| ۲۲ | ۲. علی بن حسن |
| ۲۲ | ۳. حسن بن زید |
| ۲۲ | ۴. زید فرزند امام حسن علیه السلام |
| ۲۳ | دو. تاریخ تولد و وفات |
| ۲۴ | سه. درک محضر امامان |
| ۲۵ | چهار. عظمت علمی |

| | |
|----|---|
| ۲۶ | پنج . تألیفات |
| ۲۶ | شش . عظمت معنوی |
| ۲۶ | اشاره |
| ۲۷ | الف - فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام |
| ۲۷ | ب - مقصود از برابری زیارت عبد العظیم با زیارت سید الشهداء علیه السلام |
| ۲۸ | ج - حکمت برابری زیارت عبد العظیم علیه السلام با زیارت سید الشهداء |
| ۲۸ | هفت . روایات حضرت عبد العظیم علیه السلام |
| ۲۹ | هشت . مهاجرت به ری |
| ۲۹ | نُه . سبب وفات |
| ۳۰ | ده . مدفن حضرت عبد العظیم علیه السلام با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله |
| ۳۱ | فصل یکم : حکمت‌های اعتقادی |
| ۳۱ | ۱ / ۱۲۶ عرضه دین بر کارشناسان دینی |
| ۳۱ | شرح |
| ۳۳ | ۱ / ۱۲۷ موحد کامل |
| ۳۳ | شرح |
| ۳۴ | ۱ / ۱۲۸ شمار پیامبران |
| ۳۴ | شرح |
| ۳۵ | ۱ / ۱۲۹ ویژگی‌های اسلام |
| ۳۵ | شرح |
| ۳۵ | اشاره |
| ۳۶ | ۱ . بهره‌مندی از فضای باز معنوی |
| ۳۷ | ۲ . روشن‌بینی در پرتو نور حکمت |
| ۳۷ | اشاره |
| ۳۷ | اقسام حکمت |

- ۳۷ اشاره
- ۳۷ الف - حکمت علمی
- ۳۷ ب - حکمت عملی
- ۳۸ ج - حکمت حقیقی
- ۳۸ ۳. آرامش در دژ نفوذناپذیر نیکوکاری
- ۳۸ ۴. یاری گرفتن از پرتوان‌ترین یاران
- ۳۸ ۱ / ۱۳۰ شناخت اهل بیت علیهم السلام
- ۳۸ شرح
- ۴۰ ۱ / ۱۳۱ روشن‌بینی اهل بیت علیهم السلام
- ۴۰ شرح
- ۴۱ ۱ / ۱۳۲ پیروی از اهل بیت علیهم السلام
- ۴۱ شرح
- ۴۲ ۱ / ۱۳۳ خطر پیروی از غیر اهل بیت علیهم السلام
- ۴۳ شرح
- ۴۳ ۱ / ۱۳۴ غربت پیروان اهل بیت علیهم السلام
- ۴۴ شرح
- ۴۵ ۱ / ۱۳۵ روشنگری اهل بیت علیهم السلام
- ۴۵ شرح
- ۴۶ ۱ / ۱۳۶ شمار امامان اهل بیت علیهم السلام
- ۴۶ شرح
- ۵۳ ۱ / ۱۳۷ پیشوای حق‌پذیران
- ۵۴ شرح
- ۵۴ ۱ / ۱۳۸ پیشوای پرهیزکاران
- ۵۵ ۱ / ۱۳۹ نام‌های مادر امامان

- ۱ / ۱۴۰ گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر سرور شهیدان ۵۶
- ۱ / ۱۴۱ گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام ۵۶
- شرح ۵۶
- ۱ / ۱۴۲ پاداش زیارت سرور شهیدان ۵۷
- ۱ / ۱۴۳ زیارت سرور شهیدان در شب قدر ۵۷
- ۱ / ۱۴۴ نام ، لقب و کنیه امام رضا علیه السلام ۵۸
- ۱ / ۱۴۵ فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام ۵۸
- ۱ / ۱۴۶ قائم آل محمد (عجل الله فرجه الشریف) ۵۹
- ۱ / ۱۴۷ دین‌مداری در عصر غیبت ۶۰
- ۱ / ۱۴۸ انتظار فرج ۶۱
- شرح ۶۱
- اشاره ۶۱
- وظیفه منتظران حقیقی ۶۲
- اشاره ۶۲
- ۱ . انتقال معارف اهل بیت علیهم السلام به جهانیان ۶۲
- ۲ . تبلیغ عملی ۶۲
- ۱ / ۱۴۹ قضا و قدر ۶۳
- شرح ۶۳
- ۱ / ۱۵۰ پاسخ به شبهه جبر ۶۴
- شرح ۶۴
- اشاره ۶۴
- یک . نظریه جبر ۶۶
- اشاره ۶۶
- طرفداران «نظریه جبر» در علوم مختلف ۶۷

- ۶۸ دلایل نظریه جبر و نقد آنها
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ ۱. تمسک به قضا و قدر
- ۶۸ اشاره
- ۶۹ نقد دلیل نخست
- ۶۹ ۲. تمسک به توحید افعالی
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ نقد دلیل دوم
- ۶۹ دلایل بطلان نظریه جبر
- ۶۹ اشاره
- ۷۰ ۱. علم حضوری به آزادی در افعال
- ۷۰ ۲. جایز نبودن اسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدا
- ۷۱ ۳. مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه‌های دینی
- ۷۱ دو. نظریه تفویض
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ معانی تفویض
- ۷۳ سه. نظریه «نه جبر و نه تفویض»
- ۷۳ ۱ / ۱۵۱ راز اختلاف استعدادها
- ۷۳ شرح
- ۷۵ فصل دوم: حکمت‌های عبادی
- ۷۵ ۲ / ۱ نورانیت وضو
- ۷۵ شرح
- ۷۶ ۲ / ۲ مباحث خدا به نماز گزار
- ۷۶ شرح

- ۷۸ ۳ / ۲ برکات نماز
- ۷۸ شرح
- ۷۸ اشاره
- ۷۸ ۱ . اجابت دعا
- ۷۹ ۲ . جواز ورود به بهشت
- ۷۹ ۴ / ۲ دعای رؤیت هلال ماه رمضان
- ۸۰ ۵ / ۲ برکات روزه ماه رمضان
- ۸۰ شرح
- ۸۱ ۶ / ۲ تلاوت کلام خدا
- ۸۱ شرح
- ۸۲ ۷ / ۲ گریه از بیم خدا
- ۸۲ اشاره
- ۸۳ شرح
- ۸۴ ۸ / ۲ درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۸۴ اشاره
- ۸۴ شرح
- ۸۵ ۹ / ۲ دعا ، توبه و استغفار
- ۸۵ اشاره
- ۸۶ شرح
- ۸۷ فصل سوم : محاسن اخلاق و رفتار
- ۸۷ ۱ / ۳ تحصیل دانش
- ۸۷ اشاره
- ۸۸ شرح
- ۸۹ ۲ / ۳ اهتمام به فرایض

| | | |
|----|-------|----------------------------|
| ۸۹ | | اشاره |
| ۹۰ | | شرح |
| ۹۱ | | ۳ / ۳ مراقبت از زبان |
| ۹۱ | | اشاره |
| ۹۲ | | شرح |
| ۹۳ | | ۳ / ۴ حسن خُلق |
| ۹۳ | | اشاره |
| ۹۳ | | شرح |
| ۹۴ | | ۳ / ۵ دوراندیشی |
| ۹۴ | | اشاره |
| ۹۴ | | شرح |
| ۹۵ | | ۳ / ۶ پاسداری از شخصیت خود |
| ۹۵ | | اشاره |
| ۹۵ | | شرح |
| ۹۶ | | ۳ / ۷ مدارا با مردم |
| ۹۶ | | اشاره |
| ۹۷ | | شرح |
| ۹۸ | | ۳ / ۸ گذشت |
| ۹۸ | | اشاره |
| ۹۸ | | شرح |
| ۹۸ | | ۳ / ۹ مخاطب‌شناسی در تبلیغ |
| ۹۸ | | اشاره |
| ۹۹ | | شرح |
| ۹۹ | | اشاره |

| | |
|-----|--|
| ۹۹ | ۱ . برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی |
| ۹۹ | اشاره |
| ۹۹ | میزان تأثیرپذیری مخاطب |
| ۹۹ | تفاوت استعدادهای طبیعی |
| ۱۰۰ | تفاوت استعدادهای اکتسابی |
| ۱۰۲ | مسئولیت برنامه‌سازی برای تبلیغات |
| ۱۰۲ | ۲ . درگیر نشدن با خواسته‌های فطری مردم |
| ۱۰۲ | ۳ / ۱۰ استخاره و استشاره |
| ۱۰۲ | اشاره |
| ۱۰۳ | شرح |
| ۱۰۴ | ۳ / ۱۱ نیکی پس از بدی |
| ۱۰۴ | اشاره |
| ۱۰۵ | شرح |
| ۱۰۶ | ۳ / ۱۲ توانگری در بینوایی |
| ۱۰۶ | اشاره |
| ۱۰۶ | شرح |
| ۱۰۶ | ۳ / ۱۳ بخشش مال |
| ۱۰۶ | اشاره |
| ۱۰۷ | شرح |
| ۱۰۸ | ۳ / ۱۴ داستان ضیافت سلمان از ابو ذر |
| ۱۰۹ | ۳ / ۱۵ دید و بازدید برادران دینی |
| ۱۰۹ | اشاره |
| ۱۰۹ | شرح |
| ۱۱۰ | ۳ / ۱۶ قصاص |

- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ شرح
- ۱۱۱ ۱۷ / ۳ دوستی در راه خدا
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ شرح
- ۱۱۳ ۱۸ / ۳ صلہ رحم
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۴ شرح
- ۱۱۵ ۱۹ / ۳ إطعام نیازمند
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ شرح
- ۱۱۶ ۲۰ / ۳ خودداری از خیانت
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۷ شرح
- ۱۱۷ ۲۱ / ۳ خودداری از آزار دیگران
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ شرح
- ۱۱۹ ۲۲ / ۳ تحمل آزار دیگران
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ شرح
- ۱۱۹ ۲۳ / ۳ خطبه ازدواج
- ۱۲۱ فصل چهارم : بدی‌های اخلاق و رفتار
- ۱۲۱ ۱ / ۴ خودبینی
- ۱۲۱ اشاره

- ۱۲۱ شرح
- ۱۲۲ ۲ / ۴ ناسپاسی
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ شرح
- ۱۲۴ ۳ / ۴ استبداد به رأی
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ شرح
- ۱۲۵ ۴ / ۴ عیبجویی
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ شرح
- ۱۲۷ ۵ / ۴ ظلم
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ شرح
- ۱۲۸ ۶ / ۴ همنشینی با بدان
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ شرح
- ۱۲۹ ۷ / ۴ فریفته شدن
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ شرح
- ۱۳۰ ۸ / ۴ بیهوده‌کاری
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ شرح
- ۱۳۲ ۹ / ۴ کوچک شمردن نیکی
- ۱۳۲ اشاره

- ۱۳۲ شرح
- ۱۳۳ ۱۰ / ۴ کوچک شمردن بدی
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ شرح
- ۱۳۴ ۱۱ / ۴ بیهوده‌گویی
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ شرح
- ۱۳۵ ۱۲ / ۴ مهر شدن قلب
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ شرح
- ۱۳۷ ۱۳ / ۴ خودنمایی در عبادت
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۷ شرح
- ۱۳۸ ۱۴ / ۴ گناهان کبیره
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۴۱ شرح
- ۱۴۳ ۱۵ / ۴ خشم گرفتن بر زمان و اعتماد به آن
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ شرح
- ۱۴۳ ۱۶ / ۴ نافرمانی کردن از پدر و بی‌حرمتی به بزرگان
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ شرح
- ۱۴۵ ۱۷ / ۴ انکار مجهولات
- ۱۴۵ اشاره

- ۱۴۵ شرح
- ۱۴۷ ۱۸ / ۴ رهاسازی گوش
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ شرح
- ۱۴۸ ۱۹ / ۴ ولخرجی در خرید خانه
- ۱۵۰ فصل پنجم : حکمت‌های جامع
- ۱۵۰ ۱ / ۵ پاداش کارهای نیک و بد
- ۱۵۲ ۲ / ۵ احادیث سلسله الذهب
- ۱۵۴ ۳ / ۵ تأیید شدن چهار سخن امام علی علیه السلام با وحی
- ۱۵۵ ۴ / ۵ مواعظ امیر مؤمنان علیه السلام به یاران
- ۱۵۷ ۵ / ۵ مواعظ امام رضا علیه السلام به مأمون
- ۱۵۷ ۶ / ۵ بیماری مؤمن و لطف خداوند
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۸ شرح
- ۱۶۰ ۷ / ۵ عوامل مصونیت از فریفتگی
- ۱۶۰ ۸ / ۵ ادب همنشینی ، گفتن و شنیدن
- ۱۶۱ ۹ / ۵ پیام امام رضا علیه السلام به شیعیان
- ۱۶۱ فهرست منابع و مأخذ

حکمت نامه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدید آور : حکمت نامه حضرت عبدالعظیم (ع) / محمد محمدی ری شهری.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر □ ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۳۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۶۱۴-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۱۵] - ۳۲۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، ۱۷۳ - ۲۵۰؟ ق.

موضوع : احادیث شیعه

شناسه افزوده : دار الحدیث

رده بندی کنگره : BP۵۳/۵ ع/م ۲۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیوبندی : ۲۹۷/۹۸۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۸۶۷۵۷

پیش گفتار

حکمت، در لغت

واژه «حکمت» در لغت از ریشه «حُکَم» گرفته شده است و «حُکَم» به معنای «منع» است؛ زیرا حُکَم و داوری عادلانه. مانع ظلم می‌شود. دهنه اسب و دیگر چارپایان نیز در عربی، «حَکَمَه» نامیده می‌شود؛ چرا که مهارکننده حیوان است و علم. در عربی، «حکمت» نامیده شده است؛ چرا که از جهل عالم جلوگیری می‌کند. ۱. همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری. صفت «مُحکَم» اطلاق می‌گردد. ۲.

آلوسی در تفسیر روح المعانی. در تبیین واژه «حکمت». از کتاب البحر جاحظ. چنین نقل می‌کند :

دانشمندان. در معنای این کلمه. بیست و نه قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک اند. پاره‌ای از عالمان. بیشتر این معانی را اصطلاحی می‌دانند که قائل به آنها. به مصداق مهم «حکمت» بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است. و گرنه در اصل.

«حکمت» از مصدر «احکام» است که به معنای استواری در علم و گفتار و کردار یا همه اینهاست. ۳.

بنا بر این. از منظر واژه‌شناسی. کلمه «حکمت». حاکی از نوعی استواری و ایتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر. اعم از مادی یا معنوی. اطلاق می‌گردد.

۱. ر. ک : معجم مقایس اللغة : ماده «حکم». ۲. در الصحاح (ج ۵ ص ۱۹۰۲) در معنای «أَحْكَمْتُ شَيْئًا فَأُحْكِمُ» آمده است : چیزی را

استوار کردم و آن هم استوار شد؛ یعنی پابرجا و محکم شد. ۳. روح المعانی: ج ۳ ص ۴۱.

حکمت، در قرآن و حدیث

واژه «حکمت». بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال. در این کتاب آسمانی. ۹۱ بار. خود را با صفت «حکیم» ستوده است. ۱.

تأمیل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی. نشان می‌دهد که حکمت. از نگاه قرآن و حدیث. عبارت است از: «مقدمت استوار علمی و عملی و روانی، برای نیل به مقصد والای انسانی» و آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده‌اند. در واقع. مصداقی از مصادیق این تعریف کلی است.

۱. در قرآن صفت «حکیم»، ۳۶ بار همراه با صفت «علیم». ۴۷ بار با صفت «عزیز». چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «تَوَّاب». «حمید». «علی» و «واسع» آمده است.

اقسام حکمت

اشاره

بر پایه آنچه در تعریف کلی ذکر کردیم. حکمت از نگاه قرآن و حدیث. به سه نوع تقسیم می‌شود: حکمت علمی. حکمت عملی و حکمت حقیقی. گفتنی است که این تقسیم‌بندی و نام‌گذاری. بر اساس تأمیل در کاربردهای واژه حکمت در قرآن و احادیث اسلامی است.

حکمت‌های علمی و عملی و حقیقی. هر یک به منزله پله‌های نردبان استواری هستند که انسان با بهره‌گیری از آنها. به قله کمال انسانیّت. صعود می‌کند. جالب توجه است که بدانیم پله اول این نردبان (حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال. بنا نهاده‌اند. پله دوم (حکمت عملی) را انسان. خود باید بسازد و پس از ساخته شدن آن. آخرین پله جهش به مقام انسان کامل (یعنی حکمت حقیقی) را خداوند متعال. آماده می‌سازد.

اینک. توضیح کوتاهی در باره این سه گونه حکمت:

۱. حکمت علمی

مقصود از حکمت علمی. هر گونه دانستی یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل. ضروری است. به سخن دیگر. هم دانش مربوط به عقاید. «حکمت» است. هم دانش مربوط به اخلاق. و هم دانش مربوط به اعمال. از این روست که قرآن کریم. پس از ارائه رهنمودهای گوناگون در عرصه‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی. همه آنها را حکمت می‌نامد و می‌فرماید:

(ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۚ ۱۰ [سفرش‌ها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است).

این مفهوم از حکمت. نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم. در آیات متعددی. بر این مطلب. تأکید کرده است. از جمله در این آیه:

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۚ ۲ بی گمان. [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده‌ای از میان خود ایشان. منت نهاده است. که آیاتش را برایشان

می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به ایشان. کتاب و حکمت می‌آموزد. هر چند پیش از آن. در گم‌راهی آشکاری بودند).

۱. اسرا: آیه ۳۹. ۲. آل عمران: آیه ۱۶۴. نیز. ر.ک: بقره: آیه ۱۲۹ و ۱۵۱. جمعه: آیه ۲.

۲. حکمت عملی

حکمت عملی. برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث. هم دانش و هم عملی که مقدمه تکامل انسان اند. «حکمت» نامیده می‌شوند. با این تفاوت که دانش. پله نخست تکامل. و عمل. پله دوم آن است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال. مدارا با مردم. دوری از گناهان. و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده‌اند. به این نوع از حکمت. اشاره دارند. ۳.

۳. ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲، ص ۳۵۳ (معرفت‌شناسی/بخش پنجم/فصل یکم: معنای حکمت).

۳. حکمت حقیقی

حکمت حقیقی. نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی. برای انسان. حاصل می‌گردد. در واقع. حکمت علمی. مقدمه حکمت عملی. و حکمت عملی. سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان بدین پایه از حکمت نرسیده است. حکیم حقیقی نیست. هر چند بزرگ‌ترین استاد حکمت باشد.

حکمت حقیقی. در واقع. همان جوهر دانش و نور دانش و دانش نور است. از این رو. خواص دانش حقیقی و آثارش. بر آن. مترتب می‌گردد. که از مهم‌ترین آنها بیم از خداوند متعال است:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. ۱. از بندگان خدا. تنها دانایان اند که از او بیم دارند).

در کلام پیامبر خدا. حکمت حقیقی. عیناً بر این اثر. منطبق شده است. آن جا که می‌فرماید:

خَشِيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ. ۲.

بیم از خداوند عز و جل. اساس هر حکمتی است.

حکمت حقیقی. جاذبه‌ای عقلانی بر ضد کشش‌های نفسانی است ۳ که هر اندازه در جان انسان قوت یابد. به همان اندازه. تمایلات نفسانی در او ضعیف می‌شوند. ۴ تا آن جا که کاملاً از بین می‌روند. ۵. در این حال است که عقل به طور کامل. زنده

۱. فاطر: آیه ۲۸. ۲. حلیه الأولیاء: ج ۲ ص ۳۸۶. مسند الشهاب: ج ۱ ص ۵۹ ح ۴۱. ۳. اشاره است به روایتی از امام صادق علیه السلام: «الحکمة ضد الهوی؛ حکمت. ضد هوس است» (الخصال: ص ۵۹۱ ح ۱۳). ۴. اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام: «کلما قویت الحکمة ضعف الشهوۃ؛ هر گاه حکمت نیرومند گردد، خواسته‌های نفسانی ضعیف می‌شوند» (غرر الحکم: ح ۷۲۰۵). ۵. اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام در وصف مؤمن: «میتة شهوته؛ خواسته‌های نفسش مُرده‌اند» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳).

می‌گردد ۱ و اداره انسان را به دست می‌گیرد و از آن پس. زمینه‌ای برای انجام دادن کارهای ناشایست. در وجود انسان. باقی

نمی‌ماند. در نتیجه. حکمت. با عصمت. همراه می‌گردد ۲ و در نهایت. همه ویژگی‌های حکیم و عالم حقیقی. برای آدمی حاصل می‌گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت. به والاترین درجات خودشناسی. خداشناسی. امامت و رهبری دست می‌یابد.

۱. اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام در وصف سالک إلى الله: «قد أحيا عقله وأمات نفسه؛ خردش را زنده کرده و نفسش را میرانده است» (عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۶۶). ۲. ر. ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۲ (معرفت‌شناسی/بخش پنجم/فصل سوم: آثار حکمت / عصمت).

سرآمد حکیمان

انبیای الهی و اوصیای آنان. همان کسانی هستند که به قلّه حکمت علمی. عملی و حقیقی دست یافته‌اند. بر این پایه. از جانب خداوند متعال. مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده‌اند.

حکمت‌نامه حضرت عبد العظیم علیه السلام

حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام راوی بخشی از حکمت‌های خاندان رسالت است. و بدین مناسبت. این مجموعه. حکمت‌نامه حضرت عبد العظیم علیه السلام نامیده شد.

این حکمت‌نامه. شامل شناخت‌نامه عبد العظیم علیه السلام و یکصد حکمت. از سخنان حکیمان‌های است که بی واسطه یا با واسطه. توسط ایشان. از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. پیش از ورود به متن کتاب. ذکر چند مطلب ضروری است:

۱. در نگارش شناخت‌نامه حضرت عبد العظیم علیه السلام از شماری از کتاب‌ها و مقالاتی که در مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام منتشر شده‌اند، بهره برده‌ایم.

۲. بجز یک روایت، متن همه روایاتی که در این حکمت‌نامه آمده و نیز ترجمه آنها بر گرفته از مسند حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام ۳ است، پس از مصدربیابی توسط

۳. تألیف عزیز الله عطاردی و علیرضا هزار. از مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام (شماره یک).

«پژوهشکده علوم و معارف حدیث»، با نظمی نوین در پنج فصل ارایه می‌شود. البته اصلاحات زیادی در ترجمه صورت گرفته و شماری از روایات، مجدداً ترجمه شده‌اند.

۳. کار اصلی نگارنده در این مجموعه، شرح اکثر احادیث آن است. و نکته قابل توجه در این باره، این است که در بسیاری از موارد، پیوند سخنان حکیمان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم، مشخص گردیده است. و اگر دیگر سخنان آن بزرگواران نیز بر همین منوال شرح داده شوند. معلوم می‌شود که رهنمودهای آنان، چیزی جز تفسیر قرآن و شرح پیام‌ها. اشارات و لطایف این کتاب آسمانی نیست.

۴. سند کامل روایات. همراه با متن عربی آنها آمده تا معلوم شود که حضرت عبد العظیم علیه السلام در چه نقطه‌ای از سند قرار گرفته است. البته در مواردی که روایتی به منظور شرح دادن آن تقطیع شده باشد. در پانوش. به متن کامل آن در فصل پنجم ارجاع می‌گردد.

و اینک در لیلۃ القدر. در جوار حرم مطهر حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام. این مجموعه را به پیشگاه آن بزرگوار، هدیه

می‌کنم. به امید آن که با کرامتش بپذیرد. و این خدمت‌گزار کوچک و همه خدمت‌گزاران این آستان را مشمول لطف و عنایت نماید. و از شفاعت خویش برخوردار فرماید.

رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

محمد محمدی ری شهری

بیست و سوم رمضان المبارک ۱۴۳۲

یکم شهریور ۱۳۹۰

شناخت‌نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی. عملی و جهادی است که تا کنون آن گونه که شایسته است، شناخته نشده است.

در مقدمه حکمت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، موضوعاتی چون: شخصیت خانوادگی. ویژگی‌های علمی و عملی. هجرت به شهر ری و وفات ایشان در این شهر، بررسی شده اند. ۱.

۱. گفتنی است که برای معرفی شخصیت حضرت عبدالعظیم. در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۲، کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم در تالار شیخ صدوق آستان مقدس ایشان برگزار شد و مجموعه آثار این کنگره در ۲۹ جلد منتشر گردید.

یک . تبار

اشاره

تبار حضرت عبدالعظیم علیه السلام با چهار واسطه، به سبط اکبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خاندان وحی می‌رسد. احمد بن علی نجاشی - که یکی از ارکان علم رجال است - در باره نسب آن بزرگوار می‌نویسد:

هنگامی که جنازه او را برای غسل برهنه می‌کردند، در جیب لباس وی نوشته‌ای یافت شد که در آن، نسبش، این گونه ذکر شده بود: من ابو القاسم. عبدالعظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم. ۲. بر اساس این نسخه از رجال النجاشی، در نسب ایشان، میان وی و امام حسن علیه السلام،

۲. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۷ ش ۶۵۱.

پنج نفر واسطه وجود دارد؛ لیکن در نسخه‌های معتبر این کتاب ۱. میان «زید» - یعنی جدّ سوم ایشان - و امام حسن علیه السلام، شخص دیگری واسطه نیست. بنا بر این، نیاکان حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ترتیب، عبارت اند از:

۱. ر. ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۰ ص ۴۶ ش ۶۵۸۰.

۱. عبد الله بن علی

پدر حضرت عبد العظیم علیه السلام، «عبد الله» نام داشت و مادرش، «فاطمه» دختر عقبه بن قیس بود. ۲. عبد الله، در زمان حیات جدش «حسن بن زید» متولد شد و چون قبل از تولدش پدرش «علی» در زندان در گذشت. جدش کفالت او را به عهده گرفت. ۳. از عبد الله، به نقلی، پنج پسر و به نقلی، نه پسر ۴ بر جای ماند که یکی از ایشان حضرت عبد العظیم علیه السلام بوده است.

۲. منتقله الطالیبه : ص ۱۵۷ به نقل از: شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهرری / مجموعه مقالات چاپ شده : ص ۷۲ (مقاله «آشنایی با حضرت عبد العظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی). مهاجران آل ابوطالب : ص ۲۳۵. ۳. ر. ک : سز السلسله العلویه : ص ۲۴. عمده الطالب : ص ۹۴. مجموعه مقالات کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام: ج ۳ ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلی روایات حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام»، محمد کاظم رحمان ستایش). ۴. ر. ک: مجموعه مقالات کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام: ج ۳ ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلی روایات حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام»، محمد کاظم رحمان ستایش).

۲. علی بن حسن

نام جد اول حضرت عبد العظیم علیه السلام، «علی» و لقب او «سدید» ۵ است. وی همراه پسرعمویش عبد الله محض و گروهی دیگر از سادات حسنی، در دوران خلافت منصور بر ضد عباسیان قیام کرد. جمعی از آنان و از جمله وی، دستگیر و به بغداد منتقل شدند. او پس از مدتی در زندان وفات یافت. ۶.

۵. ر. ک: عمده الطالب : ص ۹۳ و ۷۰. سز السلسله العلویه : ص ۲۲. عمده الطالب : ص ۷۰ و ۹۴.

۳. حسن بن زید

جد دوم حضرت عبد العظیم علیه السلام، «حسن» نام داشت. وی تنها فرزند پسر زید بود که از بزرگان عصر خودش به شمار می‌رفته. و در بین بنی هاشم، به بخشش، کرم، سخاوت و خدمت به محرومان، شهرت داشته است. وی از سوی منصور عباسی به ولایت مدینه گمارده شد؛ ولی پس از مدتی، مورد خشم او قرار گرفت و به زندان افتاد و در سال ۱۶۸ ق. در هشتاد سالگی از دنیا رفت. ۲.

۱. تاریخ الإسلام، ذهبی : ج ۱۴ ص ۴۱۴. ۲. سز السلسله العلویه : ص ۲۱. عمده الطالب : ص ۷۰.

۴. زید فرزند امام حسن علیه السلام

جد سوم حضرت عبد العظیم علیه السلام، زید فرزند بزرگ امام حسن مجتبی علیه السلام است. ایشان متولی اوقاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده و به جلالت قدر، کرامت طبع، عزت نفس و کثرت نیکوکاری، توصیف گردیده است. شاعران، او را ستوده‌اند و مردم از هر سو برای برخورداری از فضلش به وی روی می‌آورده‌اند. ۳. وی در یکصد سالگی، چشم از جهان فرو بست ۴ و در محلی به نام «حاجز» در چند منزلی مدینه دفن گردید. ۵.

نگاهی گذرا به زندگی نامه نیاکان و خاندان حضرت عبد العظیم علیه السلام نشان می‌دهد که این خاندان، دارای دو ویژگی برجسته بوده‌اند :

اول. مبارزه و پیکار بر ضدّ ستم و سلطه استکباری حاکم به جامعه اسلامی. به گونه‌ای که پدر حضرت عبد العظیم علیہ السلام در زندان از دنیا رفت و ایشان پدر خود را ندید. و جدّ ایشان نیز مدتی در زندان به سر برد.

۴. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۲. عمده الطالب: ص ۶۹. قول ۹۰ و ۹۵ سالگی هم گفته شده است. ۵. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۰.

دوم. کرامت طبع. عزّت نفس و خدمت به محرومان. ملقب شدن عبد العظیم به حضرت «السید الکریم»، ریشه در این ویژگی خانوادگی این بزرگوار دارد. ۱.

۱. از شیخ رجبعلی نکوگویان نقل شده است که حضرت عبد العظیم را در عالم معنا زیارت می‌کند و از او می‌پرسد: از کجا به این مقام رسیدید؟ ایشان پاسخ می‌دهد: «از راه احسان به خلق. از قرآن. نسخه برداری می‌کردم و آن نسخه‌ها را در اختیار مردمی که طالب آنها بودند، می‌گذاشتم و دست‌مزد ناچیزی نصیب می‌شد که آن را احسان می‌کردم» (ر. ک: کیمیای محبت: ص ۲۱۰. نیز، ر. ک: همان. فصل هفتم «احسان اولیای خدا»). نگارنده می‌گوید: کرامت و احسان آن بزرگوار در عالم برزخ نیز تداوم دارد، این جانب در این باره خاطراتی دارم که برخی از آنها در کتاب آموزنده‌ترین خاطره‌ها خواهد آمد، إن شاء الله.

دو. تاریخ تولّد و وفات

تاریخ دقیق تولّد و وفات حضرت عبد العظیم علیہ السلام مشخص نیست؛ ۲ اما در برخی از منابع متأخر، این گونه آمده است: حضرت شاه عبد العظیم که کنیه‌اش ابو القاسم و ابو الفتح نیز بوده، در روز پنج‌شنبه چهارم ماه ربیع الآخر سنه ۱۷۳ هجری قمری، مطابق ۲۵ تیر ماه ۱۵۸ یزدگردی، در زمان هارون الرشید در مدینه در خانه جدّش حضرت امام حسن مجتبی متولّد شده... و پس از مدّت ۷۹ سال و شش ماه و یازده روز قمری عمر. در روز آدینه پانزدهم شوال المکرم سنه ۲۵۲ هجری قمری، مطابق سیزده مهر ماه قدیم سنه ۲۳۵ یزدگردی، در زمان المعتز بالله عباسی به سرای آخرت رحلت نمود. ۳.

همچنین در برخی از منابع متأخر از کتاب نزهة الأبرار سید موسی برزنجی و

۲. در گذشته. در عرف عامّه مردم. کلمه «شاه» در بسیاری از موارد، به نشانه تجلیل و احترام به کار می‌رفت. به امیر مؤمنان علی علیہ السلام، «شاه مردان» و به امام حسین علیہ السلام، «شاه شهید» یا «شاه شهیدان» می‌گفتند. در باره حضرت عبد العظیم علیہ السلام این کلمه در کتاب‌های سده سیزده و چهارده هجری (نه کتاب‌های قبل از آن) دیده می‌شود و این کلمه، جزو نام ایشان نیست. (ر. ک: شناخت‌نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیہ السلام و شهرری / مجموعه مقالات چاپ شده: ص ۷۳ (مقاله «آشنایی با حضرت عبد العظیم علیہ السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی). ۳. ر. ک: مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت عبد العظیم علیہ السلام: ج ۳ ص ۱۸۱ - ۱۸۵ (رساله «عراضة الإخوان: سفرنامه معلّم حبیب‌آبادی به آستانه حضرت عبد العظیم و شهرری»، محمّدعلی معلّم حبیب‌آبادی).

مناقب العتره‌ی احمد بن محمد بن محمد بن فهد حلّی و تاریخ نور الدین محمّد السمهودی نقل شده که ولادت حضرت عبد العظیم علیہ السلام پنج‌شنبه چهارم ربیع ثانی سال ۱۷۳ ق، در مدینه و وفاتش در پانزدهم شوال ۲۵۲ ق، بوده است. ۱.

گفتنی است با توجه به این که در منابع کهن و معتبر، تاریخ تولّد و وفات ایشان ذکر نشده و منابع گزارش‌های پیش‌گفته. شناخته

شده نیستند. این گزارش‌ها فاقد اعتبارند؛ لیکن در کتاب شریف الکافی، از حضرت عبد العظیم علیه السلام، از هشام بن حکم روایت نقل شده است. ۲. تاریخ وفات هشام بن حکم، سال ۱۹۹ ق، یا پیش از آن است. ۳. و مظنون، این است که حضرت عبد العظیم علیه السلام هنگام نقل روایت، کمتر از بیست سال نداشته است. بنا بر این، تولد ایشان باید سال ۱۸۰ ق، یا پیش از آن باشد. ۴. همچنین بر اساس روایتی از امام هادی علیه السلام که ثواب زیارت قبر حضرت عبد العظیم علیه السلام، همانند زیارت مرقد سید الشهداء علیه السلام دانسته شده. باید بگوییم که او در دوران امام هادی علیه السلام و پیش از شهادت ایشان از دنیا رفته است و از آن جا که دوران امامت ایشان از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ ق بوده. وفات حضرت عبد العظیم علیه السلام پیش از سال ۲۵۴ ق، اتفاق افتاده است.

بنا بر این. هر چند بر پایه قراین یاد شده. احتمال تولد حضرت عبد العظیم علیه السلام در سال ۱۷۳ ق. و وفات ایشان در سال ۲۵۲ ق. منطقی و معقول است. با این حال، اثبات آن نیاز به منبع معتبر دارد. از سوی دیگر با عنایت به این که به هر دلیل. چهارم ربیع الثانی، به عنوان تاریخ

۱. شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهری / مجموعه رساله‌های خطی و سنگی: ص ۲۷۳ (رساله «الخصائص العظیمیه»، شیخ جواد شاه عبد العظیمی). ۲. الکافی: ج ۱ ص ۴۲۴ ح ۶۳. ۳. ر. ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۹ ص ۲۷۰ ش ۱۳۳۲۹. ۴. ر. ک: شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهری / مجموعه مقالات چاپ شده: ص ۶۷ (مقاله «آشنایی با حضرت عبد العظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی).

تولد حضرت عبد العظیم علیه السلام و پانزدهم شوال، به عنوان تاریخ وفات ایشان شهرت یافته. بزرگداشت یاد آن حضرت و تجلیل از مقام معنوی آن بزرگوار در روزهای یاد شده، نیکوست. ۱. گفتنی است که در جلسه ۶۲۸ مورخ ۲۶ / ۵ / ۱۳۸۹ شورای انقلاب فرهنگی. چهارم ربیع الثانی، به عنوان «روز ولادت حضرت عبد العظیم علیه السلام» جهت درج در تقویم رسمی کشور به تصویب رسید و در تاریخ ۱۸ / ۷ / ۱۳۸۹ به آستان مقدس آن حضرت ابلاغ گردید.

۱. شایان ذکر است که با مراجعه به منابع حدیثی و تاریخی، مشخص می‌گردد که درباره تاریخ تولد و وفات بسیاری از پیشوایان اسلام، گزارش‌های مختلفی وجود دارد و تاریخ دقیق و قطعی آنها مشخص نیست و بزرگداشت ایام ولادت و یا وفات آنها بر اساس انتخاب نظر مشهور و یا انتخاب یکی از گزارش‌هاست.

سه . درک محضر امامان

بر اساس آنچه در تاریخ تولد و وفات حضرت عبد العظیم علیه السلام گذشت. ایشان دوران حیات پنج امام از امامان اهل بیت علیهم السلام - یعنی امام کاظم علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام - را درک کرده است؛ اما این بدان معنا نیست که به محضر همه آنها هم رسیده و یا از آنها سخنی نقل کرده است.

آنچه قطعی و مسلم است، این است که ایشان محضر امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام را درک نموده و از آنها احادیث فراوانی نقل کرده که بخشی از آنها در این حکمت نامه آمده‌اند. همچنین اگر به روایت کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید اعتماد کنیم. حضرت عبد العظیم علیه السلام محضر امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده و از ایشان روایت نموده است. ۲.

۲. لیکن نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد (ر. ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۰ ص ۴۹ ش ۶۵۸۰) و بر فرض پذیرش آن، احتمال دارد مقصود از «أبی الحسن»، امام هادی علیه السلام باشد و کلمه «الرضا» توسط راوی و یا مستنسخ. افزوده شده باشد.

گفتنی است که طبق برخی از نسخه‌های رجال الطوسی، حضرت عبد العظیم علیه السلام از اصحاب امام عسکری شمرده شده ۱ و در کتاب شرع‌التسمیه‌ی میر داماد نیز آمده که ایشان محضر امام عسکری علیه السلام را نیز درک کرده است؛ ۲ لیکن روایتی از آن امام، از طریق ایشان به ما نرسیده است.

۱. رجال الطوسی: ص ۴۰۱ ش ۵۸۷۵. ۲. شرع‌التسمیه: ص ۴۵. باید توجه داشت که بر اساس روایتی که از امام هادی علیه السلام در باره فضیلت زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام آمده. ایشان در دوران امامت امام هادی علیه السلام از دنیا رفته است. بنا بر این نمی‌تواند از اصحاب امام عسکری علیه السلام و در دوران امامت آن حضرت باشد. این احتمال نیز که ممکن است لقب عسکری برای امام هادی علیه السلام هم به کار می‌رفته باشد، قابل تأمل است، چنان که در روایت صدوق در ثواب الأعمال در باره فضیلت زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام. ایشان با عنوان لقب عسکری نامیده شده و همین امر، موجب شده که تصور شود حضرت عبد العظیم علیه السلام از اصحاب فرزند ایشان که معروف به عسکری است نیز بوده است.

چهار . عظمت علمی

برای اثبات عظمت علمی حضرت عبد العظیم علیه السلام، کافی است که بدانیم امام معصوم، مردم را برای حل مشکلات دینی و یافتن پاسخ پرسش‌های اعتقادی و عملی‌شان، به ایشان ارجاع داده است.

صاحب بن عبّاد در رساله‌ای که در شرح حال حضرت عبد العظیم علیه السلام نوشته، ۳ در توصیف علمی ایشان آورده: ابو تراب رویانی، روایت کرد که شنیدم ابو حمّاد رازی می‌گفت: خدمت امام هادی علیه السلام در سامرا رسیدم و مسائلی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم. امام به پرسش‌های من پاسخ داد و هنگامی که خواستم از ایشان خداحافظی کنم، به من فرمود:

يا أبا حمّاد! إذا أشكل عليك شيء من أمر دينك بناحيتك فسل عنه عبد العظیم بن عبد الله الحسینی و أقرئه مني السلام.

۳. این رساله در سال ۵۱۶ ق، به خط یکی از بنی بابویه نگارش یافته است (ر. ک: خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۴۰۴ ش ۱۷۳).

ای ابو حمّاد! هنگامی که چیزی از امور دینی در منطقه‌ات برای تو مشکل شد. از عبد العظیم بن عبد الله حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان. ۱

این تعبیر، به روشنی نشان می‌دهد که حضرت عبد العظیم علیه السلام در عصر خود. مجتهد توانمندی بوده که بر اساس اصول و قواعدی که از اهل بیت علیهم السلام در اختیار داشته، می‌توانسته دیدگاه‌های اسلام ناب را در زمینه‌های مختلف اعتقادی و عملی. استخراج کند و به پرسش‌های مردم پاسخ گوید.

بنا بر این. ایشان تنها یک محدث و راوی احادیث اهل بیت علیهم السلام نبوده است؛ بلکه از علمای بزرگ خاندان رسالت بوده که پس از معصومان. توان پاسخگویی به مسائل علمی را داشته و توانمندی علمی‌اش مورد تأیید و تصدیق امام هادی علیه السلام قرار

گرفته است. ۲.

۱. شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهرری / مجموعه رساله‌های خطی و سنگی: ص ۲۳ (رساله «رساله فی فضل عبد العظیم علیه السلام»، صاحب بن عبّاد). ۲. در این جا مناسب است به مزاحی از آیه الله اراکی، مرتبط با شخصیت علمی حضرت عبد العظیم علیه السلام اشاره کنم: در تاریخ ۴ / ۴ / ۱۳۷۳ ش، همراه آیه الله علی اکبر مسعودی، تولیت وقت آستان حضرت معصومه علیه السلام، با استاد بزرگوارم حضرت آیه الله محمدعلی اراکی رحمه الله علیه دیداری داشتم. پس از احوالپرسی، آقای مسعودی مرا به عنوان تولیت آستان حضرت عبد العظیم معزفی کرد. آیه الله اراکی فرمود: «می‌گویند: سه کس، شهید سه چیز شدند. آن سه، عبارت اند از: حضرت عبد العظیم علیه السلام. سید مرتضی و حاج محسن عراقی!» و در ادامه توضیح دادند که: «حضرت عبد العظیم علیه السلام با این که از کبار محدّثین است. ولی امام زاده بودنش. محدّث بودن او را شهید کرده. معمولاً حضرت عبد العظیم را به عنوان یک عالم و محدّث نمی‌شناسند؛ بلکه او را یکی از امام زادگان تلقی می‌کنند. سید مرتضی. به عکس. امام زاده بودنش شهید فقاہتش شده. با این که او مانند حضرت عبد العظیم علیه السلام چهار واسطه بیشتر تا امام معصوم ندارد. ولی کسی او را به عنوان امام زاده نمی‌شناسد! و سوم. حاج محسن عراقی. با این که وی از فقهای بزرگ بود و از نظر علمی، در حدی بود که در جلسه‌ای در نجف که آقا ضیا عراقی هم حضور داشته، یک نیم‌روز با آخوند خراسانی در رابطه با "جواز اجتماع امر و نهی" بحث می‌کردند و هیچ یک قدرت مُجاب کردن دیگری را نداشتند؛ ولی چون ثروتمند بود. ثروت، فقاہتش را شهید کرد. مردم او را به عنوان یک ثروتمند می‌شناسند و نه یک عالم و فقیه!». ایشان در ادامه افزودند: «شأن نزول این ماجرا، قسمت اخیر آن است».

پنج . تألیفات

مرحوم نجاشی در کتاب رجال خود - که با موضوع «مؤلفان شیعه» تألیف شده - از حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام نام برده و کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام را به وی نسبت داده است. ۱. چه بسا سیدرضی رحمه الله علیه در تدوین نهج البلاغه از این کتاب استفاده کرده باشد و این کتاب از مصادر اصلی نهج البلاغه باشد! نجاشی در پایان شرح حال حضرت عبد العظیم علیه السلام، سند خودش را به روایات ایشان، از طریق استادش ابن نوح، به حضرت عبد العظیم می‌رساند. ۲. شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست خود - که موضوع آن، معزفی مؤلفان و مصنفان شیعه است - از حضرت عبد العظیم نام می‌برد و می‌گوید: «له کتاب». سپس سند خودش را به احمد بن ابی عبد الله برقی می‌رساند که او از حضرت عبد العظیم علیه السلام نقل حدیث می‌کند. ۳.

صاحب بن عبّاد نیز در احوال حضرت عبد العظیم علیه السلام، عبارت: «له کتاب یسمیہ کتاب یوم و لیلة» را آورده است. ۴.

۱. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۶ ش ۶۵۱. ۲. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۷ ش ۶۵۱. ۳. الفهرست: ص ۱۹۳ ش ۵۴۸. ۴. شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهرری / مجموعه رساله‌های خطی و سنگی: ص ۲۱ (رساله «رساله فی فضل عبد العظیم علیه السلام»، صاحب بن عبّاد).

شش . عظمت معنوی

مهم‌ترین نشانه عظمت معنوی و مقامات باطنی حضرت عبد العظیم علیه السلام، برابری فضیلت زیارت مزار آن بزرگوار، با فضیلت زیارت سید الشهداء علیه السلام است.

شیخ المحدثین. صدوق، از محمد بن یحیی عطار - که یکی از اهالی ری است - این گونه نقل کرده که: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. ایشان فرمود: «کجا بودی؟». گفتم: حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم. امام هادی علیه السلام فرمود:

أما إنك لو زرت قبر عبد العظیم عندكم كنت كمن زار الحسين بن علي عليه السلام. ۱

بدان که اگر قبر عبد العظیم را در شهر خودتان زیارت کنی. مانند کسی هستی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده باشد. برای توضیح این روایت و تبیین عظمت معنوی حضرت عبد العظیم علیه السلام، باید موضوعات: فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، و مقصود از برابری زیارت حضرت عبد العظیم با زیارت امام حسین علیه السلام و حکمت آن، بررسی گردند:

۱. ثواب الأعمال : ص ۱۲۴ ح ۱.

الف - فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

در احادیث اهل بیت علیهم السلام، فضایل. آثار و برکات فراوانی برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است. مانند: آمرزیده شدن گناهان. دعای فرشتگان. دعای اهل بیت علیهم السلام. طولانی شدن عمر. افزوده شدن روزی. زدوده شدن اندوه. شادی دل. تبدیل شدن بدی‌ها به خوبی‌ها. تبدیل شدن شقاوت به سعادت. و برخورداری از حق شفاعت.

همچنین در شماری از احادیث، فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، بیشتر از حج و حتی طبق برخی از احادیث، ثواب آن، بیش از هزار حج و هزار عمره است. ۲

۲. برای آشنایی با متن احادیثی که بدانها اشاره شد، ر.ک: دانش‌نامه امام حسین علیه السلام: ج ۱۱ (فصل سوم و چهارم از بخش سیزدهم) و برای توضیحات لازم، ر.ک: همان: ج ۱۱ ص ۱۰۱ - ۱۱۱ (پژوهشی در باره ارزش زیارت امام حسین علیه السلام).

ب - مقصود از برابری زیارت عبد العظیم با زیارت سید الشهداء علیه السلام

مسئله این است که بر اساس حدیث یاد شده، آیا زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام به طور مطلق می‌تواند جای‌گزین زیارت امام حسین علیه السلام شود و یا در شرایط خاصی، از چنین فضیلتی برخوردار است؟ در یک جمله. آیا برابری زیارت عبد العظیم علیه السلام و زیارت امام حسین علیه السلام. مطلق است و یا مقید؟

بی‌تردید، مقصود امام هادی علیه السلام در حدیث یاد شده، این نیست که از فضایل زیارت امام حسین علیه السلام بکاهد و یا در بیان فضیلت حضرت عبد العظیم علیه السلام مبالغه نماید. بنا بر این، در پاسخ به سؤالی که مطرح شد، می‌توان گفت: برابری فضیلت زیارت عبد العظیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام مقید است به فضای سیاسی ویژه‌ای که پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن مقطع تاریخی در آن زندگی می‌کردند، در زمانی که اختناق شدیدی جهان اسلام را فرا گرفته بود و جامعه تشیع در دوران زمامداری افرادی مانند: متوکل. معتز و معتمد عباسی. سخت‌ترین دوران‌های تاریخی خود را سپری می‌کرد.

در چنین شرایطی. امام هادی علیه السلام به منظور پیشگیری از خطرهایی که از طرف حکومت‌های وقت. شیعیان را تهدید می‌کرد. فضیلت زیارت حضرت عبد العظیم را با زیارت امام حسین علیه السلام برابر دانسته است. به تعبیری روشن‌تر. زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام برای کسانی که آمادگی خطرپذیری برای زیارت امام حسین علیه السلام را داشته باشند. پاداشی معادل زیارت

آن حضرت دارد و حرم حضرت عبد العظیم علیه السلام شعبه‌ای از حرم سید الشهداء علیه السلام است. و این خود، فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلند عبد العظیم در نزد اهل بیت علیهم السلام و عظمت معنوی ایشان است.

ج - حکمت برابری زیارت عبد العظیم علیه السلام با زیارت سید الشهداء

برابری فضیلت زیارت حضرت عبد العظیم با زیارت سالار شهیدان - هر چند در شرایط ویژه - بی تردید بدون حکمت نیست. شاید نتوان به حکمت آن پی برد؛ لیکن راز و رمز این فضیلت بزرگ را باید در شخصیت علمی، عملی و جهادی آن بزرگوار جستجو کرد.

در میان امام زادگان، شخصیت‌های بزرگی وجود دارند؛ اما در باره هیچ یک از آنها نقل نشده و حدّ اقل به ما نرسیده که زیارتش با زیارت سید الشهداء برابری کند.

بنا بر این، حضرت عبد العظیم علیه السلام باید از خصوصیات و مقامی برخوردار باشد که از مرقد مطهرش نور حرم حسینی ساطع گردد و شمیم دل‌انگیز سید الشهداء از آن استشمام شود.

گفتنی است که احادیث دیگری نیز در فضیلت زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام نقل شده اند، مانند آنچه از شهید ثانی در تعلیقه خلاصه الأقول علامه حلّی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

هر کس قبر عبد العظیم را زیارت کند، بر خدا لازم می‌شود که او را داخل بهشت کند. ۱

و در حدیث دیگری از آن امام آمده که فرمود:

هر کس نمی‌تواند مرا زیارت کند، برادرم عبد العظیم حسنی را در ری زیارت کند. ۲

لیکن این احادیث، علاوه بر ارسال و ضعف سند، از نظر تاریخی نیز مورد خدشه‌اند؛ زیرا حضرت عبد العظیم علیه السلام سال‌ها پس از شهادت امام رضا علیه السلام زنده بوده است. مگر این که بگوییم از اخبار غیبیه امام رضا علیه السلام هستند.

۱. حاشیه‌ی شهید الثانی علی خلاصه الأقول: ص ۱۹۱ ح ۲۸۹. مجموعه مقالات کنگره حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۲ (مقاله «زیارت حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام»، رضا استادی). ۲. مجموعه مقالات کنگره حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام: ج ۳ ص ۴۳ (مقاله «زیارت حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام»، رضا استادی).

هفت . روایات حضرت عبد العظیم علیه السلام

بخش قابل توجهی از کتاب‌هایی که در شرح حال حضرت عبد العظیم علیه السلام تألیف شده اند، به روایاتی اختصاص یافته که ایشان در سلسله سند آنها قرار گرفته است، مانند: کتاب جنّات النعیم، ۱ شصت روایت؛ روح و ریحان، ۲ ۵۷ روایت؛ التذکره العظیمیه، ۳ چهل روایت؛ عبد العظیم الحسنی حیاة و مسنده، ۴ ۷۸ روایت؛ مسند حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام - که در مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام به چاپ رسیده - یکصد و بیست روایت. ۵

لیکن باید توجه داشت که آنچه بدان اشارت رفت، همه روایات حضرت عبد العظیم علیه السلام نیستند. صاحب بن عبّاد، ایشان را «کثیر الحدیث و الروایة» توصیف کرده و در رساله کوتاه خود، ایشان را چنین توصیف نموده:

ذو ورع و دین. عابدٌ معروفٌ بالأمانه و صدق اللّهجه. عالمٌ بأمور الدین. قائلٌ بالتّوحد و العدل. کثیر الحدیث و الروایة. ۶

[عبد العظیم]. شخصی پرهیزگار و دیندار بود. اهل عبادت بود و به امانت‌داری و راستگویی شهرت داشت. به امور دینی دانا بود. توحید و عدل را باور داشت و بسیار حدیث و روایت [از اهل بیت علیهم السلام] نقل می‌کرد.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، کتاب خطب امیرالمؤمنین و کتاب یوم و لیلۀ از جمله مصنّفات ایشان است. و بر این اساس باید گفت: بسیاری از روایات حضرت عبد العظیم علیه السلام، به دلایل مختلف به ما نرسیده‌اند.

هشت. مهاجرت به ری

جزئیات مسائل مربوط به علل مهاجرت حضرت عبد العظیم علیه السلام به شهر ری، مشخص نیست؛ لیکن می‌توان گفت که سابقه مبارزاتی خاندان آن بزرگوار از یک سو. و شخصیت علمی و جهادی و ارتباط بسیار نزدیک حضرت عبد العظیم علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام از سوی دیگر. موجب شدند که ایشان در سال‌های پایانی زندگی، تحت تعقیب حکومت وقت، قرار گیرد. از این رو، برای ادامه فعالیت‌ها و چه بسا با اشاره امام هادی علیه السلام، زندگی مخفی را انتخاب کرد. و با لباس پیک و به صورت مسافری ناشناس. وطن اصلی خود را ترک کرد و شهرهای مختلفی را پشت سر گذاشت تا آن که در شهر ری در مکانی به نام «سربان» ۱ رحل اقامت افکند و در خانه یکی از پیروان اهل بیت علیهم السلام در محله‌ای - که «سکة الموالی» نامیده می‌شد - سکونت یافت. روزها روزه بود و شب‌ها به عبادت می‌پرداخت و گاه به صورت مخفیانه از خانه‌ای که در آن ساکن بود، خارج می‌شد و به زیارت قبری که هم‌اکنون در مقابل مزار او قرار دارد، می‌رفت و می‌فرمود: این، قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.

معلوم نیست که حضرت عبد العظیم علیه السلام چند سال در شهر ری سکونت داشته است. مسلم، این است که ایشان به قدری در این شهر بوده که بیشتر شیعیان ری، به تدریج با ایشان آشنا شده بودند. ۲ و با در نظر گرفتن این که ایشان به شدت تحت تعقیب بوده و ارتباط تک تک مردم با او چه بسا مدت‌ها طول می‌کشید. می‌توان گفت: احتمالاً ایشان چند سال از سال‌های پایانی عمر خود را در ری گذرانده است. همچنین رفت و آمد بیشتر شیعیان با وی، حاکی از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی اوست.

۱. گزارش شده که سربان در آن تاریخ، یکی از زیباترین مناطق تفریحی جهان و شاهراهی بوده که شهر ری را به دو قسمت تقسیم می‌کرده و در وسط آن، نهری جاری بوده است. در کنار آن نهر، درختان سرسبز در هم پیچیده و در میان درختان، بازارهایی وجود داشته که اطراف آن را درختان فرا گرفته بود (ر.ک: معجم البلدان: ج ۳ ص ۲۰۵). ۲. این مطلب در گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد آمده است.

نه. سبب وفات

بر پایه گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد. حضرت عبد العظیم علیه السلام در اثر بیماری و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. ۱. هنگامی که بدن شریفش را برای غسل دادن برهنه کردند، در جیب ایشان ورقه‌ای یافت شد که در آن، نسب ایشان تا امیر مؤمنان علیه السلام نوشته شده بود. ۲.

لیکن در کتاب الشجرة المباركة در باره سبب وفات حضرت عبد العظیم علیه السلام آمده:

وَقَتْلَ بِالرِّيِّ وَ مَشْهَدُهُ بِهَا مَعْرُوفٌ وَ مَشْهُورٌ. ۳

[حضرت عبد العظیم] در ری کشته شده و مزار او در آن جا معروف و مشهور است.

همچنین در کتاب المنتخب طریحی آمده:

مِمَّنْ دُفِنَ حَيًّا مِنْ الطَّالِبِينَ عَبْدُ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيُّ بِالرِّيِّ. ۴

گفته شده از جمله کسانی که از خاندان علی بن ابی طالب زنده به گور شده، عبد العظیم حسنی در ری است.

در گزارش دیگری به کتاب مشجرات ابن معینه، نسبت داده شده که ایشان را با زهر، به شهادت رسانده‌اند. ۵-----

۱. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۷ ش ۶۵۱. شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهرری / مجموعه رساله‌های خطی و سنگی: ص ۲۲ (رساله «رساله فی فضل عبد العظیم علیه السلام»، صاحب بن عبّاد). ۲. ر. ک: ص ۱۱. ۳. الشجره المبارکه. فخر رازی (م ۶۰۶ ق): ص ۶۴ (از منشورات کتاب‌خانه آیه الله مرعشی). گفتنی است که هر چند برخی به استناد یاد نکردن فخر رازی از این کتاب در سیاهه آثارش. در انتساب این کتاب به وی تردید کرده‌اند، لیکن نسخه‌های خطی کتاب، در انتساب آن به فخر رازی، صراحت دارند و متن آن نیز نشان می‌دهد که مؤلف. دانشمندی کاملاً آگاه به انساب خاندان رسالت بوده است و به همین دلیل. نسب‌شناسان. آن را در شمار منابع معتبر علم انساب یاد می‌کنند. ۴. المنتخب، طریحی: ص ۷. گفتنی است که بسیاری از گزارش‌های این کتاب، ضعیف و نادرست اند و لذا منفردات آن، قابل اعتماد نیستند. ۵. شناخت نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهرری / مجموعه کتاب‌ها و رساله‌ها: ص ۱۴۱ «زندگانی حضرت عبد العظیم و امامزادگان مجاور»، محمد رازی شریف).

در باره گزارش‌های یاد شده، چند نکته قابل توجه است:

۱. گزارش صاحب بن عبّاد و نجاشی. معتبر و مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری است. بنا بر این در تعارض با گزارش‌های متأخر. بر آنها تقدّم دارد.
۲. گزارش‌های یاد شده نشان می‌دهند که ظاهراً تا قرن پنجم هجری، موضوع شهادت حضرت عبد العظیم مطرح نبوده است، و گرنه در این گزارش‌ها به آن اشاره می‌شد.
۳. در صورتی که بتوانیم بر گزارش کتاب الشجره المبارکه اعتماد کنیم. جمع میان این گزارش و گزارش مشجرات ابن معینه و نیز گزارش منابع معتبر یاد شده، این است که ایشان در اثر مسموم شدن، بیمار شده و به شهادت رسیده‌است.
۴. با عنایت به پیشینه خانوادگی حضرت عبد العظیم علیه السلام و قیام علویان در طبرستان. در صورتی که زمامداران فاسد بنی عبّاس از مخفیگاه ایشان در ری آگاه می‌شدند. قطعاً ایشان را به شهادت می‌رساندند. و بعید نیست در اثر کثرت رفت و آمد با ایشان در مدّت حضورشان در ری. به این موضوع پی برده باشند.
۵. تشبیه زیارت حضرت عبد العظیم علیه السلام به زیارت امام حسین علیه السلام می‌تواند قرینه‌ای بر شهادت ایشان باشد. بنا بر این. هر چند دلیل قاطعی بر شهادت حضرت عبد العظیم علیه السلام در دست نیست، لیکن دلیل محکمی بر نفی شهادت ایشان نیز وجود ندارد؛ بلکه با توجه به نکته سوم. چهارم و پنجم. پذیرفتن اصل شهادت ایشان بعید نیست.

ده. مدفن حضرت عبد العظیم علیه السلام با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله

بر پایه گزارش صاحب بن عبّاد (۳۲۶ - ۳۸۵ ق)، ۱ شب وفات حضرت عبد العظیم علیه السلام،

۱. گفتنی است که این گزارش. با اندکی تفاوت در رجال النجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ق) نیز آمده. و متن حاضر. برگرفته از هر دو منبع است.

یکی از شیعیان ری در عالم رؤیا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمود: «مردی از فرزندان مرا فردا از سگّه الموالی می‌آورند و در باغ عبد الجبار بن عبد الوهاب. در کنار درخت سیب، دفن خواهند کرد». آن شخص نزد صاحب باغ رفت تا آن

درخت و مکان آن را بخرد. صاحب باغ به او گفت: این درخت و مکانش را برای چه می‌خواهی؟ او جریان رؤیای خود را بازگو کرد. صاحب باغ گفت: من هم چنین خوابی دیده‌ام و بدین جهت. محل این درخت و همه این باغ را وقف سادات و شیعیان کرده‌ام که اموات خود را در آن دفن کنند. ۱

بنا بر این گزارش. با عنایت به این که باغ‌های آن دوران، معمولاً بسیار بزرگ بوده. می‌توان حدس زد که تا شعاع قابل توجهی در اطراف مرقد مطهر حضرت عبد العظیم علیه السلام وقف دفن سادات و پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده است. -----

۱. رجال النجاشی: ج ۲ ص ۶۶ - ۶۷ ش ۶۵۱؛ شناخت‌نامه حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام و شهرری / مجموعه رساله‌های خطی و سنگی: ص ۲۲ (رساله «رساله فی فضل عبد العظیم علیه السلام»، صاحب بن عبّاد).

فصل یکم: حکمت‌های اعتقادی

۱/ ۱۲۶ عرضه دین بر کارشناسان دینی

شرح

الأمالی للصدوق: حدّثنا علی بن أحمد بن موسی الدقاق و علی بن عبد الله الوراق جمیعاً. قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفی. قال: حدّثنا أبو تراب عیبید الله بن موسی الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی عَلَیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَیِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرَحِبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! أَنْتَ وَوَيْثُنَا حَقًّا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي. فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: هَاتِ يَا أَيُّهَا الْقَاسِمُ! فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثِ: حَيْدُ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ. وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا- صُورَةٍ، وَلَا- عَرَضٍ وَلَا- جَوْهَرٍ. بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ. وَ مُصَوَّرُ الصُّوَرِ. وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ. وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ وَ خَالِقُهُ. وَ جَاعِلُهُ وَ مُحَدِّثُهُ. وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، خَاتَمُ النَّبِيِّينَ. فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ أَنَّ شَرِيعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ. فَلَا شَرِيعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ أَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ الْحَسَنِ. ثُمَّ الْحُسَيْنَ. ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَیِّ. ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ. ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى. ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَیِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي. فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ. وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. قَالَ: فَقُلْتُ: أَقْرَبْتُ. وَ أَقُولُ: إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ. وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ. وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ. وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ. وَ أَقُولُ: إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ. وَ الْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ. وَ إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ. وَ النَّارَ حَقٌّ. وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ. وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ. وَ إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا. وَ إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَ أَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ: الصَّلَاةُ. وَ الزَّكَاةُ. وَ الصَّوْمُ. وَ الْحِجُّ. وَ الْجِهَادُ. وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! هَذَا وَ اللَّهُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ. فَاتَّبِعْ عَلَيْهِ. تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. ۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: بر مولای خود علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) وارد شدم. چون نظر ایشان بر من افتاد. فرمود: «خوش آمدی. ای ابوالقاسم! به راستی. تو از دوستان حقیقی ما هستی».

گفتم: ای پسر پیامبر! میل دارم دینم را بر شما عرضه بدارم. که اگر مورد پسند بود، بر آن ثابت باشم تا به لقای خداوند عزّ و جلّ

برسم.

امام علیه السلام فرمود: «عقائد خود را اظهار نما».

گفتم: من معتقدم که خدای متعال، یکی است و مانند او چیزی نیست. و از دو حدّ ابطال و تشبیه، بیرون است. خداوند، جسم و صورت و عرض و جوهر نیست؛ بلکه اوست که اجسام را جسمیت داده و صورت‌ها را صورت بخشیده و اعراض و جواهر را آفریده است. او پروردگار همه چیز و مالک و آفریننده پدیده‌هاست، و [عقیده دارم که] محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او. خاتم پیغمبران است و پس از وی تا روز قیامت، پیامبری نخواهد بود. شریعت وی، آخرین شرایع بوده و پس از او تا روز قیامت. دینی نخواهد آمد. عقیده من در باره امامت، این است که امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از او حسن و پس از وی حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و سپس جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی و سپس محمد بن علی علیهم السلام و پس از اینها، امام مفترض الطاعه، شما هستید. در این هنگام، امام هادی علیه السلام فرمود: «و پس از من، فرزندانم حسن، امام است؛ لیکن مردم در باره امام پس از او، چه خواهند کرد؟».

گفتم: ای مولای من! مگر جریان زندگی امام پس از او، از چه قرار است؟

فرمود: «شخص امام بعد از فرزندانم حسن، دیده نمی‌شود و بردن اسمش بر زبان‌ها ممنوع است تا آن گاه که [از پس پرده غیبت] بیرون بیاید و زمین را از عدل و داد پر نماید. همان طور که از ظلم و ستم پر شده است».

گفتم: [به این امام غایب هم] اقرار دارم و نیز می‌گویم: دوست آنان، دوست خدا و دشمن آنان، دشمن خداست. طاعت آنان، طاعت خدا و نافرمانی از آنان، نافرمانی از خداست. من عقیده دارم که معراج، پرسش در قبر، بهشت، دوزخ. صراط و میزان حقند. و روز قیامت خواهد آمد و در وجود آن شکی نیست و خداوند، همه مردگان را زنده خواهد کرد. نیز عقیده دارم که واجبات، پس از اعتقاد به ولایت (امامت)، عبارت اند از: نماز. زکات. روزه. حج. جهاد. امر به معروف و نهی از منکر.

در این هنگام، امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابوالقاسم! به خدا سوگند، این [عقاید]، دین خداست که آن را برای بندگانش برگزیده است. پس بر آن، ثابت باش. خداوند، تو را بر طریق ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد!».

 ۱. الأمالی. صدوق: ص ۴۱۹ ح ۵۵۷. بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۶۸ ح ۳.

شرح در این روایت، حضرت عبد العظیم علیه السلام عقاید دینی خود را به سرآمد کارشناسان دینی معاصر خود یعنی امام هادی علیه السلام ارائه می‌کند. امام علیه السلام هم ضمن تأیید و تأکید بر این که دین مورد پسند خداوند متعال، همین است، از ایشان می‌خواهد که پیوسته بر همین اعتقادات، استوار بماند و بدین سان برای وی دعا می‌نماید:

تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. خداوند، تو را بر این سخن [و عقیده] استوار. در دنیا و آخرت. پایدار بدارد!
 در این داستان، چند نکته قابل توجه است:

۱. حضرت عبد العظیم علیه السلام، نخستین کسی نیست که عقاید دینی خود را بر امام زمانش عرضه داشته و به تأیید امام رسانده است. پیش از ایشان نیز افرادی مانند: ابراهیم مخارق، حمران بن أعین، عمر بن حرث، حسین بن زیاد عطار و یوسف، عقاید دینی خود را بر امام صادق علیه السلام عرضه داشته‌اند. ۱۰ امثال این بزرگان، در امور اعتقادی به اجتهاد خود اکتفا نمی‌کرده‌اند و برای این که میان خود و خدا حجت داشته باشند، عقاید دینی خود را به امام زمان خود عرضه می‌داشته‌اند.

۲. این کار یعنی مراجعه به کارشناسان دین، ریشه قرآنی دارد. خداوند در دو آیه، مردم را به آنان ارجاع فرموده است: (فَسَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ۲ اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید).

۳. حضرت عبد العظیم علیه السلام از نظر علمی، خود، یکی از بزرگ‌ترین محدثان و فقها بوده و از نظر سنی، تقریباً دو برابر امام هادی علیه السلام سن داشته است. ایشان که محضر امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده بود، خدمت امام هادی علیه السلام می‌رسد و عقاید دینی خود را به ایشان عرضه می‌نماید. این اقدام، حاکی از معرفت وی نسبت به مقام امامت و ولایت کبرا و از سوی دیگر، بیانگر تواضع علمی این فقیه بزرگ در برابر امام زمان خویش است.

۴. نکته اخلاقی‌ای که از این حکایت «عرضه دین» باید از این سید شریف جلیل

۱. ر. ک: بحار الأنوار: ج ۶ ص ۳ - ۹ (دینی که اعمال. جز با اعتقاد بر آن پذیرفته نمی‌شود). ۲. نحل: آیه ۴۳. انبیا: آیه ۷.

حسنی آموخت، پرهیز از غرور به علم و مقام علمی است، مبدا که انسان به علم خود و به چند کلمه اصطلاح، مغرور شود. غرور، یکی از آفات بزرگ درخت انسانیت و از موانع رشد و ترقی و نیل به کمالات است؛ ولی در میان انواع آن، غرور به علم و غرور به عقل و فهم، از همه خطرناک‌تر است.

از این رو، بزرگان و پرورش یافتگان مکتب وحی و مدرسه تربیت اهل بیت علیهم السلام و افراد ساخته شده و به انسانیت رسیده، هر چه علم و درکشان بیشتر می‌شود، خضوع علمی و شکستگی نفسانی آنها و تواضعشان در برابر بزرگان و اساتید، بیشتر می‌گردد و در مسائل، حدت و تندی ندارند و به اصطلاح فقها، تسرع در فتوا نمی‌نمایند. اینان می‌فهمند که رفع هر جهلی، موجب توجه یافتن به مجهولات بیشتر و دریافت پاسخ هر پرسشی برایشان منبع پرسش‌های فراوان‌تر است....

حضرت عبد العظیم با چنین درک و شناختی، متواضعانه در برابر امام زمان خود، زانو بر زمین می‌نهد و دینش را عرضه می‌دارد. بنا بر این، انسان در هر مرحله‌ای از دانش دین‌شناسی باشد، شایسته است وقتی به محضر دین‌شناس بالاتر از خود می‌رسد، برای تأیید و یا تکمیل معارف دینی خود اقدام نماید.

۵. بهره‌گیری از نظریه کارشناسان دینی، زمینه‌ساز ثبات و پایداری انسان در دینداری است.

۱. مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام: ج ۲۴ ص ۳۳.

۱ / ۱۲۷ موحد کامل

شرح

۲. علل الشرائع: حدیثنا محمد بن المتوکل. قال: حدیثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن محمد بن خالد. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی، عن محمد بن ابي عمیر. عن عبد الله بن الفضل. عن شیخ من أهل الكوفة. عن جدّه من قبیل اُمّه - واسمُهُ سَلیمانُ بنُ عبدِ الله الهاشمی - . قال: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلنَّاسِ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ: أَجْبُوا اللَّهَ لِمَا يَغْدُو كُمْ بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ. وَأَجْبُونِي لِلَّهِ تَعَالَى. وَأَجْبُوا قَرَابَتِي لِي. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : سلیمان بن عبد الله هاشمی گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مردم نزد ایشان گرد آمده بودند. فرمود: "خداوند را برای نعمت‌هایی که به شما داده. دوست بدارید و مرا نیز برای خداوند، دوست بدارید و خویشاوندان و اهل بیتم را هم به خاطر من دوست بدارید."» شرح این حدیث، به این ره‌نمود مهم اعتقادی، اخلاقی

و اجتماعی اشاره دارد که یگانه پرستان، تنها خداوند متعال را به طور مستقل دوست دارند، و دوستی دیگری، هر چند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد، باید به خاطر خداوند باشد؛ زیرا ولی نعمت حقیقی و اصلی او، تنها خداست. برای توضیح مطلب چند نکته قابل توجه است:

۱. می‌توان گفت روایت یاد شده، تفسیر آیه ۱۶۵ از سوره بقره است که می‌فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.

۱. علل الشرائع: ص ۵۹۹ ح ۵۲. بحار الأنوار: ج ۱۷ ص ۱۴ ح ۲۸.

برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] بر می‌گزینند، و آنها را چون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند؛ ولی آنها که ایمان آورده‌اند، دوستی‌شان با خدا شدیدتر است، و آنها که [با برگزیدن همتا برای خدا] ستم کردند، هنگامی که عذاب [الهی] را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداوند است).

طبق این آیه، اهل ایمان، از آن جا که جز خدا هیچ کس را در جهان هستی مؤثر نمی‌دانند، همتایی برای خدا باور ندارند تا نسبت به او علاقه‌مند باشند. افزون بر این، محبت آنان نسبت به خدا، شدیدتر از محبت مشرکان به همتایان پنداری خویش است. بنا بر این، اهل توحید، تنها به خدای یگانه عشق می‌ورزند و اگر دیگری را دوست دارند، به دلیل دوستی او و برای اوست.

۲. با عنایت به توضیحاتی که در تبیین آیه یاد شده ارائه گردید، روشن می‌شود که چگونه حدیث نبوی مورد بحث را می‌توان تفسیر این آیه دانست؛ زیرا دوست داشتن خدا به دلیل نعمت‌های او، اشاره به آن است که ولی نعمت حقیقی انسان، تنها خداست و جز او در سرنوشت انسان و جهان، مؤثر نیست. از این رو، تنها او به طور مستقل، مستحق محبت است؛ زیرا انسان فطرتاً نسبت به کسی که به او نیکی می‌کند، احساس دوستی می‌نماید. بنا بر این، انسان به حکم فطرت باید به خدا محبت داشته باشد.

بدیهی است که محبت خدای متعال ایجاب می‌کند که شخص باایمان، به هر کس که خدا او را دوست دارد نیز علاقه‌مند باشد، که سرآمد دوستان خدا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است و مقتضای دوستی او، علاقه‌مندی به خاندان رسالت است.

۳. دوستی‌هایی که برای خدا نیستند و ریشه در تمایلات نفسانی دارند، نشانه شرک اند. بنا بر این، تا دل انسان از محبت غیر خدا تهی نشده، موحد حقیقی و کامل نیست.

۱ / ۱۲۸ شمار پیامبران

شرح

۳. قصص الأنبياء للراوندي عن ابن بابويه. قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ. حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ - أَعْنَى مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَسْأَلُهُ عَنْ ذِي الْكِفْلِ مَا اسْمُهُ، وَ هَلْ كَانَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؟ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ ذِكْرُهُ مِنْهُ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ؛ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ ثَلَاثِمِئَةٌ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، وَ إِنَّ ذَا الْكِفْلِ مِنْهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَ كَانَ بَعْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ كَانَ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ كَمَا كَانَ يَقْضِي دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لَمْ يَغْضَبْ إِلَّا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ كَانَ اسْمُهُ «عَوِيدَا» وَ هُوَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ قَالَ: (وَ أَذْكَرُ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلُّ مَنْ الْأَخْيَارِ) ۱.

ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام نوشتم که نام «ذو الکفل» چه بود؟ و آیا «ذو الکفل» از پیامبران مُرسل بوده یا نه؟

امام - که درودهای خدا بر او باد - نوشت: «خداوند، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مبعوث کرد که سیصد و سیزده نفر آنان، مُرسل بودند و ذو الکفل هم از این پیغمبران به شمار می‌رفت. او (ذو الکفل) پس از سلیمان بن داوود علیهما السلام مبعوث شد و مانند داوود، میان مردم داوری می‌کرد و جز برای خداوند، خشم نمی‌کرد. نام وی عویدیا بود. و او همان کسی است که خداوند متعال در کتاب خود (قرآن)، آن جا که می‌فرماید:

(و اسماعیل و یسَع و ذو الکفل را به یاد آور [که] همه از نیکان بودند)، ۱۲ او را یاد کرده است.»

۱. قصص الأنبياء. راوندی: ص ۲۱۳ ح ۲۷۷. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۰۵. ۲. ص: آیه ۴۸.

شرح قرآن کریم به روشنی دلالت دارد که شمار انبیا فراوان است؛ اما تعداد آنها را مشخص نکرده است. در احادیث، شمار آنها بسیار متفاوت گزارش شده و عددی که در روایت حضرت عبد العظیم علیه السلام آمده، مشهور است؛ ولی در روایات دیگر، عدد «صد و بیشتر» ۱. «هشت هزار»، ۲. «سی و دو هزار» ۳ و «یکصد و چهل هزار» ۴ نیز ذکر شده است. شیخ صدوق رحمه الله علیه مطابق روایت «یکصد و بیست و چهار هزار»، نظر داده، می‌گوید: اعتقاد ما در مورد عدد انبیا این است که آنها ۱۲۴۰۰۰ نفر بوده‌اند و ۱۲۴۰۰۰ وصی داشته‌اند.

گفتنی است که در عقیده به «نبوت»، معین کردن عدد انبیا ضروری نیست؛ بلکه اعتقاد اجمالی به همه انبیا الهی کافی است. پیامبرانی که نام آنها در قرآن آمده، عبارت‌اند از: ۱. آدم، ۲. نوح، ۳. ادریس، ۴. هود، ۵. صالح، ۶. ابراهیم، ۷. لوط، ۸. اسماعیل، ۹. یسَع، ۱۰. ذو الکفل، ۱۱. الیاس، ۱۲. یونس، ۱۳. اسحاق، ۱۴. یعقوب، ۱۵. یوسف، ۱۶. شعیب، ۱۷. موسی، ۱۸. هارون، ۱۹. داوود، ۲۰. سلیمان، ۲۱. ایوب، ۲۲. زکریا، ۲۳. یحیی، ۲۴. اسماعیل (صادق الوعد)، ۲۵. عیسی، ۲۶. محمد صلی الله علیه و آله.

۱. کنز العمال: ح ۳۲۲۸. ۲. بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۳۱. ۳. بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۶۰. ۴. بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۳۰۲. ۵. الاعتقادات. صدوق: ص ۹۲.

۱ / ۱۲۹ ویژگی‌های اسلام

شرح

اشاره

ویژگی‌های اسلام ۴. الکافی: عن عدّه من أصحابنا. عن أحمد بن محمد. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن أبي جعفر الثانی علیه السلام. عن أبيه. عن جدّه صلوات الله عليهم. قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله خلق الإسلام فجعل له عرصه، وجعل له نوراً، وجعل له حصناً، وجعل له ناصرًا؛ فأما عرصته فالقرآن. وأما نوره فالحكمة. وأما حصنه فالمعروف. وأما أنصاره فأنا وأهل بيتي وشيعتنا. فأحبوا أهل بيتي وشيعتهم وأنصارهم؛ فإنه لما أسرى بي إلى السماء الدنيا فنسبني جبرئيل عليه السلام لأهل السماء استودع الله حبي وحب أهل بيتي وشيعتهم في قلوب الملائكة. فهو عندهم وديعه إلى يوم

الْقِيَامَةِ. ثُمَّ هَبَطَ بِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَسَدَّ بَنِي إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ. فَاسْتَوَدَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيَعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي؛ فَمُؤْمِنُو أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيَعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. أَلَا فَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عُمُرَهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُبْغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي وَشِيَعَتِي، مَا فَرَّجَ اللَّهُ صِدْرَهُ إِلَّا عَنِ النَّفَاقِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد، از پدرانش، از امیر مؤمنان علیهم السلام - : پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند، اسلام را پدید آورد. و برای آن فضا و عرصه‌ای قرار داد. و نوری و دژی و یاوری مقرّر داشت. فضایش قرآن و نورش حکمت است و دژش کارهای نیک اند و یاران آن، من و اهل بیتم و شیعیان ما هستند. پس اهل بیت مرا و شیعیان و یاران آنها را دوست دارید؛ زیرا هنگامی که مرا به آسمان‌ها بردند، جبرئیل مرا به اهل آسمان‌ها معرفی کرد و خداوند، دوستی من و خاندانم و شیعیان آنها را در دل‌های فرشتگان به ودیعه نهاد و این محبت تا روز قیامت در نزد آنها محفوظ است. پس از این، جبرئیل مرا به زمین آورد و به اهل زمین معرفی نمود. پس پروردگار، محبت من و اهل بیتم و شیعیان آنها را در دل‌های مؤمنان ائمتم به ودیعه نهاد و مؤمنان ائمت من تا روز قیامت، ودیعه مرا در خاندانم نگهداری خواهند کرد. آگاه باشید اگر مردی از ائمت من، تمام عمر خود را در عبادت خدا به پایان رساند و پس از آن، در پیشگاه خداوند، حاضر گردد و بغض خاندانم را در دل داشته باشد و یا شیعیان آنها را دشمن بدارد. خداوند، سینه او را جز با نفاق نمی‌گشاید».

۱. الکافی : ج ۲ ص ۴۶ ح ۳. بحار الأنوار : ج ۶۵ ص ۳۴۱ ح ۱۳.

شرح در این حدیث، اسلام به خانه‌ای تشبیه شده که دارای ویژگی‌هایی است که جامعه انسانی می‌تواند در پرتو آنها بهترین و آرام‌ترین و لذتبخش‌ترین زندگی‌ها را برای خود تأمین نماید. این ویژگی‌ها عبارت اند از:

۱. بهره‌مندی از فضای باز معنوی

نخستین برکت زندگی در پرتو اسلام، بهره‌گیری از فضای باز معنوی قرآن کریم است. در حدیث یاد شده، قرآن به عنوان عرصه و فضای باز خانه اسلام معرفی گردیده و بدین سان فضای بازی که از نظر معنوی به وسیله قرآن برای جامعه پدید می‌آید، به فضای باز مادی تشبیه شده است. در این تشبیه، چند نکته قابل توجه است :

اول. فضای مادی، هر چه بازتر باشد، افراد بیشتری می‌توانند از آن بهره ببرند. فضای معنوی هدایت قرآن، به قدری گسترده است که همه مردم جهان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.
(هُدًى لِلنَّاسِ ۱۰ [قرآن] برای همه مردم راه‌نماست).

۱. بقره: آیه ۱۸۵.

دوم. چنان که سرسبزی و خرمی فضای مادی در بهار، موجب آسایش و آرامش جسم است، فضای معنوی قرآن همیشه بهار است و خزان ندارد. در حدیثی، امام علی علیه السلام قرآن را چنین توصیف فرموده:

رَبِيعُ الْقُلُوبِ ۱.

بهار دل‌هاست.

سوم. چنان که فضای باز مادی، موجب انس و آرامش جسم است، فضای معنوی قرآن، مایه انس و آرامش جان است. در حدیثی

از امام علی علیه السلام آمده:

مَنْ أُنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، لَمْ تَوْحِشْهُ مُفَارَقَةَ الْإِخْوَانِ ۲.

کسی که با تلاوت قرآن انس گیرد، از جدایی برادران. احساس تنهایی نخواهد کرد.

چهارم. چنان که فضای باز مادی، شادی جسم را به همراه دارد، فضای معنوی قرآن، جان را شاد می‌کند. در دعای ختم قرآن می‌خوانیم:

وَفَرَّحَ بِهِ قَلْبِي ۳.

و دلم را به آن. شاد ساز.

پنجم. فضای باز مادی، گشایش مادی پدید می‌آورد؛ اما قرآن، ظرفیت روانی و فکری انسان را افزایش می‌دهد. در دعای مذکور می‌خوانیم:

وَ أَشْرَحَ بِهِ صَدْرِي ۴.

و سینه‌ام را به آن. بگشا.

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰. ۲. غرر الحکم: ح ۸۷۹۰. ۳. الکافی: ج ۲ ص ۵۷۷ ح ۲. ۴. عدّه الداعی: ص ۲۷۹ ح ۴. همان جا.

۲. روشن‌بینی در پرتو نور حکمت

اشاره

دومین برکت زندگی در پرتو اسلام، بهره‌گیری از نور حکمت این آیین الهی است. حکمت از نگاه قرآن و حدیث، عبارت است از: مقدمات محکم و استوار علمی، عملی و روانی برای نیل به مقصد والای انسانیت، و آنچه در احادیث اسلامی در تفسیر حکمت آورده‌اند، در واقع، مصداقی از مصادیق این تعریف کلی است.

اقسام حکمت

اشاره

حکمت به سه نوع تقسیم می‌شود: حکمت علمی، حکمت عملی، و حکمت حقیقی.

الف - حکمت علمی

مقصود از حکمت علمی، مطلق معارفی است که برای صعود به مقام انسان کامل، ضروری است.

ب - حکمت عملی

حکمت عملی، برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال، مدارا با مردم، دوری از گناهان، و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده‌اند، به این نوع از حکمت، اشاره دارند.

ج - حکمت حقیقی

حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی برای انسان حاصل می‌گردد. در واقع، حکمت علمی، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان، بدین پایه از حکمت نرسیده، حکیم حقیقی نیست، هر چند بزرگ‌ترین استاد حکمت باشد. ۱.

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۳۶۰ - ۳۶۵.

بر این اساس، هر کس داخل عرصه معنوی اسلام یعنی قرآن شود، از نورانیت حکمت علمی، عملی و حقیقی بهره‌مند می‌گردد و به تعبیر قرآن، «خیر فراوان» نصیب او می‌گردد. ۱.

۱. (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (بقره: آیه ۲۶۹).

۳. آرامش در دژ نفوذناپذیر نیکوکاری

مفهوم واژه‌های «معروف»، «خیر»، «بر» و «احسان» به هم نزدیک است و همه آنها به معنای نیکی و نیکوکاری اند. ۲. در حدیث یاد شده، از «نیکوکاری» به «دژ نفوذناپذیر اسلام» یاد شده، و این بدان معناست که هر کس بخواهد از فضای معنوی قرآن استفاده کند و از نورانیت حکمت این عرصه معنوی بهره‌مند شود، حتماً باید با به کارگیری عملی آن، و انجام کارهای نیک و اجتناب از زشتی‌ها، راه نفوذ انواع آفات به این فضا را مسدود نماید.

۲. برای توضیح کامل این واژه‌ها، ر.ک: خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث (درآمد).

۴. یاری گرفتن از پرتوان‌ترین یاران

آخرین و مهم‌ترین برکت زندگی در پرتو اسلام، بهره‌گیری از پرتوان‌ترین یاران آن، یعنی خاندان رسالت است. بر این اساس، کسانی که راه خود را از اهل بیت علیهم السلام جدا کرده‌اند، در حقیقت، خود را از نصرت یاران حقیقی اسلام و پرتوان‌ترین یاری دهندگان این آیین آسمانی محروم نموده‌اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از تبیین برکات زندگی در پرتو اسلام تأکید می‌فرماید که محبت خاندان رسالت، اصلی‌ترین شرط مسلمانی است و بدون آن، ایمان تداوم نخواهد یافت و دشمنان اهل بیت، هر چند به ظاهر مسلمان باشند، در واقع، در صف منافقان قرار دارند.

۱ / ۱۳۰ شناخت اهل بیت علیهم السلام**شرح**

۵. ثواب الأعمال: أبي قال: حدّثني سعد بن عبد الله. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي. قال: حدّثني عبد العظيم بن

عبد الله الحسنی - وكان مريضاً - عن محمد بن عمر، عن حماد بن عثمان، عن عيسى بن السري أبي اليسع. قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية»؟ قال أبو عبد الله عليه السلام: أحوج ما يكون إلى معرفته إذا بلغ نفسه هذا - وأشار بيده إلى صدره - فقال: لقد كنت على أمر حسن. ۱. ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - : ابو يسع گفت : به امام صادق عليه السلام گفتم : پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرموده : «کسی که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، او به مرگ جاهلی مرده است»؟

امام صادق عليه السلام فرمود : «بیشترین زمانی که بنده به چنین شناختی نیاز دارد. زمانی است که جانم به این جا برسد» و به سینه شریفش اشاره کرد و سپس فرمود : «[آن وقت است که می گوید : خدای را شکر که] من بر طریق نیکویی بودم». شرح در فرهنگ اسلامی، عصر رسالت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، عصر علم، و دوران پیش از ایشان، دوران جاهلیت است، بدین معنا که پیش از بعثت پیامبر صلى الله عليه وآله به دلیل تحریفی که در ادیان آسمانی پدید آمده بود، مردم راهی برای شناخت حقایق هستی نداشتند و آنچه به نام دین نامیده می شد، چیزی موهوم و خرافه بود.

۱. ثواب الأعمال : ص ۲۴۴ ح ۱. بحار الأنوار : ج ۲۳ ص ۸۵ ح ۲۶.

بعثت پیامبر صلى الله عليه وآله آغاز عصر علم بود و اساسی ترین مسئولیت ایشان، مبارزه با جهل و روشن کردن حقایق برای مردم بود:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۱. او کسی است که در میان مردم درس نخوانده، فرستاده‌ای از [جنس] خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را [از] پلیدی‌های عقیدتی و اخلاقی و عملی [پاکیزه کند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند).

قرآن، نبوت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله را پدیده‌ای منطبق با موازین عقلی و علمی معرفی کرده است :
(وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ ۲. کسانی که به ایشان دانش داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق می‌دانند).

این سخن، بدین معناست که اگر دانشمندان، حقیقتاً در صدد شناخت پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بر آیند، به سادگی می‌توانند صداقت او را در ادعای پیامبری تصدیق کنند؛ زیرا محتوای دعوت او منطبق با موازین عقلی و علمی است و او چیزی جز حق نمی‌گوید و مردم را به چیزی جز پیروی از عقل و علم، دعوت نمی‌کند.

اکنون با توجه به این مقدمه، به شرح حدیث یاد شده می‌پردازیم. در این حدیث که مضمون آن در منابع شیعه و اهل سنت مکرر نقل شده، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید که مرگ بدون شناخت امام، مرگ جاهلیت است؛ یعنی کسی که امام زمان خودش را نمی‌شناسد، زندگی او، زندگی یک مسلمان حقیقی نیست و اگر بدون شناخت امام بمیرد، همانند کسی است که در دوران جاهلیت و قبل از اسلام مرده است.

۱. جمعه: آیه ۲. ۲. سبأ: آیه ۶.

برای توضیح این مطلب، توجه به چند نکته ضروری است :

۱. این حدیث از پیش‌بینی قرآن در باره آینده جهان اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله الهام گرفته و در واقع ریشه در این آیه دارد :

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ. ۱ و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [نیز] فرستادگانی [آمدند و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشته خود [یعنی به جاهلیت] باز می‌گردید؟!).

حدیث یاد شده، شرح می‌دهد که چگونه ممکن است جامعه اسلامی به دوران جاهلیت باز گردد، بدین شکل که: با حذف اصل امامت و رهبری امام عادل، باز گشتن به جاهلیت جهان اسلام، قابل پیش‌بینی است! چیزی که هست، آن جاهلیت، بدون نقاب اسلام بود و این جاهلیت، با نقاب اسلام است.

۲. بی تردید، مقصود از امامی که شناخت وی تداوم بخش عصر علم و مانع بازگشت به جاهلیت است، هر کسی نیست که زمام جامعه اسلامی را به دست گیرد؛ بلکه مقصود، امامان از خاندان رسالت هستند که با عنوان اهل بیت و عترت، در حدیث ثقلین و غدیر و صدها حدیث دیگر به مردم معرفی شده‌اند.

۳. هنگام مرگ. انسان به روشنی می‌فهمد راهی که اهل بیت علیهم السلام به او نشان داده‌اند، راه درست دینداری بوده و شناخت امام، چه نقشی در حیات معنوی و زندگی اخروی او داشته است.

۴. حدیث یاد شده می‌تواند اشاره به این آیات باشد :

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. ۲ همانا تو هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی، راهبری است).

۱. آل عمران: آیه ۱۴۴. ۲. رعد: آیه ۷.

(وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. ۱ این سخن را به هم پیوسته نازل کردیم. شاید متذکر شوند).

۵. هیچ گاه زمین از امام و حجت الهی، خالی نیست. بنا بر این اگر حجت خدا ظاهر نبود، حتماً در پس پرده غیبت وجود دارد. احادیث فراوانی بر این نکته تأکید کرده‌اند.

۶. منکر امام زمان علیه السلام - در صورتی که حجت بر او تمام شده باشد - بهره‌ای از اسلام واقعی ندارد و در هر حال، گمراه است و این معنا در هنگام مرگ بر او ظاهر می‌گردد.

۷. سعادت و رستگاری جامعه بشر، در گرو پیروی از رهبران الهی است.

۸. پیروی از امام غایب و تمسک به او. به معنای مبارزه با موانع حکومت دینی و زمینه‌سازی برای ظهور اوست.

۱. قصص: آیه ۵۱.

۱ / ۱۳۱ روشن‌بینی اهل بیت علیهم السلام

شرح

روشن‌بینی اهل بیت ۶. الکافی: عن أحمد بن مهران. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن ابن ابي عمیر. قال: أَخْبَرَنِي أَسْبَاطُ يِيَاعِ الزُّطِّيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ

مُقیم). قَالَ: فَقَالَ: نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ، وَالسَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : شخصی به نام اسباط گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم. مردی از ایشان در باره آیه شریف: (به یقین، در این برای هوشیاران عبرت‌هاست و آن بر سر راهی، پا بر جاست) ۲ سؤال می‌کرد.

امام علیه السلام در جواب او فرمود: «مقصود از "هوشیاران" ما هستیم و راه هم در ما پا بر جاست». شرح این روایت از نظر سند، صحیح است و به معنای باطنی آیات ۷۵ و ۷۶ از سوره حجر اشاره دارد.

ظاهر آیات یاد شده، در باره عبرت‌آموزی از سرنوشت قوم لوط است که به عذاب الهی گرفتار شدند و همگی هلاک گردیدند، و در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ویرانه‌های شهر آنها در کنار جاده مکه به شام دیده می‌شد و به روشنی نشان می‌داد آنها چگونه نابود شده‌اند. قرآن تأکید می‌فرماید که دیدن ویرانی‌های شهر قوم لوط، عبرت‌آموز است؛ ولی تنها انسان‌های هوشیار و روشن‌بین می‌توانند از این منظره آموزنده، درس

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۱۸ ح ۱. بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۳۰ ح ۱۷. ۲. حجر: آیه ۷۵ - ۷۶.

عبرت بگیرند.

این معنای ظاهری آیه است ولی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ، وَالسَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ. ما یمیم هوشیاران (روشن‌بینان) و راه در ما ثابت است.

یعنی بالاترین مرتبه هوشیاری و روشن‌بینی، به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد و به همین دلیل، راه رسیدن به حق در همه زمینه‌ها، تنها به وسیله آنها قابل شناسایی است و این ویژگی برای همیشه در آنان ثابت و استوار است.

گفتنی است که جمله «و السبیل فینا مقیم» می‌تواند اشاره به آیه (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) ۱ باشد که در آن، اهل بیت علیهم السلام، «راه پروردگار» معرفی شده‌اند.

۱. (بگو از شما مزد رسالت نمی‌خواهم. جز اینکه کسی بخواهد. راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد) (فرقان: آیه ۵۷).

۱ / ۱۳۲ پیروی از اهل بیت علیهم السلام

شرح

پیروی از اهل بیت ۷. الکافی: عن أحمد بن مهران. عن عبد العظیم الحسنی. عن علی بن اسباط. عن علی بن عقبه. عن الحکم بن ایمن. عن ابي بصير. قال: سَأَلْتُ أَبَاعَبِدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (الَّذِينَ يَمْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ: هُمُ الْمُسْلِمُونَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ. الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ. جَاؤُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : ابو بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل: (آنان که به سخن، گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند) ۲ پرسیدم. فرمود: «آنان، تسلیم شدگان خاندان محمد علیهم السلام هستند. هر گاه از آنها حدیثی شنیدند، در آن کم و زیاد نمی‌کنند و خبر را همان گونه که شنیده‌اند، به مردم می‌رسانند». شرح این حدیث، بیانگر یکی از روشن‌ترین مصادیق آیه ۱۷ و ۱۸ از سوره زمر است:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند، آنها

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۹۱ ح ۸. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۵۸ ح ۱. ۲. زمر: آیه ۱۸.

را بشارت باد. پس مژده بدهندگان مرا، آنهایی که به سخن، گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. آنان، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان اند.

واژه «طاغوت» از ریشه «طغیان» به معنای تجاوز از حدّ و مرز است و بدین جهت به زمامداران جائر، طاغوت اطلاق می‌شود. در حدیثی از امام در تفسیر (کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا باز گشتند، آنها را بشارت باد) آمده: **أَنْتُمْ هُمْ. وَ مَنْ أَطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ عَبَدَهُ. ۱.**

[کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند،] شما آنها هستید. هر کسی از زورگویی پیروی کند. او را پرستیده است. بنا بر این، مقصود از عبادت طاغوت، اطاعت از کسی یا چیزی، در برابر فرمان خداست.

خداوند متعال در آیات یاد شده، ابتدا به کسانی که از پیروی طاغوت اجتناب کرده‌اند و در وصف بندگان خدای یگانه قرار گرفته‌اند، بشارت داده و در ادامه به کسانی که سخن همه را می‌شنوند و بهترین و درست‌ترین سخن را می‌پذیرند و از آن پیروی می‌کنند، مژده داده و تأکید نموده که چنین کسانی مشمول عنایت و هدایت خاصّ الهی قرار گرفته‌اند و خردمندان واقعی، آنها هستند.

بی تردید، همه کسانی که از اطاعت غیر خدای یگانه اجتناب می‌کنند و از دستورهای الهی پیروی می‌نمایند و در زندگی، پیرو کسی هستند که سخن او بهتر و درست‌تر است، از منظر قرآن، «خردمند» محسوب می‌شوند و مشمول مژده الهی در آیات یاد شده اند؛ لیکن در حدیثی که ملاحظه شد، روشن‌ترین مصداق آیات یاد شده، بیان گردیده و این نکات آورده شده است:

۱. میزان الحکمه: ج ۶ ص ۴۷۷ ح ۱۱۳۲۸.

۱. همه کسانی که در برابر اهل بیت علیهم السلام ادّعی زعامت و رهبری جامعه اسلامی را دارند و مردم را به پیروی از خود می‌خوانند، طاغوت محسوب می‌شوند و پیروی از آنان. دانسته یا ندانسته، پیروی از طاغوت است.

۲. سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام منطبق با موازین عقلی و علمی اند و هر خردمندی می‌تواند این واقعیت را درک کند.

۳. اگر سخنان اهل بیت در کنار سخنان مدّعیان رهبری بررسی شوند، به سادگی می‌توان فهمید که حق با اهل بیت علیهم السلام است.

۴. عقل با تأمل در رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به روشنی درک می‌کند که تنها راه سعادت، این است که به طور مطلق، تسلیم رهنمودهای آنان باشد.

۵. یکی از روشن‌ترین مصادیق پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، پرهیز از تحریف سخنان آنان و کم یا زیاد کردن احادیث آنهاست.

شرح

خطر پیروی از غیر اهل بیت ۸. الکافی: عن بعض أصحابنا. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن مالک بن عامر. عن المفضل بن زائدة. عن المفضل بن عمر. قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: مَنْ دَانَ اللَّهُ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقٍ أَلَزَمَهُ اللَّهُ - الْبَيْتَةَ - إِلَى الْعَنَاءِ. وَمَنْ ادَّعَى سَمَاعًا مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وذلك البابُ المأمونُ على سِرِّ اللَّهِ المَكُونِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که خدا را بدون شنیدن [آداب آن] از راستگویی عبادت کند. خداوند قطعاً او را گرفتار مشقت خواهد کرد و کسی که مدعی شنیدن [حقایق دین] از غیر دری شود که خدا آن را گشوده، مشرک است و آن. دری است مورد اعتماد در حفظ راز مکنون الهی». شرح این حکمت. به خطر پیروی نکردن از اهل بیت علیهم السلام در زندگی اشاره دارد. برای توضیح، باید به نکات زیر توجه شود:

۱. روایت یاد شده، در واقع، تفسیری است بر آیه یکصد و نوزدهم از سوره توبه که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با صادقان باشید). تردیدی نیست که کامل‌ترین مصادیق این آیه نورانی. اهل بیت علیهم السلام هستند؛ چرا که به دلیل ویژگی «عصمت». از صداقت کامل در گفتار و کردار برخوردارند و به

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۷ ح ۴. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۰۵ ح ۶۸.

همین جهت تنها می‌توان به طور مطلق. از آنها پیروی نمود. بر همین اساس هم در احادیث معتبره تصریح شده که منظور از «صادقان» در آیه یاد شده. خاندان رسالت اند.

۲. نخستین خطری که متوجه محرومان از پیروی اهل بیت علیهم السلام می‌شود. گم کردن راه درست بندگی خداست که موجب حیرت و سرگردانی و مشقت دنیوی و اخروی است. در بخش اول روایت یاد شده. به این خطر اشاره شده است.

۳. دومین خطری که در کمین کسانی است که همراه اهل بیت نیستند. خطر شرک است. این خطر، ویژه کسانی است که از رهبرانی جز خاندان رسالت پیروی می‌نمایند. بنا بر این. منظور از «شرک» در این جا. شرک عملی. یعنی شرک در اطاعت و فرمانبری است. چنان که در آیه ۳۱ از سوره توبه آمده:

(اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. آنها دانشمندان و راهبان خود را اربابانی در برابر خدا قرار دادند و [نیز] مسیح فرزند مریم را. با آن که مأمور نبودند جز این که خدایی یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست، بپرستند. او پاک است از آنچه همتایش قرار می‌دهند).

در این آیه نیز مقصود از شریک قرار دادن «أحبار (دانشمندان)» و «رُهبان (راهبان)» با خدا. شرک در اطاعت و فرمانبرداری است. چنان که در برخی از احادیث، به این موضوع. تصریح شده است.

۱. ر. ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۰۸ ح ۱ و ۲.

شرح

غربت پیروان اهل بیت ۹. علل الشرائع: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکل رحمه الله علیه. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن أبی عبد الله. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن سلیمان بن سفیان. عن صباح الحدّاء. عن یعقوب بن شعیب. قال: قال لی أبو عبد الله علیه السلام: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ عَلَیْكُمْ؟ فَقُلْتُ: كُلُّ النَّاسِ! فَأَعَادَهَا عَلَیَّ. فَقُلْتُ: كُلُّ النَّاسِ! فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: لَا. أَدْرِي! قَالَ: إِنَّ إِبْلِيسَ دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ وَأَمَرَهُمْ فَاطَاعُوهُ. وَدَعَاكُمْ فَلَمْ تُجِيبُوا وَأَمَرَكُمْ فَلَمْ تُطِيعُوا. فَأَغْرَى بِكُمْ النَّاسَ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : یعقوب بن شعیب گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «دشمن ترین مردم نسبت به شما چه کسانی هستند؟».

گفتم: همه مردم!

امام علیه السلام این سخن را تکرار کرد.

گفتم: همه مردم!

فرمود: «می دانی چرا با شما دشمنی می کنند؟».

گفتم: نمی دانم.

فرمود: «علتش این است که شیطان، آنها را دعوت کرد و آنها اجابتش کردند و به آنها دستور داد و آنها اطاعتش کردند؛ ولی شما را دعوت کرد و شما اجابتش نکردید و به شما دستور داد و شما اطاعتش نکردید. به همین دلیل، آنها را بر ضدّ شما برانگیخت».

۱. علل الشرائع: ج ۲ ص ۵۹۸.

شرح: برای توضیح این حکمت، نکات زیر قابل توجه است:

۱. این روایت به روشنی نشان می دهد که حتّی در دوران امامت امام صادق علیه السلام که دوران شکوفایی مکتب تشیع بوده. توده مسلمانان. با پیروان اهل بیت علیهم السلام برخورد خوبی نداشته اند و در واقع، آنها در جامعه اسلامی غریب بوده اند. و این رویداد. به معنای غربت اسلام ناب در جامعه اسلامی است.

۲. غربت اسلام ناب در جامعه اسلامی. پدیده ای است که طبق احادیث شیعه و اهل سنت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را پیش بینی کرده و از هواداران آن. تمجید نموده است. متن حدیث، چنین است:

إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ. فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ ۱.

اسلام، غریبانه آغاز شد و به زودی همچون ابتدای خود. غریب خواهد شد. پس خوشا به حال غریبان!

۳. یکی از اقدامات شیطان برای پیشگیری از گسترش اسلام ناب. ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی و تحریک دیگران بر ضدّ پیروان اهل بیت علیهم السلام است.

۴. معیار شناخت حق و باطل. دلایل و نشانه هایی است که حق را اثبات می کنند، نه کثرت و قلت هواداران. ۲ بنا بر این. وقتی کسی حق را تشخیص داد. نباید از کم بودن هواداران آن وحشت نماید. چنان که از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَسْتَوِحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهَا. فَإِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ، وَجُوعُهَا طَوِيلٌ ۳.

ای مردم! در راه راست. به دلیل شمار اندک رهروان آن. احساس تنهایی نکنید؛ زیرا مردم بر سفره ای گرد آمده اند که سیری آن. کوتاه مدت و گرسنگی اش طولانی است.

۱. کنز العمال : ح ۱۱۹۲. ۲. ر. ک: میزان الحکمة : ج ۳ ص ۱۵۶ «معیار شناخت حق». ۳. بحار الأنوار : ج ۶۷ ص ۱۵۸ ح ۱.

امام علیه السلام در این سخن نورانی به پیروان حق توصیه می‌فرماید که مبادا اندک بودن افراد حق مدار و غربت آنها در دنیا، سبب شود که به باطل گرایش پیدا کنند؛ زیرا سفره لذات دنیوی هواداران باطل. به زودی جمع خواهد شد و برای همیشه گرفتار پیامدهای این لذات زودگذر خواهند بود. چنان که غربت هواداران حق به پایان خواهد رسید و از برکات صبر و تحمل خود در راه حق برای همیشه بهره‌مند خواهند شد.

۱ / ۱۳۵ روشنگری اهل بیت علیهم السلام

شرح

روشنگری اهل بیت ۱۰. الکافی: عن أحمد بن مهران. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن علی بن أسباط والحسن بن محبوب. عن أبي أيوب. عن أبي خالد الكابلي. قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: (فَامْتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا). فقال: يا أباخالد! أَلْتَوْرُ - وَاللَّهِ - الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَام. يا أباخالد! لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ، وَهُمْ الَّذِينَ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ. وَيَحْجُبُ اللَّهُ نَوْرَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظَلِمُ قُلُوبُهُمْ وَيَغْشَاهُمْ بِهَا. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : ابو خالد کابلی گفت: از امام باقر علیه السلام از معنای این سخن خدای متعال: (به خدا و فرستاده او و نوری که فرستادیم. ایمان بیاورید) ۲ سؤال کردم.

فرمود: «ای ابو خالد! به خدا سوگند. مقصود از این "نور"، امامان علیهم السلام هستند. ای ابو خالد! نور امام در دل‌های اهل ایمان از نور آفتاب تابان در روز، روشن تر است و امامان هستند که دل‌های مؤمنان را روشن می‌کنند. و خداوند، هر گاه خواستش تعلق بگیرد، مانع تابش این نور به دل‌های افراد می‌شود و در نتیجه. دل‌های آنان، تاریک و ظلمانی می‌شود». شرح یکی از نام‌های قرآن، «نور» است؛ زیرا این کتاب آسمانی، راه صحیح زندگی را به انسان نشان می‌دهد. خداوند متعال در آیه هشتم از سوره تغابن. برای آن که جامعه بشر به سعادت دنیا و آخرت دست یابد، از مردم می‌خواهد به خدا و پیامبر خدا و

۱. الکافی: ج ۱ ص ۱۹۵ ح ۴. بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۰۸ ح ۵. ۲. تغابن: آیه ۸.

نوری که نازل فرموده، ایمان بیاورند.

نکته قابل تأمل در حدیث یاد شده که ثقة الإسلام کلینی آن را با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل کرده، این است که امام علیه السلام، «نور» را در آیه‌ای که به آن اشاره شد، به «امامان اهل بیت علیهم السلام» تفسیر نموده است.

بی‌تردید، این تفسیر، تفسیر باطنی است؛ زیرا علاوه بر این که خداوند متعال، قرآن را در موارد متعددی «نور» نامیده، تعبیر «انزلنا» (نازل کردیم) قرینه روشنی است که نشان می‌دهد مقصود از نور در این آیه، قرآن است؛ ولی بر پایه احادیث معتبر، قرآن، افزون بر معنای ظاهری، معانی دیگری در باطن دارد که استواران در علم، از آن آگاه‌اند.

برای تبیین تفسیر باطنی آیه یاد شده، توجه به این مقدمه کوتاه ضروری است که هدایت الهی، دو گونه است: هدایت عام و هدایت خاص.

هدایت عام، به معنای ارائه طریق است؛ ولی هدایت خاص، به معنای رساندن به مقصد است و به کسانی اختصاص دارد که از هدایت عام الهی بهره گرفته‌اند. بنا بر این، خداوند مَنان، دارای دو نور هدایت است: نوری که فقط راه‌نمایی می‌کند و نوری که علاوه بر راه‌نمایی، سالک را به مقصد می‌رساند.

نور راه‌نما، همان انبیای الهی، کتاب‌های آسمانی و امامان اند؛ اما نوری که به مقصد می‌رساند، چیست؟ روایت یاد شده، اشاره دارد که نوری که به مقصد می‌رساند نیز از طریق انسان کامل یعنی امام به جامعه منتقل می‌شود.

به دیگر سخن، نقش انبیا و اوصیای آنان که به موقعیت انسان کامل و ولایت تکوینی دست یافته‌اند، تنها نشان دادن راه تکامل نیست؛ بلکه در پرتو نورافشانی باطنی امام، باطن و ضمیر و جان انسان‌هایی که با بهره‌گیری از نور راه‌نمایی الهی، استعداد بهره‌برداری از نور هدایت خاص او را یافته‌اند، پرورش می‌یابند و به سوی کمال مطلق - که مقصد و مقصود حرکت انسانی است - ره‌سپار می‌گردند.

می‌توان گفت احادیثی که امام عصر - ارواحنا فداه - را در عصر غیبت به خورشید پس ابر تشبیه کرده‌اند، ناظر به همین معنا از بهره‌گیری از نور هدایت اویند.

۱ / ۱۳۶ شمار امامان اهل بیت علیهم السلام

شرح

شمار امامان اهل بیت ۱۱. کمال الدین: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي. قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ. قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْقَطَّانِ. قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِي أَبُو تَرَابٍ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَمَعَ وُلْدَهُ وَفِيهِمْ عَمَّهُمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ. ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَكْتُوبٌ فِيهِ: [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُوْرِهِ وَسَيِّغِيْرِهِ. وَحِجَابِهِ وَدَلِيْلِهِ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَاءِي. وَأَشْكُرُ نِعْمَائِي. وَلَا تَجْحَدُ آيَاتِي. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا. قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ. وَمُبِيْرُ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَمُذِلُّ الظَّالِمِينَ. وَدِيَانُ يَوْمِ الدِّينِ. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا. فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي. أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ؛ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ. وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ. إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَأَنْقَضْتُ مُدَّتَّهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ. وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ. وَأَكْرَمْتُكَ بِسَبْلِيكَ بَعْدَهُ وَبِسَبْلِيكَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. وَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدَنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ. وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي، وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ، وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ، وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً. جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّائِمَةَ مَعَهُ، وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ. بَعَثْتَهُ أَثِيْبًا وَأَعَاقِبًا. أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ. وَزَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ. وَأَبْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ، مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي، وَالْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي. سَيِّهَلِكُ الْمُتْرَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ

۱۱. کمال الدین: عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ. حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ. وَلَأَسَيِّرَنَّ فِي أَوْلِيَائِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ. وَأَنْتَجِبْتُ بَعْدَ «مُوسَى» فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ؛ لِأَنَّ حَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ. وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى. وَأَنَّ أَوْلِيَائِي لَا يَشْقَوْنَ أَيَّدًا، أَلَا وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي. وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ. وَوَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِلِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عَبْدِ مُوسَى. وَحَسْبِي. وَخَيْرَتِي أَلَا إِنَّ الْمَكْذِبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي، وَعَلَيٌّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضْعُ عَلَيْهِ أَعْيَاءَ التُّبُوَّةِ. وَأَمْتَحَنَهُ بِالِاضْطِلَاعِ. يَقْتُلُهُ عَفْرِيْتُ مُسْتَكْبِرًا. يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ، إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَقْرَنَ عَيْنَهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ. وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَهُوَ وَارِثٌ عِلْمِي. وَمَعْدِنٌ حِكْمَتِي، وَمَوْضِعٌ سِتْرِي، وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي. جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ، وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ

استَوْجِبُوا النَّارَ. وَأَخْتِمَ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّ وَنَاصِرِي. وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي. وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي. أَخْرَجَ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي. وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ، ثُمَّ أَكْمَلَ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَبِهَاءُ عِيسَى، وَصَبْرُ أَيُّوبَ. سَتَدَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ. وَيَتَهَادَوْنَ رُؤُوسَهُمْ كَمَا تَهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَالِدَيْلَمِ. فَيَقْتُلُونَ. وَيُحْرَقُونَ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِينَ. تُصْبَعُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ. وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرَّزِينُ فِي نِسَائِهِمْ. أَوْلِيَتِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا. بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءِ حِنْدِسٍ. وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ. وَأَرْفَعُ عَنْهُمْ الْأَصَارَ ۲ وَالْأَعْلَالَ. أَوْلِيَتِكَ عَلَيْهِمْ صَيَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَوْلِيَتِكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ]. ۳ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ: قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَخُرُوجِهِ إِذْ سَمِعَ أَبَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ هَكَذَا وَيَحْكِيهِ!

۱. في بحار الأنوار: «سبعين ألفاً». ۲. الآصار: جمع إصر، وهو الذنب و الثقل (لسان العرب: ج ۴ ص ۲۲ «أصر»). ۳. ما بين المعقوفين أثبتناه من نفس المصدر: ص ۳۰۹.

۱۱. كمال الدين: ثُمَّ قَالَ: هَذَا سِتْرُ اللَّهِ وَدِينُهُ وَدِينُ مَلَائِكَتِهِ؛ فَصِيْنَهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ وَأَوْلِيَائِهِ ۱. ۱۲. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ. عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ. قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِمَا لَدَيْنَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ. وَأَوْجَبَ عَلَى عِبَادِهِ الْإِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَقَالَ لِي: يَا كُنُكُرُ! إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُنْمَةً لِلنَّاسِ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ الْحَسَنُ. ثُمَّ الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا. ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! رَوَى لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ. فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ. وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ بَاقِرٌ؛ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا. هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدِي. وَمِنْ بَعْدِ مُحَمَّدِ ابْنِهِ جَعْفَرٌ. وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي! فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقَ، وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ؛ فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَلَمَدًا اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعَى الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَكُذْبًا عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْمَيْدَعِيُّ لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ. الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ، وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ. ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبِهِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَاغِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيْسِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ. وَالْمُعْتَبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَالتَّوَكُّلِ بِحَرَمِ

۱. كمال الدين: ص ۳۱۲ ح ۳. بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۰۱.

۱۲. كمال الدين: أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُبُولا دَتِهِ. وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قِتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ، وَطَمَعًا فِي مِيرَاثِهِ، حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ: إِي وَرَبِّي. إِنَّ ذَلِكَ لَمَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ الْمَحَنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ تَمْتَدُّ الْعِيَّةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَّةِ بَعْدَهُ. يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعِيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهِدَةِ. وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ. أَوْلِيَتِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا،

وَشَيَعْتُنَا صِدْقًا. وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا. وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ. ۱. ترجمه حدیث ۱۱ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام صادق علیه السلام فرمود : امام باقر علیه السلام فرزندان خود را پیرامونش جمع نمود و در میان آنها عموی ایشان زید بن علی هم بود. پس از آن، امام علیه السلام کتابی را بیرون آورد که به خط امیر مؤمنان و املائی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. و در آن، نوشته شده بود : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این کتابی است از جانب خداوند توانا و درستکار به سوی محمد که نور او و سفیر او و حاجب و دربان او و رهنمای اوست. این نامه را جبرئیل امین از نزد خداوند جهانیان فرود آورده است.

ای محمد ! نام‌های مرا بزرگ بشمار و از نعمت‌های من سپاس‌گزاری کن و

۱. کمال الدین : ص ۳۱۹ ح ۲. بحار الأنوار : ج ۳۶ ص ۲۸۶ ح ۱.

نعمت‌هایم را انکار مکن. منم خدایی که جز من معبودی نیست. منم شکننده پشت ستمگران. و در هم کوبنده متکبران. و خوار کننده ظالمان. و جزا دهنده روز رستاخیز. منم خداوندی که جز من معبودی نیست. هر کس غیر از فضل من. به دیگری امیدوار باشد. و یا غیر از عدل من. از دیگری بترسد. او را عذابی خواهم داد که هیچ کس را مانند آن عذاب نکرده باشم. پس مرا عبادت کن و بر من توکل نما.

به درستی که من پیغمبری را مبعوث نکردم، مگر این که زمانی که مدت پیامبری‌اش تمام گشت. برایش وصی‌ای قرار دادم. و من تو را بر پیغمبران برتری دادم و وصی تو را نیز بر سایر اوصیا برگزیدم. و تو را به دو نازدانه‌ات بعد از او و به دو نوات، حسن و حسین. گرامی داشتم. حسن را بعد از گذشتن زمان پدرش. معدن علم خود قرار دادم. و حسین را گنجور وحی خویش ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم. و عاقبت کار او را به سعادت ختم نمودم. او افضل شهداست و بلندترین مقام را در میان آنها دارد. کلمه کامل و حجت رسای خود را در نزد او گذاشتم. و به وسیله عترت او جزا می‌دهم و عقاب می‌کنم. اولین آن عترت، علی است که سرور عبادت کنندگان و زینت دوستان گذشته‌ام است. و فرزندش محمد - که همانم جد ستوده‌اش است - شکافنده علم و معدن حکمت من است. زود است مردمی که در باره جعفر به شک می‌افتند، هلاک گردند و کسی که وی را تکذیب کند، گویا مرا تکذیب کرده است. به راستی من جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت. و او را به وسیله شیعیان و دوستان و پیروانش خشنود خواهم ساخت. پس از وی به موسی، فتنه کور و تاریک و ظلمانی نازل خواهد شد. [هر چند] رشته تقدیراتم بریده نمی‌شود و برهانم پنهان نمی‌ماند و دوستانم بدبخت نمی‌شوند.

آگاه باشید که هر کس یکی از آنها را انکار نماید، به نعمت من ناسپاسی کرده است، و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا جا به جا کند، بر من دروغ بسته است. وای بر افترا زندگان و انکار کنندگان. در آن هنگامی که زمان بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی منقضی می‌شود! آگاه باشید که تکذیب کننده هشتمین. تکذیب کننده همه اولیای من است. علی، ولی و یاری کننده من است. و کسی است که دشواری‌های نبوت را بر دوش او می‌گذارم. و او را به قوت، آزمایش می‌کنم. او را دیوی سرکش و خودپرست خواهد کشت. و در شهری که بنای آن به دست بنده صالح، ذو القرنین، گذاشته شده. در نزد بدترین مخلوقات من، دفن خواهد گردید. گفتارم ثابت است که دیدگان او را به وسیله فرزندش محمد - که جانشین اوست - روشن خواهم ساخت. او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه اسرار من است و بر مخلوقاتم حجت است. بهشت را جایگاه او قرار خواهم داد. و او را در هفتاد نفر از خویشاوندانش که آتش جهنم بر آنها لازم شده باشد. شفیع خواهم ساخت و عاقبت کار فرزند او علی را که دوست و یاری کننده من است، به سعادت (خوش‌بختی) پایان می‌دهم. او که گواه در میان خلقم و امین بر وحیم است و از وی دعوت کننده به راهم و

خازن علم خود، حسن، را بیرون خواهم کرد. و آن را به فرزندش که رحمت بر جهانیان است، کامل خواهم نمود. در این فرزند. کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب نهفته است. در زمان او، دوستانم خوار خواهند شد و سرهای آنها را به یکدیگر هدیه خواهند داد. همان طور که سرهای ترک و دیلم را به هم هدیه می‌دادند. پس اینان کشته می‌شوند و سوخته می‌گردند. همواره ترسناک. مرعوب و نگران خواهند بود، زمین به خونشان رنگین می‌شود و فریاد و ناله و بانک و شیون، از زنان آنها بلند است. اینان، دوستان واقعی من هستند. به وسیله اینها هر فتنه کور و ظلمانی را دفع خواهم ساخت. و به خاطر اینها زلزله‌ها را برطرف می‌کنم و غل و زنجیرها را از آنها بر می‌دارم. این دسته از مردم، مشمول صلوات پروردگارشان اند و اینان هدایت شده هستند».

عبدالعظیم علیه السلام گوید: از محمد بن جعفر. تعجب است که پس از این که این حدیث را از پدرش شنید و آن را برای مردم بازگو کرد. به گفتار او توجهی نکرد و خروج نمود. آن گاه گفت: این، از اسرار پروردگار و دین او و دین فرشتگان اوست. او را از ناهلان نگه دار. ترجمه حدیث ۱۲ حضرت عبدالعظیم علیه السلام - به سند خود - : ابو خالد کابلی گفت: بر مولایم زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام وارد شدم و به ایشان گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! مرا از کسانی که خداوند، اطاعت از آنها و دوستی‌شان را پس از پیغمبر واجب نموده و بندگان خود را به اقتدا به آنان ملزم ساخته است، آگاه نما.

فرمود: ای کُنکر! اولو الأمری که خداوند، آنها را امام مردم قرار داده و اطاعت ایشان را واجب نموده است. امیر مؤمنان علیه السلام و بعد از او، دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام هستند و سپس این مقام به ما رسیده است» و آنگاه ساکت شد.

ابو خالد گفت: گفتم: ای سِرور من! برای ما روایت کرده‌اند که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: «زمین هیچ گاه از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی‌ماند». پس حجت و امام پس از تو کیست؟

فرمود: «فرزندم محمد که نام او در تورات، باقر است؛ زیرا علم را به صورت کامل از هم خواهد شکافت [و حقایق آن را برای مردم بازگو خواهد کرد]. او امام و حجت بعد از من است. پس از وی، فرزندش جعفر، حجت و امام است و نام او در نزد اهل آسمان، صادق است.

راوی گفت: گفتم: ای سید من! چگونه وی را «صادق» نامیده‌اند، در حالی که شما اهل بیت، همه صادق هستید؟

فرمود: «پدرم از پدرش روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: " هرگاه فرزندم جعفر بن محمد متولد شد. او را صادق نام بگذارید؛ زیرا پنجمین فرزند او که جعفر نام خواهد داشت، به دروغ، مدعی مقام امامت خواهد شد. وی در نزد پروردگار، کذاب و افترا زننده محسوب است و مدعی مقامی است که اهلیت آن را ندارد. او با پدرش مخالفت می‌نماید و به برادرش حسد می‌ورزد و در هنگامی که ولی خدا غایب است، قصد افشای اسرار پروردگار را خواهد کرد».

امام زین العابدین علیه السلام سپس گریه زیادی نمود و فرمود: «گویا می‌بینم جعفر کذاب را در حالی که طاغوت زمان خود را در جستجوی امر ولی خدا راه‌نمایی می‌کند. و

۱. کُنکر، لقب ابو خالد است.

حال این که ولی پروردگار در محافظت خداوند، قرار گرفته و وکالت حرم پدرش به عهده وی نهاده شده است. جعفر کذاب، از روی جهلی که به ولادت ولی عصر دارد، حریص است که او را بعد از ولادت به قتل برساند برای این که به میراث پدرش دست پیدا کند و ارث او را بدون استحقاق دریافت نماید».

ابو خالد گفت: گفتم: ای پسر پیامبر خدا! این اموری که فرمودید. اتفاق می‌افتد؟

فرمود: «آری، به پروردگارم سوگند، این مطالب در صحیفه‌ای که نزد ما موجود است، نوشته شده و در آن صحیفه، تمام سختی‌ها

و پیشامدهایی که پس از پیامبر خدا برای ما رخ خواهد داد، مضبوط است».

ابو خالد گفت: گفتیم: پس از آن، چه خواهد شد؟

فرمود: «پس از آن، غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی پیامبر خدا و ائمه علیهم السلام به درازا خواهد کشید». ای ابو خالد! مردمان زمان غیبت او که به امامت او معتقد گردند و منتظر ظهور او باشند. بهترین مردمان هستند؛ زیرا خداوند به اندازه‌ای به آنان فهم و خرد و معرفت مرحمت نموده که غیبت در نزد آنها به منزله مشاهده است. و مردم آن زمان، مانند کسانی که در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهاد پرداخته باشند، محسوب خواهند شد. آنها حَقاً بندگان خالص و شیعیان راستگو هستند. و آنان اند که مردم را به سوی دین خدا در آشکارا و پنهان دعوت می‌کنند».

امام علیه السلام فرمود: «انتظار فرج، از بهترین اعمال است». شرح افزون بر دو حدیثی که حضرت عبد العظیم علیه السلام در باره شمار امامان نقل کرده، احادیث فراوان دیگری هست که در آنها، پیامبر خدا دوازده نفر از خاندان خود را یکی پس از دیگری به عنوان جانشینان خود و امامان و رهبران آینده جهان اسلام، به ائمت معرفی کرده است. این متون را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، احادیثی که در منابع روایی پیروان اهل بیت علیهم السلام آمده‌اند. سند این احادیث، صحیح و معتبر است و دلالت آنها بر مبنای پیروان اهل بیت در موضوع

امامت، روشن و غیر قابل تردید است.

دسته دوم، احادیثی که منابع اهل سنت از پیامبر خدا روایت کرده‌اند. این احادیث نیز بر مبنای اهل سنت از صحت و اعتبار لازم برخوردارند؛ لیکن دلالت آنها به وضوح دلالت احادیث دسته اول نیست و از این رو، احتمالات مختلفی در تبیین مقصود آنها ذکر شده است.

در این پژوهش، علاوه بر ارزیابی سند این دسته از احادیث، روشن خواهد شد که مقصود آنها نیز چیزی جز مدلول احادیث دسته اول نیست:

۱. ارزیابی سند احادیث در زمینه ارزیابی سند احادیث مربوط به تعداد خلفا، چند نکته قابل ذکر است:

الف - سند این احادیث در منابع کهن و معتبر اهل سنت ۱ به جابر بن سمره و ابو جحیفه می‌رسد.

ب - گزارش جابر بن سمره در نزد اهل سنت، صحیح و معتبر است. بَعُو در ارزیابی این حدیث می‌گوید:

بر صحت این حدیث، اتفاق وجود دارد. ۲.

افزون بر این، آلبانی، برخی طُرُق این حدیث را صحیح می‌داند. ۳. این حدیث همچنین در صحیح مسلم ۴ و صحیح البخاری ۵ روایت شده که این نقل‌ها نیز نزد اهل سنت معتبر شمرده می‌شوند. هر چند در نقل بخاری به جای «اثنا عشر خلیفه»، «اثنا

۱. صحیح مسلم: ج ۶ ص ۳ و ۴. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۸۷ - ۹۰. مسند ابی داوود: ج ۲ ص ۳۰۹ ح ۴۲۸۰. صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۴۴. المعجم الکبیر: ج ۲ ص ۱۹۵ - ۲۳۲. تاریخ بغداد: ج ۲ ص ۱۲۴. ۲. شرح السنه: ج ۱۵ ص ۳۱. ۳. سلسله الأحادیث الصحیحه: ج ۱ ص ۶۵۱ ش ۳۷۶. ۴. صحیح مسلم: ج ۶ ص ۳ و ۵. ۵. صحیح البخاری: ج ۸ ص ۱۲۷.

عشر أمیراً» آمده است.

ج - گزارش جابر بن سمره با همان اسنادی که در منابع اهل سنت آمده. در منابع حدیثی شیعه نیز نقل شده است. ۱.

د - احادیث یاد شده. علاوه بر جابر بن سمره، از طریق عبد الله بن عمر. عبد الله بن مسعود. عبد الله بن عمرو بن عاص. انس بن مالک و عبد الله بن ابی اوفی نیز نقل شده اند؛ لیکن منابعی که این گزارش‌ها را روایت کرده‌اند. مصادر شیعی اند.

ه - نکته قابل تأمل. این است که: سخنی سرنوشت‌ساز با آن اهمیت که آینده رهبری در جامعه اسلامی را رقم می‌زند. چرا آن گونه که باید. مورد توجه صحابیان قرار نگرفته و کمتر به نقل آن پرداخته‌اند. تا آن جا که حدیث «اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً (دوازده خلیفه)» به حدیث جابر بن سمره، معروف گردیده است؟

بی تردید. سیاسی بودن مضمون حدیث در عدم نقل آن توسط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، مؤثر بوده است. از این رو، عدم شهرت نقل آن از طرق مختلف. بر بی توجهی صحابیان به این موضوع مهم، دلالت ندارد.

۱. ر. ک: الخصال: ص ۴۶۹ - ۴۷۳ ح ۱۲ - ۳۰ (با ۱۹ سند). المناقب. ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۴۸ - ۲۵۰. العمدة: ص ۴۱۶ ح ۸۵۶ و ص ۴۱۹ ح ۸۷۱. كشف الغمّة: ج ۱ ص ۵۷ - ۵۸. إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۵۸. بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۳۹ ح ۳۸.

زمان و مکان صدور احادیث مسلم. در صحیح خود. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در باره خلفای پس از خود را مربوط به روز جمعه‌ای می‌داند که شخصی به نام اسلمی سنگسار شد^۲ و چون این واقعه در مدینه اتفاق افتاده است. ۳ می‌توان گفت که مکان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد مدینه بوده است؛ اما احمد بن حنبل. در مسند خویش. زمان صدور این حدیث را عرفه و مکان آن را

۲. صحیح مسلم: ج ۶ ص ۴. ۳. أسد الغابۀ: ج ۵ ص ۶.

سرزمین عرفات^۱ ذکر کرده است و در گزارشی دیگر. مکان صدور آن را می‌داند. ۲.

با تأمل در متن گزارش‌هایی که مربوط به این واقعه است. به نظر می‌رسد که جابر بن سمره، تنها یک واقعه را بیان می‌کند و با توجه به ویژگی‌های اختصاصی موجود در متن، احتمال تعدد واقعه، بعید است. ۳. اختلاف در متن احادیث متن حدیث جابر بن سمره. به گونه‌های مختلفی گزارش شده است. در بیشتر گزارش‌ها «اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً (دوازده خلیفه)». در صحیح البخاری «اِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا (دوازده امیر)» و در گزارش‌های دیگر. «اِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا (دوازده امام)». «اِثْنَا عَشَرَ مَلِكًا (دوازده پادشاه)» و «اِثْنَا عَشَرَ قَيْمًا (دوازده سرپرست)» آمده است و مطابق برخی از نقل‌ها. متن حدیث با عبارت «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا؛ ۳ همواره کارهای مردم انجام می‌شود. مادام که دوازده مرد. سرپرست آنها باشند» گزارش شده است.

همه این گزارش‌ها. نشان دهنده آن است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. در پی معرفی جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده و راوی و یا راویان حدیث. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل به معنا کرده‌اند.

نکته قابل توجه. این که: پس از معرفی دوازده نفر به عنوان جانشینان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط ایشان. همهمه و هیاهو مجلس را فرا می‌گیرد. ۴. به گونه‌ای که جابر بن سمره تصریح می‌کند که سخن پایانی پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ام و از پدر یا عموی خود می‌پرسد که: ایشان چه گفت؟ و او پاسخ می‌دهد که ایشان فرمود: «كَلِّمُ مَنْ قَرِيشَ؛ ۶»

۱. مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱. ۲. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۹۹. ۳. صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۶؛ الخصال: ص ۴۷۳ ح ۲۷. بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۲۳۹ ح ۳۵. ۴. مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱. ۵. مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱. ۶. مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۲۹ ح ۲۰۹۹۱.

همه آنها از قریش اند». یا «کَلِّهْمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ۱؛ همه آنها از بنی هاشم اند».

این صحنه نشان می‌دهد که فضای سیاسی برای اعلان رهبران آینده جهان اسلام، مناسب نبوده است. چنان که جمله (وَاللَّهُ يَغْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ۲؛ خداوند، تو را از آسیب مردمان حفظ می‌کند) در جریان غدیر، اشاره به همین واقعیت است. البته بعد از غدیر نیز هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیماری منجر به وفاتش می‌خواهد به صورت مکتوب، مشکل رهبری آینده جهان اسلام را حل کند. با کارشکنی و همه‌پو و غوغا رو به رو می‌شود و در نتیجه، تصریح به این امر، میسر نمی‌گردد. ۴۳. مقصود از «دوازده خلیفه» تأمل در واژه‌های «خلیفه»، ۴ «امام»، ۵ «وصی»، ۶ «امیر» و ۷ و الفاظ مشابه آنها که در گزارش‌های مختلف حدیث جابر آمده و نیز موقعیت خانوادگی و عدد کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به عنوان جانشینان خود معرفی می‌کند و مهم‌تر از همه، تأکید ایشان بر این که قوام دین و عزت اسلام و صلاح امت تا قیامت در گرو خلافت آنهاست. به روشنی نشان می‌دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله در این پیام مهم، در صدد ارائه مشخصات افرادی بوده که پس از او شایستگی علمی، عملی، سیاسی و مدیریتی لازم را برای رهبری جامعه اسلامی دارند؛ کسانی که از هر جهت می‌توانند خلیفه خدا و خلیفه پیامبر خدا

۱. ینابیع المودة: ج ۲ ص ۳۱۶ ح ۲۰۸. ۲. مائده: آیه ۶۷. ۳. ر. ک: صحیح البخاری: ج ۱ ص ۵۴ ح ۱۱۴ و ج ۴ ص ۱۶۱۲ ح ۴۱۶۸ و ج ۸ ص ۲۶۸۰ ح ۶۹۳۳. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۹۵ ح ۲۹۹۲. الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۲۴۴. ۴. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۹ ص ۳۱۱ (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده خلیفه»). ۵. ر. ک: همان: ص ۳۱۹ (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده امام»). ۶. ر. ک: همان: ص ۳۲۳ (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده وصی»). ۷. ر. ک: همان: ص ۳۱۹ (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / شمار امامان اهل بیت علیهم السلام / تعبیر «دوازده امیر»).

باشند.

در آن هنگام، اهمیت این پیام و رساندن آن، به گونه‌ای بود که به گفته ابن عباس، ابو بکر در آغاز حکومتش، خود را خلیفه نمی‌خواند و در پاسخ کسی که از او می‌پرسد: «آیا تو خلیفه پیامبر خدایی؟»، پاسخ می‌دهد: نه. و در پاسخ این سؤال که: «پس تو کیستی؟»، پاسخ می‌دهد: من، جای‌گزین پس از او هستم. ۱.

دقت و تأمل در معنای واژه «خلیفه». خود، بیانگر این معناست که خلیفه به معنای جانشین است و جانشین، کسی است که وظیفه شخص پیشین را به عهده دارد و جای خالی او را پر می‌کند، و چون وظیفه اصلی و محوری پیامبر صلی الله علیه و آله، هدایتگری و راه‌نمونی مردمان به سوی رستگاری است. تنها، فردی شایستگی عنوان خلافت را دارد که به بهترین وجه به هدایت مردمان پردازد. به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله، مبلغان دین را خلفای خود شمرده است. در حدیثی آمده است که پیامبر خدا برای خلفای (جانشینان) خود از خداوند طلب رحمت نمود و در جواب این سؤال که «خلفای شما چه کسانی هستند؟» فرمود:

الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرَوْنَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي. ۲.

کسانی که پس از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت می‌کنند.

از سوی دیگر، حکومت، فقط وسیله و ابزاری بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن استفاده کرده و آن را در جهت هدف خویش به کار گرفته است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، چه زمانی که حکومت داشته و چه زمانی که حکومتی نداشته (همانند دوران سخت مکه)، وظیفه خویش را به انجام رسانده است.

توجهات و تأویلاتی که به نقل از محققان حدیثی اهل سنت در پی می‌آید، نشان دهنده این مطلب است که آنان بدون توجه به

عَلَّتْ غَايِبِي بَعَثتِ پیامبران. به معنای

۱. کنز العمال : ح ۳۵۷۰۸. ۲. کتاب من لا یحضره الفقیه : ج ۴ ص ۴۲۰ ح ۵۹۱۹

شایع «خلیفه» توجّه کرده‌اند و در میان حاکمان و قدرت‌مداران. به دنبال خلیفه گشته‌اند. بدیهی است که حاکمان ظالم و خونریزی همانند یزید و عبد الملک را نمی‌توان خلیفه بزرگ‌ترین پیامبران الهی و خاتم آنان دانست. باری! تردیدی نیست که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن. معرفی بهترین کسانی است که پس از او شایستگی کامل را برای رهبری امت اسلامی دارند؛ لیکن با عنایت به این که مقام نبوت. منزّه از سخن لغوی یا معنی‌گونه است. مسئله مهم در فقه الحدیث و فهم سخن پیامبر خدا. تعیین مصداق خلفای دوازده گانه‌ای است که ایشان. آنان را به عنوان خلفای شایسته خود. معرفی نموده است.

از نگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام. پاسخ، روشن است؛ زیرا آنان بر این باورند که خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله، دوازده تن از اهل بیت ایشان اند که اولین آنها، امام علی علیه السلام و آخرین آنها، امام مهدی علیه السلام است که هم‌اکنون زنده است و روزی جهان را از عدل و داد پُر خواهد کرد. ۱.

محدثان اهل سنت با این که حدیث جابر بن سَمُرَه را صحیح می‌دانند. پاسخ روشنی برای تبیین مصداق خلفای دوازده گانه ندارند. تا آن جا که ابن جوزی در کتاب کشف المشکل می‌گوید:

اگر چه در باره این حدیث جستجوی بسیار کردم و در مورد آن سؤال نمودم. لیکن کسی را نیافتم که مقصود [واقعی] آن را بداند. ۲.

مهلّب نیز چنین تصریح می‌نماید:

کسی را نیافتم که به معنای حقیقی این حدیث. رسیده باشد. ۳.

۱. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۹ ص ۳۳۳ (اهل بیت علیهم السلام / فصل یکم / احادیث در بر دارنده شمار امامان و نام‌های آنان) و اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: ص ۱۹۷ (شمار امامان و نام‌های آنان). ۲. کشف المشکل: ج ۱ ص ۴۴۹. نیز. ر. ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲. ۳. ر. ک: فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۱.

همچنین ابن حجر. اجمالاً عدم فهم حدیث یاد شده را تأیید می‌کند. ۱.

البته عدّه‌ای از جمله افراد یاد شده خواسته‌اند که ولو به صورت احتمال. مقصود از خلفای دوازده گانه را بیان کنند؛ لیکن با تأمل در آنچه گفته‌اند. مشخص می‌گردد که مدّعی آنان. نه از حیث عدد و نه از حیث ویژگی‌ها، با آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده. قابل انطباق نیست. ۲.

۱. فتح الباری: ج ۱۳ ص ۲۱۲. ۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه و نقد نظریه‌های مختلف. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۹ ص ۳۶۶-۳۷۴.

شرح

پیشوای حق‌پذیران ۱۳. الکافی: عن أحمد بن مهران. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن یحیی بن سالم. عن أبی عبد الله علیه السلام. قال: لَمَّا نَزَلَتْ: (وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَوَعِيَةٌ). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هِيَ أُذُنُكَ يَا عَلِيُّ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از یحیی بن سالم - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که آیه شریف: (تا [گوش‌های شنوا] گوش‌های شنوا) گوش شماس» شرح دارد (۲) نازل گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مقصود از (گوش‌های شنوا) گوش شماس است. شرح این روایت در تفسیر آیه ۱۲ از سوره حاقه، به بیان یکی از فضایل امام علی علیه السلام پرداخته است. این آیه، پس از آیاتی است که به سرنوشت شوم شماری از اقوام گذشته اشاره دارند تا درس عبرتی برای دل‌های بیدار و گوش‌های شنوا و پذیرای حق باشد. قرآن در ادامه در بیان هدف و حکمت مجازات‌های آنان می‌فرماید:

(لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَوَعِيَةٌ. تا آن را وسیله‌ای برای یادآوری شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا آن را نگاه دارد).

یعنی هدف از مجازات تبهکاران، تربیت انسان و هدایت جامعه در مسیر کمال انسانی بوده است. البته همه کس از این یادآوری‌ها بهره نمی‌گیرند؛ بلکه تنها گوش‌های شنوا و دل‌های پذیرای حق از آن عبرت می‌گیرند.

۱. الکافی: ج ۱ ص ۴۲۳ ح ۵۷. بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۳۲۶ ح ۱. ۲. حاقه: آیه ۱۲.

۱ / ۱۳۸ پیشوای پرهیزکاران

پیشوای پرهیزکاران ۱۴. منته منقبة: حدیثی الشریف أبو جعفر محمد بن أحمد بن عیسی العلوی رحمه الله علیه. قال: حدیثی محمد بن أحمد المکاتب. قال: حدیثی حماد بن مهران. قال: حدیثی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: حدیثنا محمد بن محمد بن علی. قال: حدیثنا محمد بن کثیر. قال: حدیثی إسماعیل بن زیاد البرزازی. عن أبی إدريس. عن رافع مولى عائشة. قال: كُنْتُ غُلَامًا أُخْدِمُ عَائِشَةَ. فَكُنْتُ إِذَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَهَا قَرِيبًا أُعَاطِيهِمْ. قَالَ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَهَا ذَاتَ يَوْمٍ. وَ إِذَا دَاقَ يَدُوقُ الْبَابَ. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا طَبَقٌ مَغْطَى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ وَأَخْبَرْتُهَا. فَقَالَتْ: أَدْخِلْهَا. فَدَخَلَتْ بِهِ. فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيِ عَائِشَةَ. فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَجَعَلَ يَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَيَأْكُلُ. وَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ يَأْكُلُ مَعِيَ! فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُجْتَمِعُ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ؟ فَسَيِّكَتُ. ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ مَرَّةً أُخْرَى. فَقَالَتْ عَائِشَةُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَسَيِّكَتِ النَّبِيُّ. فَجَاءَ أَحَدٌ وَدَقَّ عَلَيْنَا الْبَابَ. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: فَرَجَعْتُ. وَقُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلِيُّ عَلَى الْبَابِ. فَقَالَ: أَدْخِلْهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، مَرَحَبًا وَأَهْلًا بِكَ، لَقَدْ تَمَنَيْتُكَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى لَمَّا أَبْطَأْتُ عَلَيَّ الدُّخُولَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَأْتِيَنِي بِكَ. إِجْلِسْ وَكُلْ. فَجَلَسَ وَأَكَلَ مَعَهُ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، قَاتِلِ اللَّهَ مِنْ قَاتِلِكَ. وَعَادِي اللَّهَ مَنْ عَادَاكَ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَمَنْ يُقَاتِلُهُ وَيُعَادِيهِ؟ فَجَلَسَ وَكُلَّ. فَجَلَسَ وَكُلَّ مَعَهُ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمَنْ يُقَاتِلُهُ وَيُعَادِيهِ؟ قَالَ: أَنْتِ وَمَنْ مَعَكَ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : رافع. غلام عایشه. گفت: من در نوجوانی، خدمت‌گزار عایشه بودم و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه عایشه بود و نزدیک هم بودند، من روی آنها را می‌انداختم.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود. کسی در زد. به سوی در رفتم و دختری را دیدم که در دستش طبقی پوشیده بود. به سوی عایشه باز گشتم و جریان را گفتم. عایشه گفت: او را به درون خانه راه‌نمایی کن.

آن دختر. داخل شد و طبق را در مقابل عایشه بر زمین نهاد و عایشه طبق را مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله گذارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شروع به خوردن از آن نمود و آن دختر. بیرون رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کجاست امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و امام پرهیزگاران تا با من غذا بخورد؟».

عایشه گفت: امیر مؤمنان و سرور مسلمانان کیست؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله، اندکی درنگ کرد و سپس دوباره فرمایش خود را تکرار نمود. عایشه نیز گفته خود را تکرار کرد. باز پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت نمود. در این هنگام، کسی در خانه را به صدا در آورد. من (نافع) به سوی در رفتم و علی را بر در خانه یافتم. برگشتم و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: علی است.

پیامبر علیه السلام فرمود: «او را به داخل راه‌نمایی کن» و آن گاه فرمود: «مرحبا به تو! خوش آمدی! دو بار آرزوی دیدارت را نمودم و چنانچه دیرتر می‌آمدی. از خدا می‌خواستم تا تو را برایم بیاورد. بنشین و بخور». او نشست و با پیامبر صلی الله علیه و آله خورد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا بکشد کسی را که با تو بجنگد و خدا دشمن بدارد کسی را که با تو دشمن باشد!».

عایشه گفت: مگر چه کسی با او جنگ و دشمنی می‌کند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد. عایشه دوباره پرسید: مگر چه کسی با او جنگ و دشمنی می‌کند؟ پیامبر دو مرتبه فرمود: تو و همراهانت.

۱. منته منقبه: ص ۹۷. یقین. ابن طاووس: ص ۲۴۶.

۱ / ۱۳۹ نام‌های مادر امامان

نام‌های مادر امامان ۱۵. علل الشرائع: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: حدّثنی الحسن بن عبد الله بن یونس بن ظبیان، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَاطِمَةُ، وَالصَّدِيقَةُ، وَالْمُبَارَكَةُ، وَالطَّاهِرَةُ، وَالزَّكِيَّةُ، وَالرَّاضِيَةُ (/ الرّضیة). وَالْمَرْضِيَّةُ. وَالْمُحَدَّثَةُ، وَالزَّهْرَاءُ. ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي. قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَهَا مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام صادق علیه السلام فرمود: «برای فاطمه علیها السلام در نزد خداوند، نه نام است: فاطمه. صدیقه. مبارکه. طاهره. زکیه. راضیه (/رضیة). مرضیه. محدّثه و زهرا» و سپس فرمود: «آیا می‌دانی معنای "فاطمه" چیست؟».

گفتم: بفرماید.

فرمود: «[کسی که] از بدی، دور نگه داشته شده است».

ایشان سپس فرمود: «اگر امیر مؤمنان علیه السلام نبود که با او (فاطمه) ازدواج کند تا روز قیامت از آدم تا خاتم، برایش کفوی پیدا نمی‌شد».

۱. علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۳. بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۱۰ ح ۱.

۱ / ۱۴۰ گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر سرور شهیدان

گریه پیامبر بر سرور شهیدان ۱۶. الأمالی للمفید: أخبرنی أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزبانی. قال: حدّثنا أحمد بن محمد الجوهريّ. قال: حدّثنا الحسن بن عليل العزريّ. عن عبد الكريم بن محمد. قال: حدّثنا حمزة بن القاسم العلويّ. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن الحسن بن الحسين العرنی. عن غياث بن إبراهيم. عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام. قال: أصبحت يوماً أمّ سَلَمَةَ - رَحِمَهَا اللَّهُ - تَبْكِي. فَقِيلَ لَهَا: مِمَّ بُكَاءُكِ؟ فَقَالَتْ: لَقَدْ قُتِلَ ابْنِي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّيْلَةَ. وَذَلِكَ أَنَّنِي مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُنْذُ قَبِضَ إِلَّا اللَّيْلَةَ. فَرَأَيْتُهُ شَاحِبًا كَثِيرًا. قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا لِي أُرَاكَ - يَا رَسُولَ اللَّهِ - شَاحِبًا كَثِيرًا؟ قَالَ: مَا زِلْتُ اللَّيْلَةَ أَحْفِرُ قُبُورًا لِلْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود، به نقل از غياث بن ابراهيم - : امام صادق عليه السلام فرمود: «صبحگاهی، ام سلمه گریه می کرد. به او گفته شد: علت گریهات چیست؟ گفت: فرزندم حسین. شب گذشته به شهادت رسیده است؛ زیرا از هنگام وفات پیامبر خدا، ایشان را در خواب ندیده بودم، جز دیشب که [در عالم رؤیا] او را در حالی سخت اندوهگین و شکسته دیدم. گفتم: ای پیامبر خدا! چرا شما را در حال اندوه و شکسته می بینم؟ فرمود: تمام دیشب برای حسین و اصحابش به گندن قبر، مشغول بودم».

۱. الأمالی. مفید: ص ۳۱۹ ح ۶؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۲۳۰ ح ۱.

۱ / ۱۴۱ گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام

شرح

گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام ۱۷. کامل الزیارات: حدّثنی اَبی وَعَلِيّ بن الحسين جميعاً. عن سعد بن عبد الله. عن أحمد بن محمد بن عيسى. عن محمد بن خالد البرقيّ. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن الحسن بن الحكم النخعی. عن كثير بن شهاب الحارثی. قال: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّحْبَةِ إِذْ طَلَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَضَحِكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضِحْكَاً حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ذَكَرَ قَوْمًا وَقَالَ: (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ). وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ! لَيَقْتُلَنَّ هَذَا، وَلَتَبْكِيَنَّ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ. ۱. ۱۸. كامل الزیارات: حدّثنی اَبی. عن سعد بن عبد الله. عن أحمد بن محمد بن البرقيّ. عن عبد العظيم. عن الحسن. عن أبي سلمة. قال: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِلَّا عَلَيَّ يَحْيَى بنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. ۲. ترجمه حدیث ۱۷ حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - : كثير بن شهاب حارثی گفت: خدمت امیر مؤمنان علیه السلام در «رحبه» نشسته بودیم که ناگهان حسین علیه السلام از دور پیدا شد. در این هنگام، علی بن ابی طالب خنده اش گرفت، به اندازه ای که دندان هایش نمایان شد. سپس فرمود: «خداوند، گروهی را در قرآن ذکر کرده و [در باره شان] فرموده: (آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند و آنها مهلت داده نشدند)؛ لیکن سوگند به خداوندی که دانه را

۱. کامل الزیارات: ص ۱۸۶ ح ۲۶۱؛ بحار الأنوار: ج ۴۵ ص ۲۱۲ ح ۲. کامل الزیارات: ص ۱۸۶ ح ۲۶۲. بحار الأنوار: ج ۴۵ ص

۲۱۳. ۳. دخان: آیه ۲۹.

از هم شکافت و انسان را آفرید، این - یعنی حسین بن علی - را خواهند کشت و آسمان و زمین بر او خواهند گریست». ترجمه حدیث ۱۸ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود، به نقل از ابو سلمه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «آسمان و زمین جز بر حسین بن علی علیه السلام و یحیی بن زکریا علیه السلام. برای دیگری گریه نکرده اند». شرح احادیث فراوانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت، وجود دارد که نشان می دهند شهادت جان خراش امام حسین علیه السلام، آثار ویژه‌ای به صورت تکوینی در جهان داشته که یکی از آنها گریه آسمان و زمین است. در این باره دو نکته قابل توجه است:

۱. تحقق این امور، محال عقلی نیست. بنا بر این، وقوع آنها بر پایه ادله نقلی و معتبر، قابل اثبات است.
۲. گریه و خنده، شادی و غم، در غیر انسان، همانند انسان نیست؛ بلکه نوعی تأثیر و تأثر تکوینی است. ۱. گریه آسمان و زمین برای یک رخداد غم‌انگیز. می‌تواند تأثیرپذیری و واکنش تکوینی باشد.

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک: دانش‌نامه امام حسین علیه السلام: ج ۷ ص ۳۳۱ (بخش نهم / فصل دوم: نشانه‌های آشکار شده) و ج ۱۰ (فصل چهارم / گریه فرشتگان، گریه جنیان، گریه حیوانات گوناگون، گریه دوزخ و گریه آسمان و زمین).

۱ / ۱۴۲ پاداش زیارت سرور شهیدان

پاداش زیارت سرور شهیدان ۱۹. کامل الزیارات: حدیثی اُبی. عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحمیری. عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی. عن اُبيه. عن عبد العظیم بن عبد الله بن الحسن. عن الحسن بن الحكم النخعی. عن اُبی حمّاد الأعرابی. عن سدیر الصیرفی. قال: كُنّا عند اُبی جعفر علیه السلام فَذَكَرَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَتَاهُ عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ سَيِّئَةٌ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : سدیر صیرفی گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودیم که جوانی از قبر امام حسین علیه السلام یاد کرد. امام علیه السلام فرمود: «هیچ بنده‌ای در راه [زیارت قبر حسین علیه السلام] گام بر نمی‌دارد. مگر این که خداوند برای او حسنه‌ای می‌نویسد و از وی گناهی پاک می‌کند».

۱. کامل الزیارات: ص ۲۵۶ ح ۳۸۴. بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۵ ح ۲۵.

۱ / ۱۴۳ زیارت سرور شهیدان در شب قدر

زیارت سرور شهیدان در شب قدر ۲۰. الإقبال: عن اُبی المفضل محمد بن عبد الله الشیبانی. قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ نَصْرِ السَّبْدَنْجِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي [الإمام الجواد] عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى أَنْ تَكُونَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ وَفِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. صَافَحَهُ رُوحٌ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَنَبِيٍّ. كُلُّهُمْ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - : امام جواد علیه السلام فرمود: «هر کس حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه رمضان - که امید می‌رود شب قدر باشد و در آن هر کار حکیمانه‌ای. حل و فصل می‌شود - زیارت کند. ارواح بیست و چهار هزار ملائکه و انبیا با او مصافحه می‌کنند و

آنان همگی برای زیارت حسین علیه السلام در آن شب از خدا اجازه می‌گیرند».

۱. الإقبال: ج ۱ ص ۳۸۳. بحار الأنوار: ج ۹۵ ص ۱۶۶.

۱ / ۱۴۴ نام، لقب و کنیه امام رضا علیه السلام

نام. لقب و کنیه امام رضا علیه السلام ۲۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدَّثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق. قال: حدَّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي. عن سهل بن زياد الأدمي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني. عن سليمان بن حفص المروزي. قال: كان موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام يُسَمَّى وَلَمَدَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ «الرُّضَا» وَكَانَ يَقُولُ: «أَدْعُوا إِلَيَّ وَلَمَدِي الرُّضَا». وَ«قُلْتُ لَوْلَمَدِي الرُّضَا». وَ«قَالَ لِي وَلَمَدِي الرُّضَا». وَإِذَا خَاطَبَهُ قَالَ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ».. ۱ ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به نقل از سلیمان بن حفص مروزی: امام کاظم علیه السلام فرزند خود، علی، را رضا خطاب می‌کرد و می‌فرمود: "فرزندم رضا را برایم بخوانید" و "یا" به فرزندم رضا، چنین گفتم" و "فرزندم رضا، به من چنین گفت." و هر گاه او را خطاب می‌کرد، می‌فرمود: "یا ابا الحسن".

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۴ ح ۲؛ بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۴.

۱ / ۱۴۵ فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام

فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام ۲۲. الأمالی للصدوق: حدَّثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي. قال: حدَّثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق. قال: حدَّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي. قال: حدَّثنا أبو سعيد سهل بن أبي زياد الأدمي الرازي. قال: حدَّثني عبد العظيم بن عبد الله الحسني. قال: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا زَارَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدٌ فَأَصَابَهُ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ بَرْدٍ أَوْ حَرٍّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ ۱. ۲۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه. قال: حدَّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم. عن أبيه. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني. عن أبي جعفر محمد بن علي الرضا علیه السلام. قال: ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسٍ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ۲. ۲۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدَّثنا محمد بن أحمد السناني. قال: حدَّثنا أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي. قال: حدَّثني سهل بن زياد الأدمي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني. قال: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَهْلُ قَمِّ وَأَهْلُ آبَةِ مَغْفُورٍ لَهُمْ لِزِيَارَتِهِمْ لِجَدِّي عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسٍ. أَلَا وَمَنْ زَارَهُ فَأَصَابَهُ فِي طَرِيقِهِ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ ۳. ۲۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه. قال: حدَّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم. عن أبيه. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني. قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ تَحَيَّرْتُ بَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ زِيَارَةِ قَبْرِ

۱. الأمالی. صدوق: ص ۷۵۲ ح ۱۰۱۰. بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶ ح ۲۱. ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۷. بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷ ح ۲۶. ۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۶۰ ح ۲۲. بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۲۳۱ ح ۷۳.

۲۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: أَيْبَكْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسٍ. فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لِي: مَكَانَكَ. ثُمَّ دَخَلَ وَخَرَجَ وَدُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ.

فَقَالَ: زُوَّارُ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرُونَ، وَزُوَّارُ قَبْرِ (أَبِي - ظ) عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطُوسٍ قَلِيلُونَ. ۱. ترجمه حدیث ۲۲ حضرت عبد العظیم علیه السلام: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هرکس پدرم را زیارت کند و در راه زیارت او، آزاری از ناحیه باران و یا سردی و گرمی به وی برسد. خداوند، بدن او را بر آتش حرام خواهد نمود». ترجمه حدیث ۲۳ حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام جواد علیه السلام فرمود: «کسی که پدرم را در طوس زیارت کند و عارف به حقّ او باشد [یعنی او را امام مفترض الطاعه بداند و ملزم به اجرای دستورات وی باشد]. من برای او بهشت را ضمانت می‌کنم». ترجمه حدیث ۲۴ حضرت عبد العظیم علیه السلام: از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «مردمان قم و آوه آمرزیده هستند؛ چرا که قبر جدّم علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت می‌کنند. آگاه باش هر کس او را زیارت کند و در راه. قطره‌ای از آسمان به او برسد. خداوند، بدن او را بر آتش حرام می‌کند». ترجمه حدیث ۲۵ حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: من در باره زیارت قبر حسین علیه السلام در کربلا و زیارت قبر پدرت در طوس متحیرم. چه می‌فرمایید؟

به من فرمود: «این جا باش» و سپس داخل اتاقی شد و در حالی بیرون آمد که اشک از دیدگانش جاری بود و به گونه‌هایش می‌ریخت. آن گاه فرمود: «زائران قبر سید الشهداء زیادند؛ ولی قبر پدرم، زائران کمی دارد!».

 ۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۸. بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷ ح ۲۷.

۱ / ۱۴۶ قائم آل محمد (عجل الله فرجه الشريف)

قائم آل محمد علیه السلام ۲۶. کمال الدین: حدّثنا محمد بن أحمد الشیبانی. قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي. عن سهل بن زياد الأدمي. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! مَا مَنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ. وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا؛ هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَنَتْهُ. وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ. وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ. وَهُوَ سَيَجِيءُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ. وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ، وَيَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ. وَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ: ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِحْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ. فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ - وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ - خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ۱. ۲۷. كمال الدین: حدّثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق. قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفي. قال: حدّثنا أبو تراب عبد الله بن موسى الروياني. قال: حدّثنا عبد العظیم بن عبد الله بن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام [الحسنی]. قال: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ، أَهُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ. وَيُطَاعَ

 ۱. كمال الدین: ص ۳۷۷ ح ۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۳ ح ۱۰.

 ۲۷. كمال الدین: في ظُهورِهِ. وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي. وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ، إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ، ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

لِيَصْلِحَ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلِهِ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ. ۱. ترجمه حدیث ۲۶ حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد گفتم: من امیدوارم که آن «قائم از اهل بیت محمد علیهم السلام» که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که از جور و ستم پر شده، شما باشی.

فرمود: «ای ابو القاسم! ما اهل بیت، همه قائم به امر خداوندیم و راه‌نمای دین او هستیم؛ لیکن آن قائم که خداوند به وسیله او جهان را از کفر و انکار حق، پاک می‌کند و جهان را از عدل و داد پر می‌نماید. کسی است که ولادت او از انظار، مخفی می‌ماند و شخص او از مردم پنهان می‌شود و بردن نام او بر مردم حرام می‌گردد. او با پیغمبر همانم و هم‌کنیه است و او همان شخصی است که زمین برای او در هم پیچیده می‌گردد و هر دشواری‌ای برایش آسان می‌شود. یارانش - که به تعداد اصحاب بدر. یعنی ۳۱۳ نفرند - از اطراف و اکناف دنیا پیرامونش جمع می‌شوند. و آیه شریف: (در هر جایی که باشید، خداوند، همه شما را جمع می‌کند و پروردگار به همه چیز، تواناست)، ۲. ناظر به این معناست. هر گاه این عدّه که از اهل اخلاص اند، اجتماع کنند. خداوند، امر او را ظاهر خواهد نمود و هنگامی که لشکریانش - که ده هزار نفرند - به هم پیوندند، به فرمان و اذن پروردگار، ظهور خواهد نمود و پیوسته دشمنان خداوند را خواهد کشت تا این که خداوند راضی گردد».

۱. کمال الدین: ص ۳۷۷ ح ۱. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۶ ح ۱. ۲. بقره: آیه ۱۴۸.

ترجمه حدیث ۲۷ حضرت عبد العظیم علیه السلام: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و قصد داشتم که از ایشان در باره «قائم» بپرسم که آیا مهدی، خود ایشان است یا دیگری؟ قبل از این که موضوع سؤال را مطرح کنم. ایشان خود آغاز به سخن نمود و فرمود: «ای ابو القاسم! قائم از خاندان ما، همان "مهدی" است که انتظار او در غیبتش واجب است و در ظهورش اطاعت می‌گردد. و او سومین فرزند از اولاد من است. سوگند به خدایی که محمّد را به پیامبری برانگیخت و ما را ویژه امامت گردانید. اگر از دنیا نماند مگر یک روز. خداوند، آن روز را چنان طولانی خواهد کرد که او از پرده غیبت بیرون آید و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان طور که از جور و ستم پر شده است. خداوند، کار او را در یک شب سامان می‌دهد، به همان روشی که امر کلیمش موسی علیه السلام را در هنگامی که جهت آوردن آتش برای خانواده‌اش رفت، سامان داد و او در حالی برگشت که صاحب رسالت و نبوت بود».

۱ / ۱۴۷ دین‌مداری در عصر غیبت

دین‌مداری در عصر غیبت ۲۸. کمال الدین: حدّثنا محمّد بن أحمد الشیبانی. قال: حدّثنا محمّد بن جعفر الکوفی. قال: حدّثنا سهل بن زیاد الآدمی. قال: حدّثنا عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، عن أبیه، عن آباءه، عن أمير المؤمنين علیهم السلام. قال: للقاء منّا غیبةً أمداً طویلاً، کأنّی بالشیعة یجولون جولا ن النعم فی غیبتیه، یطلبون المرعی فلا یجدونه، ألا - فمن ثبت منهم علی دینیه ولم یقس قلبه ل طول أمید غیبة إمامه، فهو معی فی درجتی یوم القیامة. ثم قال علیه السلام: إن القائم منّا إذا قام لم یکن لأخید فی عنته بیعة؛ فلتذکک تخفی ولادته ویغیب شخصه. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد علیه السلام، از پدرش، از پدرانش علیهم السلام - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «برای قائم ما، غیبتی است که زمان آن به طول خواهد انجامید. من شیعیان را می‌بینم که در غیبت او مانند گوسفندان که در جستجوی چراگاه به این طرف و آن طرف می‌روند. سرگردان‌اند. بدانید که هر کس از شیعیان ما در غیبت امامش بر دین و عقیده خود ثابت بماند و دلش از طول غیبت سخت نگردد. او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود».

سپس فرمود: «قائم ما هر گاه قیام نماید. بیعت هیچ کسی را بر گردن ندارد. و به این خاطر است که ولادت او از مردم، پنهان می ماند و وجودش از دیده‌ها غایب می گردد».

۱. کمال الدین: ص ۳۰۳ ح ۱۴.

۱ / ۱۴۸ انتظار فرج

شرح

اشاره

انتظار فرج ۲۹. کمال الدین: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقُ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الرُّوْيَانِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ، أَهْوَى الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرَهُ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي: ... أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ ۱. ۳۰. الكافي: عن الحسين بن علي العلوي. عن سهل بن جمهور. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن الحسن بن الحسين العرنی. عن علي بن هاشم. عن أبيه. عن أبي جعفر عليه السلام. قال: مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَعَسْكَرِهِ! ۲! ترجمه حدیث ۲۹ حضرت عبد العظيم عليه السلام: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و قصد داشتم که از ایشان در باره «قائم» بپرسم که آیا او مهدی است یا دیگری؟ قبل از این که موضوع سؤال را مطرح کنم. ایشان خود آغاز به سخن نمود و فرمود: «... بهترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است». ترجمه حدیث ۳۰ حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که در انتظار فرا رسیدن دوران ما بمیرد. نمردن در خیمه‌های مهدی علیه السلام و لشکرگاه او برایش زیانبار نیست». شرح احادیث فراوانی در باره اهمیت و ارزش «انتظار فرج» از اهل بیت عليهم السلام نقل شده است،

۱. کمال الدین: ص ۳۷۷ ح ۱. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۶ ح ۱. ۲. الكافي: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ۶.

از جمله این دو حدیث که حضرت عبد العظيم عليه السلام در سلسله سند آنها قرار دارد. بر اساس حدیث اول، فضیلت انتظار فرج، برابر است با فضیلت همراهی با امام عصر علیه السلام هنگام قیام ایشان برای تشکیل حکومت جهانی اسلام، و طبق حدیث دوم، در عصر غیبت، هیچ عملی به اندازه انتظار فرج، ارزش ندارد.

با ملاحظه این احادیث، این پرسش پیش می آید که: انتظار فرج، یعنی چه؟ و کدام منتظر. این همه فضیلت دارد؟

آنچه در زندگی بسیاری از کسانی که خود را «منتظر» تصوّر می کنند دیده می شود، این است که انتظار دارند امام زمان ظهور کند و با اعجاز الهی، متکبران را از بین ببرد و رفاه، آسایش و عدالت را در جهان بگسترده و بعد به آنها بگوید: «بفرماید! سفره آماده

است!»، همان طور که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: (تو و خدایت بروید و با دشمنان بجنگید. ما این جا نشسته ایم). ۱.

این نوع انتظار، انتظار واقعی نیست؛ بلکه اصلاً انتظار نیست. انتظار، یعنی چشم به راه بودن، و چشم به راه بودن هر کس، متناسب با رهاورد اوست. رهاورد امام عصر علیه السلام، قیام برای بر پا داشتن ارزش های انسانی و در رأس آنها، عدالت اجتماعی است. بنا بر

این، انتظار واقعی، به معنای آمادگی برای همراهی با امام عصر علیه السلام در گسترش توحید و حاکمیت اسلام بر جهان است. برای شناخت منتظران واقعی، باید دید مقتضای آمادگی برای همراهی با امام عصر علیه السلام در گسترش توحید و حاکمیت جهانی اسلام چیست؟

۱. (فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقِتْلًا إِنْهَا هَهُنَا قَعْدُونَ) (مائده: آیه ۲۴).

وظیفه منتظران حقیقی

اشاره

مقتضای انتظار حقیقی، زمینه‌سازی فرهنگی برای جهانی شدن اسلام به رهبری امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا انقلاب مهدوی، بزرگ‌ترین انقلاب فرهنگی در جهان است، و هنگامی امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد که زمینه برای چنین تحوّل بزرگی فراهم باشد. بنا بر این، نخستین مسئله در زمینه‌سازی جهت برقراری حکومت مهدوی، یافتن راه‌های گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در جهان است، که خوش‌بختانه آنان خود، این راه‌ها را نشان داده‌اند. این راه‌ها عبارت‌اند از:

۱. انتقال معارف اهل بیت علیهم السلام به جهانیان

نخستین راه گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، انتقال معارف این خاندان در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی به جهانیان است. عبد السلام بن صالح هروی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا؛ رحمت خدا بر آن بنده‌ای که امر ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود:

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.

علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد؛ زیرا اگر مردم زیبایی‌های سخن ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند. ۱

این سخن، به روشنی نشان می‌دهد که اصلی‌ترین راه برای زنده کردن امر اهل بیت علیهم السلام - که همان حاکمیت سیاسی آنان است - آشنا کردن مردم جهان با سخنان زیبا و منطقی این خاندان است. هر چه مردم جهان با معارف نورانی اهل بیت علیهم السلام بیشتر آشنا شوند، گرایش آنان بیشتر می‌گردد و زمینه حاکمیت سیاسی آنان بیشتر فراهم می‌شود.

۱. معانی الأخبار: ص ۱۸۰ ح ۱.

۲. تبلیغ عملی

دومین اقدام اساسی برای گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، تبلیغ عملی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که به پیروان خود، توصیه فرمود که خاموش و بدون سخن، مردم را به مکتب اهل بیت علیهم السلام دعوت کنند ۲ و وقتی از ایشان پرسیدند که چگونه می‌شود بدون سخن، مردم به خاندان دعوت شوند، فرمود:

۲. «وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءَ صَامِتِينَ». (دعائم الإسلام. ج ۱ ص ۵۶).

تَعْمَلُونَ مَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ. وَتَتَنَاهَوْنَ عَمَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ مِنَ ارْتِكَابِ مَحَارِمِ اللَّهِ. وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَالْعَدْلِ. وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ. وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ. وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. وَلَا يَطَّلِعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ؛ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا: هَؤُلَاءِ الْفُلَائِيَّةُ. رَحِمَ اللَّهُ فَلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ! وَعَلِمُوا فَضْلَ مَا كَانَ عِنْدَنَا فَسَارَعُوا إِلَيْهِ. أَشْهَدُ عَلَى أَبِي؛ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ - لَقَدْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: كَانَ أَوْلِيَاؤُنَا وَشِيعَتُنَا فِي مَا مَضَى خَيْرَ مَنْ كَانُوا فِيهِ؛ إِنْ كَانَ إِمَامٌ مَسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانَ مِنْهُمْ. وَإِنْ كَانَ مُؤَدِّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ. وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ وَدِيعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ. وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ. وَإِنْ كَانَ عَالِمٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِدُونَهُ لِدِينِهِمْ وَمَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ. فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ؛ حَبِّبْنَا إِلَى النَّاسِ. وَلَا تَبْغُضُونَا إِلَيْهِمْ.

به دستوری که در طاعت از خداوند داده‌ایم. عمل کنید. از انجام دادن حرام‌های خداوند - که از آنها نهیتان کرده‌ایم - اجتناب کنید. با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید. امانت را ادا نمایید. امر به معروف و نهی از منکر کنید و مردم. از شما جز خوبی سراغ نداشته باشند. که اگر شما را بر این حال ببینند. خواهند گفت: " اینها پیرو فلانی هستند. خداوند. فلانی را رحمت کند که چه قدر خوب یارانش را فرهیخته کرده است!" او ارزش آنچه را که نزد ماست. می‌شناسند و به سوی آن، شتاب خواهند کرد. من شهادت می‌دهم که از پدرم (باقر علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته. بهترین مردم دوران خود بودند. اگر در قبیله‌ای، امامی بود. از ایشان بود. اگر در قبیله‌ای مؤدنی بود. از میان آنان بود. اگر نگاه دارنده سپرده‌ای [از مال مردم] بود. از آنان بود و اگر عالمی در میان مردم بود که برای دین و مصلحت کارشان، به او مراجعه می‌کردند. از ایشان بود. شما نیز چنین باشید. ما را در نظر مردم، محبوب کنید و در نظرشان، مبعوض نسازید. ۱

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۵۷.

۱ / ۱۴۹ قضا و قدر

شرح

قضا و قدر ۳۱. خاتمه مستدرک الوسائل: عن عبيد الله بن موسى. عن عبد العظيم عن إبراهيم بن أبي محمود. قال: قال الرضا عليه السلام: ثَمَانِيَةُ أَشْيَاءَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ: النَّوْمُ وَالْيَقَظَةُ. وَالْقُوَّةُ وَالضَّعْفُ. وَالصَّحَّةُ وَالْمَرَضُ. وَالْمَوْتُ وَالْحَيَاةُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به نقل از ابراهیم بن ابی محمود - : امام رضا علیه السلام فرمود: «هشت چیز است که جز به قضا و قدر خداوند نیست: خواب. بیداری. توانایی. ناتوانی. تن درستی. بیماری. مرگ و زندگی». شرح تبیین معنای قضا و قدر الهی و مسائل مربوط به آن. از حوصله این نوشته بیرون است؛ ۲ اما برای تبیین اجمالی حکمت یاد شده. اشاره به چند نکته خالی از فایده نیست:

۱. در نظام آفرینش. همه پدیده‌ها بر پایه قضا و قدر استوارند و هیچ چیز. از محدوده تقدیر الهی. خارج نیست. ۳ بنا بر این. اثبات قضا و قدر در موارد هشتگانه‌ای که در حدیث یاد شده آمده. به معنای نفی سایر موارد نیست. در واقع. موارد هشتگانه. مواردی از

زندگی هستند که قضا و قدر الهی در آنها کاملاً محسوس و مشهود است.

۱. خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۴۰۷. بحار الأنوار: ج ۵ ص ۹۵ ح ۱۷. ۲. برای آگاهی بیشتر و دستیابی به توضیحات لازم در این باره، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۸. ۳. دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۸ ص ۳۶۱ (نقش قضا و قدر در آفرینش).

۲. قضا و قدر الهی، دو گونه است: محتوم و غیر محتوم. تقدیر غیر محتوم انسان‌ها، قابل تغییر است و می‌توان آن را از طریق عواملی که آنها نیز در محدوده تقدیر الهی، در نظام آفرینش مؤثرند. تغییر داد. ۱. مثلاً انسان می‌تواند با دعا. صدقه و مانند اینها جلوی اجل معلّق و غیر محتوم را بگیرد، به خلاف اجل حتمی‌اش که قابل تغییر نیست.

۳. شاید اصلی‌ترین پیام حکمت یاد شده مبنی بر نقش قضا و قدر در امور هشتگانه‌ای که در متن حدیث آمده. تلاش برای کشف استعدادها جهت برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری صحیح از آنهاست.

توضیح مطلب، این که هر کس از نظر جسمی و روحی به طور طبیعی ویژگی‌هایی دارد که تعیین کننده مقدرات آینده اوست. انسان. با شناخت صحیح از توانایی‌های خود و آگاهی از عوامل سلامت. بیماری و مرگ‌های زودرس و برنامه‌ریزی جهت بهره‌برداری صحیح از امکانات خدادادی. می‌تواند سرنوشت زندگی خود را تغییر دهد و بسیاری از ناملايمات را در محدوده مقدرات الهی. از خود دفع نماید. و در برخورد با مقدرات محتوم. رضا به قضای الهی پیشه سازد و از برکات آن در دنیا و آخرت بهره‌مند شود.

۱. دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۸ ص ۳۰۵ (عوامل خوشایندی بدا).

۱۵۰ / ۱ پاسخ به شبهه جبر

شرح

اشاره

پاسخ به شبهه جبر ۳۲. التوحید: حدّثنا محمّد بن أحمد الشیبانی. قال: حدّثنا محمّد بن أبی عبد الله الكوفی. قال: حدّثنا سهل بن زیاد الآدمی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن الإمام علی بن محمّد. عن أبیه محمّد بن علی. عن أبیه الرضا علی بن موسی علیهم السلام. قال: خرّج أبو حنیفه ذات یوم من عند الصادق علیه السلام فاستقبله موسی بن جعفر علیه السلام، فقال له: یا غلام! ممّن المعصیه؟ قال: لا تخلو من ثلاث: إمّا أن تكون من الله عزّ وجلّ. ولیست منه؛ فلا یتبغی للکریم أن یعیذب عبده بما لا یکتسبه. وإمّا أن تكون من الله عزّ وجلّ ومن العبد. ولیس كذلك فلا یتبغی للشریک القوی أن یظلم الشریک الضعیف. وإمّا أن تكون من العبد، وهی منه. فإن عاقبه الله فیدنیه، وإن عفا عنه فیکرمه وجوده. ۳۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدّثنا محمّد بن أحمد السنانی. قال: حدّثنا محمّد بن أبی عبد الله الكوفی. عن سهل بن زیاد الآدمی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن إبراہیم بن أبی محمود. قال: سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن قول الله تعالى: (وَتَرَكْهُمْ فِي ظُلْمٍ لَّا يَبْصِرُونَ). فقال: إنّ الله تبارک وتعالی لا یوصف بالتّرك كما یوصف خلقه، ولكنّه متى علّم أنّهم لا یرجعون عن الكفر والضلال، منعهم المعاونه واللطف وخلقی بینهم وبین اختیارهم. قال: وسألته عن قول الله عزّ وجلّ: (حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ). قال: الحتم هو الطبع على قلوب الكفار عقوبه على

كُفِرِهِمْ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ : (يَلْ طَعَّ اللَّهُ عَلَيَّهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَمَّا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا) . قَالَ : وَسَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يُجِبُّ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي ؟

۱. التوحيد : ص ۹۶ ح ۲. بحار الأنوار : ج ۵ ص ۴ ح ۱.

عیون أخبار الرضا علیه السلام : فَقَالَ : بَلْ يُخَيِّرُهُمْ وَيُمَهِّلُهُمْ حَتَّى يَتُوبُوا. قُلْتُ : فَهَلْ يُكَلِّفُ عِبَادَهُ مَا لَا يُطِيقُونَ ؟ فَقَالَ : كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَهُوَ يَقُولُ : (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ) ؟ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ. عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. أَنَّهُ قَالَ : مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجِبُّ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ. وَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا. ۱. ترجمه حدیث ۳۲ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام هادی علیه السلام، از پدرش، از امام رضا علیه السلام - : ابو حنیفه روزی از نزد صادق علیه السلام برمی گشت. که موسی بن جعفر علیه السلام با او رو به رو گردید. ابو حنیفه گفت : ای جوان ! معصیت (گناه)، از ناحیه چه کسی است ؟

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : «از سه حال، خارج نیست : یا از جانب خداوند است. که قطعاً از طرف او نیست. در این صورت، سزاوار نیست که خدای کریم، بنده خود را به جهت معصیتی که از وی صادر نشده است. عذاب کند. یا از جانب خداوند و بنده، هر دو، صادر شده است که این هم صحیح نیست و در این صورت سزاوار نخواهد بود که شریک قوی به رفیق ضعیف خود، ستم نماید. و یا از جانب بنده است و همین صحیح است. که در این صورت اگر خداوند او را عقوبت کند. این به خاطر گناهی است که از وی سر زده است. و اگر از او بگذرد. این. کرم و لطفی است که پروردگار به او نموده است». ترجمه حدیث ۳۳ حضرت عبد العظیم علیه السلام : ابراهیم بن ابی محمود گفت : از امام رضا علیه السلام تفسیر آیه شریف : (و آنان را در تاریکی‌هایی که نمی‌بینند، ترک کرد) ۲ را سؤال کردم.

فرمود : " خداوند به صفت " ترک، " آن چنان که مخلوقات او به این صفت متصف

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج ۱ ص ۱۲۳ ح ۱۶. بحار الأنوار : ج ۵ ص ۱۱ ح ۱۷. ۲. بقره : آیه ۱۷.

می‌شوند، موصوف نمی‌گردد؛ لیکن چون خداوند به درون بندگان، آگاه است و می‌داند که آنها از کفر و الحاد و گم‌راهی بر نخواهند گشت. لطف و کمک خود را از آنها گرفته است و آنها را به اختیار خودشان گذاشته است».

از ایشان، معنای (خدا بر دل‌هایشان و بر شنوایی آنان، ختم نموده است) را پرسیدم.

فرمود : " ختم، " مهر زدن به دل کافران است به سبب عقوبت بر کفر آنها. همان طور که خداوند فرموده : (خدا به جهت کفری که در نهاد آنهاست، بر دل آنها مهر زده است و جز اندکی، ایمان نخواهند آورد) ۲.

از ایشان پرسیدم : آیا خداوند، بندگان خود را به معصیت، مجبور می‌کند ؟

فرمود : «خداوند، بندگان خود را صاحب اختیار ساخته و به آنها مهلت داده که توبه کنند».

گفتم : آیا خداوند، بندگان را به کارهایی که از طاقت آنها خارج است، تکلیف می‌کند ؟

فرمود : «چگونه این عمل را انجام می‌دهد، در صورتی که خود فرموده است : (خداوند به بندگان خود، هرگز ستم نمی‌کند) ۳.

امام علیه السلام سپس فرمود : «پدرم موسی بن جعفر از پدرش روایت می‌کرد که می‌فرمود : هر کس گمان کند که خداوند متعال، بندگانش را به معاصی مجبور می‌کند. و یا آنها را به کارهایی که از طاقتشان بیرون است تکلیف می‌نماید. از ذبیحه او نخورید.

شهادت او را نپذیرید. پشت سر او نماز نگزارید و به او چیزی از زکات ندهید». شرح بحث جبر و تفویض. از دیرباز. ذهن انسان‌ها را به خود مشغول ساخته است. اگر به

۱. بقره: آیه ۷. ۲. نساء: آیه ۱۵۵. ۳. فصلت: آیه ۴۶.

فلسفه باستان بنگریم. می‌بینیم که در قرن چهارم پیش از میلاد. رواقیان به جبر ۱ و اپیکوریان به تفویض ۲ اعتقاد داشته‌اند. در عصر جدید نیز دکارت. تفویضی است ۳ و اسپینوزا. جبری ۴. در قرآن کریم آمده است که مشرکان مکه به منظور توجیه شرک آوردن خویش. از نظریه جبر. سود می‌جسته‌اند:

(سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَمَّا آبَاؤُنَا. ۵ کسانی که شرک ورزیدند. به زودی خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست. نه ما و نه پدرانمان، شرک نمی‌ورزیدیم).

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که در صدر اسلام نیز اعتقاد به جبر و یا دست کم. پرسش در باره آن. به طور جدی. مطرح بوده است. ۶.

برای روشن شدن این مسئله. این موضوع را در سه بخش: «نظریه جبر». «نظریه تفویض» و «نظریه نه جبر و نه تفویض» بررسی می‌کنیم.

۱. تاریخ فلسفه: ج ۱ ص ۵۳۷ - ۵۳۸. ۲. تاریخ فلسفه: ج ۱ ص ۵۵۷. ۳. اصول فلسفه: اصل ۳۵ ص ۶۲. تأملات: ص ۶۳. ۴. اخلاق: ص ۱۱۹. ۵. انعام: آیه ۱۴۸. ۶. ر. ک: طبقات المعتره: ص ۹ - ۱۱. تاریخ المذاهب الإسلامیة: ص ۹۵.

یک. نظریه جبر

اشاره

جبر. در مقابل اختیار و آزادی است. انسان مجبور، انسانی است که قدرت و اختیار و آزادی ندارد. انسان در مورد یک عمل خاص. وقتی قادر و مختار است که توانایی اراده و انجام دادن آن عمل و نیز توانایی ترک اراده و انجام ندادن آن را داشته باشد. علامه حلّی در تعریف قدرت می‌گوید:

الْقُدْرَةُ صِفَةٌ تَفْتَضِي صِحَّةَ الْفِعْلِ مِنَ الْفَاعِلِ لَا إِجَابَهُ؛ فَإِنَّ الْقَادِرَ هُوَ الَّذِي يَصِحُّ مِنْهُ الْفِعْلُ وَالْتَرَكَ مَعًا. ۱

قدرت. صفتی است که امکان صدور فعل از فاعل را به همراه دارد و نه لزوماً تحقق فعل را؛ چرا که قادر، کسی است که امکان انجام دادن یا انجام ندادن کار، هر دو را با هم داشته باشد.

بنابر این، انسان مجبور، کسی است که چنین قدرت و اختیاری را نداشته باشد. برای نمونه. اگر دست و پای کسی را ببندند و به زور در حلق او شراب بریزند، هر چند این شخص. خوردن شراب را انجام می‌دهد، اما در انجام دادن این کار. مختار نیست؛ چرا که نمی‌توانسته آن را ترک کند.

طرفداران نظریه جبر. معتقدند که انسان در هیچ عملی، اختیار ندارد و آزاد نیست؛ یعنی هیچ عملی را نمی‌توان یافت که فعل و ترک آن برای انسان ممکن باشد.

۱. کشف المراد : ص ۲۴۸.

طرفداران «نظریه جبر» در علوم مختلف

نظریه جبر. در علوم مختلف، طرفدارانی دارد و در هر علم. منشأ خاصی برای آن لحاظ می‌شود. در جامعه‌شناسی، جبر اجتماعی - که ناشی از روابط اجتماعی حاکم بر انسان‌هاست - مطرح می‌شود. در روان‌شناسی، جبر روان‌شناختی - که ناشی از وضعیت جسمی و روحی فرد است - مطرح می‌شود. در فلسفه، گروهی جبر علی و معلولی را منشأ جبر می‌دانند و در کلام. جبر ناشی از خداوند و اراده و قدر و قضای او مطرح است.

در این مبحث. جبر مطرح شده در علم کلام، مورد نظر است، هر چند پس از اثبات بطلان این نوع جبر. اشاره‌ای هم به رد انواع دیگر جبر خواهیم داشت. شهرستانی در مورد جبر مطرح شده در کلام و اقسام آن می‌گوید :

جبر. در حقیقت. سلب فعل از بنده و نسبت دادن آن به پروردگار متعال است. جبرگرایی. گونه‌هایی دارد : جبرگرایی ناب که به هیچ وجه، فعل و قدرتی برای بنده قائل نیست و جبرگرایی میانه که اجمالاً قدرتی برای بنده قائل است ؛ اما بی هیچ اثری. ۱. در کتاب‌های مذاهب و فرق اسلامی. نخستین فرقه‌ای که «جبریّه» نامیده شده است. مُرجئه جبریّه به رهبری جهم بن صفوان است. ۲. به این گروه. جهمیّه نیز می‌گویند. اینان. «جبرگرایی ناب» اند. ۳. شهرستانی. عقیده جهم را چنین توصیف می‌کند :

همانا انسان بر چیزی قدرت ندارد و به داشتن استطاعت. توصیف نمی‌شود. او در کارهایش مجبور است و هیچ قدرت و اراده و اختیاری از خود ندارد. خداوند متعال، افعال انسان را خلق می‌کند. همان گونه که [افعال] همه جمادات را خلق می‌نماید؛ ولی افعال، مجازاً به انسان نسبت داده می‌شوند، همان گونه که مجازاً به جمادات نسبت داده می‌شوند، چنان که گفته می‌شود: «درخت، میوه داد»، «آب، جاری شد»، «سنگ، تکان خورد»، «خورشید، طلوع کرد و غروب کرد»، «آسمان، ابری شد و بارید»، «زمین، لرزشی کرد و رویید» و مانند اینها. ثواب و عقاب، جبر است. چنان که همه افعال، جبرند.... وقتی جبر ثابت شد. تکلیف نیز جبر می‌شود. ۴. یکی از جریان‌های مهم اعتقادی در اسلام. اهل حدیث هستند. اینان. خود را جبری نمی‌دانند؛ اما لازمه سخنانشان جبر است. احمد بن حنبل در اعتقادنامه خود می‌گوید :

خداوند. حکمش را بر بندگان. جاری ساخت و آنان نمی‌توانند از حکم او بیرون بروند ؛ بلکه همگی به همان سمتی در حرکت اند که برایشان قرار داده است و

۱. الملل و النحل : ج ۱ ص ۸۵. ۲. جهمیّه، یاران جهم بن صفوان اند. او از جبرگرایان ناب بود و بدعتش در ترمذ، آشکار شد. مسلم بن أَحوزِ مازنی، وی را در مرو در اواخر حکمرانی بنی امیه کشت (الملل و النحل : ج ۱ ص ۸۶). ۳. الفرق بین الفرق : ص ۲۱۱. ۴. الملل و النحل : ج ۱ ص ۸۶.

ناگزیر در همانی قرار دارند که برایشان مقدر کرده است. و آن. عین دادگری خداوند عزّ و جلّ است. زنا. دزدی. می‌گساری. آدمکشی. حرامخواری. شرک به خداوند عزّ و جلّ. و گناهان و نافرمانی‌ها، همگی با قضا و قدر خدا هستند، بی آن که کسی را بر خدا حیّتی باشد ؛ بلکه خداوند بر بندگانش. حجت رسا دارد و (از آنچه می‌کند. پرسیده نمی‌شود و آنان مورد پرسش قرار

می‌گیرند).... هر کس بپندارد که خداوند عزّ و جلّ برای بندگانی که نافرمانی می‌کنند، خیر و طاعت خواسته و بندگان هم برای خودشان شر و نافرمانی خواسته‌اند و بر اساس خواستشان عمل می‌کنند، پنداشته که خواست بندگان بر خواست خدا، برتر است. و کدام افترا بر خدا، بزرگ‌تر از این است؟!۱

مصدق بارز «جبرگرایی میانه». اشاعره هستند، هر چند که آنان خود را جبری نمی‌دانند. اشاعره، عمومیت قضا و قدر جبری در افعال را می‌پذیرند و قائل اند که همه چیز از جمله افعال اختیاری انسان، مخلوق خدایند. ابو الحسن اشعری (پایه گذار نظریه اشاعره) می‌گوید:

هیچ کننده‌ای، حقیقتاً جز خداوند برای آن نیست.۲

وی برای این که از جبر، رهایی یابد و برای انسان، نقشی در نظر بگیرد، «نظریه کسب» را مطرح می‌کند. به اعتقاد او فقط قدرت قدیم، در خلق و ایجاد فعل، مؤثر است و این قدرت، از آن خداست؛ اما انسان نیز از قدرت حادث، برخوردار است و اثر قدرت حادث، احساس آزادی و اختیار است. نه انجام دادن کار.

مقصود از «کسب»، مقارنت ایجاد فعل در انسان با ایجاد قدرت حادث در انسان است؛ اما از آن جا که هم فعل و هم قدرت حادث،

هر دو، به وسیله خدا انجام می‌پذیرند، «کسب» نیز مخلوق خدا خواهد بود. وی می‌گوید:

اگر کسی بگوید: «چرا شما می‌پندارید که دستاورد بندگان، آفریده خداوند

۱. ر.ک: بحوث فی الملل و النحل: ج ۱ ص ۱۶۱. ۲. اللمع: ص ۳۹.

والاست؟»، به او گفته می‌شود: این را از این رو گفتیم که خداوند متعال فرموده است: (و خداوند، شما و کردارتان را آفریده است) ۱.۲

بنا بر این، اشاعره انسان را دارای قدرت حادثی می‌دانند که اثری در ایجاد فعل ندارد، و این، همان نظریه جبرگرایی میانه است. دلیل این که اشاعره، «کسب» را به انسان نسبت می‌دهند، این است که فعل و قدرت حادث، در وجود انسان حادث می‌شود، همان طور که به چیزی که حرکت در آن حلول کرده، متحرک می‌گویند.۳

۱. صافات: آیه ۹۶. ۲. اللمع: ص ۴۰. ۳. ر.ک: اللمع: ص ۳۷.

دلایل نظریه جبر و نقد آنها

اشاره

طرفداران نظریه جبر، به دو دلیل، تمسک کرده‌اند که اجمالاً به طرح و نقد آن دو می‌پردازیم:

۱. تمسک به قضا و قدر

اشاره

مهم‌ترین دلیل متکلمان جبری مذهب، قضا و قدر خداوند است. در عبارات احمد بن حنبل دیدیم که وی اختیار انسان را مُنافی با

عمومیت قضا و قدر خداوند می‌داند. وی معتقد است که اگر خداوند برای انسان. کاری مثل خوردن شراب را تقدیر کرده باشد. ولی انسان آزاد باشد که آن را ترک کند و این کار را انجام ندهد، خداوند. مغلوب و انسان. غالب فرض می‌شود.

نقد دلیل نخست

در پاسخ این دلیل. باید گفت که قضا و قدر در افعال اختیاری انسان. به معنای مجبور کردن او به اعمال خاصه نیست؛ بلکه تقدیر خداوند در این باره. به این معناست که خداوند. برای قدرت و توانایی انسان. حدی قائل شده و به اندازه معینی به انسان. قدرت بخشیده است.

قضای خداوند نیز به این معناست که خداوند به این محدودیت. حکم کرده و آن را ایجاد نموده است. البته به کار بردن این قدرت محدود نیز مشروط به اذن خداست. بنا بر این اگر انسان معصیت کند، خداوند. مغلوب نمی‌شود؛ چرا که خود خداوند. قدرت معصیت را به انسان داده و در هنگام معصیت نیز تکویناً مانع صدور معصیت نشده است. هر چند تشریحاً و از طریق پیامبرانش به انسان‌ها اعلام کرده است که به معصیت. رضایت ندارد.

۲. تمسک به توحید افعالی

اشاره

دلیل دیگر طرفداران جبر از جمله اشعری بر نظریه جبر. توحید افعالی خداوند است که بر اساس آن. فاعل همه افعال. خداست. او در این باره به این آیه استدلال کرده است: (وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ؛ و خداوند، شما و کردارتان را آفریده است) ۱ و «کردارتان» را همه افعال انسان‌ها دانسته است.

۱. صافات: آیه ۹۶.

نقد دلیل دوم

در مورد توحید افعالی باید گفت که اگر توحید افعالی. به معنای انجام شدن همه کارها (از جمله کارهای اختیاری انسان و گناهان او) به وسیله خدا باشد، این معنا همان جبر است و سخنی است نادرست. معنای درست توحید افعالی. این است که قدرت و توانایی انجام دادن همه افعال. از سوی خداست؛ یعنی حتی آن گاه که انسان کاری اختیاری نیز انجام می‌دهد. قدرت آن را از خدا دریافت کرده است. آیه یاد شده هم خطاب به بت پرستان است و «کردارتان». بت‌ها هستند. نه افعال انسان‌ها.

دلایل بطلان نظریه جبر

اشاره

علاوه بر این که دلایل طرفداران جبر برای اثبات مدعایشان کافی نیست و در واقع. هیچ دلیلی برای این نظریه وجود ندارد، چندین دلیل وجود دارد که بطلان این نظریه را ثابت می‌نماید:

۱. علم حضوری به آزادی در افعال

روشن‌ترین دلیل ردّ نظریه جبر. وجدان انسان یا علم حضوری او به خود و افعال خویش است. اگر انسان به خود باز گردد و به افعالش توجه کند، در می‌یابد که عملی را که اراده کرده و انجام داده. می‌توانسته اراده نکند و انجام ندهد. یا کاری را که اراده نکرده و انجام نداده. می‌توانسته اراده کند و انجام دهد. از سوی دیگر. معنای اختیار. همین آزادی در انجام دادن و انجام ندادن است.

بر این اساس، با علم حضوری - که قوی‌ترین و معتبرترین علم انسان است - هم بطلان نظریه جبر گرایي ناب. ثابت می‌شود (چون انسان به قدرت خویش. علم حضوری و وجدانی دارد) و هم نظریه جبر گرایي میانه. ابطال می‌گردد (چون انسان به تأثیر قدرت خویش بر عمل اختیاری‌اش نیز علم حضوری دارد).

این برهان، افزون بر ابطال جبر کلامی، جبر اجتماعی. روانی و فلسفی را نیز ابطال می‌نماید؛ چرا که هر چند ساختار جامعه و جسم و روان، بر افعال انسان، مؤثرند و این تأثیر در برخی موارد. فوق العاده زیاد است. امّا انسان با علم حضوری در می‌یابد که تأثیر عوامل یاد شده. علیت تامّه برای انجام دادن کارها نیست؛ بلکه او به رغم اقتضائات روانی و اجتماعی، می‌تواند راه دیگری را انتخاب کند.

به دیگر سخن، عوامل روحی و اجتماعی. ممکن است انتخاب یک گزینه را دشوار نمایند؛ امّا دشواری، مانع انتخاب انسان نیست و انسان می‌تواند در شرایط دشوار نیز انتخاب نماید. واقعیت نیز گواه این مدّعاست؛ چرا که به چشم خود می‌بینیم که برخی افراد، به رغم خانواده ناشایست و اجتماع فاسد، راه صحیح زندگی را انتخاب می‌کنند و به عکس. شماری از کسانی که در خانواده‌های شایسته پرورش یافته‌اند و محیط زندگی آنان سالم است، راه فساد و تباهی را بر می‌گزینند. علیت فلسفی نیز چیزی جز مجموعه عوامل مؤثر بر افعال انسان نیست که هیچ‌گاه موجب سلب اراده از انسان نمی‌گردد و به تعبیر دیگر. علیت فلسفی در مورد افعال انسان. هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد.

۲. جایز نبودن اسناد «کار قبیح» و «ظلم» به خدا

دلیل دیگر بطلان نظریه جبر. این است که لازمه این نظریه. اسناد دادن کارهای قبیح به خداوند و ظالم دانستن خداست. اگر فاعل همه افعال. از جمله کارهای قبیح انسان را خدا بدانیم، این کارها به خدا منتسب خواهند شد. از سوی دیگر. مجبور کردن انسان‌ها به گناه و مجازات آنها به خاطر انجام دادن گناه. ظلمی آشکار است. این. در حالی است که عقلاً محال است که خداوند. مرتکب ظلم و کارهای قبیح گردد.

به جهت همین ارتباط میان نظریه جبر و عدل خداوند است که متکلمان امامیه. بحث جبر و اختیار را در ذیل بحث عدل خداوند و یا افعال خداوند. مطرح می‌کنند و با ردّ نظریه جبر. ظلم و کارهای قبیح را از خداوند. نفی می‌نمایند. ۱. قرآن کریم تصریح می‌فرماید که هر انسانی به مقتضای دستاوردهای خود. پاداش می‌بیند و در نزد خداوند. به هیچ کس ستم نمی‌شود:

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. ۲ هر کس نیکی‌ای بیاورد. ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس بدی‌ای بیاورد. جز مانند آن، جزا نمی‌شود و بر آنان ستم روا نمی‌گردد).

(الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. ۱ امروز. هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است. مجازات می‌شود. امروز، ستمی نیست. همانا خدا زودشمار است).

بی‌تردید اگر انسان به انجام دادن کارهای ناشایست مجبور باشد. کارهای او دستاورد او نیستند و مجازات کردن او ظلم است. از امام علی علیه السلام نقل شده است که :

لا تقولوا : أَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي . فَتَظْلِمُوهُ. ۲

نگویید : [خداوند] آنها را به گناهان وا داشته. که [اگر چنین بگویید] در حق خداوند. ستم روا داشته‌اید.

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده :

اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجَبِّرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ عَلَيْهِ. ۳

خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را به کاری وا دارد و آن گناه او را به سبب آن. عذاب کند.

۱. غافر : آیه ۱۷. ۲. عوالی اللالی : ج ۴ ص ۱۰۹ ح ۱۶۴. ۳. التوحید : ص ۳۶۱ ح ۶.

۳. مردود بودن نفی حسن و قبح عقلی و آموزه‌های دینی

نظریه جبر، علاوه بر این که با عدل خداوند منافات دارد، حکمت نبوت، امامت، معاد و نیز همه آموزه‌های دینی و حسن و قبح عقلی را نفی می‌نماید؛ چرا که انسان مجبور. همچون حیوانات و جمادات خواهد بود و در مورد این موجودات نمی‌توان سخن از مسئولیت و تکلیف و شریعت و معاد و دیگر آموزه‌های دینی به میان آورد. بنا بر این. دلایلی که آموزه‌های یاد شده را اثبات می‌کنند. همگی دلایل ردّ نظریه جبر نیز هستند.

دو. نظریه تفویض

اشاره

تفویض در لغت. به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن امری به دیگری است و در احادیث و علم کلام. معانی متعددی دارد. در این جا ابتدا به معانی آن اشاره می‌کنیم و سپس معنای مورد بحث در مسئله جبر و اختیار را توضیح خواهیم داد.

معانی تفویض

واژه «تفویض» در قرآن. احادیث و اصطلاح علما. کاربردهای مختلفی دارد. مانند :

۱. تفویض اخلاقی، یعنی انسان. امور مربوط به خدا را به خدا واگذار کند و در کارها بر او توکل نماید.
۲. تفویض تشریحی (اباحیگری). بدین معنا که خداوند. تکلیفی بر انسان مقرر نکرده و تشریح را به خود او واگذار نموده است.
۳. تفویض دینی، یعنی بخشی از امور دینی از جانب خدا به انبیا یا اوصیای آنان واگذار شده است.
۴. تفویض تکوینی، به معنای واگذار کردن آفرینش و یا تدبیر امور مخلوقات به انبیا و یا اوصیای آنان.
۵. تفویض تفسیری شماری از صفات خداوند (مانند صفات خبری) ۱ به خداوند.

گفتنی است که در این جا. صحت و بطلان هیچ یک از این معانی را بررسی نمی‌کنیم.

۶. تفویض در مقابل جبر، به معنای واگذاری افعال انسان به طور مطلق به خود او.

بر اساس نظریه تفویض - که مقابل نظریه جبر است - انسان در محدوده افعال

۱. صفات خبری. صفاتی هستند که در قرآن و احادیث به خداوند نسبت داده شده اند؛ ولی اثبات این صفات برای خدا از طریق عقل. امکان‌پذیر نیست. مانند: داشتن چهره و دست. برخی از اهل حدیث (مانند مالک بن انس و نیز ماتریدی). معتقد به این معنا از تفویض بوده‌اند (ر. ک: الملل و النحل: ج ۱ ص ۸۵. التوحید: ص ۷۴).

تفویض شده به او. اصل «توانایی انجام دادن امور» را از خدا دریافت کرده است و پس از این دریافت، او خود در افعال خویش استقلال دارد و تحقق این افعال. منوط به اذن و اجازه تکوینی خدا نیست؛ بلکه خداوند نسبت به این افعال. فاقد قدرت و توانایی است.

این نظریه در تاریخ علم کلام و فرق و مذاهب. به دو گروه نسبت داده شده است:

گروه اول. قدریان نخستین هستند که در رأس آنها. معبد جُهَنی و غیلان دمشقی قرار دارند. البته اسناد تاریخی و حدیثی. مفوضه بودن این گروه را اثبات نمی‌کنند؛ اما در کتاب‌های فرق و مذاهب. عقیده تفویض و نفی قضا و قدر الهی. به این گروه. نسبت داده شده است. ۱ از آن جا که کتاب‌های این متکلمان در دست نیست، نمی‌توان در این باره قضاوت قطعی نمود.

گروه دوم. معتزله هستند که خود را مفوضه یا قدری نمی‌دانند. متکلمان امامیه نیز معمولاً معتزله را طرفداران اختیار و هم‌رأی با امامیه می‌دانند؛ ۲ اما لازمه برخی عقاید معتزله. تفویض است.

قاضی عبد الجبار معتزلی. فصل مستقل و مبسوطی از کتاب المغنی را به عنوان «فی استحاله مقدر لقادیرین أو لقدرتین» اختصاص داده و دلایل متعددی بر این نظریه اقامه کرده است. وی از استادانش (ابو علی جُبَایی و ابو هاشم جُبَایی) نیز مطالبی در تأیید این نظریه نقل نموده است.

بر اساس این نظریه. خداوند بر افعال انسان. قدرت ندارد؛ چرا که انسان بر افعال اختیاری خویش قدرت دارد. در نتیجه اگر خداوند نیز به این افعال قادر باشد، تعلق دو قادر بر یک مقدر پیش می‌آید. که محال است.

۱. ر. ک: آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی: ج ۶ ص ۴۵. فرهنگ جامع فرق اسلامی: ج ۲ (قدریه) و ج ۳ (مفوضه). ۲. نهج الحق و کشف الصدق: ص ۱۰۱، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت: ص ۱۱۰، کشف المراد: ص ۳۰۸، النافع یوم الحشر: ص ۲۷ و ۱۵۶، أوائل المقالات: ص ۱۵.

لازمه این نظریه. عجز و ضعف خدا و محدود شدن سلطنت اوست؛ چرا که بر اساس این نظریه. خداوند بر افعال اختیاری انسان‌ها سلطنت ندارد و عاجز از این است که جلوی صدور فعل انسان‌ها را بگیرد. در حالی که محدودیت و عجز و ضعف. از ویژگی‌های مخلوق است و نمی‌توان این صفات را به خالق نسبت داد. امام باقر علیه السلام در ارتباط با بطلان نظریه تفویض (در کنار بطلان نظریه جبر) می‌فرماید:

لَمْ يُفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهَذَا مِنْهُ وَضَعْفًا. وَلَا أُجْبِرُهُمْ عَلَى مَعَاصِيهِ ظُلْمًا. ۱

خداوند از روی سستی و ناتوانی. کار را به آفریده‌اش نسپرد و آنها را از روی ستم. به گناهان وا نداشته است.

نقل شده است که شخصی قَدَری. وارد شام شد و مردم از مناظره با او در ماندند. عبد الملک بن مروان از والی مدینه خواست تا امام باقر علیه السلام را برای مناظره با او به شام بفرستد. امام باقر علیه السلام فرزند خود. جعفر صادق علیه السلام را برای مناظره فرستاد. قَدَری به امام صادق علیه السلام گفت: هر چه می‌خواهی، پرس. و امام علیه السلام فرمود: «سوره حمد را بخوان». آن شخص شروع به خواندن سوره حمد کرد تا آن که به آیه: (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم) رسید. در این هنگام. امام علیه السلام به او فرمود: «درنگ کن. از چه کسی کمک می‌خواهی و چه نیازی به کمک داری؟ کار. که به تو واگذار شده است!».

قَدَری در پاسخ فرو ماند و بُهت‌زده. سکوت اختیار کرد. ۲.

گفتنی است که معتزله بر اساس همان ادله‌ای که در ردّ نظریه جبر گفته شد، اختیار انسان را می‌پذیرند؛ امّا چنان که دیدیم. اختیارشان سر از تفویض در می‌آورد. در نظریه «جایگاهی میان جبر و تفویض» ضمن اثبات اختیار، تفویض نیز رد می‌شود.

۱. بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۷. ۲. ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۹ ص ۴۲ ح ۶۱۵۴.

سه. نظریه «نه جبر و نه تفویض»

امامان اهل بیت علیهم السلام ضمن ردّ نظریه جبر و نظریه تفویض. نظریه صحیح را «جایگاهی میان جبر و تفویض» دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

لَا جَبْرَ وَلَا قَدَرَ. وَ لَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَهُمَا. ۱.

نه جبر است و نه قدر؛ بلکه جایگاهی میان این دو است.

بر اساس این نظریه. انسان‌ها مجبور نیستند (چرا که دارای قدرت و اختیارند) و از سوی دیگر. کارها به طور مطلق. به انسان‌ها تفویض نشده است (چرا که خداوند نیز نسبت به مقدرات انسان‌ها قادر است)؛ بلکه مالکیت انسان در طول مالکیت خداست و خداوند عزّ و جلّ به داشتن قدرت، مالک‌تر و تواناتر است. از این رو. هر لحظه که بخواهد. می‌تواند از به کار گرفته شدن قدرت به وسیله انسان یا تأثیر قدرت اعطا شده به او جلوگیری کند و یا اصل قدرت را از انسان، سلب نماید. در احادیث آمده است:

هُوَ... الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ. ۲.

اوست... توانایی که آنان را بر انجام دادن آن، توانمند کرده است.

چکیده بررسی. این که: بنا بر نظریه «نه جبر و نه تفویض». هم آزادی و اختیار انسان - که امری بدیهی و وجدانی است - پذیرفته می‌شود (که بر این مبنا عدل خداوند. نبوت انبیا. معاد و تکلیف، معقول و منطقی اند) و هم قلمرو قدرت و سلطنت خداوند عزّ و جلّ محدود نمی‌گردد. بر این اساس. دلایل بطلان نظریه‌های جبر و تفویض، دلیل اثبات نظریه «نه جبر و نه تفویض» نیز هستند.

۱. الکافی: ج ۱ ص ۱۵۹ ح ۱۰. ۲. التوحید: ص ۳۶۱ ح ۷.

راز اختلاف استعدادها ۳۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرُّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا، فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا... ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما.

ایشان از امام علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: «مردم تا وقتی که متفاوت باشند، همواره در خیر و نیکی اند؛ اما وقتی مساوی شوند. تباہ می گردند». شرح به نظر می رسد که این حدیث، ریشه در آیه ۳۲ از سوره زخرف دارد. ۲ از نگاه این آیه، اختلاف سطح جایگاه اجتماعی مردم و در نتیجه اختلاف سطح زندگی آنها، یک سنت الهی است و حکمت آن نیز همیاری انسان‌ها در پدید آوردن نظام اجتماعی و تمدن بشری است.

بنا بر این، روایت یاد شده، بدین معناست که تفاوت مواهب عقلی و استعدادها، اساس نظام اجتماعی و تمدن انسانی است و اگر همه استعدادها یکسان باشد، نظام

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۸۵ ح ۱۰. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.
۲. (نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا).

اجتماعی فرو می ریزد و تمدن بشری تباہ می گردد.

از این ره نمود، دو نکته اعتقادی و اجتماعی می توان استنباط کرد:

اول. اختلاف استعداد انسان‌ها، بیانگر حکمت و تدبیر آفریدگار انسان در مدیریت مشیت و زندگی انسان است:

هر کسی را بهر کاری ساختند مهر آن را در دلش انداختند

تفاوت مواهب عقلی و اختلاف استعدادها، مردم (مانند: اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های آنان)، ۱ از آیات خداشناسی و نشانه‌های توحید است که در قرآن به آن اشاره شده است.

دوم. بر اساس مقتضای سنت آفرینش در اختلاف استعدادها، که هر کس برای کاری متناسب با ویژگی‌های ذاتی خود ساخته شده است، شاغل شدن انسان در مشاغل ناهماهنگ با استعداد و توانایی‌اش، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. این نکته، تأثیر بسزایی در آموزش مدیریت و مهارت‌های زندگی دارد.

شاغل شدن انسان در مشاغل ناهماهنگ با استعداد و توانایی‌اش، عوارضی در پی خواهد داشت، از جمله:

۱. اشغال جایگاه شغلی افراد شایسته آن کار؛

۲. ارائه خدمات و کالاها به صورت بی کیفیت و نامرغوب؛

۳. اکتفا به درآمدهای پایین؛

۴. جلوگیری از رشد و خلاقیت؛

۵. رنج کشیدن در زندان «شغل»؛

۶. محروم شدن جامعه از استعدادها مفید؛

۷. متحمل شدن هزینه فرصت‌های از دست رفته.

۱. (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَاخْتَلَفَ الْأَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوْنَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ) (روم: آیه ۲۲).

فصل دوم: حکمت‌های عبادی

۱ / ۲ نورانیت وضو

شرح

نورانیت وضو ۳۵. الأمالی للصدوق: حدّثنا علی بن أحمد. قال: حدّثنا محمد بن أبی عبد الله الكوفی. عن سهل بن زیاد الآدمی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام. قال: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَام... قَالَ: إلهی! فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: أَبَعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ نُورٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَتَلَأَلُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند عزّ وجلّ با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت، موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که از خوف تو، وضو را کامل کند، چیست؟ خداوند فرمود: او را در روز قیامت در حالی بر می‌انگیزانم که نوری در میان دو چشمش می‌درخشد». شرح بر پایه این حدیث، یکی از آثار وضو، نورانیت چهره در قیامت است. در این باره چند

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۳۰۱ ح ۱. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲-.

نکته قابل توجه است:

۱. نقش عبادت در نورانیت جان، اختصاص به وضو ندارد؛ بلکه انواع کارهای نیکو، اگر با قصد قربت و انگیزه الهی انجام شوند، موجب نورانیت جان و افزایش بصیرت درونی اند. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده:

إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِيقَةٌ. وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا. ۱

 هر کار حقیقی، حقیقتی دارد و با هر کار درستی، نوری همراه است. بنا بر این، نورانیت حاصل از وضو باید خصوصیتی داشته باشد که موجب امتیاز آن از سایر نیت‌هاست.
۲. بر پایه حدیث یاد شده، ویژگی نورانیتی که از وضو پدید می‌آید، این است که در تاریکی قیامت، به صورت درخشش خاصی در چهره اهل ایمان، نمودار می‌گردد.
۳. بر اساس شماری از احادیث، نقش وضو در نورانیت امت اسلامی، بیش از سایر امت‌هاست، چنان که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گزارش شده که فرمود:

يَحْشُرُ اللَّهُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْأَمَمِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ. ۲

 خداوند در روز قیامت امت مرا از میان امت‌ها، انسان‌هایی نشان‌دار و پیشانی سفید از آثار وضو، بر می‌انگیزد. جمع‌بندی این حدیث و احادیث مشابه آن، ۳ با حدیثی که در متن آمد، این است که یکی از امتیازات امت اسلامی بر سایر امت‌ها، این است که سایر امت‌ها در اثر وضو، تنها با چهره نورانی محشور می‌شوند؛ ولی مسلمانان، سر تا پا نورانی هستند.
۴. برکات وضو تنها در نورانیت قیامت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه طهارت ناشی از آن، در زندگی دنیوی انسان نیز مؤثر است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

أَكْثَرَ مِنَ الطَّهْرِ يَزِدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ. وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةٍ

۱. الکافی: ج ۲ ص ۵۴ ح ۴. ۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۰۰. ۳. ر.ک: میزان الحکمة. واژه «وضو». آثار وضو.

فَاعْفَل. فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مِتَّ عَلَى الطَّهَارَةِ شَهِيدًا.

به طهارت بیفزای که خداوند، عمرت را زیادت‌تر می‌کند. اگر می‌توانی در شب و روز باطهارت باشی. چنین کن؛ چرا که اگر با طهارت بمیری. شهید مرده‌ای. ۱.

بر این اساس، یکی از دستور العمل‌های مهم برای سیر و سلوک و تهذیب نفس، این است که سالک همیشه با وضو باشد.

۱. الأمالی. مفید: ص ۶۰.

۲ / ۲ مباحات خدا به نماز گزار

شرح

مباحات خدا به نماز گزار ۳۶. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ مُوسَى: إِلَهِي! مَا جَزَاءُ مَنْ شَهِدَ أَنِّي رَسُولُكَ وَنَبِيِّكَ وَأَنَّكَ كَلَّمْتَنِي؟ قَالَ: يَا مُوسَى! تَأْتِيهِ مَلَائِكَتِي فَيُبَشِّرُهُ بِجَنَّتِي. قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ يُصَلِّي؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَبَاهِي بِهِ مَلَائِكَتِي رَاكِعًا وَسَاجِدًا. وَقَائِمًا وَقَاعِدًا. وَمَنْ بَاهَيْتُ بِهِ مَلَائِكَتِي لَمْ أُعَذِّبْهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «در مکالمه خداوند با موسی بن عمران، موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که گواهی دهد من فرستاده و پیامبر تو هستم و تو با من سخن گفته‌ای، چیست؟ فرمود: ای موسی! فرشتگان من، پیش او می‌روند و او را به بهشت‌م بشارت می‌دهند.

موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که در پیشگاه تو بایستد و نماز بخواند، چیست؟

فرمود: به رکوع و سجود و قیام و قعود او به فرشتگانم مباحات خواهم کرد. و کسی را که من به او به فرشتگانم مباحات نمایم، عذاب نخواهم نمود». شرح افزون بر حدیثی که ملاحظه شد، در احادیث اهل بیت علیهم السلام، بارها بر این نکته تأکید

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۲۷ ح ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲.

شده که عبادت برخی از بندگان، موجب مباحات خداوند متعال نزد فرشتگان است، مانند: عبادت جوان، که بر پایه حدیثی، خداوند

متعال، خطاب به فرشتگان نسبت به عبادت جوان، این چنین مباحات می‌نماید:

أَنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي! تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي.

بنده‌ام را بنگرید که برای من، خواسته‌های نفس خود را کنار نهاده است. ۱.

همچنین کسانی که برای خدا آزار دیگران را تحمل می‌کنند، ۲ یا نافله شب را در روز قضا می‌نمایند، ۳ یا در بیابانی بی آب و علف، به تنهایی به نماز می‌ایستند، یا در شب‌زنده‌داری، در سجده به خواب می‌روند، یا در جبهه نبرد با دشمن در حالی که یارانشان فرار کرده‌اند، مقاومت می‌کنند و به شهادت می‌رسند، ۴ موجب مباحات خدا نزد فرشتگان می‌شوند.

نظیر این احادیث، فراوان است. برای توضیح این گونه احادیث، دو مسئله باید روشن شود:

۱. مباحات به معنای بالیدن، نازیدن و اظهار فخر نمودن است و مباحات خدا نزد فرشتگان، بدین معناست که او کارهای نیک انسان‌های شایسته را به رخ فرشتگان می‌کشد و می‌فرماید: این‌ها، همان کسانی هستند که شما آفرینش آنها را مورد پرسش قرار دادید و گفتید:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ. آیا در زمین، کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها را بریزد؟).
و من در پاسخ شما گفتم:

۱. الکافی: ج ۸ ص ۳۹۲ ح ۵۸۸. نیز. ر.ک: حکمت‌نامه جوان: ص ۹۰ (افتخار خداوند به عبادت جوان). ۲. الدعوات، راوندی: ص ۲۰. ۳. وسائل الشیعه: ج ۴ ص ۲۷۸ ح ۱۵. ۴. وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۲۹۶ ح ۷.

(إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. ۱. من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید).

آنچه فرشتگان نمی‌دانستند، این بود که انسان از استعدادی برخوردار است که اگر از آن درست استفاده کند، به نقطه‌ای از کمال دست می‌یابد که فرشتگان نمی‌توانند رسید.

بنا بر این، مباحات خدا در واقع، اشاره به پاسخ او به فرشتگان در تبیین حکمت خلقت انسان و ارائه نمونه‌هایی از کمالات اختیاری موجودی است که ملائکه، حکمت آفرینش او را نمی‌دانستند یا نمی‌توانستند بدانند.

۲. با عنایت به آنچه در معنای «مباحات» بیان شد، معلوم می‌شود که چرا خدا به «نمازگزار» مباحات می‌کند. مباحات خدا به نمازگزار، نشانه نقش بی‌بدیل نماز در سازندگی انسان و صعود او به قله کمالات انسانی است.
خداوند مَنان در نخستین مکالمات خود با موسی علیه السلام در تبیین حکمت نماز می‌فرماید:
(إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. ۲. منم من، خدایی که جز من معبودی نیست. پس مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من به پا دار).

نماز، کامل‌ترین مصداق یاد خداست و نخستین نقش آن در سازندگی انسان، پاکسازی جان از آلودگی‌های اخلاقی و عملی و بالاترین برکات آن، دستیابی به قله یقین و معارف شهودی است.
(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ. ۳. نماز را بر پا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد، و قطعاً یاد خدا [آثارش] بزرگ‌تر است).

۱. بقره: آیه ۳۰. ۲. طه: آیه ۱۴. ۳. عنکبوت: آیه ۴۵.

این سخن، بدین معناست که نقش یاد خدا در سازندگی جان و کمالات انسان، بسیار فراتر از جلوگیری از آلودگی‌های اخلاقی و عملی است. به سخن دیگر، نماز، آثار و برکاتی برای نمازگزار و جامعه انسانی دارد که پیشگیری از آلودگی‌های اخلاقی و اجتماعی در مقایسه با آنها کوچک است. ۱ از این رو امام صادق علیه السلام با صراحت اعلام می‌فرماید که پس از معرفت، هیچ

عبادت با فضیلت تر از نماز نیست.

ثقه الإسلام کَلِینِی با سند صحیح از معاویة بن وَهَب نقل کرده که او می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: با فضیلت‌ترین عملی که موجب قرب الهی می‌شود و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند عزّ وجلّ چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: ما أَعْلَمُ شَیْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ. أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) ۲.۳

بر این اساس، جا دارد که خداوند منان، نزد فرشتگان به نماز گزاران راستین بیالد و بر آنان، آفرین و بر خود، (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) بگوید.

۱. برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: فرهنگ نامه نماز. ۲. مریم: ۳۱. ۳. الکافی: ج ۳ ص ۲۶۴ ح ۱. بحار الأنوار: ج ۸۲ ص ۲۲۵ ح ۵۰.

۲ / ۳ برکات نماز

شرح

اشاره

برکات نماز ۳۷. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ لِقَوْتِهَا؟ قَالَ: أُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ. وَأَبِيحُهُ جَنَّتِي. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «آن گاه که خداوند عزّ وجلّ با موسی سخن گفت، گفت: خدایا! پاداش کسی که نمازها را در وقتش به جا آورد، چیست؟ خداوند فرمود: خواستش را اجابت و بهشتم را بر او مباح می‌کنم». شرح نماز، برکات فراوانی برای زندگی مادی و معنوی ۲ و دنیوی و اخروی انسان دارد که در این حدیث، به دو اثر از آثار آن اشاره شده است:

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۷۹ ص ۲۰۴ ح ۵. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲. ۲. برای آشنایی با همه آثار و برکات نماز، ر.ک: فرهنگ نامه نماز، از همین مؤلف.

۱. اجابت دعا

یکی از موارد استجاب دعا، پس از گزاردن نماز است. این اثر در احادیث یاد شده و احادیث دیگری مورد تأکید قرار گرفته است، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. ۱

کسی که نماز واجبی را انجام دهد، در نزد خدا یک دعای مستجاب دارد.

البته این، در صورتی است که مانعی برای اجابت دعا وجود نداشته باشد. ۲.

۱. الأمالی. مفید: ص ۱۱۸. ۲. برای آگاهی از موانع اجابت دعا، ر.ک: نهج الدعاء، از همین مؤلف.

۲. جواز ورود به بهشت

دومین اثر نماز، این است که نمازگزار در جهان پس از مرگ، می‌تواند از نعمت‌های بهشت جاوید، بهره‌مند گردد. در احادیث فراوانی به این اثر اشاره شده است، مانند آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّلَاةُ ۳.

نماز، کلید بهشت است.

این تعبیر. مانند تعبیر «اباحه بهشت برای نمازگزار»، حاکی از نقش تکوینی نماز برای بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی است، بدین معنا که افراد بی‌ایمان و بی‌نماز، در نظام تکوینی عالم آخرت نمی‌توانند از نعمت‌های الهی استفاده کنند، چنان که اهل بهشت در پاسخ اهل دوزخ که از آنها درخواست می‌کنند از نعمت‌هایی که برخوردارند به آنها نیز بدهند، می‌گویند: (إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ؛ خداوند، آن دو (آب و سایر نعمت‌های بهشتی) را بر کافران حرام کرده). ۴. این حرمت، حرمت تشریحی نیست؛ بلکه حرمت تکوینی است.

۳. سنن الترمذی: ج ۱ ص ۱۰ ح ۴. ۴. اعراف: آیه ۵۰.

۲ / ۴ دعای رؤیت هلال ماه رمضان

دعای رؤیت هلال ماه رمضان ۳۸. الإقبال: عن أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني فيما رواه بإسناده إلى عبد العظيم بن عبد الله الحسني. قال: صَلَّى أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ صِيْلَةَ الْمَغْرِبِ فِي لَيْلِهِ رَأَى فِيهَا هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ. فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَنَوَى الصِّيَامَ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَمْلِكُ التَّدْبِيرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَتُجِنُّ الضَّمِيرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعَمِلَ. وَلَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَكَسَلَ. وَلَا مِمَّنْ هُوَ عَلَى غَيْرِ عَمَلٍ يَتَّكِلُ. اللَّهُمَّ صَحِّحْ أَسْنَانَنَا مِنَ الْعِلَلِ. وَأَعِنَّا عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ الْعَمَلِ. حَتَّى يَنْقُضَ عَنَّا شَهْرُكَ هَذَا وَقَدْ أَدَيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ. وَوَفِّقْنَا لِقِيَامِهِ. وَنَشْطَنَا فِيهِ لِلصَّلَاةِ. وَلَا تَحْجُبْنَا مِنَ الْقِرَاءَةِ. وَسَهِّلْ لَنَا فِيهِ إِيْتَاءَ الرِّكَائِ. اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا وَصَبًا وَلَا تَعَبًا وَلَا سَقَمًا وَلَا عَطَبًا. اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْإِفْطَارَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ. اللَّهُمَّ سَهِّلْ لَنَا فِيهِ مَا قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ وَيَسِّرْ مَا قَدَّرْتَهُ مِنْ أَمْرِكَ. وَاجْعَلْهُ حَلَالًا طَيِّبًا نَقِيًّا مِنَ الْإِثَامِ. خَالِصًا مِنَ الْأَصَارِ وَالْأَجْرَامِ. اللَّهُمَّ لَا تُطْعِمْنَا إِلَّا طَيِّبًا غَيْرَ حَبِيثٍ وَلَا حَرَامٍ. وَاجْعَلْ رِزْقَكَ لَنَا حَلَالًا لَا يَشُوبُهُ دَنَسٌ وَلَا أَسْقَامٌ. يَا مَنْ عِلْمُهُ بِالسِّرِّ كَعِلْمِهِ بِالْإِعْلَانِ. يَا مُتَفَضِّلًا عَلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ. يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. أَلْهِمْنَا ذِكْرَ كَوْجُنِبْنَا عَسْرَكَ. وَأَنْلِنَا يُسْرَكَ وَاهْدِنَا لِلرِّشَادِ. وَوَفِّقْنَا لِلسَّدَادِ. وَاعْصِمْنَا مِنَ الْبَلَايَا. وَصُنَّا مِنَ الْأَوْزَارِ وَالْخَطَايَا. يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ عَظِيمَ الذُّنُوبِ غَيْرُهُ. وَلَا يَكْشِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ. صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ. وَاجْعَلْ صِيَامَنَا مَقْبُولًا. وَبِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى مَوْصُولًا. وَكَذَلِكَ فَاجْعَلْ سَعْيَنَا مَشْكُورًا. وَقِيَامَنَا مَبْرُورًا. وَقُرْآنَنَا مَرْفُوعًا. وَدُعَاءَنَا مَسْمُوعًا. وَاهْدِنَا لِلْحُسْنَى. وَجَنِّبْنَا الْعُسْرَى. وَيَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى. وَأَعْلِ لَنَا الدَّرَجَاتِ. وَضَاعِفِ لَنَا الْحَسَنَاتِ. وَاقْبَلِ مِنَّا الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ. وَاسْمَعْ مِنَّا الدَّعْوَاتِ. وَاغْفِرْ لَنَا الْخَطِيئَاتِ. وَتَجَاوَزْ عَنَّا السَّيِّئَاتِ. وَاجْعَلْنَا مِنَ الْعَامِلِينَ الْفَائِزِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. حَتَّى يَنْقُضَ شَهْرُ رَمَضَانَ

عَنَا وَقَدْ قَبِلْتَ فِيهِ صِيَامَنَا وَفِيَامَنَا. وَزَكَّيْتَ فِيهِ أَعْمَالَنَا. وَغَفَرْتَ فِيهِ ذُنُوبَنَا. وَأَجْرَلْتَ فِيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصَبْنَا. فَإِنَّكَ إِلَهٌ الْمُجِيبُ وَالرَّبُّ الْقَرِيبُ. وَأَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم: امام جواد علیه السلام در شبی که هلال ماه رمضان را دید. نماز مغرب را خواند و پس از پایان نماز. چون نیت روزه کرد. دست برداشت و چنین عرض کرد: «خداوند! ای آن که مالک تدبیری و بر هر چیز. توانایی! ای آن که نگاه‌های ناروای چشم‌ها را می‌دانی و از آنچه در سینه‌ها نهان و در درون. پنهان است. باخبری! ای باریک‌بین و آگاه!

خداوند! ما را از آنانی قرار ده که نیت کردند و عمل نمودند. و از آنانی قرار مده که بدبخت شدند و سستی نشان دادند. و نه از آنان که به غیر عمل. تکیه کردند.

خداوند! بدن‌های ما را از بیماری‌ها سالم بدار و بر کاری که بر ما واجب ساخته‌ای، یاری ده تا آن که این ماهت بر ما بگذرد. در حالی که تکلیف واجب را ادا کرده باشیم.

خداوند! بر روزه‌داری‌اش یاری‌مان کن و بر عبادتش توفیقمان ده و برای نماز در آن. نشاطمان بخش و ما را از قرائت [قرآن]. محروم نگردان و پرداخت زکات را در آن برای ما آسان ساز.

خداوند! بر ما درد مدام. خستگی. بیماری و نابودی را چیره مساز.

خداوند! به ما افطاری از روزی حلال روزی گردان.

خداوند! آنچه را در آن از روزی‌ات بر ما تقسیم کرده‌ای و آنچه را از فرمانت بر ما مقدر ساخته‌ای، برایمان آسان گردان و آن روزی را حلال. پاک. دور از آلودگی‌ها و پیراسته از گناهان و جرم‌ها قرار بده.

خداوند! جز پاکیزه نیالوده و غیر حرام به ما نخوران. و روزی خود را برای ما حلال و به دور از آلودگی و بیماری‌ها قرار بده.

ای که نهان را چون آشکار می‌دانی! ای که بر بندگان با فضل. نیکی می‌کنی! ای که بر هر چیز. توانا و به هر چیز. دانایی! یادت را به ما الهام کن. و ما را از دشواری دور گردان. و به آسانی‌ات برسان. و به درستکاری. رهنمونمان باش. و به راه درست توفیقمان ده. و از بلاها نگاهمان دار و از گناهان و خطاها مصونمان ساز.

ای آن که جز او کسی گناهان بزرگ را نمی‌بخشاید و جز او بدی را برطرف نمی‌سازد! ای مهربان‌ترین مهربانان و گرامی‌ترین گرامیان! بر محمّد و دودمان پاکش درود فرست و روزه‌داری ما را بپذیر و به نیکی و تقوا پیوسته ساز. نیز تلاشمان را پاداش یافته. عبادتمان را پذیرفته. قرآن‌خوانی‌مان را بالا برفته. و دعاهایمان را شنیده قرار بده. و ما را به بهترین کار. هدایت کن. و از سختی. دورمان ساز. و آسانی را برایمان هموار گردان. و درجات ما را بالا-ببر. و حسنات ما را بیفزای. و روزه و نمازمان را بپذیر. و دعاهایمان را بشنو. و خطاهایمان را ببخشای. و از بدی‌هایمان در گذر. و ما را از عمل کنندگان کامیاب قرار بده و از آنانی قرار مده که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه گمراهان. تا آن که ماه رمضان. در حالی از ما بگذرد که روزه‌داری و عبادتمان را پذیرفته باشی. کارهایمان را پاک ساخته باشی. گناهانمان را آمرزیده. و بهره ما را از هر خیری در این ماه. فراوان قرار داده باشی. همانا تو معبود اجابت کننده و پروردگار نزدیکی. و تو بر هر چیز. احاطه داری».

۱. الإقبال: ج ۱ ص ۷۶. مستدرک الوسائل: ج ۷ ص ۴۴۴ ح ۸۶۲۰.

برکات روزه ماه رمضان ۳۹. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْآدَمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ لَكَ مُحْتَسِبًا؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَقِيمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقَامًا لَا يَخَافُ فِيهِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: پروردگارا! پاداش کسی که برای رضای تو، روزه ماه رمضان را بگیرد، چیست؟ فرمود: ای موسی! او را در روز قیامت، در جایی قرار خواهیم داد که از هول و وحشت آن روز نترسد». شرح از منظر احادیث اهل بیت علیهم السلام، ماه رمضان، ماه ضیافت و مهمانی خداوند متان، و خدا خود، میزبان روزه‌داران است.

در این مهمانی، برکات فراوانی نصیب روزه‌داران می‌گردد، مانند: ملکه تقوا و توان پرهیز از گناهان و مقاومت در سختی‌ها، دوری از شیطان و آتش دوزخ، صحت و سلامت بدن، نور معرفت و حکمت، و نزدیکی به خدا. ۲. یکی از برکات مهم روزه‌داری در ماه رمضان که در حدیث یاد شده به آن اشاره

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۲۷ ح ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲. ۲. برای توضیح برکات یاد شده، ر. ک: ماه خدا، از همین مؤلف.

گردیده، امنیت و آرامش در روز قیامت است. در این باره دو روایت نقل شده است: یکی از امام هادی علیه السلام از طریق حضرت عبد العظیم علیه السلام که ملاحظه شد - و دیگری از امام باقر علیه السلام که طبق آن، خداوند متعال در پاسخ موسی علیه السلام می‌فرماید:

يَا مُوسَى! لَهُ جَنَّتِي. وَ لَهُ الْأَمَانُ مِنْ كُلِّ هَوْلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ. ۱.

ای موسی! بهشت من. برای اوست و برای اوست ایمنی از هر هراسی در روز قیامت و آزادی از آتش دوزخ.

۱. در هر دو حدیث، تأکید شده که این پاداش برای کسی است که در روزه‌داری، قصد قربت داشته باشد و برای رضای خدا روزه بگیرد.

۲. آرامشی که در قیامت برای روزه‌دار پدید می‌آید. در واقع. حاصل تقوایی است که در دنیا در نتیجه این عمل عبادی برای روزه‌دار حاصل شده است ۲ و این پیشگویی در قرآن کریم نیز مورد تأیید قرار گرفته، آن جا که فرمود: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ؛ ۳ مردم باتقوا [در قیامت] در جایگاهی امن قرار دارند).

۳. این حدیث نشان می‌دهد که در دین موسی علیه السلام نیز روزه ماه رمضان، واجب بوده است.

۱. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۸۹ ح ۶۸. بحار الأنوار: ج ۹۶ ص ۳۶۴ ح ۳۴. ۲. (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: آیه ۱۸۳). ۳. دخان: آیه ۵۱.

تلاوت کلام خدا ۴۰. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْآدَمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إلهي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ تَلَا حِكْمَتَكَ سِرًّا وَجَهْرًا؟ قَالَ: يَا مُوسَى! يُمَرُّ عَلَى الصُّرَاطِ كَالْبَرْقِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: «خدایا! پاداش کسی که کتاب حکمت تو را در نهران و آشکارا بخواند، چیست؟

فرمود: ای موسی! او از صراط، مانند برق خواهد گذشت». شرح این حدیث در باره تشویق و تأکید بر تلاوت (خواندن) و مطالعه کتاب خداست. در این باره نکات ذیل، قابل توجه است:

۱. یکی از نام‌های تورات، «حکمت» بوده است، همان طور که قرآن کریم نیز «حکمت» نامیده شده است. ۲.
۲. تعبیر «حکمت» به جای تورات، اشاره به این است که کتاب‌های آسمانی سراسر، علم و حکمت اند و از این رو خواندن و مطالعه و بهره‌گیری از ره‌نمودهای

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۲۷ ح ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲. ۲. برای آشنایی با نام‌های قرآن، ر. ک: شناخت‌نامه قرآن، از همین مؤلف.

حکیمانه آنها برای همه، ضروری است.

۳. تأکید بر خواندن حکمت الهی در آشکار و نهران، اشاره به این معانی است:

یک. قاریان با اخلاص کتاب خدا، کسانی هستند که به قرائت آشکار آن، اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه در نهران نیز با آن سر و کار دارند. اکتفا به قرائت آشکار و امتناع از قرائت نهران، نشانه ریاکاری و خودنمایی قاری است.

دو. قرائت آشکار کتاب خدا به دلیل فرهنگ‌سازی عمومی و بهره‌گیری همگانی، و قرائت نهران، به جهت بهره‌گیری فردی از آموزه‌های آن، ضروری است.

سه. قرائت آشکار، مقدمه قرائت نهران و بهره‌گیری عملی از کتاب خداست و کسی حقیقتاً کتاب خدا را تلاوت می‌کند که به آن عمل نماید، چنان که در قرآن آمده:

(الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ. ۱. کسانی که به آنها کتاب [آسمانی] دادیم، آن را چنان که حق تلاوت آن است، تلاوت می‌کنند).

در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «حق تلاوت» آمده که: مقصود، آن است که از آن (کتاب خدا)، چنان که شایسته است، پیروی می‌کنند. ۲.

۱. بقره: آیه ۱۲۱. ۲. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۹ ص ۳۴۸ «حق تلاوت».

گریه از بیم خدا ۴۱. الأملی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إلهي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ. وَأَوْمِيَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که از خوف تو گریه کند، چیست؟ فرمود: ای موسی! چهره او را از آتش، نگهداری خواهم کرد و او را از وحشت روز قیامت، ایمن خواهم ساخت.»

شرح

شرح برای تبیین و تفسیر مقصود از «بیم داشتن از خدا و گریستن از خوف او»، توجه به این نکات. ضروری است:

۱. خداوند متعال، زیبایی و جمال مطلق است. بنا بر این، موجودی ترسناک نیست؛ بلکه به عکس، زیبا و دوست داشتنی است. آنچه ترسناک است، مقام عدل خداوند و مجازات او در برابر کارهای زشت و نارواست. از این رو، قرآن، بهشت جاوید را از آن کسانی می‌داند که از مقام پروردگار خود بترسند. ۲.

۱. الأملی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۹۰ ص ۳۲۸. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲. ۲. (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ؛ برای کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، دو بهشت است) (الرحمن: آیه ۶۱) و (ذَلِكِ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ؛ این [یاری الهی] برای کسی است که از مقام من بترسد و از تهدید من بیم داشته باشد) (ابراهیم: آیه ۱۴).

بر این اساس، ترس از خدا در واقع، ترس از گناهان و کارهای زشت است. ۱. از این رو، امام علی علیه السلام تأکید می‌فرماید:

لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ. وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ. ۲.

هیچ یک از شما نباید جز به پروردگار خویش امید بندد و جز از گناه خویش بترسد.

۲. گریه از ترس مجازات الهی، نشانه نهایت پشیمانی از گناهان و توبه حقیقی است و سبب می‌شود که گنهکار مجدداً مرتکب گناه نشود. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود:

الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ. ۳.

گریستن از ترس خدا، کلید رحمت است.

و بدین سان بر اساس حدیثی که در متن آمده. گریستن از خوف خدای سبحان، موجب امنیت و آرامش در روز قیامت - که به خاطر شدت ترسناک بودنش، «ترسناک‌ترین روز» نامیده شده - می‌گردد.

در حدیثی دیگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

مَنْ خَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلُ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمْعِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. ۴.

هر کس از ترس خدا به اندازه مگسی اشک از چشمش خارج شود، خداوند، او را در آن روز ترس بزرگ ایمن می‌گرداند.

۳. از آن جا که حسنت ابرار، سیئات مقربان اند، توبه از گناهان، برای همگان ضروری است. ۵. چیزی که هست، ابرار از بیم

مجازات دوزخ گریه می‌کنند و مقربان

۱.ر.ک: میزان الحکمه: ج ۳ ص ۵۲۳ «تفسیر ترس». ۲. نهج البلاغه: حکمت ۸۲. ۳. غرر الحکم: ح ۲۰۵۱. ۴. بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۳۳۶ ح ۳۰. ۵. (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور: آیه ۳۱).

از بیم مجازات جدایی از محبوب مطلق، ۱ و از این رو بیم از خدا، ویژه عالمان حقیقی و دانشمندان راستین است. ۲.
در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده که به ابو ذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ لِحَقِيقِ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمًا لَا يَنْفَعُهُ، لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَنْكُورُونَ وَيزِيدُهُمْ خُشُوعًا) ۳.

ای ابو ذر! به هر کس دانشی داده شود. ولی [از بیم خدا] نگرید. دانشی بی سود داده شده است؛ زیرا خدای عز و جل دانشمندان را توصیف نموده و فرموده است: (بی گمان. کسانی که پیش از [نزول] آن. دانش یافته‌اند. چون این کتاب بر آنان خوانده شود. سجده کنان به رو در می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما که بی گمان. وعده پروردگار ما انجام شدنی است» و به رو در می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها افزوده می شود).

و بر این اساس، هر چه معرفت انسان نسبت به خداوند سبحان بیشتر شود، بر خوف و خشیت او افزوده می گردد. ۴.

۱. وَهَبْنِي يَا إِلَهِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ (دعای کمیل). ۲. (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (فاطر: آیه ۲۸).
۳. مکارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۶۷ ح ۲۶۶۱ عن أبي ذر. ۴. ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۳۳۱ (معرفت شناسی / بخش چهارم / فصل سوم: آثار دانش / بیم از خدا).

۲ / ۸ درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

درود بر پیامبر ۴۲. علل الشرائع: حدّثنا أحمد بن محمّد الشیبانی. قال: حدّثنا محمّد بن أحمد الأسدی الکوفی، عن سهل بن زیاد الآدمی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: سمعت علی بن محمّد العسکریّ علیه السلام یقول: إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا. لِكَثْرَةِ صِلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صِلَاوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند عز و جل. ابراهیم را از این جهت برای خود دوست گرفت که او به محمّد و اهل بیت ایشان - که درودهای خداوند بر ایشان باد - بسیار صلوات می فرستاد».

شرح

شرح لقب «خلیل»، یکی از لقب‌های ابراهیم علیه السلام است که خداوند سبحان، خود، آن را به او عنایت کرده است. در قرآن کریم می خوانیم:

(وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا. ۲. و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد).

از این رو، در میان انبیا، ابراهیم علیه السلام به «خلیل الرحمن (دوست خدای مهربان)» معروف گردیده است.

تردید نیست که این اقدام خداوند منان، بدون حکمت نیست؛ امّا حکمت آن چیست؟ در احادیث اهل بیت علیهم السلام، پاسخ‌های متعدّدی به این پرسش داده شده است:

اول. ابراهیم علیه السلام دیگران را اطعام می‌کرد و هنگامی که مردم در خواب بودند، نماز

۱. علل الشرائع: ص ۳۴ ح ۳. بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۵۴ ح ۲۳. ۲. نساء: آیه ۱۲۵.

می‌خواند. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ. وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ. ۱.

خداوند، ابراهیم را خلیل (دوست) خود نگرفت، مگر برای آن که اطعام می‌کرد و شب‌هنگام که مردم خواب بودند، نماز می‌گزارد. دوم. ابراهیم علیه السلام دارای این ویژگی بود که به هیچ نیازمندی، پاسخ منفی نمی‌داد و از هیچ کس چیزی نمی‌خواست. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَزِدْ أَحَدًا. وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. ۲.

خداوند عَزَّ وَجَلَّ. ابراهیم را خلیل [خود] قرار داد؛ چون دست رد به سینه هیچ حاجتخواهی نزد و از هیچ کس هم جز خداوند عَزَّ وَجَلَّ چیزی نخواست.

سوم. ابراهیم علیه السلام بسیار سجده می‌کرد. نقل شده که امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که از ایشان پرسید: «چرا خداوند عَزَّ وَجَلَّ ابراهیم را به عنوان خلیل انتخاب کرد؟»، فرمود:

لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ. ۳.

زیرا او بسیار بر زمین سجده می‌کرد.

چهارم. ابراهیم علیه السلام بسیار بر محمّد و خاندان او، درود می‌فرستاد.

راوی این حدیث، حضرت عبد العظیم علیه السلام از امام هادی علیه السلام است. آنطور که گذشت.

گفتنی است که همه این احادیث را مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه در علل الشرائع آورده است، و تعارضی میان آنها وجود ندارد؛ زیرا انتخاب ابراهیم علیه السلام به عنوان «خلیل و دوست خدای سبحان» دلایل مختلفی داشته که در هر حدیثی، به یک و یا چند دلیل آن، اشاره شده است.

۱. علل الشرائع: ص ۳۵ ح ۴. ۲. علل الشرائع: ص ۳۴ ح ۲. ۳. علل الشرائع، ص ۳۴ ح ۱.

۲ / ۹ دعا، توبه و استغفار

اشاره

دعا. توبه و استغفار ۴۳. التوحید: حدّثنا علی بن أحمد بن عمران الدقاق. قال: حدّثنا محمّد بن هارون الصوفی. قال: حدّثنا عبیدالله بن موسیٰ أبی تراب الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن إِبْرَاهِيمَ بن أبی محمود. قال: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. مَا تَقُولُ. فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ

می‌نماید.

در باره این حدیث، چند نکته قابل توجه است:

۱. روایت ابو هریره، مخالف قرآن و عقل است؛ زیرا از منظر قرآن، خدا محیط بر همه چیز است ۱ و همه جا هست ۲ و از نظر عقلی نیز موجودی که از جایی به جای دیگر منتقل می‌شود، نمی‌تواند واجب الوجود باشد. بنا بر این بر فرض که حدیث امام رضا علیه السلام هم نبود، به حکم قرآن و عقل، روایت ابو هریره باطل و مردود بود.

۲. حدیث امام رضا علیه السلام نشان می‌دهد که در جامعه اسلامی عصر ایشان، عده‌ای بر این باور بوده‌اند که خدا هر شب به آسمان دنیا می‌آید و مردم را به خود دعوت می‌نماید!

۳. جریان منحرف و هابیت نیز به پیروی از ابن تیمیّه معتقد است که خدا هر شب به آسمان دنیا می‌آید. ابن تیمیّه ضمن اشاره به روایت ابو هریره، می‌گوید:

فَمَنْ أَنْكَرَ التَّرْوَلَ أَوْ تَأَوَّلَ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ. ۳

هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار کند یا توجیه نماید، بدعت‌گذار و گمراه است.

ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌نویسد:

«ابن تیمیّه در مسجد دمشق که من حضور داشتم، بر بالای منبر گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَنْزُولِي هَذَا؛ خُدا به آسمان دنیا فرود می‌آید، همانطور که من از پله منبر فرود می‌آیم». سپس از منبر فرود آمد. ابن الزهراء از فقهای مالکی اعتراض کرد و اظهارات وی را به اطلاع ملک ناصر رسانید. وی دستور داد او را زندانی کردند. ۴»

۱. (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) (فصلت: آیه ۵۴). ۲. (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) (حدید: آیه ۴). ۳. مجموعه الرسائل الكبرى: رساله یازدهم. ص ۴۵. ۴. رحله ابن بطوطه: ص ۱۱۳.

فصل سوم: محاسن اخلاق و رفتار

۳ / ۱ تحصیل دانش

اشاره

تحصیل دانش ۴۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدّثنا علی بن أحمد بن عمران الدقاق، قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفی. قال: حدّثنی أبو تراب عبید الله بن موسی الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: قلتُ لأبّی جعفرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرُّضَا عَلِيَّهِمَا السَّلَامُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنِ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي، عَنِ جَدِّي، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْيِيَنُهُ. ۱. ۴۵. الأمالی للطوسی: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدّثنا أبو أحمد عبیدالله بن الحسين ابن إبراهيم العلوی. قال: حدّثنی أبي. قال: حدّثنی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی الرازی فی منزله بالرّی. عن أبي جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام. عن آبائه عليهم السلام. عن علي بن الحسين. عن أبيه. عن جدّه علی بن أبي طالب عليهم السلام. قال: قلتُ أربعاً أنزلَ اللهُ تعالى تصديقي بها في كتابه... قلتُ: «قدُرُ - أو قال: قِيَمَةُ - كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُ». فَأَنْزَلَ اللهُ فِي قِصَّةِ طَالُوتَ: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۶۵ ج ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

۱۴۵. الأمالی للطوسی: بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) ۱.۲ ترجمه حدیث ۴۴ حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدران برای من حدیثی روایت فرما....
فرمود: «پدرم از جدّم، از پدران نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ارزش هر انسان به اندازه‌ای است که نیک می‌داند (/نیک انجام می‌دهد)». ترجمه حدیث ۴۵ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد، از پدران علیهم السلام - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «چهار سخن گفته‌ام که خداوند، مرا در قرآن تأیید فرموده است.... من گفته‌ام: ارزش هر انسان به اندازه دانش و هنر اوست. و خداوند در داستان طالوت می‌فرماید: (در حقیقت. خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدن بر شما برتری بخشیده است)».

۱. البقره: ۲۴۷. ۲. الأمالی. طوسی: ص ۴۹۴ ح ۱۰۸۲. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۶۵ ح ۵.

شرح

شرح بزرگان علم و ادب در تبیین اهمیت و ارزش این حدیث. فراوان سخن گفته‌اند.

خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید:

أَحْتُ كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْعِلْمِ ۳

این سخن، تشویق کننده‌ترین کلام، در تحصیل علم است.

سید رضی می‌گوید:

و هَذِهِ الْكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيَمَةٌ. وَلَا تُوَزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ. وَلَا تُقَرَّنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ ۴.

این، سخنی است که نمی‌توان ارزشی برای آن تعیین کرد و حکمتی را هم وزن آن ----- ۳. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۶۶.

۴. نهج البلاغه. ذیل حکمت ۸۱

دانست و سخنی را قرین آن نمود.

و اینک نکاتی در شرح آن:

۱. این حدیث، ریشه در آیه ۹ از سوره زمر: (هَيْلُ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَمَّا يَعْلَمُونَ؛ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان اند؟!) دارد. در این آیه، تشخیص فضیلت علم، بی‌ارزشی جهل و برتری عالم بر جاهل، به داوری بدیهی عقل، واگذار شده است. بر این اساس، معیار ارزش انسان، میزان دانش اوست؛ اما معیار ارزش علم چیست؟

۲. معیار ارزش علم. نقش آن در آسایش بیشتر و زندگی بهتر انسان است. بنا بر این، ارزش هر عالمی به اندازه ارزش علم اوست. ریاضیدان، پزشک، مهندس ساختمان، خیاط، نقاش و سایر دانشمندان و هنرمندان، به اندازه‌ای که علم و هنر آنها در سعادت و زندگی بهتر جامعه نقش دارد، ارزشمند و قابل احترام هستند.

۳. با ارزش‌ترین علم، دانشی است که سعادت و آسایش همیشگی انسان را تأمین نماید. بر این اساس، علم خداشناسی و دانش‌های مرتبط با آن، با ارزش‌ترین علوم، و دانشمندان خداشناس، ارزشمندترین دانشمندان هستند. صدر و ذیل آیه پیش گفته، به روشنی بر این مدعا دلالت دارد. متن کامل آیه یاد شده، این است:

(أَمَّنْ هُوَ قَبْتُ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ. ۱) [آیا چنین کسی بهتر است] یا کسی که شب را [به عبادت خدا] به سجود و قیام می‌پردازد و از [مجازات] آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان اند؟! تنها خردمندان اند که پند می‌گیرند).

در این آیه، ابتدا خداوند سبحان، این سؤال را مطرح فرموده که آیا انسان‌های خداشناسی که در دل شب، بستر استراحت و خواب ناز را رها می‌کنند و در محضر

۱. زم: آیه ۹.

پروردگار خود، به عبادت و راز و نیاز می‌پردازند، با خداشناسان ناسپاس، که شب را به غفلت سپری می‌کنند، یکسان اند؟ خداوند در ادامه این پرسش، جهت روشن شدن بهتر پاسخ آن، سؤال دیگری را که پاسخش برای همگان، بسیار بدیهی و روشن است، عدل سؤال اول، طرح می‌نماید و سپس می‌فرماید: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، یکسان اند؟! تشبیه مؤمن شب‌زنده‌دار به عالم، و تشبیه کافر عاقل به جاهل، اشاره به این معناست که مقصود از علم در آیه یاد شده، مطلق علم نیست؛ بلکه این علم، همان علمی است که آیه دیگر، آن را از بیم خدای سبحان، جدایی‌ناپذیر معرفی کرده است:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. ۱) همانا بیم از خدا، ویژه دانشمندان از بندگان اوست).

بنا بر این، از منظر قرآن، علمی ارزش دارد که تأمین‌کننده سعادت ابدی و آسایش همیشگی است و برتری آن عالمی بر جاهل، انکارناپذیر است که علمش موجب ترسش از عدل الهی و مجازات اخروی گردد، و گرنه، علمی که مایه انحراف و در خدمت تجاوز به حقوق دیگران باشد، ارزشی ندارد و معیاری برای سنجش ارزش انسان نیست.

۴. علم، هنگامی در خدمت انسان و جامعه انسانی قرار می‌گیرد و ارزشمند می‌گردد که به عمل تبدیل گردد، ۲ و گرنه، علم بی‌عمل، سودی ندارد. بنا بر این، جمله «ما يُحْسِنُهُ» در حدیث مورد بحث را می‌توان به «عمل» نیز تفسیر نمود. بر این اساس، این حدیث را به دو صورت می‌توان ترجمه کرد: «ارزش هر انسان، به اندازه‌ای است که نیک می‌داند» و یا «نیک انجام می‌دهد».

۵. علمی که تأمین‌کننده سعادت ابدی انسان است، در صورتی که با عمل همراه شود، بی‌نهایت ارزش دارد. بنا بر این، ارزش عالم با عمل، بی‌نهایت است.

۱. فاطر: آیه ۲۸. ۲. شاید آیه (وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) (بقره: آیه ۲۴۷)، اشاره به این نکته باشد.

۳ / ۲ اهتمام به فرایض

اشاره

اهتمام به فرایض ۴۶. الأمالی للطوسی: عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ جَدِّهِ. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ. عَنْ آبَائِهِ. عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: السُّنَّةُ سُنَّتَانِ: سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ. الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَتَرْكُهَا ضَلَالَةٌ. وَسُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ. الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ. وَتَرْكُهَا إِلَى غَيْرِهَا [غَيْرُ حَاطِيَةٍ]. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام

- به نقل از امام جواد علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سنت، دو گونه است: سنت فریضه (واجب) که عمل به آن، هدایت و ترک آن، گمراهی است و سنت غیر فریضه (غیر واجب) که عمل به آن، فضیلت است و ترک آن، گناه نیست».

شرح

شرح مقصود از «سنت» در این حدیث. مجموعه برنامه‌ها و دستور العمل‌هایی است که اسلام برای هدایت انسان به سوی مقصد اعلای انسانیت و رسیدن به کمالات مادی و معنوی ارائه کرده است. این برنامه‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند: اول. برنامه‌هایی که رعایت آنها لازم و ترک آنها موجب گمراهی است. این برنامه‌ها شامل انجام دادن واجبات و ترک محرمات اند و «سنت فریضه» یا «فرائض» نامیده می‌شوند.

۱. الأمالی. طوسی: ص ۵۸۹ ح ۱۱. گفتنی است که این حدیث در الکافی (ج ۱ ص ۷۲) با سند دیگر از امام علی علیه السلام نقل شده و در آن به جای «ترکها إلى غیرها خطیئة» «ترکها إلى غیر خطیئة» آمده و در الخصال (ص ۴۸)، «و ترکها غیر خطیئة» آمده است. علامه مجلسی در بحار الأنوار (ج ۲ ص ۲۶) این حدیث را از الأمالی طوسی، همانند نقل الخصال آورده است و ظاهر شروح کافی نیز اضافه غیر به خطیئة است. بنا بر این به نظر می‌رسد که متن الخصال، اصح باشد. از این رو، متن را مطابق آن اصلاح کردیم.

دوم. برنامه‌هایی که رعایت آنها نیکوست؛ لیکن ترک آنها به گمراهی نمی‌انجامد. این برنامه‌ها شامل انجام مستحبات و ترک مکروهات اند و «سنت غیر فریضه» یا «فضایل» نامیده می‌شوند.

پیام اصلی این حدیث. عبارت است از اهتمام و جدیت تمام در انجام فرائض.

توضیح این پیام. این که: شیطان. تا آن جا که بتواند، تلاش می‌کند انسان را به طور کامل، از فرائض و فضایل دور نگه دارد، به گونه‌ای که هیچ کار نیکی از انسان صادر نشود. و اگر نتوانست. تلاش می‌کند که کار نیک او. بی‌خاصیت شود و نقشی در سعادت او ایفا نکند. شیطان برای رسیدن به این هدف، از حیل‌های مختلف و دام‌های رنگارنگی استفاده می‌نماید.

یکی از حیل‌های شیطان برای گمراهی انسان و بی‌اثر کردن کارهای نیک او. وادار ساختن او به فضایل همراه با بی‌اعتنایی به فرائض است. مانند کسی که خضوع و خشوع در عبادت دارد؛ ولی در دین، بدعت می‌گذارد. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که شیطان بدعت‌گذاران در دین را رها می‌کند تا هر چه می‌خواهند، عبادت کنند و در عبادت، اظهار خشوع نمایند و اشک بریزند!۱

یا به نافلة شب اهمیت می‌دهد؛ ولی در کنار این فضیلت. دل مؤمنی را با زبان یا قلم می‌آزارد.

یا مدرسه می‌سازد؛ ولی حقوق واجب مالی خود را پرداخت نمی‌کند.

یا خانمی که به حجاب اهمیت نمی‌دهد؛ ولی زیارت عاشورایش ترک نمی‌شود.

نکته قابل توجه، این است که اگر اشتغال به فضایل، سبب بی‌اعتنایی به فرائض و ترک آنها شود. فضایل نیز خاصیت خود را از دست می‌دهند و موجب نزدیکی انسان به خداوند سبحان نمی‌گردند. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده که فرمود:

لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَاتُلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالفَرَائِضِ ۲.

هر گاه مستحبات به واجبات لطمه زنند، مستحبات موجب نزدیکی [انسان به

۱.ر. ک : میزان الحکمه : ج ۱ ص ۱۵۱ ح ۱۷۵۱ «بدعت گذار و عبادت». ۲. نهج البلاغه : حکمت ۳۹.

خدا [نمی گردند.

و در حدیثی دیگر از ایشان آمده :

إِنَّكَ إِنِ اشْتَعَلْتَ بِفَضَائِلِ النَّوَافِلِ عَنِ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ. فَلَنْ يَقَوْمَ فَضْلُ تَكْسِبِهِ بِفَرَضٍ تُصَيِّعُهُ. ۱.

اگر با پرداختن به فضیلت مستحبات، از به جا آوردن فرایض باز می‌مانی، هرگز آن فضیلتی که به دست می‌آوری با [گناه] آن فریضه‌ای که ضایعش می‌کنی، برابری نمی‌کند.

با در نظر گرفتن مطالبی که گذشت. راز تأکید اهل بیت علیهم السلام بر اهمیت دادن مسلمانان بر انجام فرایض گشوده می‌شود. ۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، پرهیزگارتین مردم را کسی می‌داند که به فرایض الهی عمل کند :

إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ. ۳.

به فرایض خدا عمل کن، تا از پرهیزگارتین مردم باشی.

همچنین امام زین العابدین علیه السلام فرموده :

مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ. ۴.

هر کس به آنچه خداوند بر او فرض کرده است عمل کند، او از بهترین مردمان است.

با اندکی تأمل، معلوم می‌شود که حکمت تأکید خاندان رسالت بر انجام فرایض. این است که مبدا مسلمانان. گرفتار فریب شیطان شوند و فضایل، جای فرایض را در زندگی آنها بگیرد، و گر نه. بدیهی است که پس از انجام فرایض. فضایل اخلاقی و عملی، موجب افزایش تقرب به خدای سبحان و رسیدن به قله کمالات انسانی می‌گردد.

۱. غرر الحکم : ح ۳۷۹۳. ۲.ر. ک : میزان الحکمه : ج ۹ ص ۱۰۰ «ترغیب به انجام فرایض». ۳. الکافی : ج ۲ ص ۸۲ ح ۴. ۴. الکافی : ج ۲ ص ۸۱ ح ۱.

۳ / ۳ مراقبت از زبان

اشاره

مراقبت از زبان ۴۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام : حدّثنا علی بن أحمد بن عمران الدقاق، قال : حدّثنا محمد بن هارون الصوفی، قال : حدّثنی أبو تراب عبید الله بن موسی الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنِ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. ۱. ۴۸. الأُمَالِي لِلطُّوسِي: أَخْبَرْنَا جَمَاعَةً. عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعُلُوِي. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ الرَّازِي فِي مَنْزِلِهِ بِالرِّي. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قُلْتُ أَرْبَعًا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصَدِيقِي بِهَا فِي كِتَابِهِ؛ قُلْتُ: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمَ ظَهَرَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمِهِمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ) ۲. ۳. ترجمه حدیث ۴۷ حضرت عبد العظیم علیه السلام : به امام جواد علیه السلام گفتیم :

ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانیت برای من حدیثی روایت فرما....

فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانیش نقل کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: انسان زیر زبان خود، پنهان است».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۲۷۶ ح ۲۰۷. محمّد: آیه ۳۰. ۳. الأمالی. طوسی: ص ۴۹۴ ح ۱۰۸۲. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۶۵ ح ۵.

ترجمه حدیث ۴۸ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد، از پدرانیش - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «چهار سخن گفته‌ام که خداوند، مرا در قرآن تأیید فرموده است. من گفته‌ام: آدمی در زیر زبان خود، پنهان است. پس هر گاه زبان به سخن بگشاید، شناخته می‌شود. پس خداوند نازل فرمود: (آنان را به سیمای [حقیقی]شان باز می‌شناسی و آنان را از طرز سخن گفتنشان می‌شناسی).

شرح

شرح در تبیین این حکمت. نکات زیر قابل توجه اند:

- این حدیث می‌تواند تفسیر این آیه باشد: (وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ. ۱ اگر بخواهیم، آنان را به تو می‌نمایانیم تا آنان را با سیمایشان باز شناسی و [نیز] آنها را از طرز سخن گفتنشان می‌شناسی). تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.
 - ضمیر شناسی، یک علم و دسترس به آن، امکان‌پذیر است. در حدیثی دیگر از امام علی علیه السلام به این نکته تصریح شده است:
- ما أضمّر أحدُ شيئاً إلاّ ظهرَ في فلتاتِ لسانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ. ۲
- هیچ کس چیزی را در درونِ نهان نمی‌دارد. مگر آن که در لغزش‌های زبان و نمودهای چهره‌اش آشکار می‌گردد.
- پرگویی، عیب‌های انسان را بیش از پیش، آشکار می‌کند.
 - افراد نادان، هر چه کمتر حرف بزنند، به سود آنهاست.
 - مصاحبه برای گزینش افراد شایسته و کارآمد، یک اصل مهم و کاربردی است.

۱. محمّد: آیه ۳۰. ۲. نهج البلاغه: الحکمه ۲۶؛ دستور معالم الحکم: ص ۲۵.

۶. نوشتار نیز می‌تواند همانند گفتار، معرّف شخصیت انسان باشد، چنان که در حدیثی آمده:

الْحَطُّ لِسَانُ الْيَدِ. ۱

خط. زبان دست است. عالمی در محفل تدریس بود در مسائل، ماهر و بی‌ویس بود در آمد ناگهان با کَش و فش یک هیولایی موقر شیخ و شورش بر سرش عمامه‌ای چون گرز سام در برش هم جُبه‌ای کافورفام آمد از در جست و بر مسند نشست رنگ از روی مدرّس رخت بست از ادب با بیم، ترک درس گفت لب فرو بستند از گفت و شنفت آن مدرّس، ساعتی خاموش بودهم زرنج و درد پا در جوش بودعاقبت رو کرد سوی آن حریف سر فرو افکند با نطق لطیف‌گفت: مولانا چرا دارد سکوت؟ می‌بخشد روح ما را هیچ قوت؟ گفت: گویم از چه، ای شیخ جهان؟ گفت: دانی آنچه، روشن کن بیان گفت مولانا که: ای استاد فردا! روزه را کی می‌توان

افطار کرد؟ گفت: هنگام غروب آفتاب هست افطار صیام آن گه صوابگفت: آیا چیست حکم آن جناب تا سحرگه گر کسی ماند به خواب؟ گفت: باید روزه بودن تا سحرکاشکی کردی سخن سرزودتر! گفت: آیا با چنین فضل و کمال شیخ ما را در چه باشد اشتغال؟ گفت: من شرع شریف ساواهما همه فضل، اندر آن جا یاوه‌ام گفت: چون شرع شریف استی کنون پای خود را من کشم، ای ذوفنون!

۱. غرر الحکم : ح ۷۰۶.

هر که را شرع شریف آمد لقب پا کشیدن پیش او باشد ادب کاشکی زین پیش تر گفتمی سخن و رهانیدیمان از هر محن! این زبان آمد دلت را ترجمان چون که دل نادان بود، مگشا زبان زین سبب فرمود شاه انس و جان: کل مرء قد حُبی تحت اللسان. ۱.

۱. طاقدیس : ص ۱۳۹ - ۱۴۱ با تلخیص.

۳ / ۴ حسن خلق

اشاره

حسن خلق ۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ أَبِيكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.... قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسِدُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَسَدَّوْهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ اللَّقَاءِ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسِدُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ»». ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما....

فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: شما هرگز نمی‌توانید مردم را با مال، بهره‌مند سازید. پس با آنها با اخلاق و خوش‌رویی برخورد کنید؛ چرا که من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: " شما نمی‌توانید مردم را با اموال خود بهره‌مند سازید. پس با اخلاق خوب با آنان برخورد کنید."».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. الأمالی. صدوق: ص ۵۳۱. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

این سخن تفسیری است بر آیه (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ ۲ با مردم به زبان خوش، سخن بگویند) و ره‌توشه‌ای است برای مهارت‌های زندگی و می‌تواند اشاره به این نکات -----

۲. بقره: آیه ۸۳.

باشد:

۱. به عکسِ ثروت‌های مادی، که همگانی نیستند و پایان‌پذیرند، حُسن خُلق، ثروتی است که همگان به آن دسترس دارند و پایان‌پذیر هم نیست و هر چه از آن هزینه کنی، تمام نمی‌شود. از این رو، حتی ثروتمندترین افراد. نمی‌توانند همه مردم را از ثروت خود بهره‌مند کنند؛ ولی انسان‌های خوش‌اخلاق، می‌توانند همگان را از ثروت معنوی اخلاق خود، برخوردار نمایند.
۲. همه انسان‌ها ثروت گران‌بهایی به نام «حُسن خُلق» در اختیار دارند که از آن غافل اند. کارکرد این ثروت در تأمین زندگی توأم با خوش‌بختی، به مراتب، بیش از ثروت‌های مادی است.
۳. انسان، با ثروت معنوی «اخلاق»، به مراتب، بیش از ثروت‌های مادی می‌تواند مردم را از خود راضی کند.
۴. گشاده‌رویی با مردم، یک وظیفه انسانی و اسلامی است.
۵. گشاده‌رویی، نقشی بنیادین در زندگی آرمانی انسانی و جامعه مطلوب اسلامی دارد.

۳ / ۵ دوراندیشی

اشاره

دوراندیشی ۵۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! حدیثی از پدرانت برایم بازگو کن. فرمود: «پدرم، از جدم. از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: تدبیر قبل از انجام کار. از پشیمانی پیشگیری می‌کند».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ و ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۳۳۸ ح ۱. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

شرح کلمه «تدبیر» از ریشه «دَبَّرَ» و «دَبَّرَ» به معنای پایان و پشت است و تدبیر کارها، به معنای دقت در سرانجام و پایان آنهاست. رهنمود امام علی علیه السلام، برای پیشگیری از ندامت و پشیمانی در زندگی این است که انسان هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، قبل از انجام دادن آن در باره پایان آن، خوب فکر کند. در این باره چند نکته قابل توجه است:

۱. رهنمود یاد شده، در واقع برگرفته از همه آیاتی ۲ است که تأکید دارند تأمل در ----- ۲. مانند این آیات: (وَإِنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) (اعراف: آیه ۸۶)، (فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ) (اعراف: آیه ۸۴)، (فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (یونس: آیه ۳۹)، (فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ) (یونس: آیه ۷۳).

سرنوشت افراد و جوامع تبه‌کار، برای آن که انسان به سرنوشت آنان گرفتار نشود، ضروری است.

۲. سنت الهی و قانون تکوینی حاکم بر تاریخ، غیر قابل تغییر است. از این رو، ظلم، فساد، گناه و تبه‌کاری، عاقبتی جز هلاکت و تباهی ندارد.

۳. انسان‌های تبهکار، روزی پشیمان خواهند شد و چه بسا وقتی پشیمان شوند که پشیمانی برای آنها سودی ندارد. ۱.
 ۴. افراد دوران‌دیش، کمتر دچار غم و اندوه، پریشانی و ضعف اعصاب می‌شوند، و هر چه عقل تدبیرشان در زندگی بیشتر باشد، مشکلات آنها کمتر خواهد بود. از این رو در حدیثی آمده است:

أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ. ۲.

خردمندترین مردم، عاقبت‌اندیش‌ترین آنهاست.

۵. دوران‌دیشی، به قدری در سعادت مادی و معنوی انسان مؤثر است که وقتی شخصی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ره‌نمودی برای زندگی خواست، بر اساس روایت کلینی، ایشان برای توجه دادن به اهمیت و نقش این ره‌نمود در زندگی، سه بار از او پرسید:

«اگر سفارشی کنم، انجام می‌دهی؟» و وقتی وی در بار سوم پاسخ مثبت داد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ. فَإِنْ يَكُنْ رُشْدًا فَأَمْضِهِ. وَإِنْ يَكُنْ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. ۳.

هر گاه خواستی کاری کنی، در عاقبت آن بیندیش. اگر کار درستی بود، آن را انجام بده و اگر نادرست و گم‌راه کننده بود. از آن خودداری کن.

۱. در آیات فراوانی به این معنا اشاره شده است، مانند: (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) (فرقان: آیه ۲۷) و (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) (غافر: آیه ۵۲). ۲. غرر الحکم: ح ۳۳۶۷. ۳. الکافی: ج ۸ ص ۱۵۰ ح ۱۳۰.

۳ / ۶ پاسداری از شخصیت خود

اشاره

پاسداری از شخصیت خود ۵۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِي. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِي. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.... فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما.... فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس اندازه و ارزش خود را بداند، تباه نشود».

شرح

شرح این حدیث، یکی از مهم‌ترین راه‌های پاسداری از شخصیت را ارائه می‌نماید و آن عبارت است از: رعایت قدر و منزلت خود در برخورد با دیگران. در تبیین این سخن، چند نکته قابل توجه است:

۱. انسان‌ها از نظر استعداد فکری و روحی، توان علمی و منزلت اجتماعی، قدر و مرتبه متفاوتی دارند. کسی می‌تواند از شخصیت اجتماعی خود پاسداری کند که

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۶۶ ح ۱. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

مرتبه توان علمی و منزلت اجتماعی خود را بدانند و در برخوردها مراعات کند، چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است :

مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ لَمْ يَضِعْ بَيْنَ النَّاسِ ۱.

هر کس اندازه خود را بداند، در میان مردم، فرومایه نمی شود.

۲. مراعات نکردن توان علمی و منزلت اجتماعی در برخوردها، موجب می شود شخصیت اجتماعی انسان تباہ گردد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است :

هَلَكَكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ ۲.

هر که اندازه خود را نشناسد، نابود می شود.

۳. هر کس از توان علمی محدودی برخوردار است، از این رو، مراعات توان علمی، ایجاب می کند که انسان در باره هر چیزی اظهار نظر نکند. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است :

قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ ۳.

گفتن : «نمی دانم»، نیمی از دانستن است.

۴. چنانچه انسان کاری را بپذیرد که توان انجام دادن آن را ندارد، موجب تباہی شخصیت اجتماعی او می گردد.

۵. هر کس اندازه خود را نگه دارد، مورد احترام مردم واقع خواهد شد، چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده:

مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ ۴.

کسی که اندازه خود را بشناسد، از گرامیداشت مردم برخوردار خواهد بود.

۱. عیون الحکم و المواعظ : ص ۴۴۲. ۲. عیون الحکم و المواعظ : ص ۵۱۱. ۳. غرر الحکم : ح ۶۷۵۸. ۴. غرر الحکم : ح ۸۶۱۷.

و سرانجام، «هر که محلّ خویش بداند و پای به اندازه گلیم خویش دراز کند و گرد کاری که لایق مرتبت و در خور منزلت او نیست نگردد، همه عمر از ملامت، رسته باشد و به سلامت، پیوسته. شعر:

هر که مقدار خویشتن بشناخت از همه حادثات، ایمن گشت از مضیق غرور، بیرون جست در مقام سُرور، ساکن گشت» ۱.

۱. مطلوب کلّ طالب. رشید الوطواط: ص ۵.

۳ / ۲ مدارا با مردم

اشاره

مدارا با مردم ۵۲. الأمالی للطوسی : أخبرنا جماعة. عن أبي المفضل. قال : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ فَيْضِ الْعَجَلِيِّ السَّوِيِّ. قال : حَدَّثَنِي أَبِي. قال : حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ. قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّضَا، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي جَعْفَرٍ. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ جَدِّهِ. عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَام :... قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ. كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به اسناد خود - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

: «خداوند، مرا فرمان داده که با مردم مدارا نمایم. همان طور که مرا بر به پاداشتن واجبات، مأمور نموده است».

۱. الأمالی. طوسی: ص ۴۸۱ ح ۱۰۵۰. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۶۹ ح ۲۳.

شرح

شرح این حدیث. یکی از رهنمودهای بسیار مهم اخلاقی. خانوادگی. اجتماعی و مدیریتی است. نکات قابل توجه برای توضیح آن، عبارت اند از:

۱. مدارا در واقع. نوعی نرمش و سازش در برخورد با دیگران. به منظور جلب دوستی. یا تقویت آن و یا دفع شر دشمنان است. در یک جمله. مدارا عبارت است از سیاست و تدبیر برخورد با مردم.

۲. فرق «مدارا» و «مداهنه»، این است که در مداهنه. با نرمش و سازش، ارزش‌های دینی فدای مطامع دنیوی می‌گردند؛ ولی در مدارا. اصولاً هدف. حفظ ارزش‌های اخلاقی و دینی است. از این رو. «مدارا»، صفت ارزشی و «مداهنه». صفتی ضد ارزشی شمرده می‌شود.

۳. حدیث یاد شده. می‌تواند تفسیر این آیه شریف باشد:

(فَمِنَّا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِقَدْرًا غَلِيظًا لَّمِنَافِضُوا مِنْ حَوْلِكَ. ۱ به خاطر رحمت الهی، با آنان نرم‌خو شدی. و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند).

مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم و نرمش او در برخورد با آنان. در واقع. رحمتی از جانب خداوند سبحان بود که مردم را به ایشان جذب کرد و در نتیجه، هسته اولیه نظام اسلامی را در جهان پدید آورد.

۴. مدارا با مردم، نه تنها یک رهنمود دینی. بلکه یک تکلیف عقلی جهت تأمین آرامش و آسایش زندگی و نیل به اهداف سیاسی و اجتماعی است. از این رو در احادیث فراوانی. «مدارا» از علایم و آثار عقل و حکمت دانسته شده است. مانند:

ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ ۲.

میوه خرد. مدارا کردن با مردم است. عنوان العَقلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ ۳.

مدارا کردن با مردم، سرلوحه خرد است. لَيْسَ الْحَكِيمُ مَن لَّمْ يَدَارِ مَن لَّا يَجِدُ بُدًّا مِّنْ مُدَارَاتِهِ ۴.

فرزانه نیست آن که مدارا نکند با کسی که چاره‌ای جز مدارا کردن با او نیست.

۵. در تفسیر این آیه شریف: (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ ۵ با مردم، نیکو سخن بگویید). در

۱. آل عمران: آیه ۱۵۹. ۲. غرر الحکم: ح ۴۶۲۹. ۳. غرر الحکم: ح ۶۳۲۱. ۴. بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۵۷ ح ۱۲۱. ۵. بقره: آیه ۸۳.

حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که مقصود آیه، این است که با همه مردمان اعم از مؤمنان و مخالفان، نیکو سخن بگویید. با مؤمنان باید گشاده‌رو بود و با مخالفان باید به نرمی و مدارا سخن گفت تا به ایمان جذب شوند و [در صورتی که جذب نشدند،] کمترین ثمره آن، این است که خود و برادران مؤمنش را از گزند آنان مصون می‌دارد. ۱.

۶. اقداماتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منظور تألیف قلوب دشمنان و یا پیشگیری از انحراف پیروان تازه‌مسلمان خود انجام می‌داد. یکی از مصادیق مدارای سیاسی است. اصولاً. در قرآن، بخشی از زکات، تحت عنوان «والمؤلفه قلوبهم». ۲ به این امر، اختصاص یافته است.

۱. بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۴۰۱ ح ۴۲. ۲. ر. ک: توبه: آیه ۶۰.

۲ / ۸ گذشت

اشاره

گذشت ۵۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بِنَ رَسُولَ اللَّهِ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ... فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ رَضِيَ بِالْعَافِيَةِ مِمَّنْ دُونَهُ رُزِقَ السَّلَامَةَ مِمَّنْ فَوْقَهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! از پدرانت حدیثی برای من روایت فرما. فرمود: «پدرم، از جدم. از پدرانش نقل کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که با گذشت از زبردستان خشنود گردد. سلامت، از بالادست روزی اش می شود.»

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۳۳۸ ح ۱. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

شرح این حدیث به یک سنّت و قانون الهی در باره گذشت و چشم پوشی از لغزش زبردستان، اشاره دارد. برای توضیح آن، این نکات، قابل توجه اند:

۱. حدیث یاد شده، ریشه در آیه: (وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَّا تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛ ۲ باید بگذرند و چشم پوشی کنند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را بیامزد) دارد که گذشت از لغزش دیگران را موجب آمرزش و مغفرت الهی دانسته است.
۲. در نظام آفرینش، نتیجه گذشت از لغزش زبردستان، برخورداری از گذشت ----- ۲. نور: آیه ۲۲.

بالادستان است.

۳. چشم پوشی از لغزش زبردستان، یک خصلت ارزشمند الهی است.
۴. آسان گرفتن بر دیگران، در واقع، آسان گرفتن بر خود و سختگیری بر آنان، سخت گرفتن بر خویش است.
۵. گذشت، یکی از رازهای شادکامی و موفقیت در زندگی است.
۶. گذشت، یکی از خصلت های ارزنده مدیریتی است.

۳ / ۹ مخاطب شناسی در تبلیغ

اشاره

مخاطب شناسی در تبلیغ ۵۴. الأمالی للطوسی: أخبرنا جماعة. عن أبي المفضل. قال: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ فَيْضِ الْعَجَلِيِّ السَّوَوِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرِّضَا، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

عن محمد بن علیّ بن جعفر. عن أبيه. عن جدّه. عن أبيه علی بن ابی طالب علیهم السلام. قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنا أمرنا معاشر الأنبياء أن نكلّم الناس بقدر عقولهم. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما جماعت پیغمبران، مأموریم که به اندازه فهم و خرد مردم، سخن بگویم».

۱. الأملی. طوسی: ص ۴۸۱ ح ۱۰۵۰. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۶۹ ح ۲۳.

شرح

اشاره

روان‌شناسی مخاطب، مهم‌ترین رکن تبلیغ پس از اسلام‌شناسی و رمز موفقیّت مبلّغ است. مبلّغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد. بی‌تردید. در رسیدن به اهداف تبلیغی خود، ناکام خواهد ماند. مخاطب‌شناسی در برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی. در گیر نشدن مبلّغ با خواست‌های فطری مردم. و نیز توجه ویژه به نسل جوان در برنامه‌ریزی‌ها، نقش اساسی دارد.

۱. برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی

اشاره

نخستین پیش‌نیاز هر گونه برنامه‌ریزی برای تبلیغات، مخاطب‌شناسی است. مبلّغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند و از زمینه‌های ذهنی و روانی و میزان تأثیرپذیری مخاطب. اطلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیرپذیری مخاطب را تشخیص ندهد. نمی‌تواند برنامه‌ریزی صحیحی برای تبلیغات داشته باشد.

میزان تأثیرپذیری مخاطب

یکی از نکات مهمی که در قرآن و احادیث اسلامی در ارتباط با مخاطب‌شناسی مورد توجه قرار گرفته، تفاوت مردم از نظر ظرفیت‌ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی. و میزان تأثیرپذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است. با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، هر سخنی برای هر کسی، مفید و سازنده نیست. چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد؛ اما برای فرد یا جمعی دیگر، غیر مفید و حتی زیانبار باشد. از این رو، انبیای الهی موظف بوده‌اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند. ۱.

۱. ر. ک: تبلیغ در قرآن و حدیث: ص ۲۹۷ (مراعات توان مخاطب).

تفاوت استعدادهای طبیعی

از نگاه احادیث اسلامی، مردم از نظر استعدادهای ذاتی، مانند معادن زمین، متفاوت اند: ۲ برخی چون معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند. برخی مانند معدن نقره هستند و... همان طور که انواع معادن زمین. برای جامعه بشر. مفید و کارسازند. ولی بهره‌برداری از آنها نیاز به شناخت و برنامه‌ریزی دارد. انواع استعدادهای فطری انسان‌ها نیز برای اداره جامعه انسانی. مفید و سازنده است؛ لیکن بهره‌گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه‌ریزی صحیح است.

۲. ر. ک: تبلیغ در قرآن و حدیث: ص ۱۷۹ ح ۱۸۰ و ص ۱۸۱ ح ۱۸۴.

تفاوت استعدادهای اکتسابی

ظرفیت اکتسابی انسان‌ها. مانند ظرفیت ذاتی آنان. متفاوت است. نصوص (متون) اسلامی، به طور کلی، انسان‌ها را بر اساس میزان تأثیرپذیری از تبلیغات سازنده، به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

دسته اول: کسانی که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایست و بخصوص ظلم کردن، آلوده نکرده‌اند. از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت مناسبی برای پذیرش تبلیغات سازنده دارند.

در احادیث اسلامی. از این گروه به انسان‌های «عاقل» و «فراگیرنده در مسیر نجات (متعلم علی سبیل النجاة)» تعبیر شده است. این گروه، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتقین» در آیه: (ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این است کتابی که در [حَقَانِیت] آن، هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت پرهیزگاران است). اشاره به همین گروه دارد.

جوان. به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است. بیشترین تأثیرپذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل، جوانان در صف مقدم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی. توصیه شده که مبلغان. توجه ویژه‌ای به نسل جوان داشته باشند. ۲

دسته دوم: کسانی که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایست، آلوده کرده‌اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند؛ اما آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج نرسیده است.

از نظر انبیای الهی، این دسته از مخاطبان، مبتلا- به بیماری موانع شناخت هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است. از این رو. پیامبران، بنا بر مسئولیت تبلیغی‌ای که از جانب خداوند دارند، همچون طیبی حاذق و مهربان، خود به سراغ بیمار می‌روند و با برنامه‌ریزی‌های مناسب، گاه با نرمش و گاه با تندی، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار. پاک می‌کنند و او را از دسته دوم مخاطبان خود خارج می‌کنند و در دسته اول

۱. بقره: آیه ۲. ۲. ر. ک: تبلیغ در قرآن و حدیث: ص ۱۸۱ ح ۱۸۳.

قرار می‌دهند. امام علی علیه السلام. این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را چنین توضیح می‌دهد:

طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ. قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ. وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ. يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ. مِنْ قُلُوبِ عُمِي. وَ آذَانِ صُمَّ. وَ أَلْسِنَتِهِ بُكُمْ. مُسْتَبَعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ. وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ. ۱

طیبی است که در میان بیماران می‌گردد تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم‌های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش را گذاخته است تا هر زمان که نیاز افتد. آن را بر دل‌های نابینا و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های ناگویا بگذارد. با داروهای

خود. در پی یافتن غفلت‌زدگان و سرگشتگان وادی ضلالت است.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله علیه. توضیح جالبی در باره این سخن دارد که متن آن، چنین است:

پیغمبر صلی الله علیه و آله. ابزار و وسایلی که به کار می‌برد. یک جا قدرت و میسم [داغ] به کار می‌برد. یک جا مرهم. یک جا با خشونت و صلابت رفتار می‌کرد. یک جا با نرمی؛ ولی مواردش را می‌شناخت.... در همه جا از این وسایل که استفاده می‌کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد. شمشیر را جایی می‌زد که مردم را بیدار کند. نه به خواب کند. اخلاق را در جایی به کار می‌برد که سبب آگاهی و بیداری می‌شد. شمشیر را در جایی به کار می‌برد که دل کوری را بینا می‌کرد. گوش کری را شنوا می‌کرد، چشم کوری را باز می‌کرد. زبان گنگی را گویا می‌کرد؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می‌برد. در جهت بیداری مردم بود. ۲.

دسته سوم: کسانی که آلودگی اکتسابی آنان به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است.

این گروه، در مکتب انبیای الهی، مرده‌ای میان زندگان (میت‌الاحیاء) و مرده

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸. ۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری: ج ۱۶ ص ۱۰۸.

روحي و فكري شمرده می‌شوند؛ زیرا زنگارهای اعمال زشت و غیر منطقی، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی‌توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند. از این رو. تبلیغات، کمترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل، قرآن کریم، تصریح و تأکید می‌فرماید:

(إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ. ۱. تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند. و مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگيخت). (إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَن صَلَاتِهِمْ. ۲. البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی. و این ندا را به کران. چون پشت بگردانند. نمی‌توانی بشنوانی. و راهبر کوران از گم‌راهی‌شان نیستی).

بدین سان، کسانی که در اثر آلودگی‌ها، به مرگ روانی مبتلا شده‌اند. نمی‌توانند از تبلیغات مفید. بهره‌مند شوند.

نکته قابل تأمل، این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست، به مرگ اندیشه و روان مبتلا شد، حقیقت را می‌فهمد؛ ولی نمی‌تواند بپذیرد. قرآن کریم. در باره چنین شخصی می‌گوید:

(أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غَشَاةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. ۳. پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته. گم‌راه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟).

۱. انعام: آیه ۳۶. ۲. نمل: آیه ۸۰ - ۸۱. ۳. جاثیه: آیه ۲۳.

هنگامی که در اثر تراکم آلودگی‌ها. هوس بر انسان، چیره گردد و به صورت بُت. مورد پرستش وی واقع شود. چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست. نه این که سخن حق را نمی‌فهمد. می‌فهمد؛ اما نمی‌تواند بپذیرد. از این رو، او گم‌راهی است که راه را می‌داند. نکته دیگر، این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، موجب سلب مسئولیت تبلیغی مبلّغ نمی‌گردد. از نظر قرآن، مبلّغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ اما نه به امید هدایت؛ بلکه برای اتمام حجت. تا هنگامی که گرفتار عواقب

شوم و خطرناک سوء استفاده از آزادی شدند. به خدا اعتراض نکنند که چرا راه‌نمایی برای آنان نفرستاده است. ۱.

۱. ر. ک: تبلیغ در قرآن و حدیث: ص ۱۶۸ (اقامه حجّت).

مسئولیت برنامه‌سازی برای تبلیغات

با تأمل در میزان تأثیرپذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت‌های ذاتی و اکتسابی مردم. مشخص می‌شود که برنامه‌ریزی صحیح تبلیغی تا چه اندازه مهم و دشوار است. و این واقعیت، مسئولیت مبلّغان و سازمان‌های تبلیغی و مراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی، در ساختن برنامه‌های مناسب و مفید. مضاعف می‌نماید.

۲. درگیر نشدن با خواست‌های فطری مردم

یکی از آفات تبلیغات. به طور عام. تبدیل شدن آن به ضدّ خود، توسط مبلّغ است. بارها اتفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه‌های مختلف سیاسی. اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس بر جای گذارده‌است. یکی از دلایل آن، این است که روان‌شناسی مخاطب، مورد توجه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطب، قرار گرفته است. استاد مطهری در این باره می‌گوید: از نظر روان‌شناسی مذهبی. یکی از موجبات عقبگرد مذهبی، این است که اولیای مذهب، میان مذهب و یک نیاز طبیعی. تضاد برقرار کنند. مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود. ۱.

اگر در برنامه‌ریزی تبلیغ دینی، میان دین و حقوق سیاسی. اجتماعی و یا فردی مردم، تضاد برقرار شود. تبلیغات نه تنها موفق نخواهد بود. بلکه به ضدّ تبلیغات تبدیل خواهد شد. از این رو. کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم. عدم آزادی اندیشه. ترک دنیا. مخالفت با شادی. گریز از دیگران و ترک ازدواج و مانند اینها تفسیر می‌کنند. در واقع، علیه دین تبلیغ می‌نمایند. شهید مطهری می‌گوید:

درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناق‌ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم، تشنه این اندیشه بودند که حقّ حاکمیت از آن مردم است. [از طرف] کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با آنکا به افکار کلیسا. این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت. فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضدّ کلیسا. بلکه بر ضدّ دین و خدا به طور کلی برانگیزد. ۲.

یکی از ویژگی‌های اسلام ناب، این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته است. اصولاً فطری بودن دین، بدین معناست که همه برنامه‌های دینی (اعم از عقاید. اخلاق و اعمال)، ریشه در فطرت انسان‌ها دارند. از این رو. مبلّغ اگر به واقع، اسلام‌شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند. هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی‌شود.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری: ج ۱۶ ص ۴۴۲. ۲. همان جا.

الأمالی للطوسی: أخبرنا محمد بن محمد بن خالد المراغی. قال: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ فَيْضِ الْعَجَلِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي. قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرٌ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ. عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْيَمَنِ فَقَالَ - وَهُوَ يُوصِيَنِي - : يَا عَلِيُّ! مَا حَارَ مِنْ اسْتِخَارَةٍ وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتِخَارَةٍ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد علیه السلام، از پدرانش - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد و در ضمن وصیت‌هایی که به من می‌نمود، فرمود: ای علی! سرگردان نخواهد شد کسی که طلب خیر کند. و پشیمان نمی‌گردد کسی که کارهای خود را با مشورت انجام دهد».

شرح

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را به نمایندگی خود، به یمن اعزام کرد، رهنمودهایی برای ایشان داشت که در این مأموریت سیاسی - اجتماعی، از آنها بهره گیرد. در حدیث یاد شده، به دو رهنمود مدیریتی مهم، اشاره شده است: یکی «استخاره»، یعنی مشورت با خداوند متعال، و دیگری «استشاره»، یعنی بهره‌گیری از نظر و مشورت

۱. الأمالی. طوسی: ص ۱۳۶ ح ۲۲۰. بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۱۰۰ ح ۱۳.

دیگران.

برای توضیح این دو رهنمود، این نکات، قابل توجه اند:

۱. استخاره، به معنای «طلب خیر از خداوند متعال» است. در احادیث فراوانی توصیه شده که انسان در هر کاری که می‌خواهد وارد شود، از خداوند متعال بخواهد که او را به آنچه خیر اوست، راهنمایی بفرماید و در تشخیص سود و زیان خود، خطا نکند، درست تصمیم بگیرد و کاری که موجب پشیمانی است، انجام ندهد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ شَقَاءَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ الْأَعْمَالَ وَلَا يَسْتَخِيرُ بِي. ۱.

خداوند عز و جل می‌فرماید: از بدبختی بنده‌ام، این است که کارها را انجام دهد و از من درخواست خیر نکند.

در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام روایت شده که به فرزندش توصیه می‌فرمود:

و أَكْثَرَ اسْتِخَارَةً. ۲.

بسیار استخاره (طلب خیر از خداوند) کن.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

كَانَ أَبِي يُعَلِّمُنِي الْاسْتِخَارَةَ كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ. ۳.

پدرم. به همان صورت که به من سوره‌های قرآن را می‌آموخت. استخاره می‌آموخت.

همچنین از ایشان نقل شده:

مَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ بَعِيرٍ اسْتِخَارَهُ ثُمَّ ابْتَلَى لَمْ يَوْجَرْ. ۴.

هر کس بدون استخاره. وارد کاری شود و گرفتار گردد. پاداشی نمی‌گیرد.

۱. بحار الأنوار: ج ۹۱ ص ۲۲۲ ح ۱. ۲. نهج البلاغه: نامه ۳۱. ۳. فتح الأبواب: ص ۱۴۸. ۴. المحاسن: ج ۲ ص ۵۹۸ ح ۴.

البته باید توجه داشت که مقصود از استخاره در این احادیث - همان طور که اشاره شد - طلب خیر از خداوند متعال است، نه استخاره با تسبیح یا با قرآن و یا با وسیله‌ای دیگر، هر چند این گونه استخاره‌ها هم اگر با توجه به شرایط آن انجام شود، می‌تواند مصداق احادیث یاد شده باشد.

۲. استشاره، به معنای نظرخواهی از افراد صاحب نظر است. در احادیث فراوانی تأکید شده که انسان در کارهایی که انجام دادن آنها نیاز به مشورت دارد، از دیگران نظرخواهی نماید. از امام علی علیه السلام نقل شده است:

مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتِضَاءً بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ ۱.

هر که با خردمندان مشورت کند، از پرتو خردها روشنایی می‌گیرد. المشوره تجلب لك صواب غيرك ۲.

مشورت، اندیشه درست دیگران را برای تو کسب می‌کند. المستشير متحصن من السقط ۳.

مشورت کننده، برای مصونیت از خطا خود را در دژ قرار داده.

گفتنی است که مشورت با دیگران، مانند استخاره، شرایطی دارد ۴ که رعایت آنها ضروری است و در این جا مجال ذکر آنها نیست.

۳. آمدن استشاره در کنار استخاره، در حدیث یاد شده، اشاره به این است که در انجام دادن امور مهم، استشاره و استخاره، مکمل یکدیگرند. از این رو در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده:

إذا أردت أمراً فلا تُشاور فيه أحداً حتى تُشاور ربك.

هر گاه خواستی کاری انجام دهی، پیش از مشورت با پروردگارت، با هیچ کس مشورت مکن.

۱. میزان الحکمه: ج ۶ ص ۸۷ ح ۱۰۰۰۸. ۲. میزان الحکمه: ج ۶ ص ۸۷ ح ۱۰۰۰۹. ۳. میزان الحکمه: ج ۶ ص ۸۷ ح ۱۰۰۱۰. ۴. ک: میزان الحکمه: عنوان «مشورت».

در ادامه حدیث، وقتی راوی می‌پرسد: «چگونه با پروردگارم مشورت کنم؟»، امام علیه السلام می‌فرماید:

تقول: «أستخیر الله» مائة مرة. ثم تشاور الناس؛ فإن الله يجری لك الخیرة علی لسان من أحب ۱.

صد بار می‌گویی: «أستخیر الله؛ از خدا، خیر (راه درست) را می‌طلبم» و سپس با مردم مشورت می‌کنی. در این صورت، خداوند، خیر و صلاح تو را بر زبان هر که دوست داشته باشد، جاری می‌سازد.

۱. ک: میزان الحکمه: ج ۶ ص ۸۹ ح ۱۰۰۲۵.

۳ / ۱۱ نیکی پس از بدی

اشاره

نیکی پس از بدی ۵۶. علل الشرائع: حدَّثنا مُحَمَّد بن موسى المتوَكِّل. قال: حَدَّثنا عَلِي بن الحسين السعد آبادي. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن ابن أبي عمير. عن عبد الله بن الفضل. عن خاله مُحَمَّد بن سليمان. عن رجل. عن مُحَمَّد بن علي [عليه السلام] - أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - : يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ! ... أَحْسِنْ؛ فَإِنِّي لَمْ أَرْ شَيْئًا قَطُّ أَشَدَّ طَلَبًا وَلَا أَسْرَعَ دَرَكًا مِنْ حَسَنَتِهِ مُحَدَّثُهُ لِدَنْبٍ قَدِيمٍ. ۱ ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - : امام باقر علیه السلام خطاب به مُحَمَّد بن مسلم فرمود: «ای مُحَمَّد بن مسلم! نیکی کن که به راستی هرگز چیزی مانند کار نیک جدید را ندیده‌ام که این چنین. به تعقیب یک گناه قدیم بر آید و با سرعت، خود را به آن برساند [و آن را محو سازد]».

۱. علل الشرائع: ص ۵۹۹ ح ۴۹. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۲۴۳ ح ۵. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۸.

شرح

این حدیث، سرعت تأثیر کارهای نیک را در زدودن آثار شوم کارهای زشت و گناه از روح و روان و زندگی انسان، با بیانی رسا توضیح می‌دهد. در این باره، نکاتی ارائه می‌گردد:

۱. حدیث یاد شده می‌تواند تفسیر این آیه باشد:

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِينَ السَّيِّئَاتِ). ۲ در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار که به یقین، نیکی‌ها بدی‌ها را از بین ----- ۲. هود: آیه ۱۱۴.

می‌برند).

این آیه با صراحت اعلام می‌کند که انواع کارهای نیک می‌توانند آثار کارهای زشت را از بین ببرند. از این رو، روایت شده که امام علی علیه السلام در تبیین آیه یاد شده می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكْفِرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ. ۱

خداوند متعال با هر کار نیکی، یک کار بد را می‌زداید.

۲. نقش سریع کار نیک را در زدودن آثار زشت، می‌توان از وعده مؤکد خداوند متعال در این آیه فهمید:

(إِنَّمَا أَمْزُغُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ). ۲ هر گاه خداوند، چیزی را اراده نماید. به آن می‌گوید: «هست شو» و آن به وجود می‌آید).

۳. تناسب حکم و موضوع، ایجاب می‌کند که زدودن آثار گناهان بزرگ، تنها با انجام دادن کارهای نیک بزرگ امکان‌پذیر است. این نکته را می‌توان از حدیثی که در بند ۴ آمده نیز استنباط کرد.

۴. نماز، بهترین وسیله برای زدودن آثار گناهان از جان است؛ زیرا اصلی‌ترین مصداق آیه یاد شده است. از این رو در حدیثی آمده که امام علی علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ الْحَمْسُ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتَنَبَتْ مِنَ الْكَبَائِرِ، وَهِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِينَ السَّيِّئَاتِ). ۳

نمازهای پنجگانه، گناهی را که در فاصله میان آنها مرتکب شده‌ای، می‌پوشاند، به شرط آن که از گناهان کبیره دوری کنی، و همین نمازها هستند که خداوند فرموده: (همانا خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند).

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام نمازهای پنجگانه را به نهر آبی تشبیه نموده که

۱. میزان الحکمة: ج ۴ ص ۲۹۸ ح ۶۸۹۴. ۲. بیس: آیه ۸۲. ۳. میزان الحکمة: ج ۶ ص ۲۸۱ ح ۱۰۷۱۸.

جان انسان را در هر شبانه‌روز، پنج بار از گناهان شستشو می‌دهد، مگر گناهی که موجب خروج انسان از ایمان می‌گردد و گناهکار بر آن اصرار ورزد. ۱.

۵. نقش مؤثر و تعیین کننده پاکی از گناهان در سعادت و خوش‌بختی انسان در دنیا و آخرت، موجب گردیده که بر پایه حدیثی، امام علی علیه السلام، آیه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ؛ به یقین، نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند) را امیدوار کننده‌ترین آیه قرآن بنامد. ۲.

۱. میزان الحکمة: ج ۶ ص ۲۸۱ ح ۱۰۷۱۹. ۲. میزان الحکمة: ج ۴ ص ۲۹۸ ح ۶۸۹۶.

۳ / ۱۲ توانگری در بینوایی

اشاره

توانگری در بینوایی ۵۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدَّثنا علی بن أحمد بن عمران الدقاق. قال: حدَّثنا محمد بن هارون الصوفی. قال: حدَّثنی أبو تراب عیید الله بن موسی الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنِ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ جَدِّي، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ التَّيْسَارِينِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما....

فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یکی از دو راحتی، کمی اهل و عیال است».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۱۰۱ ص ۷۱ ح ۹. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

مقصود، این است که وقتی افراد تحت تکفل انسان اندک باشند. طبعاً زندگی او هزینه کمتری دارد. در این صورت، فقیری که عیال او کمتر است، با توانگری که باید هزینه زندگی افراد بیشتری را تأمین کند، از نظر توانگری، همانند هستند. این معنا به حسب ظاهر، روشن است؛ ولی سخن یاد شده می‌تواند اشاره به دو نکته دقیقی باشد که کاربرد فردی و اجتماعی دارد: ۱. تدبیر در دخل و خرج زندگی، یکی از راه‌های بی‌نیازی است. کسی که درآمد کمتری دارد، باید به گونه‌ای برای زندگی خود، برنامه‌ریزی کند که افراد تحت تکفل او و هزینه‌هایی که برای آنها لازم است، برابری کند.

۲. در جامعه‌ای که مشکل اقتصادی وجود دارد و مدیریت جامعه توان تأمین نیازهای مادی و معنوی مردم را ندارد، تولید مثل، مطلوب نیست؛ زیرا نیازمندی‌های جامعه را افزایش می‌دهد، و فقر مادی، زمینه‌ساز فقر فرهنگی است.

۳ / ۱۳ بخش مال

اشاره

بخشش مال ۵۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنِ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ... ۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما....

فرمود: «پدرم از جدّم از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که به جای گزین شدن [مالی که آن را انفاق می‌کند] باور داشته باشد. بذل و بخشش می‌کند».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۱۱۵ ح ۶. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

شرح این سخن، اشاره به این معناست که مردم در بذل و بخشش، دو دسته اند: دسته اول: کسانی که سخن خداوند متعال را در باره جایگزین کردن، باور ندارند. چنین افرادی از بخشیدن مال خود به دیگران بخل می‌ورزند؛ چون بخشش را موجب کاهش مال خود می‌پندارند. دسته دوم: کسانی که وعده خدای متعال را در جای گزین ساختن، باور دارند. چنین افرادی به آسانی، مال خود را به نیازمندان می‌بخشند.

در این باره از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

حَسْبُ الْبَخِيلِ مِنْ بُخْلِهِ سُوءُ الظَّنِّ بِرَبِّهِ. مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ ۲. ----- ۲. میزان الحکمه: ج ۱ ص ۵۰۷ ح ۱۷۱۴.

در بخل بخیل، همین بس که به خدای خود، بدگمان است. کسی که به جای گزین شدن [مالی که می‌بخشد] یقین داشته باشد، بذل و بخشش می‌کند.

در تبیین حدیث یاد شده، چند نکته قابل ذکر است:

- این حدیث، ریشه در این آیه دارد که تصریح می‌کند: (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ۱ آنچه انفاق کنید، خداوند، آن را جای گزین می‌نماید).
- یکی از آثار مهم باورهای دینی، زدوده شدن صفت رذیله «بخل» و آراسته شدن جان به زیور «جود و سخاوت» است.
- کسانی که وعده خداوند متعال را باور دارند، نه تنها پرداخت حقوق واجب مالی، بلکه بذل و بخشش‌های مستحب و نیکوکاری نیز بر آنها آسان است.
- کسانی که از انفاق مال خود در راه خدا امتناع می‌کنند، باید در ایمان خود به خداوند متعال تردید نمایند.
- آنچه خداوند متعال، جای گزین مالی می‌نماید که انفاق شده، موجب برکت زندگی است. بنا بر این، یکی از راه‌های زیاد شدن روزی و بابرکت شدن آن، انفاق است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده:

الصَّدَقَةُ تَقْضِي الدَّيْنَ. وَ تُخْلِفُ بِالْبَرَكَهٖ ۲.

صدقه دادن قرض را ادا می‌کند و برکت بر جای می‌گذارد.

شایان ذکر است که وعده خداوند متعال به جای‌گزین کردن مالی که انفاق می‌گردد، بدین معنا نیست که هر کس مالی را از هر راهی به دست آورد و در هر راهی بذل و بخشش کرد، خداوند، آن را جای‌گزین می‌نماید؛ بلکه مقصود، آن است که اگر مالی از راه حلال تحصیل شود و در راه حق مصرف گردد، خداوند متعال، آن را جای‌گزین می‌نماید. این معنا در حدیثی از امام صادق علیه السلام با صراحت بیان شده است. ۳.

۱. سبأ: آیه ۳۹. ۲. میزان الحکمه: ج ۶ ص ۲۲۲ ح ۱۰۵۲۲. ۳. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۱۲ ص ۳۸۲ ح ۲۰۶۸۳.

۳ / ۱۴ داستان ضیافت سلمان از ابو ذر

داستان ضیافت سلمان از ابو ذر ۵۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدّثنا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق. قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفی. قال: حدّثنا أبو تراب محمد بن عبد الله بن موسی الرویانی. قال: حدّثنا عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن الإمام محمد بن علی. عن أبیه الرضا علی بن موسی. عن أبیه موسی بن جعفر. عن أبیه الصادق جعفر بن محمد. عن أبیه، عن جدّه علیهم السلام. قال: دَعَا سَلْمَانَ أَبَا ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلِيَهُمَا - إِلَى مَنزِلِهِ، فَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَغِيفِينَ. فَأَخَذَ أَبُو ذَرٍّ الرَّغِيفَيْنِ فَقَلَّبَهُمَا. فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا أَبَا ذَرٍّ! لِأَيِّ شَيْءٍ تُقَلِّبُ هَذَيْنِ الرَّغِيفَيْنِ؟ قَالَ: خِفْتُ أَنْ لَا يَكُونَا نَضِيجِينَ. فَغَضِبَ سَلْمَانٌ مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: مَا أَجْرَ أَكِّ حَيْثُ تُقَلِّبُ هَذَيْنِ الرَّغِيفَيْنِ. فَوَ اللَّهُ، لَقَدْ عَمِلَ فِي هَذَا الْخُبْزِ الْمَاءَ الَّذِي تَحْتِ الْعَرْشِ، وَعَمِلْتَ فِيهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى أَلْقَوْهُ إِلَى الرِّيحِ. وَعَمِلْتَ فِيهِ الرِّيحُ حَتَّى أَلْقَتْهُ إِلَى السَّحَابِ. وَعَمِلَ فِيهِ السَّحَابُ حَتَّى أَمَطَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ. وَعَمِلَ فِيهِ الرَّعْدُ وَالْبَرْقُ وَالْمَلَائِكَةُ حَتَّى وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ. وَعَمِلْتَ فِيهِ الْأَرْضُ وَالْخَشَبُ وَالْحَدِيدُ وَالْبِهَائِمُ وَالنَّارُ وَالْحَطْبُ وَالْمِلْحُ وَمَا لَا أَحْصِيهِ أَكْثَرُ، فَكَيْفَ لَكَ أَنْ تَقَوْمَ بِهَذَا الشُّكْرِ؟ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: إِلَى اللَّهِ أَتَوُّبٌ وَأَسْتَغْفِرُ إِلَيْهِ مِمَّا أَحَدَثْتُ. وَإِلَيْكَ أَعْتَذِرُ مِمَّا كَرِهْتَ. قَالَ: وَدَعَا سَلْمَانَ أَبَا ذَرٍّ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى ضِيَافَةٍ، فَقَدَّمَ إِلَيْهِ مِنْ جِرَابِهِ كِسْرَةً يَابِسَةً وَبَلْهًا مِنْ رَكْوَتِهِ. فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: مَا أَطْيَبَ هَذَا الْخُبْزَ لَوْ كَانَ مَعَهُ مِلْحٌ! فَقَامَ سَلْمَانٌ وَخَرَجَ وَرَهْنًا رَكْوَتَهُ بِمِلْحٍ وَحَمَلَهُ إِلَيْهِ. فَجَعَلَ أَبُو ذَرٍّ يَأْكُلُ ذَلِكَ الْخُبْزَ وَيَذُرُّ عَلَيْهِ ذَلِكَ الْمِلْحَ وَيَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنَا هَذَا الْقِنَاعَةَ. فَقَالَ سَلْمَانٌ: لَوْ كَانَتْ قِنَاعَةٌ لَمْ تَكُنْ رَكْوَتِي مَرهُونَةً! ۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد علیه السلام، از پدران، از امام زین العابدین علیه السلام - : سلمان، ابو ذر را به منزل خود دعوت نمود و در مقابل او دو قرص نان گذاشت. ابو ذر، آن دو کرده نان را برگرداند و این رو و آن رو کرد. سلمان گفت: برای چه این نان‌ها را این رو و آن رو می‌کنی؟

ابو ذر گفت: ترسیدم که این نان‌ها تازه نباشند!

سلمان، خشمناک شد و سپس گفت: چه چیز، به تو جرئت داد که این دو نان را این رو و آن رو کنی؟ به خداوند سوگند که در عمل آمدن این نان. آب زیر عرش به کار رفته و فرشتگان در آن عمل کرده‌اند تا آن را به دست باد سپرده‌اند و باد، آن را به ابرها سپرده و ابرها در آن عمل نموده و آن را به وسیله باران به زمین آورده‌اند. و رعد و برق و فرشتگان در آن عمل کرده‌اند تا آن را به این جا رسانیده‌اند. و زمین و آهن و چوب در آن عمل کرده‌اند و چارپایان و آتش و هیزم و نمک در عمل آمدن آن به کار رفته‌اند، و نیز چیزهایی که از شماره کردن آنها عاجزم. پس چگونه می‌توانی شکر همه این نعمت‌ها را بگزاری؟

ابو ذر گفت: من از این عمل خود، استغفار می‌کنم. و به درگاه او توبه می‌نمایم و از این کار که موجب ناراحتی‌ات شد. پوزش می‌خواهم.

[دیگر] روزی سلمان، ابو ذر را به مهمانی خواند و از میان یک انبان، یک تکه نان خشکی بیرون آورد و سپس مقداری آب بر آن پاشید.

ابو ذر گفت: چه قدر خوب بود اگر این نان مقداری نمک همراه داشت!
در این هنگام، سلمان بیرون رفت و ظرف آب خود را گرو گذاشت و مقداری نمک تهیه کرد و در پیش ابو ذر نهاد.
ابو ذر از آن نمک به آن نان پاشید و میل می کرد و می گفت: خداوند را سپاس می گویم که به ما این اندازه قناعت روزی نموده است.

سلمان گفت: اگر قناعتی در بین بود. مشک آبم گرو نمی رفت!

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۲ ح ۲۰۳. بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۲۰ ح ۸.

۳ / ۱۵ دید و بازدید برادران دینی

اشاره

دید و بازدید برادران دینی ۶۰. الأمالی للمفید: حدیثی الشریف الصالح أبو محمد الحسن بن حمزه. قال: حدیثی أبو الحسن علی بن الفضل. قال: حدیثی أبو تراب عبید الله بن موسی. قال: حدیثی أبو القاسم عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَتَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ، وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: شنیدم امام جواد علیه السلام فرمود: «دیدار برادران با یکدیگر، موجب انبساط خاطر و بارور شدن عقل است. هر چند اندک و کوتاه باشد».

۱. الأمالی. مفید: ص ۳۲۸ ح ۱۳. بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۳۵۳ ح ۲۶.

شرح

شرح یکی از آداب اجتماعی که در احادیث بر آن تأکید شده، دید و بازدید برادران دینی است. این موضوع تا آن جا از اهمیت برخوردار است که در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:
مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ إِلَى مَنْزِلِهِ لَا حَاجَةَ مِنْهُ إِلَيْهِ كُتِبَ مِنْ زُورِ اللَّهِ. وَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ. ۲.
هر کس نه به قصد نیازخواهی. به دیدن برادر مؤمن خود به خانه او رود، از دیدار کنندگان خدا نوشته می شود و شایسته است که خداوند. دیدارکننده اش را گرامی بدارد.

در حدیثی که حضرت عبد العظیم از امام جواد علیه السلام نقل کرده، به دو حکمت از این دستور العمل اسلامی اشاره شده است: یک. دیدارهایی که بر اساس انگیزه های الهی انجام می شوند. دل تنگی را زایل

۲. میزان الحکمه: ج ۵ ص ۱۱۰ ح ۸۱۲۳.

می کنند و موجب شادی و انبساط خاطر می گردند. بدین سان، دل و جان آدمی زنده و شاداب می گردد، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ. ۱

دید و بازدید کنید که دیدار شما از یکدیگر، موجب زنده شدن دل های شما می گردد.

و در حدیثی دیگر از امام علی علیه السلام آمده است:

لِقَاءِ أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقَلْبِ ۲.

دیدار نیکان. موجب آبادانی دل است.

دو. دیدارهای دینی، موجب بارور شدن عقل می‌گردند؛ زیرا:

اولاً: شادی و شادابی حاصل از دیدارهایی که همراه با انگیزه‌های الهی است، سبب می‌شود که انسان بتواند بهتر فکر کند و از برکات عقل خویش بیشتر بهره ببرد.

ثانیاً: دیدارهایی که انگیزه الهی دارند. معمولاً با کسانی انجام می‌شود که انسان از معرفت و معنویت آنها استفاده می‌کند. چنین دیدارها بی تردید در تقویت بنیه عقلی انسان، مؤثر است. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است:

جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدَ عِلْمُكَ ۳.

با حکیمان، همنشین شو تا عقلت رشد کند.

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

مَجَالِسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاءُ الْعُقُولِ. وَ شِفَاءُ النَّفُوسِ ۴.

همنشینی با حکیمان، حیات بخش خردها و درمان جانهاست.

بنا بر این، میزان باروری عقل دیدار کننده، در دیدارهای دینی با میزان علم. حکمت و معنویت دیدار شونده، ارتباط مستقیم دارد.

۱. الکافی: ج ۲ ص ۱۷۹ ح ۱۶. ۲. بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۲۰۸ ح ۱. ۳. غرر الحکم: ح ۴۷۸۷. ۴. غرر الحکم: ح ۹۸۷۵.

۳ / ۱۶ قصاص

اشاره

قصاص ۶۱. الأمامی للطوسی: أخبرنا جماعة عن أبي المفضل. قال: حدثنا أبو أحمد عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي. قال: حدثني أبي. قال: حدثني عبد العظيم بن عبد الله الحسنی الرازی فی منزله بالری. عن أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، عن علي بن الحسين. عن أبيه. عن جدّه علي بن أبي طالب عليه السلام. قال: قُلْتُ أَرَبَعًا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصَدِيقِي بِهَا فِي كِتَابِهِ... قُلْتُ: «الْقَتْلُ يُقْتَلُ الْقَتْلُ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) ۱.۲ ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به نقل از امام جواد، از پدرانش عليهم السلام - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چهار سخن گفته‌ام که خداوند، مرا در قرآن تأیید فرموده است... گفتم: کشتن [به قصاص]، کشتار را [در جامعه] کم می‌کند. خداوند، [این آیه را] نازل کرد: (ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است)».

۱. البقرة: آیه ۱۷۹. ۲. الأمامی. طوسی: ص ۴۹۴ ح ۱۰۸۲. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۶۵ ح ۵. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۴.

شرح

یکی از جملات حکیمانه امیر مؤمنان علیه السلام که مورد تأیید قرآن قرار گرفته و از سوی دیگر، تفسیر قرآن محسوب می‌شود. این است که «کشتن، از کشتن می‌کاهد». آیه‌ای که قصاص را موجب حیات و زندگی می‌داند، این حکمت را تأیید می‌کند و حکمت یاد شده نیز توضیح می‌دهد که مقصود از زندگی و حیاتی که حاصل قانون قصاص است، کاهش یافتن آمار قتل و جنایت است؛

زیرا اجرای این قانون سبب می‌شود که: اولاً: افراد جانی، کمتر احساس امنیت کنند و کمتر زندگی افراد بی‌گناه را به خطر اندازند. ثانیاً: قانون قصاص، سبب می‌شود که کمتر کسی به فکر قتل دیگران بیفتد و در نتیجه جان خود را از دست بدهد. ثالثاً: چه بسا کشتن یک نفر، به خونریزی‌های فراوان بینجامد. اجرای قانون قصاص، در موارد فراوانی، از چنین کشتارهایی، پیشگیری می‌نماید.

۳ / ۱۷ دوستی در راه خدا

اشاره

دوستی در راه خدا ۶۲. الأمالی للصدوق: حدّثنا علی بن أحمد. قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن سهل بن زياد الأدمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب عليهم السلام. قال: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَام... قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ طَاعَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أُحَرِّمُهُ عَلَيَّ نَارِي. ۱. ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: پاداش کسی که [به سبب دوستی تو] فرمانبرانت را دوست بدارد. چیست؟ فرمود: ای موسی! او را بر آتشم حرام می‌سازم.»

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ و ۲۷۷ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۸۳ ح ۴۶. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲.

شرح

در احادیث اهل بیت علیهم السلام، آثار و برکات فراوانی برای دوستی در راه خدا ذکر شده که پیشگیری از دوزخی شدن، یکی از آنهاست. سایر آثار، عبارت اند از: تکامل ایمان. رهایی از سلطه شیطان. خالص شدن دوستی. بقای دوستی تا روز قیامت. شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. آرامش در روز قیامت. ورود به بهشت بدون حساب. و پیشی گرفتن به سوی بهشت. ۲. بررسی رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام در باره دوستی، به روشنی نشان می‌دهد که اسلام. دین محبت است و جامعه مطلوب اسلامی. جامعه‌ای است مبتنی بر محبت و ----- ۲. برای آشنایی با احادیثی که بر این آثار دلالت دارند. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص ۶۹۴ - ۷۱۸.

دوستی. و محبت خدای سبحان، اصلی‌ترین پایه تکامل مادی و معنوی. و دنیوی و اخروی انسان است. ۱. مهم‌ترین نکته‌ای که از جمع‌بندی احادیث تأکیدکننده بر دوستی در راه خدا و برای خدا. می‌توان به دست آورد. این است که دوستی برای خدا. تنها راه رسیدن به جامعه آرمانی مبتنی بر محبت است و جز از این طریق. عداوت و فساد و تباهی، از زمین ریشه کن نخواهند شد و جامعه بشر. به زندگی دلخواه نخواهد رسید.

۱. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: بخش اول و دوم.

ریشه عداوت اگر دشمنی‌ها و تباهی‌ها را در سطح جهان با دقت ریشه‌یابی کنیم. به این نقطه می‌رسیم که اساس همه فتنه‌ها و

فسادها خودخواهی است. جنگ‌ها. خونریزی‌ها. جنایت‌ها. زشتی‌ها و پلیدی‌ها و همه رذایل اخلاقی و عملی. ریشه در خودخواهی انسان دارند ۲ و اگر این اصلی‌ترین ریشه فتنه‌ها علاج شود. عداوت. جای خود را به محبت می‌دهد و جامعه بشر. طعم شیرین محبت را خواهد چشید. مبدأ محبت علاج خودخواهی. خداخواهی است. ۳ انسان. تا خداخواه نشود. از خود تهی نمی‌گردد و تا از خود تهی نگردد. نمی‌تواند حقیقتاً دیگری را دوست بدارد. از این رو در حدیث قدسی آمده است:

يَا بَنَ آدَمَ! كُلُّ يُرِيدُكَ لِأَجْلِهِ وَ أَنَا أُرِيدُكَ لِأَجْلِكَ. ۴

ای فرزند آدم! هر کسی تو را به خاطر [نیاز و منفعت] خود می‌خواهد. در حالی که من [بی‌نیاز مطلقم و] تو را به خاطر خودت می‌خواهم. ----- ۲. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص ۴۳۱ (تحقیقی در بنیاد محبت خدا) و ص ۴۳۹ (درمان دنیا دوستی). ۳. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص ۴۴۱ (رمز خودسازی). ۴. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص ۳۹۱ ح ۹۳۳ (من دوستت دارم. پس دوستدارم باش).

بر این اساس. انسان به هر میزانی که از خود تهی شود و خودخواه نباشد. می‌تواند دیگران را به همان اندازه حقیقتاً دوست داشته باشد و بدین سان، راز تأکید اسلام بر دوستی به خاطر خدا. آشکار می‌شود که تنها کسانی واقعاً انسان‌ها را دوست دارند و هوادار واقعی مردم اند که محبت آنها برای خدا باشد.

علت شکست مکتب‌های اختراعی مانند مارکسیسم در شعار طرفداری از خلق. این است که طرفداری واقعی از خلق. بدون توجه به خالق. امکان‌پذیر نیست. کسی که مردم را برای خدا دوست ندارد و به خاطر خدا هوادار خلق نباشد. نمی‌تواند منافع شخصی خود را در نظر نگیرد و محبتی که بر پایه منافع خود باشد. در واقع. محبت به دیگری نیست؛ بلکه نوعی خودخواهی در چهره دیگرخواهی و در پوشش محبت به دیگران است. از این رو. وجود و تداوم آن. دایره مدار منافع است. دوستدار. هر گاه احساس کند که محبوبش نمی‌تواند نیاز و خواسته او را تأمین کند. محبتش به او زایل می‌شود و چه بسا دوستی‌ها که تبدیل به دشمنی گشته‌اند. بر این اساس. متون اصلی اسلام، تأکید دارند که تنها، دوستی‌هایی که بر پایه دین و برای خدا باشند. تداوم خواهند یافت و دوستی‌هایی که بر پایه خودخواهی و منافع شخصی اند. دیر یا زود. تبدیل به دشمنی خواهند شد:

(الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ. ۱. دوستان در آن روز. دشمن یکدیگرند. جز پرهیزگاران).

بنا بر این. حکمت دوستی برای خدا، این است که ساماندهی جامعه مطلوب انسانی مبتنی بر محبت. راهی جز این ندارد. چرایی دشمنی برای خدا سؤال مهمی که این جا ممکن است به ذهن برسد. این است که اسلام اگر هوادار جامعه مبتنی بر محبت است. چرا پیروان خود را به دشمنی برای خدا تشویق می‌کند

۱. زخرف: آیه ۶۷.

و دشمنی برای خدا را مانند دوستی برای او واجب می‌داند و آن را «استوارترین دستاویز ایمان» و «برترین عمل» ۱ می‌خواند؟ علاوه بر این. چه ضرورتی دارد که انسان. به جای دوستی با دیگران. با آنان دشمنی کند؟ و اساساً دشمنی کردن با دیگران. چه دردی از دردهای اجتماع را درمان می‌کند؟ و کدام مشکل را حل می‌نماید؟ و در یک جمله، حکمت دشمنی برای خدا چیست؟ معنای دشمنی برای خدا برای دانستن چرایی دشمنی برای خدا. ابتدا باید دید که معنای آن چیست. اگر دشمنی برای خدا درست تفسیر گردد. چرایی آن. نیاز به بیان ندارد.

دشمنی برای خدا. بدین معناست که دشمنی کننده. با فردی که به او دشمنی می‌کند، خصومت شخصی نداشته باشد و دشمنی او به

دلیل منافع شخصی نباشد؛ بلکه دشمنی اش تنها به خاطر خدا باشد و بس. بدین سان. میان دشمنی برای خدا و دشمنی برای خود. تفاوت جوهری وجود دارد.

دشمنی برای خود و برای تأمین منافع فردی و گروهی. مبدأ همه فسادها و فتنه‌ها و ویرانی‌هاست؛ اما دشمنی برای خدا. مانند دوستی برای خدا. سرچشمه و زمینه‌ساز انواع خیرات و برکات و سازندگی‌های فردی و اجتماعی است.

به عبارت دیگر. دشمنی برای خدا. دشمنی برای تأمین منافع مردم است؛ چرا که دشمنی انسان نمی‌تواند نفعی برای خداوند متعال داشته باشد؛ زیرا او بی‌نیاز مطلق است. و تنها انسان و جامعه انسانی از دوستی و یا دشمنی برای خدا سود می‌برند. باید توجه داشت محبت کردن به کسانی که به جامعه انسانی رحم نمی‌کنند. بسیار خطرناک است. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

رَحْمَةٌ مِّنْ لَا يَرْحَمُ تَمَعُّعُ الرَّحْمَةِ. وَاسْتِبْقَاءُ مَنْ لَا يُبْقِي يُهْلِكُ الْأُمَّةَ. ۲

مهربانی با کسی که مهربانی نمی‌کند. مانع رحمت [الهی] است و باقی نهادن آن که باقی نمی‌نهد، جامعه را نابود می‌کند.

۱. ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث: ص ۶۶۱ (استوارترین دستاویز ایمان). ۲. غرر الحکم: ح ۵۴۳۰.

مقتضای محبت به جامعه انسانی. دشمنی با چنین عناصر خطرناک و کوتاه کردن دست آنها از تجاوز به حریم انسانیت است. بر این اساس. فلسفه دشمنی کردن برای خدا. مبارزه با موانع شکوفایی ارزش‌های انسانی و پاکسازی جامعه از عناصر ضد ارزشی است. اهمیت این مبارزه. نه تنها کمتر از تلاش برای ساماندهی جامعه مبتنی بر محبت نیست. بلکه همپای این تلاش محسوب می‌شود. بغض، ریشه در حُب دارد! علاوه بر آنچه در چرایی دشمنی برای خدا ذکر شد. اصولاً بُغْض (کین). ریشه در حُب (مهر) دارد و محبت (مهورورزی) واقعی. همیشه با مَبْغَضَت (کین‌ورزی) همراه است. انسان به هر چیزی علاقه پیدا کند. به طور طبیعی از ضد آن متنفر می‌گردد. انسان نمی‌تواند کسی را واقعاً دوست داشته باشد و دشمن او را دشمن ندارد. بغض نسبت به دشمنان. در حقیقت. یکی از روشن‌ترین دلایل‌های واقعی بودن دوستی در مدعیان محبت است. از این رو. در متون اسلامی، «دشمنی برای خدا» در کنار «دوستی برای خدا». مورد توجه و تأکید است.

۳ / ۱۸ صله رحم

اشاره

۳ / ۱۸ صله رحم ۶۳. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَحْمَةً؟ قَالَ: يَامُوسَى! أَنْسَأُ لَهُ أَجَلَهُ. وَأُهَوِّنُ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ. وَيُنَادِيهِ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ: هَلُمَّ إِلَيْنَا فَادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِهَا شِئْتَ. ۲. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که با خویشاوندانش پیوند داشته باشد، چیست؟

فرمود: مرگ او را به تأخیر خواهم انداخت و سختی‌های مرگ را بر او آسان خواهم نمود. و کارگزاران بهشت به او نداد خواهند داد: " به سوی ما شتاب کن و از هر دری که میل داری، به بهشت وارد شو." "

۱. نَسَأْتُ الشَّيْءَ : أَخْرَجَتْهُ (الصَّحاح : ج ۱ ص ۷۵ مادّه «نساء»). ۲. الأُمَالِي. صدوق : ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار : ج ۶۶ ص ۳۸۳ ح ۴۶. نیز. ر. ك : همين كتاب : ح ۹۲.

شرح

شرح از نظر اسلام، صله رحم. یکی از واجبات مؤکد و قطع رحم. یکی از گناهان کبیره است. در این باره چند نکته قابل توجه است :

۱. مقصود از «رَحِم»، خویشاوندان نسبی اند و این واژه، شامل خویشاوندان سببی نمی‌گردد. ۳.

۳. ر. ك : صله الرحم و قطعيتها. سيد حسن طاهري خرم آبادي (با تعليقات آية الله شيخ مرتضى حائري). فصل هشتم.

۲. صله رَحِم، به معنای پیوند با خویشاوندان نسبی. در مقابل قطع رحم (بریدن و جدایی از آنها) است. و مقصود از پیوند با خویشاوندان، حفظ رابطه خانوادگی است و لازمه آن، نیکی کردن به آنهاست.

۳. وجوب صله رحم. اختصاص به ارحام مؤمن صالح ندارد؛ بلکه وجوب آن. شامل مطلق نزدیکان نسبی می‌شود. البته مواردی استثنا شده است، مانند: جایی که صله رحم موجب ضرر طرف مقابل شود، یا موجب تأثیرپذیری صله کننده از انحراف خویشاوند کافر و یا فاسق گردد، و یا موجب تأیید عملی شخص منحرف و به انحراف کشیده شدن دیگران گردد.

۴. صله رَحِم و نیکی به خویشاوندان، به تناسب نزدیکی و دوری آنها، مصادیق متفاوتی دارند. بنا بر این، ممکن است برخی از کارها نسبت به خویشاوندان دور. صله و نیکی محسوب شوند؛ ولی نسبت به نزدیکان مانند پدر و مادر یا برادر و خواهر. کافی نباشند.

۵. بریدن از خویشاوندان، آثار زیانباری برای زندگی انسان در دنیا و آخرت دارد. این گناه از جمله گناهانی است که کیفر آنها از دنیا آغاز می‌شود. یکی از کیفرهای دنیوی این گناه. کوتاه شدن عمر است. ۱.

۶. نیکی کردن به خویشاوندان، آثار و برکات فراوانی برای زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد که شماری از آنها در متن حدیث یاد شده ملاحظه گردید. آثار دیگری نیز برای آن در احادیث آمده است. مانند: گشایش در روزی. آسان شدن حسابرسی در روز قیامت. حسن خُلق. و پیشگیری از گناه. ۲.

گفتنی است که در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیشتر بر نقش صله رحم در طولانی شدن

۱. ر. ك : میزان الحکمه : ج ۴ ص ۴۰۴ (صله رحم و طول عمر) و ص ۴۰۷ (بر حذر داشتن از قطع رحم). ۲. ر. ك : میزان الحکمه : ج ۴ ص ۴۰۲ (آثار صله رحم).

عمر، تأکید گردیده است.

۷. بدیهی است که آثار و برکاتی که در احادیث برای صله رحم ذکر شده. در صورتی است که این کار اخلاقی، به قصد قربت و برای خدا انجام شود. بنا بر این، کسی که با انگیزه‌های غیر الهی به خویشاوندان خود نیکی می‌کند، لاقبل نباید انتظار برکات اخروی آن را داشته باشد.

۸. به نظر می‌رسد مهم‌ترین حکمت تأکید بر صله رحم و تحریم قطع پیوند خویشاوندی. تحکیم بنیاد خانواده و زمینه‌سازی جهت تقویت وحدت جامعه بزرگ اسلامی است. از این رو در تفسیر این سخن خدای سبحان: (وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ؛ ۱ آنان که آنچه خدا دستور به پیوندش داده. پیوند می‌دهند).

طبق روایتی. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ ذَلِكَ صَلَّةُ الرَّحِمِ، وَ غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَّتْكَ إِيَّانَا. ۲

یکی از مصادیق آن. صله رحم است و تأویل نهایی آن. پیوند برقرار کردنت با ما [خاندان] است.

در این حدیث، هدف نهایی صله رحم. پیوند برقرار کردن امت اسلامی با خاندان رسالت قلمداد شده است. بنا بر این. تقویت بنیاد خانواده به وسیله صله رحم. مقدمه تقویت وحدت جامعه به رهبری خاندان رسالت است.

۱. رعد: آیه ۲۱. ۲. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۹۸ ح ۴۰.

۳ / ۱۹ اطعام نیازمند

اشاره

إطعام نیازمند ۶۴. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلهي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَطْعَمَ مِسْكِينًا ابْتِغَاءً وَجْهِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَمْرٌ مُنَادِيًا يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ: إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا مِنْ عَتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. ۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: پروردگارا! پاداش کسی که برای رضای تو، نیازمندی را اطعام کند، چیست؟ فرمود: روز قیامت، فرمان می‌دهم فریاد بزنند که این شخص، از آزاد شدگان دوزخ است».

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۸۳ ح ۴۶. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲.

شرح

اطعام نیازمندان، یکی از مسائلی است که اسلام فوق العاده به آن اهمیت داده است، به گونه‌ای که اگر رهنمودهای اسلام مورد توجه قرار گیرد. گرسنگی از جامعه بشر، ریشه کن خواهد شد.

اسلام برای مبارزه با فقر و گرسنگی، از سه روش استفاده کرده است:

۱. ذی حق دانستن نیازمندان در اموال ثروتمندان. قرآن کریم در توصیف انسان‌های نیکوکار می‌فرماید:

(وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. ۱ [از ویژگی‌های نیکوکاران، این است که] در اموال آنان، حقی برای نیازخواه و محروم است).

از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ. فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُنِعَ بِهِ غَنًى. وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ ۲. خداوند سبحان، خوراک تهی‌دستان را در اموال توانگران قرار داده است. پس هیچ تهی‌دستی گرسنه نمی‌ماند. مگر به سبب این که ثروتمندی از حق او بهره‌مند شده است. و خدای بزرگ در این باره از آنان بازخواست می‌کند.

۲. تشویق مسلمانان به اطعام نیازمندان. قرآن در توصیف ابرار (نیکان) می‌فرماید: (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ۳. و با وجود دوست داشتن غذا، آن را به مستمند و یتیم و اسیر می‌دهند. [و می‌گویند:] ما تنها برای رضای خدا اطعامتان می‌کنیم. از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی). (أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَلَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۴. یا در روز گرسنگی. طعام دادن. به یتیمی خویشاوند. یا مستمندی خاک‌نشین).

۱. ذاریات: آیه ۱۹. گفتنی است که آیات فراوانی در این زمینه وجود دارند که اشاره به همه آنها در حوصله این مقال نیست.
۲. نهج البلاغه: حکمت ۳۲۸. ۳. دهر: آیه ۸ - ۹. ۴. بلد: آیه ۱۴ - ۱۶.

پیش از این آیات و پس از آنها، خداوند سبحان، برخورداری از انواع نعمت‌های بهشت را به کسانی که دارای ویژگی یاد شده هستند، وعده داده است. در احادیث نیز آثار و برکات فراوانی برای اطعام مستمندان آمده و حدیثی که در متن ملاحظه شد، یکی از آنهاست.

۳. تهدید کسانی که از اطعام نیازمندان امتناع می‌ورزند. در آیات فراوانی، چنین افرادی مستوجب عذاب‌های دوزخ معرفی شده‌اند. ۱. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:
وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ. لَا يُؤْمِنُ بِي عَبْدٌ يَبِيْتُ شَبْعَانَ وَأَخُوهُ - أَوْ قَالَ: جَارُهُ - الْمُسْلِمُ جَائِعٌ ۲.
سوگند به آن که جان محمد در دست اوست. به من ایمان نیاورده آن بنده‌ای که شب را سیر بخوابد و برادر (/همسایه) مسلمانش گرسنه باشد.

۱. ر. ک: حاقه: آیه ۳۳ - ۳۶ مدثر: آیه ۴۴. فجر: آیه ۱۸. ماعون: آیه ۲ - ۳. ۲. الأمالی. طوسی: ص ۵۹۸ ح ۱۲۴۱.

۳ / ۲۰ خودداری از خیانت

اشاره

خودداری از خیانت ۶۵. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إلهي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْخِيَانَةَ حَيَاءً مِنْكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! لَهُ الْأَمَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت: موسی گفت: خداوندا! پاداش کسی که برای شرم از تو، خیانت را ترک کند، چیست؟

فرمود: ای موسی! او در روز قیامت، در امان است».

۱. الأُمالی. صدوق : ص ۲۷۶ - ۲۷۷ ح ۳۰۷. بحار الأنوار : ج ۶۶ ص ۳۸۳ ح ۴۶. نیز. ر. ک : همین کتاب : ح ۹۲.

شرح

واژه «خیانت» ضد «امانت» و به معنای مخالفت با حق و پیمان‌شکنی در پنهان است. ۲ بنا بر این. خودداری از خیانت. به معنای امانتداری در موقعیتی است که زمینه برای خیانت فراهم گردیده است. از جمله نکاتی که در بررسی آیات و احادیثی که مردم را به رعایت امانتداری و خودداری از خیانت دعوت کرده‌اند، جلب توجه می‌نمایند، این مواردند :

۱. از نظر اسلام. عرصه امانتداری، بسیار گسترده است. هر نعمتی که خداوند متعال به انسان داده و هر کاری که به او واگذار و هر مسئولیتی که به او سپرده می‌شود. در واقع. امانتی نزد اوست. از این رو. آیات و احادیثی که مردم را به رعایت امانت

۲. ر. ک : مفردات ألفاظ القرآن : ماده «حَوْن».

ترغیب می‌کنند. شامل همه عرصه‌های امانت‌های سیاسی. فرهنگی. اقتصادی. اخلاقی و عملی هستند.

۲. به منظور گسترش هر چه بیشتر فرهنگ امانتداری در جامعه. در احادیث اسلامی، فواید مادی و معنوی فراوانی برای امانتداری ذکر شده است. خلاصه آنچه در روایات در تبیین نقش امانتداری و خودداری از خیانت آمده. عبارت است از :

الف. علاقه خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله به امانتدار.

ب. رمز جایگاه رفیع امیر مؤمنان علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

ج. زمینه‌ساز ارزش اخلاقی «صداقت».

د. موجب شرکت در اموال دیگران و فراوان شدن روزی و ثروتمندی.

ه. ذخیره شدن پاداش انفاق کنندگان در راه خدا برای امانتدار.

و. آرامش و آسایش در روز قیامت (نکته‌ای که در حدیث فوق الذکر بدان اشاره شد).

ز. رهایی از آتش دوزخ و بهره بردن از بهشت جاوید و محشور شدن با پیامبران و صدیقان و شهیدان.

ح. کامیابی مادی و معنوی. و خیر دنیا و آخرت. ۱.

۱. برای توضیح نکات یاد شده و ملاحظه متن آیات و احادیث مرتبط با امانتداری. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث : مدخل «امانت».

۳ / ۲۱ خودداری از آزار دیگران

اشاره

خودداری از آزار دیگران ۶۶. الأُمالی للصدوق : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ : لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ : إِلَهِي ! فَمَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ أذَاهُ عَنِ النَّاسِ

وَبَدَلْ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! تُنَادِيهِ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: لَا سَبِيلَ لِي عَلَيْكَ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت... موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که از آزار مردم دست بردارد و با آنها به نیکی رفتار نماید، چیست؟ فرمود: در روز قیامت. آتش دوزخ به او ندا می‌دهد: "تو را به من راهی نیست."»

۱. الأملی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۸۳ ح ۴۶. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲.

شرح

بر پایه این حدیث. خودداری از آزار دیگران و نیکی کردن به آنها. یکی از موانع بزرگ رفتن به دوزخ است و آتش دوزخ نمی‌تواند کسی را که آزارش به دیگران نرسیده، آزار دهد. و اینک، نکاتی در توضیح این حدیث:

۱. از منظر احادیث اسلامی. رعایت حقوق دیگران و اجتناب از آزار رساندن به آنان. بارزترین نشانه پیروی از اسلام است. اهمیت این ویژگی، تا آن جاست که بدون آن. نمی‌توان کسی را مسلمان نامید. در حدیثی معتبر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ ۲.

مسلمان. کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند.

۲. دانش نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۴۹۵ ح ۱.

این تفسیر از مسلمانی که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است، به روشنی نشان می‌دهد که رعایت حقوق مردم مسلمان و خودداری از آزردهن آنان. نخستین شرط مسلمانی است و انتخاب نام «مسلمان» برای پیروان این آیین. به همین مناسبت است. بنا بر این. مدعیان اسلام، به میزان رعایت حقوق دیگران، مسلمان اند و هر کس. به هر میزان موجب آزار دیگران شود. به همان اندازه از اسلام فاصله گرفته است.

۲. در احادیث دیگری. تأکید شده که آزردهن دیگران. از ویژگی‌های انسان‌های پست و شرور است ۱ و مسلمان. کسی است که آزارش حتی به مورچه‌ای نمی‌رسد. ۲

۳. در اسلام. هر گونه آزاررسانی. به دلیل این که تجاوز به حقوق مردم است. مذموم و ممنوع شمرده شده است. از این رو، هر کاری که موجب رنجش خاطر دیگری شود. مانند: شوخی آزار دهنده. ۳ سخن آزار دهنده. ۴ و حتی عبادت آزار دهنده. ۵. از نظر اسلام. نکوهیده و مذموم است.

۴. خودداری از آزار دیگران. نه تنها آثار و برکات فراوانی برای زندگی همیشگی انسان در آخرت دارد، بلکه موجب آسایش و آرامش او در دنیا می‌گردد. ۶. از این رو در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده که می‌فرماید:

كُفُّ الْأَذَى مِنَ كَمَالِ الْعَقْلِ. وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا ۷.

آزار نرساندن. از کمال خرد است و در دنیا و آخرت، مایه راحتی تن است.

۱. ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۴۹۷ (آزاررسانی. عادت بدان است). ۲. ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص

۵۰۳ ح ۲۵. ۳. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۵۱۳ (شوخی آزار دهنده). ۴. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۵۱۵ (سخن آزار دهنده). ۵. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۵۱۹ (عبادت آزار دهنده). ۶. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۲ ص ۵۰۵ (برکات آزار نرساندن). ۷. دانش‌نامه قرآن و حدیث: ج ۳ ص ۲۶ ح ۱۲۸۳.

۳ / ۲۲ تحمل آزار دیگران

اشاره

تحویل آزار دیگران ۶۷. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَبَّرَ عَلَيَّ أَذَى النَّاسِ وَشَتَمَهُمْ فِيكَ؟ قَالَ: أَعْيَنُهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت... موسی گفت: پروردگارا! پاداش کسی که به خاطر تو بر اذیت و آزار مردم و دشنام آنها شکیبایی ورزد، چیست؟ فرمود: ای موسی! او را در سختی‌های روز قیامت، کمک خواهم کرد».

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ - ۲۷۷ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۴۲۱ ح ۴۶. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲.

شرح

تحویل آزار. دو گونه است: گونه‌ای بسیار نکوهیده و گونه‌ای بسیار پسندیده. تحویل آزار به معنای تسلیم شدن در برابر خواست‌های نامشروع متجاوزان و ترک مقاومت و اظهار ضعف و زبونی در برابر سختی‌ها. از نظر اسلام. بسیار نکوهیده است. تا آن جا که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمَيْتَةُ وَالْأَذَى ۲.

مرگ، آری! ننگ، هرگز!

۲. نهج البلاغه: حکمت ۳۹۶.

گونه دیگر از تحمل آزار. رنج دیدن در جهت رعایت حقوق دیگران و در راه انجام دادن وظایف دینی. بخصوص در مسیر جهاد آزادیبخش است که موجب عزت و افتخار در دنیا و پاداش بزرگ الهی در آخرت می‌گردد. ۱. بی تردید در هیچ مکتبی تا این حد و با این دقت. حرمت و کرامت و حقوق انسان. مورد توجه نیست.

۱. ر. ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث: مدخل «آزاررسانی (الأذى)». فصل ششم.

۳ / ۲۳ خطبه ازدواج

خطبه ازدواج ۶۸. الکافی: عدّه من أصحابنا. عن أحمد بن محمد بن خالد. عن عبد العظيم بن عبد الله. قال: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ بِهَذِهِ الْخِطْبَةِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالِمِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدِينَ لَهُ مِنْ خَلْقِهِ دَائِنٌ. فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. مُؤَلِّفِ الْأَسْبَابِ بِمَا جَزَتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَمَضَّتْ بِهِ الْأَحْتَامُ مِنْ سَابِقِ عِلْمِهِ وَمُقَدَّرِ حُكْمِهِ. أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ. وَأَعُوذُ بِهِ مِنْ نِقْمِهِ. وَأَسْتَهْدِي اللَّهَ الْهُدَى. وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالرَّذَى. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَقَدْ اهْتَدَى. وَسَبَلِكِ الطَّرِيقَةَ الْمَثَلَى. وَغَنِمِ الْغَنِيمَةَ الْعُظْمَى. وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ فَقَدْ حَارَ عَنِ الْهُدَى وَهَوَى إِلَى الرَّذَى. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُصْطَفَى. وَوَيْتُهُ الْمُرْتَضَى. وَبَعِيثُهُ بِالْهُدَى. أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَاخْتِلَافٍ مِنَ الْمَلَلِ، وَانْقِطَاعٍ مِنَ السُّبُلِ، وَدُرُوسٍ مِنَ الْحِكْمِيَّةِ، وَطُمُوسٍ مِنَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَالْبَيِّنَاتِ، فَبَلَّغَ رِسَالَتَهُ رَبِّهِ، وَصَدَعَ بِأَمْرِهِ، وَأَدَّى الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْهِ. وَتُوْفِّيَ فُقَيْدًا مَحْمُودًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. ثُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ كُلَّهَا بِيَدِ اللَّهِ تَجْرَى إِلَى أَسْبَابِهَا وَمَقَادِيرِهَا، فَأَمَرَ اللَّهُ يَجْرَى إِلَى قَدَرِهِ، وَقَدَرُهُ يَجْرَى إِلَى أَجَلِهِ، وَأَجَلُهُ يَجْرَى إِلَى كِتَابِهِ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ). ۱. أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ الصَّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ، وَنَسَبَةَ الْمَنْسُوبِ. أَوْشَجَ بِهِ الْأَرْحَامَ، وَجَعَلَهُ رَافِعَةً وَرَحِمَةً، إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ. وَقَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا) ۲. وَقَالَ: (وَأَنْكَحُوا الْأَيْمَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) ۳، وَإِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا، وَقَدْ بَدَلَ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ كَذَا وَكَذَا. الْعَاجِلُ مِنْهُ كَذَا وَالْأَجَلُ مِنْهُ كَذَا. فَشَفَّعُوا شَافِعَنَا، وَأَنْكَحُوا خَاطِنًا، وَرُدُّوا رَدًّا جَمِيلًا، وَقَوْلُوا قَوْلًا حَسِينًا. وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ. ۴.

ترجمه حضرت عبد العظيم علیه السلام: از امام هادی علیه السلام شنیدم که در هنگام عقد نکاح، این خطبه را قرائت می فرمود: «سپاس، مخصوص خداوندی است که به موجودات، عالم بود پیش از آن که مخلوقاتش در برابر او خضوع کرده باشند؛ خدایی که آسمانها و زمین را آفرید و اسباب و علل را به هم پیوند داد، بر همان روشی که قلم تقدیر و آفرینش بر آن جاری گردید. و قضا و قدر و حکم پروردگار بر آن پیشی گرفت. او را به خاطر نعمت‌هایی که عطا فرموده. سپاس می گویم و از خشم و غضبش. به او پناه می برم و از او طریق هدایت [و راه مستقیم] را طالبم، و از گمراهی و کجروی به آستانش پناه می برم. هر کس که خدا او را ره‌نما باشد، رهایی خواهد یافت و طریق روشنی را پیدا خواهد کرد و سود فراوانی خواهد برد. و هر کس که از راه خدا دور افتد و یا منحرف گردد، خداوند هم او را به حال خود وامی گذارد و سرانجام سرگردان شده، در چاه گمراهی سقوط خواهد کرد.

گواهی می‌دهم که معبودی جز پروردگار یکتای بی‌همتا نیست و او شریک و انبازی ندارد. و [گواهی می‌دهم که] محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده برگزیده او و ولیّ مورد رضایت اوست که برای هدایت بندگان مبعوث فرمود. او را در هنگامی برانگیخت که پیغمبری در میان مردم نبود. و ملت‌های جهان با هم در نزاع و اختلاف بودند و طرق هدایت از هم گسیخته شده و حکمت، کهنه گردیده و نشانه‌های هدایت و راه‌های روشن از بین رفته بود. در این هنگام او رسالت پروردگارش را ابلاغ کرد. و دستور او را آشکار نمود. و حقی را که بر عهده داشت، ادا کرد. و ستوده در گذشت.

به تحقیق، زمام تمام کارها، در دست خداوند است و آنها از طرف خداوند در مجاری طبیعی و اسباب و در اندازه‌های خود. قرار می‌گیرند. پس فرمان خداوند، از طریق تقدیر، اجرا می‌گردد و تقدیر او، تا زمانی است و زمان آن، بسته به امضای خداست. هر مدتی نوشته‌ای دارد. (خداوند. هر چه را بخواهد، از بین می‌برد و هر چه را بخواهد، نگه می‌دارد. و اصل کتاب، در پیشگاه خداوند است).

و بعد. خداوند عزّ و جلّ برای پیوند خانوادگی و نزدیک شدن دل‌ها به یکدیگر، خویشاوندی را مقرر فرمود و به وسیله آن، پیوستگی ارحام را به یکدیگر برقرار نمود. و آن را مایه رحمت و مهر قرار داد. و در این، نشانه‌هایی برای جهانیان است. خداوند در آیه محکم قرآنش فرمود: (اوست آن خدایی که از آب. بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] آنسبی و دامادی قرار

داد). و نیز فرمود: (برای کنیزان بی شوهر و غلامان بی زن که در خانه‌های شما هستند، وسیله ازدواج فراهم کنید). به درستی که فلانی پسر فلانی، از کسانی است که شما مقام او را از جهت خانوادگی می‌شناسید. و روش ادبی او را می‌دانید. وی تصمیم گرفته که با شما در زندگی شرکت کند و خویشاوندی شما را بپذیرد. اکنون نزد شما آمده و خواستگار دختر جوان شماست. مهریه او را طبق مقررات می‌پردازد. مقداری را اکنون می‌پردازد و بقیه را در آینده خواهد پرداخت. اینک خواستگاری (پا در میان) ما را بپذیرید و این پسر را به دامادی بپذیرید و [او را] به طرز نیکویی برگردانید و با گفتاری خوب از خود راضی سازید. از خداوند برای خود و شما و همه مسلمانان آمرزش می‌خواهم».

۱. رعد: آیه ۳۹. ۲. فرقان: آیه ۵۴. ۳. نور: آیه ۳۲. ۴. الکافی: ج ۵ ص ۳۷۲ ح ۶.

فصل چهارم: بدی‌های اخلاق و رفتار

۴ / ۱ خودبینی

اشاره

خودبینی ۶۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عَيْدَاللَّهِ بْنِ مُوسَى الرَّوْيَانِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما. فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس گرفتار [بیماری] عُجْب (خودبینی) گردد، نابود می‌شود».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۸۵ ح ۱۰. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

شرح در این حدیث، عُجْب. یکی از خطرناک‌ترین بیماری‌های اخلاقی معرفی شده که موجب هلاکت و نابودی معنوی انسان می‌گردد. نکات قابل توجه در تبیین این حکمت. عبارت است از:

- عُجْب به معنای خودبینی، در مقابل خدایینی است. به سخن دیگر. گاه. انسان بر این باور است که هر چه دارد، از خداوند سبحان است. ۱. از این رو، همه کمالات خود را از خدا می‌داند. چنین انسانی. خدایین است و گرفتار خودبینی و خودپسندی نیست؛ ولی گاه. خدا را فراموش می‌کند و تمام داشته‌هایش را از خود می‌داند و خود را مستقل و همه‌کاره می‌پندارد. در این صورت، او دچار بیماری خودبینی است. بر این اساس. خودبینی در واقع. نوعی گمان باطل نسبت به خویش است.
- خودبینی. آفتی است که همه ارزش‌های اخلاقی و عملی را به ضدّ ارزش، تبدیل می‌نماید. از این رو. امیر مؤمنان علیه السلام در

عهدنامه مالک اشتر، این خصلت را مناسب‌ترین فرصت شیطان برای بر باد دادن نیکی نیکوکاران معرفی نموده است. ۲. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده که شیطان به سپاهیان می‌گوید: «اگر در سه کار بر فرزند آدم چیره آیم. دیگر باکی ندارم که چه کار [نیکی] می‌کند؛ زیرا آن کار. از او پذیرفته نمی‌شود: هر گاه عملش را زیاد شمرد. و گناهانش را از یاد برد. و عجب (خودبینی) به او راه یابد.» ۳.

۳. بیماری خودبینی، منشأ همه بیماری‌های اخلاقی و ریشه همه گرفتاری‌های فردی و اجتماعی است. امام خمینی رحمه الله علیه خطاب به فرزندش. در این باره می‌فرماید:
فرزندم! از خودخواهی و خودبینی به در آی که این، ارث شیطان است. که به

۱. (وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) (نحل: آیه ۵۳). ۲. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۷ ص ۴۶ ح ۱۲۹۲۱. ۳. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۷ ص ۵۵ ح ۱۱۹۷۶.

واسطه خودبینی و خودخواهی، از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی او - جل و علا - سر باز زد. و بدان که تمام گرفتاری‌های بنی آدم، از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است، و شاید آیه شریفه (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) در بعض مراحل آن. اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه - که شیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسان‌ها شاخه و ریشه دارد - باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید، همه چیز و همه کس اصلاح می‌شود.

پسرم! سعی کن که به این پیروزی دست یابی. یا دست کم به بعض مراحل آن. همت کن و از هواهای نفسانیه که حد و حصر ندارد. بکاه. و از خدای متعال - جل و علا - استمداد کن، که بی مدد او، کس به جای نرسد. ۲.

۴. عجب. مراتبی دارد که خطرناک‌ترین آنها این است که انسان. کار زشت و ناپسند خود را شایسته و زیبا ببیند. ۳. در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده که عجب. درجاتی دارد و یکی از آنها این است که کردار زشت بنده، در نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو ببیند و خوشش آید و چنین پندارد که کار خوبی می‌کند. ۴.

۵. فرق عجب و کبر، این است که انسان مبتلا به بیماری عجب. خود را بزرگ می‌بیند و بر خود می‌بالد و به دیگری کاری ندارد؛ امّا شخصی که به بیماری کبر مبتلاست. خود را بزرگ‌تر از دیگران تصور می‌کند. بنا بر این. بیماری کبر. معلول بیماری عجب (خودپسندی) است.

۱. بقره: آیه ۱۹۳. ۲. صحیفه امام: ج ۲۰ ص ۱۵۵. ۳. ر. ک: (أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا) (فاطر: آیه ۸) و (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهم يُحْسِنُونَ صِينًا) (کهف: آیه ۱۰۳ - ۱۰۴). ۴. میزان الحکمه: ج ۷ ص ۵۷ ح ۱۱۹۱۳.

ناسپاسی ۷۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيَّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمَكْتَبِيِّ. قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ. قَالَ: سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: محمود بن ابی البلاد می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که از صاحبان نعمت سپاس گزاری ننماید. از خداوند بزرگ [در برابر الطاف او] سپاس گزاری نکرده است».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۴ ح ۲. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۴۴ ح ۴۷.

شرح

این حدیث، یکی از احادیثی است که به روشنی نشان می دهد حقوق مردم با حقوق خداوند متعال، پیوندی ناگسستنی دارد، بدین معنا که امکان ندارد کسی حق خدا را بدون در نظر گرفتن حقوق مردم، ادا کند. به عبارت دیگر، کسی که به حقوق مردم تجاوز می کند، بنده خدا نیست.

برای توضیح این حدیث، نکات در پی، قابل توجه اند:

۱. شکر، عبارت است از توجه داشتن به نعمت و ابراز آن، در برابر کفر که به معنای فراموش کردن نعمت و پنهان کردن آن است. از این رو، برخی گفته اند که شکر، مقلوب «کشر» یعنی کشف است. ۲. کسی که از
- ۲. ر. ک: مفردات ألفاظ القرآن: ماده «شکر».

نعمتی تشکر می کند. در واقع، آن را ابراز و آشکار می نماید.

۲. شکر، سه گونه است: شکر قلبی، یعنی توجه داشتن به نعمت، و یاد آن بودن؛ شکر زبانی، یعنی سپاس گزاری از مُنعم؛ و شکر عملی، یعنی پاداش دادن به مُنعم به اندازه استحقاقش.

۳. شکر، یکی از سپاهیان عقل است. در حدیثی، امام صادق علیه السلام در تبیین سپاهیان عقل و جهل می فرماید:

وَالشُّكْرُ وَضِدُّهُ الْكُفْرَانُ. ۱

شکر، و ضد آن، ناسپاسی است.

چارپایان، چون عقل ندارند، سپاس گزاری و شکر را نمی فهمند. به دراز گوش، هر چه خدمت کنی و نعمت دهی، تشکر نخواهد کرد؛ امّا عقل، انسان را به سپاس گزاری از ولی نعمت خود دعوت می کند. بی تردید، هر نعمتی که به انسان برسد، از جانب خداست:

(وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. ۲ و هر نعمتی که دارید، از خداست).

بر این اساس، از منظر عقل، هیچ کس شایسته تر از خداوند متعال برای حمد و شکر نیست. از این رو، همان طور که در اولین نیایش صحیفه سجّاده آمده، ستایش و سپاس خداوند متعال، مرز میان انسان و حیوان است و اگر این فاصله برداشته شود، انسان ها از مرز انسانیت، خارج می شوند و به حریم چارپایان، وارد می گردند. بنا بر این، هر چه انسان از عقل بیشتری برخوردار باشد و از حیوانات بیشتر فاصله بگیرد، شکر قلبی، زبانی و عملی او نسبت به خداوند متعال، افزون تر می گردد.

۴. یکی از صفات کمال الهی که بارها در قرآن بر آن تأکید شده، صفت «شکر»

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۱ ح ۱۴. ۲. نحل: آیه ۵۳.

است. در این کتاب آسمانی، خداوند، چهار بار با صفت «شکور» ۱ و دو بار با صفت «شاکر» ۲ توصیف گردیده است. شاکر بودن خداوند متعال، بدین معناست که پاداش عمل نیک انسان را به طور کامل، بلکه بیش از آن عنایت می‌فرماید. بر این اساس، هر چه انسان سپاس گزارتر باشد، یعنی بیشتر به یاد نعمت‌های الهی باشد و عملاً سپاس‌گزارى نماید، به خداوند متعال نزدیک‌تر می‌شود.

۵. در حدیث یاد شده، امام رضا علیه السلام، تشکر از خدا را با تشکر از بندگان پیوند زده است. این بدین معناست که یکی از مصادیق سپاس‌گزارى از خدا، سپاس‌گزارى از بندگان او و رعایت حقوق آنهاست و بدون سپاس‌گزارى از بندگان، شکر خدا محقق نمی‌گردد.

۶. این حدیث، ریشه در همه آیاتی دارد که حقوق خدا را به حقوق انسان‌ها گره زده‌اند، مانند این حدیث از امام رضا علیه السلام که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٌ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ. فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صِلَاتُهُ. وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِلْوَالِدَيْنِ. فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ. فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ. ۳

خداوند به سه چیز فرمان داده که با سه چیز همراه اند: به نماز و زکات، دستور داده است و هر کس نماز بگزارد و زکات نپردازد. نمازش پذیرفته نمی‌شود؛ ۴ به شکر‌گزارى از خدا و شکر‌گزارى از پدر و مادر فرمان داده است و هر کس از پدر و مادرش تشکر نکند. از خدا شکر‌گزارى نکرده است؛ و به پروا از خدا و پیوند با خویشان. فرمان داده است و هر کس با خویشانش پیوند نداشته باشد. از خدا پروا ندارد.

۱. فاطر: آیه ۳۰ - ۳۴. شورا: آیه ۲۳. تغابن: آیه ۱۷. ۲. بقره: آیه ۱۵۸، نساء: آیه ۱۴۷. ۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۲۴. ۴. به آیات فراوانی اشاره دارد که گزاردن نماز را همراه با دادن زکات ذکر کرده‌اند.

۴ / ۳ استبداد به رأی

اشاره

استبداد به رأی ۷۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِي. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِي. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنِ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَ: ... حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَعْنَى [بِرَأْيِهِ] ۱.۲. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: از پدرانت حدیثی برایم بیان فرما. فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که با تکیه بر نظر خود، از نظر دیگران، احساس بی‌نیازی کند. خود را در خطر افکنده است».

۱. واژه داخل گروه را به نقل از کتاب بحار الأنوار افزوده‌ام. ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. بحار الأنوار:

ج ۷۲ ص ۹۸ ح ۱. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

این سخن، رهنمود بسیار ارزنده‌ای در باره راه رسیدن به تشخیص درست تصمیم‌گیری، در همه زمینه‌ها بویژه تصمیم‌های مدیریتی است و آن، عبارت است از: اکتفا نکردن به تشخیص و نظر خود در کارها، و بهره‌گیری از نظر و مشورت افراد صاحب نظر. در این باره، چند نکته قابل توجه است:

۱. این رهنمود، ریشه در آیه‌ای دارد که اهل ایمان را تشویق می‌کند در کارها مشورت کنند^۳ و از نظر دیگران برای انتخاب تصمیم صحیح بهره‌گیری نمایند. حتی

۳. شورا: آیه ۳۸.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که از مصونیت الهی برخوردار است. باید در کارها با مسلمانان مشورت نماید. ۱.
۲. در نظام آفرینش به استثنای معصومان علیهم السلام، اندیشه هیچ کس از خطا مصونیت ندارد، و معصومان نیز برای آن که الگوی دیگران باشند، در کارها با دیگران مشورت می‌کردند.

۳. مقتضای حکمت بالغه الهی، این است که انسان‌ها در تشخیص تصمیم صحیح در زندگی، از نظر یکدیگر استفاده کنند.
۴. یکی از لغزش‌های خطرناک اندیشه، استبداد رأی و اکتفا کردن به نظر خویش است، چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

المُسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ مَوْقُوفٌ عَلَى مَدَاحِضِ الزَّلَلِ ۲.

کسی که به استبداد رأی دچار شده. بر لغزشگاه‌های اندیشه، ایستاده است.

۵. پرهیز کردن از خودرأیی و استفاده از نظر دیگران، به انسان کمک می‌کند که به اندیشه درست دست یابد و دیدگاه‌های نادرست را تشخیص دهد. ۳.

۱. آل عمران: آیه ۱۵۹. ۲. بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۱۰۵. ۳. ر. ک: الکافی: ج ۸ ص ۲۲ ح ۴.

۴ / ۴ عیجوبی

اشاره

عیجوبی ۷۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِي. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ تَكَشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: از پدران حدیثی برایم بیان فرما.

فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اگر باطن شما برای یکدیگر آشکار می‌شد، حاضر نبودید که در تدفین یکدیگر شرکت کنید».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۸۵ ح ۱۰. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

این سخن، به نکته مهمی در باره «مهارت‌های زندگی در مدیریت زمان» اشاره دارد. گفتنی است که مقصود از زمان در این جا، مفهوم لغوی و یا فلسفی آن نیست؛ بلکه مراد، موقعیت‌های فردی، اجتماعی و تاریخی و شرایط و مقتضیات حاکم بر آن است. در تبیین حدیث یاد شده، این نکات، قابل توجه اند:

۱. برهه‌های مختلف تاریخ، ویژگی‌ها و قوانین خاصی دارند که تنها با مدیریت صحیح و رعایت قوانین خاص آنها می‌توان به موفقیت دست یافت، و گرنه با گلایه

کردن از زمان، گرهی گشوده نمی‌گردد و نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود.

۲. زمان، عیب و ایرادی ندارد؛ آن که عیب و ایراد دارد، انسان است که به حساب زمان گذاشته می‌شود. در این باره، حدیثی به صورت شعر از امام رضا علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

يَعِيبُ النَّاسُ كُلُّهُمْ زَمَانًاوَمَا لَزَمَانًا عَيْبٌ سِوَانَا. همه مردم از زمانه ایراد می‌گیرند حال آن که زمانه را عیبی جز ما نیست.

۳. زمان و تاریخ، مانند نیروی جاذبه زمین، قانونی دارد که باید آن را شناخت و از آن بهره گرفت؛ زیرا هر گونه برخورد غیر علمی با آن، موجب افزوده شدن رنج و زحمت خواهد شد. در احادیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «کسی که با زمان ستیزه جوید، زمان، او را بر زمین می‌زند»، ۲ «کسی که به زمان اعتماد کند، زمین می‌خورد»، ۳ «آن که از زمانه ایمن بنشیند، زمانه به او خیانت می‌کند». ۴.

۴. نکاتی که بدانها اشاره شد، حاکی از اهمیت علم زمان‌شناسی است که تحصیل آن، مورد تأکید احادیث اهل بیت علیهم السلام است. از امام علی علیه السلام نقل است که: «برای انسان، همین شناخت، بس است که زمان خود را بشناسد». ۵.

۵. یکی از آثار علم زمان‌شناسی، این است که انسان زمان‌شناس، در حوادث مشتبه تاریخی، غافلگیر نمی‌شود و ۶ دیگر آن که از حوادث عبرت‌آموز تاریخ، شگفت‌زده نمی‌گردد و ۷ بدین سان، در برهه‌های مختلف تاریخ می‌تواند زمان را مدیریت نماید.

۱. میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۷ ح ۷۸۳۳. ۲. میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۷ ح ۷۸۳۱. ۳. میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۶ ح ۷۸۲۵. ۴. میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۶ ح ۷۸۲۶. ۵. میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۶ ح ۷۸۲۲. ۶. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۶ ح ۷۸۲۴. ۷. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۵ ص ۳۶ ح ۷۸۲۳.

شرح

این سخن را می‌توان ناظر به حکمت تحریم تجسس برای عیبجویی در آیه شریف: (وَلَا تَجَسَّسُوا) دانست. برای توضیح حدیث یاد شده، این نکات، قابل توجه اند:

۱. عیب‌ها و ضعف‌های پنهانی مردم، فراوان اند، به گونه‌ای که اگر باطن آنها بر یکدیگر آشکار گردد، هیچ کس حاضر نیست در مراسم دفن دیگری حضور یابد.

۲. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، پنهان بودن عیوب مردم از یکدیگر است، و حکمت تحریم تجسس، پاسداری از این نعمت است.

۳. همان طور که خداوند متعال، ستار العیوب است، اهل ایمان نیز، نه تنها باید در

۲. حجرات : آیه ۱۲.

جستجوی عیب‌های دیگران نباشند، بلکه لازم است که در صورت آگاهی از عیب آنها، آن را بپوشانند.

۴. اهل ایمان باید تلاش کنند که باطن خود را اصلاح کنند تا در قیامت - که همه پرده‌ها کنار می‌رود - رسوا نشوند.

۱. (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) (طارق : آیه ۳۱).

۴ / ۵ ظلم

اشاره

ظلم ۷۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ حَدِيثِي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعِدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما.

فرمود: پدرم از جدم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بد توشه‌ای است برای روز قیامت، دشمنی کردن با بندگان خدا!.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۳۰۹ ح ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

این حدیث، ریشه در آیاتی دارد که دلالت دارند بر این که جزای آخرت، صورت برخی از اعمالی است که انسان در این جهان انجام می‌دهد، مثل این آیه:

(الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. ۲. همانا جزایتان، آن اعمالی است که می‌کردید).

اینک نکاتی در تبیین آن، بیان می‌کنیم:

۱. در قیامت، چیزی جز عمل انسان به او باز نمی‌گردد. از این رو، هر کاری که انسان در این دنیا انجام می‌دهد، در واقع، گردآوری زاد و توشه برای آخرت اوست.

۲. جاثیه: آیه ۲۸.

در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده که کارهایی که بندگان در دنیا می‌کنند، در آخرت، فرایش آنهاست. ۱.
 ۲. بدترین زاد و توشه‌ای که انسان برای آخرتش ذخیره می‌کند، ستم به بندگان خداست و در برابر آن، نیکی کردن به آنان است که بهترین ذخیره آخرت است، همان گونه که امام علی علیه السلام، به نیکوکاری سفارش کرده و آن را توشه‌ای برای معاد می‌داند. ۲.

انس، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «میان بهشت و آدمی، هفت گردنه است که آسان‌ترین آنها مرگ است.»

انس می‌پرسد: سخت‌ترین آنها کدام است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایستادن در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ آن گاه که ستم دیدگان، گریبان ستمگران را بگیرند.» ۳.

 ۱. نهج البلاغه: حکمت ۷. ۲. ر. ک: غرر الحکم: ح ۵۹۵۴ و ۵۹۸۰. ۳. کنز العمال: ح ۸۸۶۲.

۴ / ۶ همشینی با بدان

اشاره

همشینی با بدان ۷۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدّثنا علی بن أحمد بن عمران الدقاق. قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفی. قال: حدّثنی أبو تراب عبیدالله بن موسی الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنِ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تَوْرَثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. ۱. ۷۵. مسائل علی بن جعفر: حدّثنی محمد بن موسی بن المتوکل. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعدآبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: حَدِّثْنِي عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ. عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ. عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) ۲. ۳. ترجمه حدیث ۷۴ حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برایم حدیثی بیان فرما.

فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همشینی با بدان، موجب بدبینی به نیکان است.»

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۱۹۱ ح ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳. ۲. انعام: آیه ۶۸. ۳. مسائل علی بن جعفر: ص ۳۴۳ - ۳۴۴ ح ۸۴۷. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۶ ح ۱۳.

ترجمه حدیث ۷۵ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «جایز نیست با هر کسی همشینی کنی؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: (هر گاه دیدی کسانی در آیات ما [عرض و رزانه] فرو می‌روند. از آنها دوری کن تا در سخنی غیر از آن فرو روند، و اگر شیطان، تو را به فراموشی انداخت، پس از یادآوری، دیگر با گروه ستمکار، همشینی نکن.)»

شرح

شرح در این حدیث، همنشینی با افراد شرور و زشتکار. به دلیل آن که موجب بدگمانی به نیکان می‌گردد. نکوهیده شمرده شده است. برای تبیین این حکمت. نکات ذیل. قابل توجه اند :

۱. این حکمت. ریشه در آیه دوازده از سوره حجرات دارد که دوری از بسیاری از گمان‌ها را لازم می‌داند؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه اند. یکی از گمان‌های گناه. بدگمانی به نیکان است. با توجه به این که بدگمانی معمولاً در اختیار انسان نیست. نهی از بدگمانی به معنای پرهیز از مقدمات آن و یا ترتیب اثر ندادن بر آن است. بنا بر این، حدیث یاد شده، در واقع، یکی از مقدمات اختیاری «بدگمانی به نیکان» را تبیین می‌نماید که اگر کسی بخواهد جلوی این کار را بگیرد، باید با بدان و اشرار. همنشین نگردد. در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود :

مَنْ أَسَاءَ بِأَخِيهِ الظَّنَّ فَقَدْ أَسَاءَ بِرَبِّهِ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : (اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ) ۲.۳

۱. (بِأَيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید ؛ چرا که برخی از گمان‌ها گناه اند). ۲. حجرات : آیه ۱۲. ۳. کنز العمال : ح ۷۵۸۷.

کسی که به برادر [دینی] خود گمان بد برد. نسبت به پروردگار خود بدی کرده است ؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید : (از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید) .

۲. در حکمت یاد شده. توضیحی در باره زیان‌های بدگمانی به نیکان. ارائه نگردیده که اشاره به این نکته است که زیان‌های این خصلت برای زندگی فردی و اجتماعی انسان. بدیهی است.

۳. یکی از زیان‌های بدگمانی، این است که شخص بدگمان، در زندگی خود، تنها خواهد ماند و برای خود، دوست و همنشینی، باقی نخواهد گذاشت؛ زیرا وقتی کسی نسبت به نیکان، سوء ظن داشته باشد. نسبت به افراد بد. به طریق اولی، بدگمان خواهد بود. از این رو. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است :

مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتَرَكَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلٍ صَاحِبًا ۱

هر که بدگمانی بر او چیره شود. جای آشتی با هیچ دوستی، برای او باقی نمی‌ماند.

از این رو. بدگمان. از همه کس گریزان است. در حدیثی دیگر از ایشان آمده است:

أَسْوَأُ النَّاسِ حَالًا مَنْ لَمْ يَثِقْ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ، وَ لَمْ يَثِقْ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ ۲.

آن کسی حال و روزش از همه بدتر است که به سبب بدگمانی‌اش، به کسی اعتماد ندارد و به سبب بدکرداری‌اش، هیچ کس به او اعتماد نمی‌کند.

۱. غرر الحکم : ح ۸۹۵۰. ۲. کنز الفوائد : ج ۲ ص ۱۸۲.

۴ / ۷ فریفته شدن

اشاره

فریفته شدن ۷۶. علل الشرائع: حدّثنا محمّد بن موسی المتوکل. قال : حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله

البرقی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن ابن أبی عمیر. عن عبد الله بن الفضل. عن خاله محمّد بن سلیمان. عن رجل. عن محمّد بن علی [علیهما السلام] أنه قال لمحمّد بن مسلم: یا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! لَا یُعْرَنُكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ. فَإِنَّ الْأَمْرَ یَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام باقر علیه السلام خطاب به محمّد بن مسلم فرمود: «مبادا مردم، تو را فریب دهند و از خود، غافل سازند؛ زیرا [اگر فریفته شدی،] از آن، متوجه خودت خواهد شد. نه آنها».

۱. علل الشرائع: ص ۵۹۹ ح ۴۹. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۸.

شرح

در این حدیث، فریفتگی، یکی از رذایل اخلاقی شمرده شده که زیان آن، متوجه شخص فریب خورده می‌گردد. و توصیه شده که انسان باید همواره هشیار باشد تا تسلیم و سوسه‌های فریبکاران نشود. نکات قابل توجه در شرح این حدیث، عبارت اند از:

۱. حکمت یاد شده، ریشه در آیاتی از قرآن کریم دارد. مانند:

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطِيئَتَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطِيئَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ. ۲. کافران به مؤمنان گفتند: «شما از راه ما پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما»، ----- ۲. عنکبوت: آیه ۱۲.

و[لی] چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت. آنان به یقین، دروغگو هستند).

در آیه‌ای دیگر نیز این معنا بدین سان بیان شده است:

(وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ. ۱. هیچ گنهکاری، بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و اگر سنگین باری، دیگری را برای حمل گناه خود بخواند. چیزی از آن برداشته نمی‌شود، هر چند از خویشان باشد).

در قیامت، فریبکاران جن و انس، نه تنها گناه فریب خوردگان را به دوش نمی‌گیرند، بلکه آنها را سرزنش هم می‌کنند که چرا فریب خورده‌اند و از آنان پیروی کرده‌اند. و از آنها اظهار برائت و بی‌زاری می‌نمایند! ۲

۲. عوامل متعددی می‌توانند موجب مصونیت از سوسه‌های شیاطین انس و جن و فریب فریبکاران گردند. از جمله: باور داشتن این حقیقت که هر کس مسئول کارهای خویش است و در قیامت، هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت. در ادامه حدیثی که در متن آمد. به نشانه‌های فریفتگی اشاره شده که شرح آن در حکمت‌های بعدی خواهد آمد.

۱. فاطر: آیه ۱۸. ۲. ر. ک: ابراهیم: آیه ۲۲، سبأ: آیه ۳۱ - ۳۲، بقره: آیه ۱۶۷ - ۱۶۸.

۴ / ۸ بیهوده‌کاری

اشاره

بیهوده‌کاری ۷۷. علل الشرائع: حدّثنا محمّد بن موسی المتوکل رحمه الله علیه. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن سلیمان. عن رجل. عن محمّد بن علی [علیهما السلام]. أنه قال لمحمّد بن مسلم: ... وَلَا تَقْطَعِ النَّهَارَ عَنْكَ كَذَا وَكَذَا. فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يُحْصِي عَلَيْكَ. ۱. ۷۸. جامع الأحادیث للقمی: حدّثنی أبو القاسم علی

بن محمد بن علی العلوی. قال: سمعت محمّد بن أحمد السنانی. قال: سمعت محمّد العلوی العریضی یقول: سمعت عبد العظیم بن عبد الله الحسنی یقول: سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ عِيسَى الْعَلَوِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا صَادِقٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ - يَتَمَثَّلُ لِأَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - : أَنْتَ فِي غَفْلَتِهِ وَقَلْبِكَ سَاهِي نَفَدَ الْعُمْرُ وَالذُّنُوبُ كَمَا هِيَ جَمَّةٌ حَصَلَتْ عَلَيْكَ جَمِيعاً فِي كِتَابٍ وَأَنْتَ عَنْ ذَاكَ سَاهِي لَمْ تُبَادِرْ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ حَتَّى صِرْتَ شَيْخاً وَحَبْلَكَ الْيَوْمَ وَاهِي عَجَباً مِنْكَ كَيْفَ تَضْحَكُ جَهْلًا - وَخَطَايَاكَ قَدْ يَدَّتْ لِلْهِ فَتَفَكَّرْ فِي نَفْسِكَ الْيَوْمَ جَهْدًا وَاسْأَلْ عَنِ نَفْسِكَ الْكَرَى يَاتَاهِي. ۲. ترجمه حدیث ۷۷ حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام باقر علیه السلام خطاب به محمّد بن مسلم فرمود: «روزهای زندگی را به انجام دادن کارهای بیهوده هدر نده؛ زیرا کسانی با تو هستند که کارهای روزانهات را شماره می‌کنند».

۱. علل الشرائع: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۴۹. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۸. ۲. جامع الأحادیث. قمی: ص ۲۶۴ (المسلسلات) ح ۳۷. بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۴۵۳ ح ۲۲.

ترجمه حدیث ۷۸ حضرت عبد العظیم علیه السلام: از احمد بن عیسی علوی شنیدم که می‌گفت: از ابو صادق شنیدم که می‌گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از ابو ذر غفاری - که رحمت خدا بر او باد - نقل کرد: تو در غفلتی و دلت فراموشکار است عمر به پایان رسید و گناهان همچنان باقی هستند مجموعه‌ای از گناهان، همه آنها در نامهات جمع شده و تو از آنها غافل اقدامی به توبه نکردی تا این که پیرمردی شدی و امروز، ریسمانت سست است از تو در شگفتی که چگونه نادانسته می‌خندی و خطاهایت برای معبودم آشکار است! پس امروز به چید، در خودت بیندیش و جان غفلت را به پرسش بکش، ای سرگردان!

شرح

در ادامه حدیثی که در حکمت قبل شرح آن گذشت. در حدیث ۷۷، به یکی از علایم فریفتگی یعنی «بیهوده کاری» اشاره شده. که ضمن نهی از آن. راه پیشگیری از این آفت زندگی نیز ارائه گردیده است. اما توضیح این حکمت، عبارت است از:

۱. گران‌بهارترین سرمایه سعادت جاوید آدمی. عمر اوست. بنا بر این. کسی که انسان را به کاری که موجب نابودی این سرمایه می‌گردد دعوت کند. «فریبکار» و کسی که دعوت او را بپذیرد و عمر خود را صرف کارهای بیهوده نماید، «فریب خورده» است.
۲. یکی از راه‌های مهم پیشگیری از بیهوده کاری، این است که انسان باور کند همراهانی (مأموران ثبت اعمال) دارد که هیچ گاه از او جدا نمی‌شوند و آنها او را می‌بینند؛ ولی او آنها را نمی‌بیند. و روزی به پرونده اعمال او رسیدگی خواهد شد و در برابر کارهای نیک. بهترین پاداش‌ها را در سرای جاوید خواهد دید و در مقابل کارهای بد. با خطرناک‌ترین سرنوشت. روبه‌رو خواهد شد و هنگامی که در نامه عملش کارهای بیهوده را ملاحظه کرد. حسرت خواهد خورد.
۳. حکمت یاد شده در واقع، تفسیری است بر آیاتی مانند:

(إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. ۱. آن گاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و چپ مراقب نشسته‌اند، [آدمی] هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، جز آن که مراقبی نزد اوست و آن را ضبط می‌کند).

این آیه و آیات مشابه آن، به روشنی دلالت دارند که علاوه بر احاطه علمی خداوند سبحان بر ظاهر و باطن انسان. و افزون بر اعضا و جوارح آدمی که مأمور ضبط اعمال اویند. دو فرشته نیز مأموریت دارند تا ثبت اعمال او را انجام دهند. آنها پیوسته از طرف راست و چپ انسان. مراقب کارهای اویند و لحظه‌ای از او جدا نمی‌شوند.

در حدیثی از امام علی علیه السلام، این ماجرا بدین سان بیان شده است :

إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَضِيداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ. وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ. وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ. وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ. لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ. وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ ۲.

بدانید - ای بندگان خدا - که دیده‌بانانی از وجود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهبانانی صادق، بر شما گماشته شده اند که اعمال شما و شمار نفس‌هایتان را ثبت می‌کنند. نه سیاهی شب تار، [اعمال] شما را از دید آنها پوشیده می‌دارد و نه دروازه محکم و بسته. شما را از آنان مخفی می‌کند.

۱.ق: آیه ۱۶ - ۱۷. ۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷.

۴ / ۹ کوچک شمردن نیکی

اشاره

کوچک شمردن نیکی ۷۹. علل الشرائع: حدیثنا محمد بن موسی المتوکل. قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ آبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن ابن أبي عمير. عن عبد الله بن الفضل. عن خاله محمد بن سليمان. عن رجل. عن محمد بن علي [عليهما السلام] - أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - : يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ! ... لَا تَسْتَصْغِرَنَّ حَسَنَةً [تَعْمَلُهَا، فَإِنَّكَ تَرَاهَا حِينَ تَشِيرُكَ] ۱.۲ ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - : امام باقر علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد بن مسلم! هرگز کردار نیک خود را کوچک بشمار؛ چرا که [در قیامت] آن را شادی آفرین خواهی دید».

۱. عبارت داخل کروشه را به نقل از کتاب بحار الأنوار افزوده‌ایم. ۲. علل الشرائع: ص ۵۹۹ ح ۴۹. بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۳۵۵ - ۳۵۶ ح ۶۵. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۸.

شرح

این حکمت. به این آیه اشاره دارد:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۳. هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، [پاداش] آن را می‌بیند).

روشن است که اگر کسی این پیشگویی خداوند سبحان را باور داشته باشد و بداند که کوچک‌ترین نیکی‌های او به دیگران، موجب شادی‌اش در زندگی جاوید می‌گردند. در انجام دادن هیچ کار نیکی. کوتاهی نمی‌کند. در این باره نکات زیر، قابل توجه اند: ----- ۳. زلزال: آیه ۷.

۱. معیار در ارزیابی عمل نیک. پذیرفته شدن آن نزد خداوند سبحان است. نه کوچکی و بزرگی آن. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ ۱.

خداوند اگر یک کار نیک را از کسی بپذیرد، هرگز عذابش نمی‌کند و وارد بهشت می‌شود!

بر این اساس. کار نیک مورد پذیرش خداوند متعال. بزرگ است، هر چند در دیده افراد ظاهرین، کوچک شمرده شود.

۲. انسان نمی‌داند کدام عملش مورد قبول خدای سبحان است تا بتواند ارزیابی درستی از اعمال نیک خود داشته باشد. بنا بر این باید هیچ فرصتی را در انجام دادن کارهای نیک از دست ندهد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - ... أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ. فَلَا تَسْتَعِزَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ. ۲

خداوند - متعال - ... خشنودی خود را در طاعتش پنهان کرده است. پس هیچ طاعتی را کوچک مپندار؛ زیرا چه بسا آن طاعت، با خشنودی او همراه باشد و تو بی‌خبر باشی.

۳. کوچک شمردن کار نیک، نشانه ناپاوری و یا بی‌اعتنایی به پاداش اخروی آن است. از این رو، سبب می‌شود که انسان، تدریجاً نسبت به نیکی‌های بزرگ نیز بی‌اعتنا گردد.

با توجه به نکات یاد شده، خردمند، کسی است که هیچ کار نیکی را کوچک نمی‌شمارد و هیچ فرصتی را در زندگی. برای انجام دادن نیکی‌ها از دست نمی‌دهد.

۱. میزان الحکمه: ج ۸ ص ۱۶۶ ح ۱۴۴۷۱. ۲. میزان الحکمه: ج ۴ ص ۴۸۵ ح ۷۵۳۵.

۴ / ۱۰ کوچک شمردن بدی

اشاره

کوچک شمردن بدی ۸۰. علل الشرائع: حدّثنا محمّد بن موسی المتوکّل. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن ابن أبي عمير. عن عبد الله بن الفضل. عن خاله محمّد بن سلیمان. عن رجل. عن محمّد بن علی [عليهما السلام] - أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - : يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! ... [وَلَا تَسْتَعِزَّ سَيِّئَةً] ۱ تَعْمَلُ بِهَا. فَإِنَّكَ تَرَاهَا حِينَ تَسُوؤُكَ. ۲ ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - : امام باقر علیه السلام خطاب به محمّد بن مسلم فرمود: «ای محمّد بن مسلم!... هرگز کردار بد خود را کوچک مپندار؛ زیرا [در قیامت،] آن را ناخوشایند خواهی دید».

۱. عبارت داخل کروه را به نقل از کتاب بحار الأنوار افزوده‌ایم. ۲. علل الشرائع: ص ۵۹۹ ح ۴۹. بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۳۵۵ - ۳۵۶ ح ۶۵. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۸.

شرح

این حکمت - که در ادامه حدیث پیشین ذکر شده - به این آیه اشاره دارد:

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. ۳ و هر کس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، [جزای] آن را خواهد دید).

کسی که باور داشته باشد کوچک‌ترین کارهای بد خود را در قیامت خواهد دید. این تصویر، موجب شرمساری و ناراحتی او می‌شود و قطعاً هیچ کار بدی را کوچک نمی‌پندارد. در این باره نیز چند نکته، قابل ذکر است:

۱. کوچک شمردن گناه. کوچک شمردن نافرمانی خدای سبحان و در واقع. ----- ۳. زلزال: آیه ۸.

کوچک شمردن خداوند عزّ و جلّ است. و بدین سان، گناهان کوچک، در صورتی که در دیده گنهکار، کوچک شمرده شوند.

بزرگ می‌گردند. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که بزرگ‌ترین گناه نزد خدای سبحان. گناهی است که در نظر گنهکار، کوچک جلوه نماید. ۱.

۲. کوچک شمردن گناه. نشانه ناباوری و یا بی‌اعتنایی به کیفر اخروی آن است. از این رو، سبب می‌شود که گنهکار به تدریج، به گناهان بزرگ مبتلا شود. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که گناهان کوچک، راه‌هایی به سوی گناهان بزرگ اند و کسی که از خداوند در گناه اندک نترسد. در گناه زیاد نیز ترسی نخواهد داشت. ۲.

۳. چه بسا گناهی که کوچک شمرده می‌شود. موجب خشم خدای سبحان و زمینه‌ساز گرفتاری گنهکار به کیفر دائمی او می‌گردد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده که: خداوند، خشم خود را در نافرمانی از او پنهان کرده است. بنا بر این. هرگز هیچ گناهی را کوچک بشمار؛ زیرا چه بسا که آن گناه، با خشم خدا همراه باشد و توندانی. ۳.

در حدیثی دیگر، از امام صادق علیه السلام آمده که: هر گاه قصد کار بدی کردی. آن را انجام مده؛ زیرا گناه. خداوند، بنده را در حال ارتکاب گناهی می‌بیند و می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند که از این پس، هرگز تو را نمی‌آمرزم». ۴.

بر این اساس. خردمندان، هیچ گناهی را کوچک نمی‌شمارند و تلاش می‌کنند تا از همه گناهان کوچک و بزرگ دوری کنند. و اگر در اثر فریب نفس و شیطان، مرتکب گناهی شدند. هیچ فرصتی را برای توبه و بازگشت به خدای سبحان، از دست نمی‌دهند.

۱. میزان الحکمه: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۶۷۷۱. ۲. میزان الحکمه: ج ۴ ص ۲۷۶ ح ۶۸۰۴. ۳. میزان الحکمه: ج ۴ ص ۲۷۵ ح ۶۷۹۶.
۴. میزان الحکمه: ج ۴ ص ۲۷۲ ح ۶۷۸۹.

۴ / ۱۱ بیهوده‌گویی

اشاره

بیهوده‌گویی ۸۱. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَاقِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ. عَنْ عبيدالله بن موسى الروياني، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، عن سليمان بن جعفر الجعفری، قال: سَمِعْتُ موسى بن جَعْفَرٍ عليهما السلام يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ يَتَكَلَّمُ بِفُضُولِ الْكَلَامِ. فَوَقَفَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّكَ تُمَلِي عَلَيَّ حَافِظِيكَ كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ؛ فَتَكَلِّمُ بِمَا يَعْنِيكَ. وَدَعَا مَا لَا يَعْنِيكَ. ۸۲. مسائل علی بن جعفر: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ موسى بن المتوكل. قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ آبادي. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ. عَنْ أَخِيهِ موسى بن جَعْفَرٍ. عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) ۲؛ وَلِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ. أَوْ صَيَّمَتْ فَسَلِمَ». ۳. ترجمه حدیث ۸۱ حضرت عبد العظيم عليه السلام: سليمان بن جعفر جعفری گفت: از موسى بن جعفر عليهما السلام شنیدم که می‌فرمود: «پدرم، از پدرش؛ از پدرانش نقل نمود که: امیر مؤمنان علیه السلام از کنار شخصی عبور کرد که زیاد گویی می‌کرد. در نزد او ایستاد و به او فرمود: به درستی

۱. الأمالی. صدوق: ص ۸۵ ح ۵۳. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۲۷۶ ح ۴. ۲. اسرا: آیه ۳۶. ۳. مسائل علی بن جعفر: ص ۳۴۳ و ۳۴۴ ح

۸۴۷. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۶ ح ۱۳. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۹.

که تو بر دو فرشته نگهبان اعمال نوشته‌ای املا می‌کنی. پس سخنانی بگو که برایت سودمند باشد و از سخنان بیهوده، دم فرو بند». ترجمه حدیث ۸۲ حضرت عبدالعظیم علیه السلام - به سند خود - : امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «سزاوار نیست که هر چه دلت خواست، بر زبان آوری؛ زیرا خداوند فرموده: (چیزی را که بدان علم نداری، پیروی نکن) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "خداوند رحمت کند بنده‌ای را که خیری بر زبان جاری سازد و از آن سودمند گردد، یا ساکت شود تا سالم بماند."!

شرح

حدیث شماره ۸۱. اشاره دارد به آیاتی از سوره ق:

(إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. ۱ آن گاه که دو [فرشته] دریافت کننده. از راست و چپ مراقب نشسته‌اند، [آدمی] هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، جز آن که مراقبی نزد اوست و آن را ضبط می‌کند). حدیث شماره ۸۲ نیز درباره مراقبت در گفتار است. علاوه بر نکاتی که پیش از این. در شرح حدیث شماره ۷۶ و ۷۷ گذشت. در تبیین دو حدیث یاد شده. می‌توان به این نکات، اشاره کرد:

۱. در روایتی، امام صادق علیه السلام در باره مأموریت فرشتگان همراه انسان می‌فرماید:
 ما من أحدٍ إلّا و معهُ ملكانٍ يكتُبانِ ما يلفِظُهُ. ثُمَّ يرفعانِ ذلِكَ إلى المَلَكَيْنِ فَوْقَهُمَا فَيُشِيتَانِ ما كانَ مِن خَيْرٍ وَ شَرٍّ وَ يَلْقِيَانِ ما سَوَى ذلِكَ. ۲

۱. ق: آیه ۱۶ - ۱۷. ۲. بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۲۲.

هیچ کس نیست، مگر این که دو فرشته همراه او هستند که هر چه را بگویند، می‌نویسند. سپس نوشته خود را تحویل دو فرشته بالاتر از خود می‌دهند. آنها آنچه را که نیک و بد است، ثبت می‌کنند و دیگر مطالب را رها می‌کنند. بدین سان، بیهوده گویی، علاوه بر این که موجب هدر رفتن بخشی از سرمایه گران‌بهای عمر انسان می‌شود. مایه رنجش کرام الکاتبین نیز می‌گردد.

۲. فرشتگان. نه تنها سخنان انسان را در نامه عمل او ثبت می‌کنند، بلکه همه اعمال و حتی نفس‌های آدمی را ثبت و ضبط می‌نمایند.

بنا بر این، این که در آیه و حدیث یاد شده، فقط به «ثبت الفاظ» اشاره شده به دلیل نقش بسیار مؤثر مراقبت از زبان در پیشگیری از گناهان است. در حدیثی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لا يَسَلِّمُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنُوبِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ. ۱

هیچ کس از گناهان در امان نمی‌ماند، مگر آن که زبانش را نگه‌دارد.

۱. میزان الحکمه: ج ۱۰ ص ۲۶۲ ح ۱۸۲۸۷.

اشاره

مُهر شدن قلب ۸۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ. عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ. قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ) ۱. قَالَ: الْخَتْمُ: هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ. كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا) ۲. ۳. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: ابراهیم بن ابی محمود گفت: از امام رضا علیه السلام تفسیر آیه شریف: (خداوند، بر دل‌ها و شنوایی آنان، ختم نهاد) را پرسیدم. امام فرمود: «ختم، [همان] طبع (مُهر زدن) بر دل کافران به سبب کُفر آنهاست. چنان که خداوند فرموده: (بلکه خداوند به خاطر کفرشان بر دل‌های آنان، طبع (مُهر) نهاد. پس جز عدّه اندکی از آنها ایمان نخواهند آورد) .

۱. بقره: آیه ۷. ۲. نساء: آیه ۱۵۵. ۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۲۳ ح ۱۶. بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۱ ح ۱۷.

شرح

یکی از تعبیرهای هشتگانه قرآن - که از بیماری‌های فکری و روحی به حساب می‌آید - «مُهر شدن قلب» است. تعبیرهای دیگر، عبارت اند از: بیماری قلب. قساوت قلب. انحراف قلب. زنگار قلب. کور شدن قلب. قُفل شدن قلب و مردن قلب. ۴.

۴. برای توضیح این بیماری‌ها. ر. ک: مبانی شناخت: (بخش دوم / فصل هفتم: نام‌های بیماری اندیشه). محمّد محمدی ری شهری.

برای توضیح اجمالی بیماری «مُهر شدن قلب» و حدیث مورد نظر، نکات در پی، قابل توجه اند:

۱. قرآن کریم از بیماری «مُهر شدن قلب»، دو تعبیر دارد: یکی «ختم» و دیگری «طبع». تعبیر اول. پنج بار. و تعبیر دوم. یازده بار در قرآن به کار رفته است.

۲. از نظر لغوی، «طبع» عبارت است از: چیزی را به شکل خاصی در آوردن؛ ولی «ختم»، به معنای زدن مُهر یا نگین نقشدار خاصی است که در مُهر و موم کردن پایانِ نامه و یا چیزهایی که می‌خواهند دست نخورده باقی بماند. به کار می‌رود. بنا بر این، «طبع»، اعم از «ختم» است؛ یعنی هر «ختم»، «طبع» هم هست. ولی هر «طبع»، «ختم» نیست.

۳. در قرآن کریم، «ختم» و «طبع»، هر دو به یک معنا، یعنی «مُهر شدن قلب» به کار رفته‌اند. حدیثی هم که در متن آمد. بر این معنا تأکید نموده است.

۴. مُهر شدن قلب. نوعی بیماری روحی و قلبی است که ابتلا به آن. طبیعت فکری و روحی انسان را تغییر می‌دهد و به سبب آن در آدمی، حالت و طبیعتی پدید می‌آید که دیگر نمی‌تواند حقایق عقلی و قلبی را درست تشخیص دهد.

۵. نکته‌ای که در تعبیر «طبع» وجود دارد، این است که تکرار کارهای ناشایست سبب می‌شود که طبیعت نخستین انسان تغییر کند و ناشایستگی. به صورت طبیعت دوم او در آید.

۶. نکته‌ای که در تعبیر «ختم» وجود دارد، این است که فساد و تباهی طبیعت نخستین انسان، به معنای مسدود شدن همه راه‌های نجات بر او. و پایان یافتن امید به رستگاری اوست.

۷. عامل ابتلای انسان به بیماری «مُهر شدن قلب» از نظر قرآن. انواع کارهای زشت و ناشایست اند.

توضیح. این که: هر عمل ناشایستی. اثر خاصی بر اندیشه و روان انسان دارد و تکرار کارهای زشت. اثر یاد شده را تشدید می‌کند.

تا آن جا که طبیعت نخستین انسان. به کلی دگرگون می‌شود و زنگارهای ناشی از کارهای ناشایست، به صورت طبیعت ثانوی با اندیشه و روان انسان، همراه می‌گردند. قرآن. از این حالت. به «مُهر شدنِ قلب» تعبیر می‌کند.

در آیات گوناگونی، به عوامل ابتلای انسان به بیماری «طبع» و «ختم» اشاره شده است؛^۱ لیکن مبدأ اصلی همه عوامل این بیماری، پیروی از تمایلات نفسانی است که در این آیه بدان اشاره شده است:

(أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَيْوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. ۲. هیچ دیدی آن کسی را که هوس خود را خدای خود گرفت و خدا او را با داشتن علم، گمراه کرد و بر گوش و قلبش مُهر نهاد و بر چشمش پرده انداخت؟ دیگر بعد از خدا، چه کسی او را هدایت می‌کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید!؟).

این سخن، بدین معناست که هواپرستی سبب می‌شود که قلب شخص هوسران. به تدریج. به بیماری «ختم» و «طبع» مبتلا شود و در نتیجه. گوش عقل و قلب او مُهر و موم و دیده بصیرتش کور شود و بدین سان، راه‌های شناخت عقلی و قلبی او مسدود می‌گردد و در چنین حالی. مرگ معنوی او فرا می‌رسد و دیگر هیچ امیدی به هدایت او نیست.

۱. ر. ک: غافر: آیه ۳۵، یونس: آیه ۷۴، اعراف: آیه ۱۱۰. ۲. جاثیه: آیه ۲۳.

۴ / ۱۳ خودنمایی در عبادت

اشاره

خودنمایی در عبادت ۸۴. الأمالی للصدوق: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ يُرِيدُ بِهِ النَّاسَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! ثَوَابُهُ كَثُوبٌ مَنْ لَمْ يَصِيُمْهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت، موسی گفت: خداوندا! پاداش کسی که برای مردم روزه بگیرد، چیست؟

فرمود: ای موسی! جزای وی، مانند کسی است که روزه نگرفته باشد».

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ - ۲۷۷ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۲۷ ح ۴. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۲.

شرح

این حدیث، به این نکته اشاره دارد که تظاهر و خودنمایی در عبادت. موجب بی‌ثمری آن می‌گردد و کارهای نیک انسان ریاکار، مورد قبول خداوند سبحان نیست. از این رو، کسی که برای خودنمایی روزه می‌گیرد. نباید انتظار پاداش الهی و برخوردارگی از برکات آن را داشته باشد. در این باره. نکات ذیل، قابل توجه اند:

۱. علّت مقبول نبودن عبادت ریاکاران، این است که عمل آنها. فاقد اصلی‌ترین شرط پذیرفته شدن عبادت. یعنی اخلاص و انگیزه الهی یا همان «قصد قربت» است.

کسی که کاری را با انگیزه نفسانی و برای خودنمایی انجام دهد، در واقع. کاری برای خدای سبحان انجام نداده است. بنا بر این، نباید انتظار پاداش آن را داشته باشد.

۲. انگیزه غیر الهی در عبادت. ریاکار را به شرک عملی گرفتار می‌نماید. هر چند از نظر اعتقادی. موحد باشد. از این رو، در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

مَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ. ۱

کسی که در روزه‌داری خودنمایی کند. مشرک است.

همچنین در حدیثی از امام باقر علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که در تفسیر آیه ۱۱۰ از سوره کهف ۲ می‌فرماید:

مَنْ صَامَ مُرَاءَةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَمَنْ زَكَى مُرَاءَةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَمَنْ صَامَ مُرَاءَةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَمَنْ حَجَّ مُرَاءَةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَمَنْ عَمَلَ عَمَلًا مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مُرَاءَةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ مُرَاءَةٍ. ۳

هر کس برای خودنمایی به مردم نماز بخواند، مشرک است. هر کس برای خودنمایی به مردم زکات دهد. مشرک است. هر کس برای خودنمایی به مردم روزه بگیرد، مشرک است. هر کس برای خودنمایی به مردم حج گزارد، مشرک است. هر کس هر یک از فرمان‌های خدا را برای خودنمایی به مردم انجام دهد، مشرک است و خدا عمل مشرک را قبول نمی‌کند.

۳. پذیرفته نشدن عبادت شخص ریاکار. کمترین نتیجه خودنمایی است. و چه بسا این آفت خطرناک عبادت. انسان را دچار شدیدترین عذاب‌های دوزخ نماید. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که: دوزخیان از شدت حرارت آتشی که ریاکاران دچار آن هستند. فریاد [اعتراض] بر می‌آورند! ۴

۱. ر. ک: ماه خدا در قرآن و حدیث: ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۲۹۱. ۲. (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛ پس هر که امید دیدار پروردگارش را دارد، باید کاری شایسته کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد). ۳. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۷. ۴. ر. ک: میزان الحکمه: ج ۴ ص ۳۳۳ ح ۷۰۰۷.

۴ / ۱۴ گناهان کبیره

اشاره

گناهان کبیره ۸۵. الکافی: عده من أصحابنا. عن أحمد بن محمد بن خالد. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. قال: حدثنی أبو جعفر صلوات الله علیه. قال: سمعتُ أبي يقول: سمعتُ أبي موسى بن جعفرٍ عليهم السلام يقول: دخلَ عمرو بنُ عبيدٍ على أبي عبد الله عليه السلام. فلَمَّا سَلَّمَ وجَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: (الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ) ثُمَّ أَمْسَكَكَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أَحْبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو! أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ. يَقُولُ اللَّهُ: (وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ) ۲. وَبَعْدَهُ الْأَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (إِنَّهُ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) ۳. ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) ۴. وَمِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا ۵. وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا... ۶) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۱. شورا: آیه ۳۷. ۲. مائده: آیه ۷۲. ۳. یوسف: آیه ۸۷. ۴. اعراف: آیه ۹۹. ۵. ر. ک: آیه ۳۲. ۶. نساء: آیه ۹۳.

۸۵. الکافی: وَقَدْفُ الْمُحْصِيْنَةُ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ۱. وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا) ۲. وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّتْهُمْ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) ۳. وَأَكْلُ الرِّبَا؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) ۴. وَالسَّحَرُ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ) ۵. وَالزُّنَا؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا) ۶. وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ الْفَاجِرَةُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ) ۷. وَالْعُلُوقُ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) ۸. وَمَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُوبُهُمْ

۱. نور: آیه ۲۳. ۲. نساء: آیه ۱۰. ۳. انفال: آیه ۱۶. ۴. بقره: آیه ۲۷۵. ۵. بقره: آیه ۱۰۲. ۶. فرقان: آیه ۶۸ و ۶۹. ۷. آل عمران: آیه ۷۷. ۸. آل عمران: آیه ۱۶۱.

۸۵. الکافی: (وُظْهُورُهُمْ) ۱. وَشَهَادَةُ الزُّورِ. وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ) ۲. وَشَرْبُ الْخَمْرِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَىٰ عَنْهَا كَمَا نَهَىٰ عَنِ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ. وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». وَنَقْضُ الْعَهْدِ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) ۳. قَالَ: فَخَرَجَ عَمْرُو وَلَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَنَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ. ۴. ۸۶. علل الشرائع: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ السَّعْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ. عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ. قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكِبَائِرِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ جَعَلَ الْعَاقَ عَصِيًّا شَقِيًّا. ۵. ترجمه حدیث ۸۵ حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام جواد علیه السلام فرمود: «از پدرم شنیدم که می‌فرمود: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که فرمود: عمرو بن عبید خدمت صادق علیه السلام رسید و پس از آن که سلام کرد و نشست، آیه شریف (آنان که از گناهان کبیره و کارهای زشت. خودداری

۱. توبه: آیه ۳۵. ۲. بقره: آیه ۲۸۳. ۳. رعد: آیه ۲۵. ۴. الکافی: ج ۲ ص ۲۸۵ ح ۲۴. علل الشرائع: ج ۲ ص ۳۹۱. بحار الأنوار: ج ۷ ص ۶ ح ۷. ۵. علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۷۹ ح ۲.

می‌کنند) را قرائت نمود و پس از خواندن آیه، سکوت کرد.

صادق علیه السلام به او فرمود: چرا سکوت کردی؟

گفت: مایلم گناهان کبیره را از [طریق] قرآن بشناسم.

ایشان فرمود: باشد، ای عمرو! بزرگ‌ترین گناهان کبیره. شرک به خداست. خداوند می‌فرماید: (وهر کس برای خدا شریکی قائل شود، خداوند، بهشت را بر او حرام خواهد ساخت).

از گناهان کبیره. نومیدی از رحمت خداوند است؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده: (از رحمت خداوند، نومید نمی‌گردد، مگر کافران).

از گناهان کبیره، در امان بودن از مکر خداست [یعنی انسان به عذاب و غضب خداوند، اعتنا نکند و با کمال آسایش، خود را به معصیت و نافرمانی پروردگار مشغول سازد]؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (از مکر خدا ایمن نیست، مگر گروه زیانکاران).

از جمله گناهان کبیره. نافرمانی پدر و مادر است؛ زیرا خداوند سبحان، کسانی را که از فرمان پدر و مادر سرپیچی نمایند، بدبخت و ستمگر معرفی فرموده است.

از گناهان کبیره. کشتن کسی است که خداوند، ریختن خون وی را حرام نموده است. مگر کسی که به دستور شرع کشته شود؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: (جزای او (کسی که خون مؤمنی را بریزد)، دوزخ است و او همواره در آن خواهد بود...).

از گناهان کبیره، نسبت دادن زنا به زن مسلمان است؛ چون خداوند عزّ و جلّ فرموده: (آنان در دنیا و آخرت، از رحمت و آمرزش خدا دور هستند و آنان عذاب سختی خواهند داشت).

از گناهان کبیره. خوردن مال یتیم است؛ چون خداوند می‌فرماید: (کسانی که مال یتیم را به ستم می‌خورند، [جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و زود است که به آتش دوزخ پیوندند]).

از گناهان کبیره، فرار از جهاد است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (و هر کس در آن روز (روز جهاد) به آنان (دشمن) پشت کند، قطعاً به خشم خداوند گرفتار می‌شود و در دوزخ خواهد

بود - و چه بد سرانجامی است - مگر آن که کناره‌گیری برای نبردی [مجدّد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد).

از گناهان کبیره، خوردن رباست؛ چون خداوند می‌فرماید: (کسانی که ربا می‌خورند، [روز قیامت از گور] به پانمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن آن کس که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سرش کرده باشد).

از گناهان کبیره، سحر و جادوست؛ زیرا خداوند فرموده: (همانا دانسته بودند که هر کس که آن [سحر و جادو] را بخرد [و فرا گیرد]. در آخرت، بهره‌ای ندارد).

از گناهان بزرگ، زنا کردن است؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده: (و هر کس مرتکب آن گردد، سزایش را دریافت خواهد کرد. و برای او در روز قیامت. عذاب دو چندان خواهد بود و در آن به خواری. جاودان خواهد ماند).

از گناهان کبیره. دروغی است که صاحبش را در زشتی و بدکاری فرو برد؛ زیرا خداوند فرموده: (کسانی که با پیمان خدا و سوگندهای خود، بهای اندکی می‌خرند [یعنی با سوگند دروغ، منافع خود را در نظر می‌گیرند]، آنان در آخرت، بهره‌ای نخواهند داشت).

از گناهان کبیره. خیانت است؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: (هر کس خیانت بورزد، با همان خیانت که انجام داده، در قیامت، حاضر خواهد گردید).

از گناهان کبیره، ندادن زکات واجب است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (با آنها (پول‌های اندوخته از حقوق واجب)، پیشانی و پهلو و پشت آنان داغ خواهد شد).

از گناهان کبیره، گواهی دادن به دروغ و مخفی داشتن شهادت است؛ چون خداوند می‌فرماید: (هر کس شهادت را کتمان کند، دلش معصیتکار است).

از گناهان کبیره. نوشیدن شراب است؛ زیرا خداوند از خوردن شراب نهی فرموده. همچنان که از پرستش بتان نهی نموده است.

از گناهان کبیره، ترک عمدی نماز است. و یا ترک هر عملی که خداوند، واجب نموده است؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: هر کس نماز را به عمد ترک نماید. از ذمه خدا و پیغمبر او بیرون خواهد رفت. از گناهان کبیره، پیمان شکنی و قطع رحم است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (این دسته از مردمان [که گرفتار این صفت نکوهیده می‌شوند]. مشمول لعنت هستند و برای آنان سرای بدی خواهد بود).

در این هنگام، عمرو بیرون رفت. در حالی که گریه‌اش بلند شده بود و می‌گفت: هلاک گشت کسی که از نزد خود، [در باره دین] اظهار نظر کند و با شما در فضیلت و دانش، دشمنی ورزد!». ترجمه حدیث ۸۶ حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام جواد علیه السلام، از پدران نقل نمود که امام صادق علیه السلام فرمود: «نافرمانی پدر و مادر. از گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند متعال [در قرآن] نافرمان را عصیانگر بدبخت قرار داده است».

شرح

شرح حدیث نخست را ثقة الاسلام کلینی به سند صحیح، از حضرت عبد العظیم علیه السلام در تبیین گناهان کبیره نقل کرده است. نکات قابل توجه در شرح آن، عبارت اند از:

۱. عمرو بن عبید (۸۰ - ۱۴۳ق) یکی از دانشمندان معتزلی و دومین شخصیت این گروه پس از واصل بن عطاءست. وی می‌خواست که امام صادق علیه السلام گناهان کبیره را با استناد به آیات قرآن برای او توضیح دهد. از این رو وقتی که خدمت ایشان رسید، پس از عرض سلام. این آیه را تلاوت کرد:

(وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ) ۱ و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها اجتناب می‌کنند).

او پس از تلاوت آیه، سکوت نمود.

امام علیه السلام علت سکوت او را پرسید و وی پاسخ داد: مایلم گناهان کبیره را از طریق قرآن بشناسم.

۱. شورا: آیه ۳۷.

این پرسش. نشان می‌دهد که عمرو در باره جایگاه علمی امام علیه السلام. چیزهایی شنیده بوده؛ ولی از آن، آگاهی کاملی نداشته و تصور می‌کرده که امام مانند خودش بر اساس نظریات شخصی. اظهار نظر می‌کند. او در واقع می‌خواست امام را امتحان کند. از این رو. وقتی امام علیه السلام پاسخ وی را با استناد به آیات قرآن داد. چنان تحت تأثیر ایشان قرار گرفت که بی‌اختیار، بلند بلند گریه کرد و گفت: هلاک گشت کسی که [در باره دین] از نزد خود اظهار نظر کند و با شما در فضیلت دانش، دشمنی نماید!

۲. شماری از آیات قرآن، دلالت دارند بر این که گناهان، دو دسته اند: دسته اول: گناهایی که قرآن از آنها با «کبائر» تعبیر کرده. مانند: (كَبَائِرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ) ۱ و یا (كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ) ۲ و دسته دوم: گناهایی که قرآن آنها را «لَمَم» و یا «سِيئَةٌ» نامیده است ۳ و مقصود، گناهایی هستند که نسبت به دسته اول از اهمیت کمتری برخوردارند. هر چند فی نفسه، آنها نیز کارهایی ناپسند هستند و خداوند متعال از آنها نهی کرده است.

۳. تعداد گناهان کبیره در احادیث، گوناگون بیان شده است: پنج. هفت. نه. و در حدیثی که در متن آمده، هجده و در شماری از احادیث، بیش از اینها. ۴ این احادیث، در واقع با هم اختلافی ندارند؛ زیرا احادیثی که عدد در آنها ذکر نشده - مثل حدیثی که در متن آمد - هر یک به بخشی از گناهان کبیره اشاره دارند. همچنین احادیثی که عدد خاصی در آنها آمده، ممکن است ذکر عدد در آنها. اشاره به مراتب خطر گناهان کبیره باشد. این که خطرناک‌ترین آنها پنج گناه، پس از آنها هفت. و پس از آنها نه گناه است.

۴. امام خمینی رضی الله عنه در تبیین معیار تشخیص گناهان کبیره می‌فرماید :

گناهان کبیره. هر معصیتی است که نسبت به آن، وعده به آتش یا عقاب داده شده. یا با شدت و عظمت از آن یاد شده است. یا دلیلی دلالت می‌کند که آن گناه از

۱. (اللَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ) (نجم : آیه ۳۲). ۲. (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) (نساء : آیه ۳۱). ۳. ر. ک : نجم : آیه ۳۲ و نساء : آیه ۳۱. ۴. وسائل الشیعه : ج ۱۵ ص ۳۱۸ «باب تعیین الكبائر التي يجب اجتنابها».

بعضی از کبایر، بزرگ‌تر یا مانند آن است. یا عقل حکم می‌کند که کبیره است. یا در اذهان دین‌مداران. بزرگ شمرده می‌شود. یا نصی (آیه و روایتی) وارد شده که کبیره است. ۱.

۵. علامه طباطبایی رضی الله عنه در تفسیر آیه ۳۱ از سوره نساء، پس از بیان حدیثی که در متن از حضرت عبد العظیم علیه السلام آوردیم، می‌فرماید :

قریب به همین معنا، از اهل سنت. و منسوب به ابن عباس. روایت شده است.

از این روایت، دو چیز به دست می‌آید :

اول آن که: گناه کبیره، گناهی است که نهی سخت در آن باشد. به وعده به آتش یا اصرار در نهی. در قرآن یا در روایت. همان طور که از موارد استدلال حضرت علیه السلام معلوم می‌شود و ضمناً معنی حدیث کافی : «کبیره آن است که خدا آتش را به سبب آن، واجب کند» ظاهر گردید. پس واجب کردن و وعده آتش، اعم است از آن که در قرآن باشد یا در روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله.

گمان می‌کنم که آنچه از ابن عباس نقل شده هم همین طور و اعم از تصریح و تلویح در قرآن یا احادیث باشد و شاهد بر این. روایت ابن عباس (در تفسیر طبری) است : «کبیره هر گناهی است که خداوند با آتش یا غضب یا لعنت یا عذاب. آن را ختم کرده باشد». و می‌بین می‌گردد که روایت دیگر وی (در تفسیر طبری و غیر آن) : «هر آنچه را که خداوند نهی فرموده، کبیره است»، مخالفت در معنای کبیره نیست ؛ بلکه منظور، بزرگ نمودن همه گناهان است بالنسبه به حقارت انسان در مقابل عظمت پروردگار. دوم. آن که: منحصر کردن گناهان کبیره در روایات گذشته و آینده یا در هشت یا در نه عدد - که در برخی روایات نبوی از طریق اهل سنت رسیده - یا در بیست عدد (مثل همین روایت سابق). یا در هفتاد (مثل روایات دیگر). همه و همه به مناسبت اختلاف در بزرگی و کوچکی گناهان است. همان طور که از جمله امام علیه السلام : «و بزرگ‌تر از همه گناهان، شرک است» استفاده می‌شود. ۲.

۱. تحریر الوسیله : ج ۱ ص ۲۱۴. ۲. ترجمه تفسیر المیزان : ج ۴ ص ۴۹۶ - ۴۹۷.

۶. گناهانی که در شماری از احادیث اهل بیت علیهم السلام، به کبیره بودن آنها تصریح شده است، عبارت اند از :

۱. شرک و کفر، ۲. ناامیدی از رحمت خدا، ۳. احساس امنیت از مکر خدا، ۴. نافرمانی کردن از والدین، ۵. آدم کشی، ۶. اتهام زدن به زنان پاک‌دامن، ۷. خوردن مال یتیم، ۸. فرار از جنگ، ۹. رباخواری، ۱۰. جادوگری، ۱۱. زنا، ۱۲. لواط، ۱۳. قسم خوردن دروغ، ۱۴. خیانت کردن، ۱۵. زکات ندادن، ۱۶. کذب و کتمان در شهادت، ۱۷. شرابخواری، ۱۸. نماز نخواندن، ۱۹. عهدشکنی، ۲۰. قطع رحم، ۲۱. دزدی، ۲۲. خوردن مردار و خون، ۲۳. خوردن گوشت خوک، ۲۴. قماربازی، ۲۵. کم‌فروشی، ۲۶. همکاری با ستمگران،

۲۷. یاری نکردن ستم‌دیدگان، ۲۸. ادا نکردن حقوق بدون عذر، ۲۹. دروغ‌گویی، ۳۰. تکبر، ۳۱. اسراف، ۳۲. بی‌اعتنایی به حج و ترک آن، ۳۳. جنگ با اولیای خدا، ۳۴. اشتغال به لهو و لعب، ۳۵. اصرار بر گناهان صغیره، ۳۶. انکار ما أنزل الله (انکار آنچه خداوند نازل کرده است). ۳۷. دروغ بستن بر خدا و پیامبر و اوصیا، ۳۸. انکار حقّ اهل بیت علیهم السلام، ۳۹. تعزّب بعد الهجره (ارتداد و ارتجاع پس از دین‌مداری)، ۴۰. تخلف در عمل به وصیت، ۴۱. شکستن حرم امن الهی، ۴۲. بردن آبروی مؤمن، ۴۳. بدگمانی به خدا. ۴.

۱. عمده این احادیث، در کتاب وسائل الشیعه (ج ۱۵ ص ۳۱۸ باب «تعیین الکبائر التي يجب اجتنابها») آمده‌اند. همچنین شماری از گناهان کبیره در تحریر الوسیله‌ی امام خمینی رحمه الله علیه در تبیین شرایط امام جماعت بیان شده‌اند. گفتنی است که استخراج و جمع‌بندی این روایات توسط جناب آقای امیرحسین ملک‌پور از پژوهشگران دار الحدیث انجام گرفته است. ۲. ر. ک: الکافی: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۴ و ص ۲۱۶ ح ۲۱. تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۱۴۹ ح ۴۱۷. کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۳ ص ۳۶۶ ح ۱۷۴۵ و ص ۳۶۷ ح ۱۷۴۶ و ص ۳۷۲ ح ۱۷۵۵ و ج ۴ ص ۱۸۴ ح ۵۴۲۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۲۵. کنز الفوائد: ص ۱۸۴. سنن أبی داوود: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۴۸۷۷. ۴. الفردوس: ج ۱ ص ۳۶۴ ح ۱۴۶۹. کنز العمال: ج ۳ ص ۱۳۵ ح ۵۸۴۹.

۴ / ۱۵ خشم گرفتن بر زمان و اعتماد به آن

اشاره

خشم گرفتن بر زمان و اعتماد به آن ۸۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حدّثنا علی بن أحمد بن عمران الدقاق. قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفی. قال: حدّثنی أبو تراب عبیدالله بن موسی الرویانی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَن آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَن جَدِّي. عَن آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ... مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرِعَ. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما. فرمود: «پدرم از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که به زمان خشمگین گردد، ناراحتی او زیاد به طول خواهد انجامید... کسی که به زمان اعتماد کند، بر زمین خواهد خورد».

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۸۵ ح ۱۰. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۳.

شرح

۴ / ۱۶ نافرمانی کردن از پدر و بی‌حرمتی به بزرگان

اشاره

نافرمانی کردن از پدر و بی‌حرمتی به بزرگان ۸۸. بحار الأنوار: عن سهل بن زیاد عن عبد العظیم الحسنی. عن إسحاق الناصح مولى جعفر، عن أبی الحسن الأول علیه السلام. قال: قُمْ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَاوَى شِيعَتِهِمْ. وَلَكِنْ سَيِّهَلِكُ جَمَاعَةٌ مِنْ شَبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالشُّخْرِيَةِ بِكِبْرَائِهِمْ وَمَشَايِخِهِمْ. وَمَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِي وَكُلَّ سَوْءٍ. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: ای جعفر، از ابی الحسن اول علیه السلام. قال: قُمْ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَاوَى شِيعَتِهِمْ. وَلَكِنْ سَيِّهَلِكُ جَمَاعَةٌ مِنْ شَبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالشُّخْرِيَةِ بِكِبْرَائِهِمْ وَمَشَايِخِهِمْ. وَمَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِي وَكُلَّ سَوْءٍ. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: ای جعفر، از ابی الحسن اول علیه السلام. قال: قُمْ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَاوَى شِيعَتِهِمْ. وَلَكِنْ سَيِّهَلِكُ جَمَاعَةٌ مِنْ شَبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالشُّخْرِيَةِ بِكِبْرَائِهِمْ وَمَشَايِخِهِمْ. وَمَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِي وَكُلَّ سَوْءٍ.

السلام - به سند خود - : امام کاظم علیه السلام فرمود : «قم، جایگاه و پایگاه خاندان محمد صلی الله علیه و آله و پناهگاه شیعیان نشان است؛ لیکن گروهی از جوانانشان به خاطر نافرمانی از پدرانشان و مسخره نمودن و بی حرمتی نسبت به بزرگان و کهن سالانشان هلاک می شوند. در عین حال، خداوند، شر دشمنان و هر بلایی را از آنان دور می کند».

۱. بحار الأنوار : ج ۵۷ ص ۲۱۴ ح ۳۱.

شرح

شرح در این حدیث نورانی، چند نکته قابل توجه است : ۱. نقش قم در گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بر پایه این حدیث، قم به عنوان «عش آل محمد» و خانه پیروان خاندان رسالت، معرفی شده است. «عش» به معنای آشیانه پرندهگان است. این نکته، بسی قابل تأمل است که در میان همه نقاط روی زمین. حتی حرمین شریفین. شهر قم. به عنوان نقطه امن و آرامش برای اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها در نظر گرفته شده است. این، بدان معناست که خاندان رسالت، پیش بینی می کرده اند که در آینده، این منطقه. پایگاه

مناسبی برای گسترش فرهنگ آنان در جهان خواهد گردید.

این پیش بینی. در احادیث دیگری هم با صراحت بیان شده. مانند آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود :

سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمْ وَأَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ. وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبَةِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ظُهُورِهِ ۱.

روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن بر دیگر مردمان، حجت اند. آن روزگار، در زمان غیبت قائم ماست تا هنگام ظهورش.

و در حدیث دیگری از ایشان آمده است:

سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَيَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا. ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلِدَةِ يُقَالُ لَهَا قُمْ. وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ. حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضَعْفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتُ فِي الْحِجَالِ. وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا. فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ ۲.

به زودی، کوفه از مؤمنان، تهی خواهد گشت و علم از آن، رخت بر خواهد بست، همانند ماری که در سوراخش پنهان می شود. آن گاه علم در شهری به نام قم آشکار خواهد شد. این شهر، معدن علم و فضیلت می شود. تا آن جا که روی گره زمین کسی نمی ماند که در دین، ضعیف و ناتوان باشد، حتی زنان پرده نشین. و این [واقعه] نزدیک ظهور قائم ماست. خداوند، قم و مردم آن را جانشین مقام حجت می کند. ۲. خطری که در آینده، گروهی از جوانان قم را تهدید می کند این پیش بینی نیز بسیار قابل توجه است. که با همه اهمیت و ارزشی که شهر قم به عنوان پایگاه اصلی نشر معارف اهل بیت علیهم السلام خواهد داشت. گروهی از جوانان این شهر. به دلیل نافرمانی از پدرانشان - که آنها را به پیروی از خط مستقیم ولایت دعوت

۱. بحار الأنوار : ج ۶۰ ص ۲۱۳ ح ۲۲. ۲. بحار الأنوار : ج ۶۰ ص ۲۱۳ ح ۲۳.

می کنند - و نیز بی حرمتی به بزرگان و مشایخ علمی و تربیتی این شهر. راه هلاکت و نابودی معنوی را خواهند پیمود.

بنا بر این، جوانان قم باید نسبت به این هشدار. حساس باشند تا به دام منحرفان نیفتند. ۳. مصونیت قم از توطئه های دشمنان اسلام

سومین نکته مهمی که در این حدیث بدان اشاره شده، این است که انحراف جمعی از جوانان قم. تأثیری در عنایت ویژه خداوند سبحان به مردم این دیار نخواهد داشت و این شهر برای همیشه به عنوان پایگاه اصلی نشر معارف اهل بیت علیهم السلام از سر دشمنان اسلام، مصون و محفوظ خواهد ماند و زمینه‌ساز حکومت جهانی اسلام به رهبری امام مهدی - ارواحنا له الفداء - خواهد شد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نیز این معنا مورد تأکید قرار گرفته است :

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قَوْمٍ وَأَهْلِهِ. وَ مَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ. ۱.

فرشتگان، بلايا را از قوم و مردم قم دور می‌کنند. هیچ ستمگری، آهنگ بدی به آنان نمی‌کند، مگر آن که در هم شکننده ستمگران، او را در هم می‌شکند.

افزون بر احادیثی که بدانها اشاره شد. احادیث دیگری نیز در باره اهمیت ویژه شهر قم به عنوان پایگاه معارف اهل بیت علیهم السلام و زمینه‌ساز حکومت جهانی امام مهدی - عجل الله فرجه - از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که با در نظر گرفتن تاریخ صدور آنها. از معجزات علمی این بزرگواران محسوب می‌شوند؛ زیرا حتی در زمان علامه مجلسی رحمه الله علیه - که این احادیث را در بحار الأنوار ثبت می‌کرده - فضای علمی امروز حوزه علمیه قم، طبق محاسبات معمولی، قابل پیش‌بینی نبود. چه رسد به زمان صدور این احادیث.

۱. بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۱۳ ح ۲۲.

۴ / ۱۷ انکار مجهولات

اشاره

انکار مجهولات ۸۹. الأمالی للطوسی: أخبرنا جماعة. عن أبي المفضل. قال: حدثنا أبو أحمد عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي. قال: حدثني أبي. قال: حدثني عبد العظيم بن عبد الله الحسنی الرازی فی منزله بالرئی. عن أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام. عن آبائه عليهم السلام. عن علي بن الحسين. عن أبيه. عن جده علي بن أبي طالب عليه السلام. قال: قُلْتُ أَرَبَعًا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي بِهَا فِي كِتَابِهِ... قُلْتُ: «مَنْ جَهَلَ شَيْئًا عَادَاهُ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُمُ تَأْوِيلُهُ) ۱.۲ ترجمه حضرت عبد العظيم عليه السلام - به سند خود - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چهار سخن گفته‌ام که خداوند، مرا در قرآن، تأیید فرموده است... من گفته‌ام: هر که چیزی را نداند. با آن دشمنی می‌ورزد. پس خداوند نازل فرمود: (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن، احاطه نداشتند و هنوز تفسیرش به آنان نرسیده است)».

۱. یونس: آیه ۳۹. ۲. الأمالی. طوسی: ص ۴۹۴ ح ۱۰۸۲. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۲۸۳ ح ۳۳. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح ۹۴.

شرح

یکی از نشانه‌های افراد نادانی که به بیماری خوددانا بینی مبتلا هستند. «انکار مجهولات» است. مبتلایان به این بیماری. تصور می‌کنند اگر حقیقتی وجود داشت باید آنها از آن آگاه باشند و با تکیه بر این پندار. منکر حقایقی می‌شوند که از آن، آگاهی

ندارند. از این رو. با حقایق علمی، مخالفت می‌ورزند و با علمای حقیقی، دشمنی می‌کنند. امام علی علیه السلام با تعبیرهای گوناگونی. به این معنا اشاره فرموده است: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند»؛ «کسی که چیزی را نداند. از آن عیبجویی می‌کند»؛ «هیچ کس مانند نادانان. با دانشمندان مخالفت نمی‌کند»؛ «با آنچه نمی‌داند. دشمنی موزید؛ چرا که بیشتر دانش. در آن چیزهایی است که شما نمی‌دانید»^۱.

در حدیث یاد شده، امام علیه السلام به این نکته اشاره کرده که حکمت‌های یاد شده، مورد تأیید قرآن و خداوند سبحان است و این نکته را روشن می‌کند که تکذیب و انکار حقایق قرآن توسط مخالفان آن و دشمنان اسلام. مبدأ علمی ندارد؛ بلکه ناشی از جهل آنهاست.

در حدیث دیگری، امام علیه السلام ضمن سفارش‌های بسیار ارزنده‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام. توضیحات بیشتری در باره نشانه‌های بیماری خوددانی‌بینی و ویژگی‌های مبتلایان به این بیماری در مخالفت با حقایق علمی بیان می‌فرماید. متن حدیث، چنین است:

إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمَا جَهَلَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْعِلْمِ عَالِمًا وَ بَرَأَ بِهِ مُكْتَفِيًا. فَمَا يَزَالُ لِلْعُلَمَاءِ مُبَاعِدًا وَ عَلَيْهِمْ زَارِيًا. وَ لِمَنْ خَالَفَهُ مُخْطَأًا. وَ لِمَا لَمْ يَعْرِفْ مِنَ الْأُمُورِ مَضَلًّا. فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْرِفْهُ أَنْكَرَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ قَالَ بِجَهَالَتِهِ: مَا أَعْرِفُ هَذَا. وَ مَا أَرَاهُ كَانَ. وَ مَا أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ. وَ أَتَى كَانٌ؟ وَ ذَلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأْيِهِ وَ قَلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجَهَالَتِهِ.

فَمَا يَنْفَكُ بِمَا يَرَى مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ رَأْيُهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ مُسْتَفِيدًا. وَ لِلْحَقِّ مُنْكَرًا. وَ فِي الْجَهَالَةِ مُتَحَيِّرًا. وَ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِرًا.^۲

به راستی که نادان، کسی است که خود را در آنچه نمی‌داند. دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد. و همیشه از عالمان. دوری گزیند و آنان را نکوهش کند. و آن را که با او مخالفت ورزد. خطا کار قلمداد کند. و هر چیزی را که نمی‌شناسد. گمراه کننده معرفی نماید. پس هر زمان که بر او چیزی عرضه شود که

۱. ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ ص ۴۵ (نشانه‌های نادانی و دشمنی با دانش و دانشمند). ۲. تحف العقول: ص ۷۳. بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۲۰۳ ح ۱.

آن را نمی‌شناسد، انکار می‌کند و آن را دروغ می‌شمرد و از روی نادانی می‌گوید: «این را نمی‌شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا این که در آینده محقق گردد». این همه. بر پایه اعتماد به اندیشه خویش و شناخت اندک از نادانی خویش است. در نتیجه. به دلیل خوددانی‌بینی خیالی. پیوسته به جهل خود می‌افزاید. منکر حقیقت می‌گردد. در نادانی خویش سرگردان می‌شود و از طلب دانش، سر باز می‌زند.^۱

به عنوان مثال. اگر هزار سال پیش. به کسی که به بیماری خوددانی‌بینی مبتلا بود. گفته می‌شد که: «موجودات بسیار ریزی وجود دارند که چشم غیر مسلح. آنها را نمی‌بیند و همانها سبب بیماری‌های جسمی اند». یا به وی گفته می‌شد که: «خون در بدن. گردش می‌کند و اگر از حرکت باز ایستد. آدمی می‌میرد». یا گفته می‌شد که: «ماده. از ذرات ریزی تشکیل شده است و هر جزئی. خود از ذره‌های ریزتر تشکیل شده و در آن جزء. الکترون‌ها بر گرد پروتون‌ها و نیز هسته‌ها با سرعت سرسام‌آوری می‌چرخند و آدمی زادگان از این ذره. اسلحه‌های ویرانگر می‌سازند که می‌تواند در چند لحظه، به حیات کره زمین پایان دهد». بی‌تردید. چنین شخصی. همه این پیشگویی‌ها را نفی می‌کرد و آنها را خرافه و خیال می‌شمرد و گمان می‌کرد که اگر چنین حقایقی وجود داشت. وی آنها را شناخته بود و چون او از این چیزها آگاهی ندارد. هر که چنین ادعایی کرده. باید تکذیب شود و رأی او غیر علمی و بر خلاف واقع دانسته شود.

امام علی علیه السلام در تبیین علت این گونه برخورد با حقایق مجهول می‌فرماید :

وَذَلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأْيِهِ وَقِلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجِهَالَتِهِ. این [اظهار نظرها] به جهت اعتماد به رأی خویش و آگاهی اندک از مجهولات خود است.

۱. از آن جا که ترجمه تحت اللفظی این عبارت. برای خواننده فارسی‌زبان نامفهوم بود. مضمون آن به فارسی برگردانده شد.

به سخن دیگر. اگر این منکران حقیقت. اندازه نادانی خود را می‌دانستند و می‌فهمیدند که معلومات آنها در برابر مجهولاتشان. به حساب نمی‌آید. این چنین بر پندارهای خود، اعتماد نمی‌ورزیدند و آنچه را بدان علم ندارند. انکار نمی‌کردند.

امام علی علیه السلام در ادامه توصیف آثار زیانبار این بیماری خطرناک می‌فرماید :

در نتیجه. از ناحیه آرای غلطی که افکار نادرست بر او مشتبه کرده و از طریق آنچه نمی‌شناسد. پیوسته بر نادانی می‌افزاید و حق را انکار می‌کند.

این. بزرگ‌ترین زیان خوددانی است که نه تنها بیمار را در نادانی نگه می‌دارد و بر جهل مرکبش می‌افزاید. بلکه به تدریج. نادانی‌های نوینی به صورت علم برای او پدیدار می‌کند و راه درمان. بیش از پیش بر او مسدود می‌گردد. ۱

۱. برای توضیح بیشتر در باره این حدیث، ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی : ج ۱ ص ۱۱۳ - ۱۲۴.

۴ / ۱۸ رهاسازی گوش

اشاره

رهاسازی گوش ۹۰. مسائل علی بن جعفر: حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکل. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعد آبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. قال: حدّثنی علی بن جعفر. عن أخیه موسی بن جعفر. عن أبيه عليهما السلام. قال: قال علی بن الحسین عليه السلام: ... لیس لك أن تسمع ما شئت؛ لأن الله تعالى يقول: (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) ۱.۲. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «روا نیست که به هر چیزی گوش فرا دهی؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (همانا گوش و چشم و دل، همه مسئول اند)».

۱. اسراء: آیه ۳۶. ۲. مسائل علی بن جعفر: ص ۳۴۳ - ۳۴۴ ح ۸۴۷. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۶ ح ۱۳. نیز. ر. ک: همین کتاب: ح

۹۹.

شرح

این حکمت، اشاره دارد به یکی از وظایف مهم پیروان قرآن که متأسفانه غالب قریب به اتفاق مسلمانان، از آن غفلت دارند. نکات قابل توجه در تبیین آن. عبارت اند از :

۱. مسلمان. حق ندارد هر صدایی را بشنود و به هر سخنی گوش فرا دهد؛ زیرا قرآن کریم، گوش انسان را مسئول شنیده‌های خود می‌داند. و روزی انسان در مورد شنیده‌های خود، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. بنا بر این. رهاسازی گوش. حرام و مراقبت از آن،

واجب است.

۲. برای امتثال این دستور العمل قرآنی. مسلمان باید احکام شنیدن را بداند تا بتواند از شنیده‌های خود مراقبت کند و از چیزهایی که شنیدن آن حرام است، دوری نماید.

۳. شنونده. شریک گوینده است. اگر سخن گوینده صواب و دارای ثواب باشد. شنونده. در ثواب آن شریک است. چنان که در حدیثی آمده: «شنونده ذکر خدا. ذاکر است» ۱ و اگر سخن گوینده گناه و دارای عقاب باشد. شنونده نیز در عقاب آن، شریک خواهد بود. چنان که در حدیثی آمده «شنونده غیبت. دومین غیبت کننده است» ۲ و یا «شنونده سخن زشت، شریک گوینده است» ۳. ۴. مسلمان، حق ندارد در مجالسی شرکت کند که می‌داند ناچار است به آنچه حرام است گوش فرا دهد و اگر ندانسته وارد چنین مجالسی شد. پس از آگاهی. فوراً باید آن را ترک نماید. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ، أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ. إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: (وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) ۴.۵

هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، نباید در مجلسی بنشیند که در آن به امامی دشنام داده می‌شود یا از مسلمانی غیبت می‌شود. خداوند در کتاب خود می‌فرماید: (چون بینی کسانی در آیات ما [از روی عناد] گفتگو می‌کنند، از آنها روی گردان شو تا به سخنی جز آن پردازند. و اگر شیطان، تو را به فراموشی افکند. چون به یاد آمد، با آن مردم ستمکار منشین). ۵. در این باره، شیخ صدوق رحمه الله علیه آورده است:

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: همسایگانی دارم که آنان را کنیزکانی است که آواز می‌خوانند و عود می‌نوازند. گاهی اوقات، به مستراح که می‌روم، برای این که ساز

۱. سامع ذکر الله ذاکر (میزان الحکمه: ج ۵ ص ۴۰۲ ح ۹۰۷۴). ۲. سامع الغیبه أحد المغتائبین (میزان الحکمه: ج ۵ ص ۴۰۳ ح ۹۰۷۸). ۳. سامع هُجر القول شریک القائل (میزان الحکمه: ج ۵ ص ۴۰۳ ح ۹۰۷۷). ۴. انعام: آیه ۶۸. ۵. بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۴۶ ح ۹.

و آواز آنها را بشنوم، نشستم را طول می‌دهم.

امام علیه السلام به او فرمود: «این کار را نکن».

مرد گفت: به خدا سوگند، با قصد. این کار را نمی‌کنم؛ بلکه آوازی است که با گوشم می‌شنوم.

امام علیه السلام فرمود: «عجبا از تو! مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: (همانا گوش و چشم و دل. از همه اینها بازخواست می‌شود)؟».

آن مرد گفت: انگار این آیه کتاب خداوند عز و جل را از هیچ عرب و عجمی نشنیده بودم. پس این عمل خود را ترک می‌کنم و از خدای بزرگ، آمرزش می‌طلبم. ۱.

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۸۰ ح ۱۷۷.

۴ / ۱۹ ولخرجی در خرید خانه

ولخرجی در خرید خانه ۹۱. الأمالی للصدوق: حدّثنا صالح بن عیسی بن أحمد بن محمد العجلی. قال: حدّثنا محمد بن محمد بن

علی. قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ الرَّوْيَانِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَجَلِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ أَبَانَ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ. عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ. قَالَ: قَالَ لِي شُرَيْحُ الْقَاضِي: اشْتَرَيْتُ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا. وَكَتَبْتُ كِتَابًا. وَأَشْهَدْتُ عُيُودًا. فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَبَعَثَ إِلَيَّ مَوْلَاهُ قَتِيرًا فَأَتَيْتُهُ. فَلَمَّا أَنْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ: يَا شُرَيْحُ! اشْتَرَيْتَ دَارًا. وَكَتَبْتَ كِتَابًا. وَأَشْهَدْتَ عُيُودًا. وَوَزَنْتَ مَالًا؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: يَا شُرَيْحُ! اتَّقِ اللَّهَ. فَإِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْ دَارِكَ شَاخِصًا. وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا. فَانظُرْ أَنْ لَا تَكُونَ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكِهَا. وَوَزَنْتَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ. فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا؛ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شُرَيْحُ! فَلَوْ كُنْتَ عِنْدَمَا اشْتَرَيْتَ هَذِهِ الدَّارَ أَتَيْتَنِي. فَكَتَبْتُ لِمَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ. إِذَا لَمْ تَشْتَرِهَا بِدِرْهَمَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا كُنْتُ تَكْتُبُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: كُنْتُ أَكْتُبُ لَكَ هَذَا الْكِتَابَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيْتِ أُرْعَجٍ بِالرَّحِيلِ. اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا فِي دَارِ الْغُرُورِ. مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ إِلَى عَسْكَرِ الْهَالِكِينَ. وَتَجَمُّعِ هَذِهِ الدَّارِ خُدُودًا أَرْبَعَةً: فَالْحِجْدُ الْأَوَّلُ مِنْهَا يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْآفَاتِ. وَالْحِجْدُ الثَّانِي مِنْهَا يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْعَاهَاتِ. وَالْحِجْدُ الثَّلَاثُ مِنْهَا يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ. وَالْحِجْدُ الرَّابِعُ مِنْهَا يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدَى وَالشَّيْطَانِ الْمُغْوَى. وَفِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هَذَا الْمَفْتُونُ بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْمُزْعِجِ بِالْأَجْلِ جَمِيعَ هَذِهِ الدَّارِ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنُوعِ وَالِدُخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ. فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرَى فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ. فَعَلَى مُبْلَى أَجْسَامِ الْمُلُوكِ. وَسَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ. مِثْلُ كَسْرِي وَقَيْصِرَ وَتُبَّعٍ وَحَمِيرَ. وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ إِلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ. وَبَنَى فَشَدَّ. وَنَجَّدَ فَزَخَّرَفَ. وَادَّخَرَ بَرَعِمِهِ لِلْوَلَدِ. إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ. وَخَبِيرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ. شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَنَظَرَ بِعَيْنِ الزَّوَالِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا. وَسَمِعَ مُنَادِيَ الرَّهْدِ يُنَادِي فِي عَرَصَاتِهَا: مَا أَبَيَنَّ الْحَقَّ لِنَدَى عَيْنَيْنِ! إِنَّ الرَّحِيلَ أَحَدُ الْيَوْمَيْنِ. تَزَوَّدُوا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ. وَقَرَّبُوا الْأَمَالَ بِالْأَجَالِ. فَفَقَدَ دَنَّتِ الرَّحْلَةُ وَالزَّوَالُ. ١. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : عاصم بن بهدله گفت که : شریح قاضی به من گفت : خانه‌ای را به هشتاد دینار خریدم و در این باره نوشته‌ای (سندی) هم رد و بدل نمودم و چند نفر عادل را هم گواه گرفتم. خبر به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام رسید. ایشان غلام خود، قنبر، را برای احضار من فرستاد و من هم خدمت ایشان رسیدم. هنگامی که بر ایشان وارد شدم، فرمود : «ای شریح ! شنیده‌ام خانه‌ای خریده‌ای و نوشته‌ای رد و بدل کرده‌ای و گواهانی گرفته‌ای و پول‌هایی خرج نموده‌ای».

گفتم: درست است.

فرمود : «ای شریح ! از خدا بترس. همانا به همین زودی، کسی نزد تو خواهد آمد که در نامه‌ات نظر نمی‌کند و از گواهیت نمی‌پرسد. تو را از منزلت بیرون کرده، به قبرستان تسلیم می‌کند. پس بنگر که این خانه را از غیر مالکش نخریده باشی. و بهای آن را از غیر حلال نداده باشی که در این صورت، در دنیا و آخرت، زیان خواهی کرد. ای شریح ! اگر آن گاه که می‌خواستی خانه‌ای بخری. در نزد من حاضر می‌شدی، برایت نوشته‌ای می‌نوشتم که در آن صورت، خانه را [حتی] به دو درهم نمی‌خریدی».

گفتم: ای امیر مؤمنان! چه می‌خواستی بنویسی ؟

فرمود : «نامه‌ای به این مضمون برایت می‌نوشتم : به نام خداوند بخشنده مهربان. این است آنچه خریده است بنده ذلیل، از مرده‌ای که به همین زودی کوچانده می‌شود. او در دنیای فریبنده، منزلی خریده است که در کوی فانی شوندگان و سپاه نابودان جای دارد. و حدود چهارگانه این منزل، بدین ترتیب است : حد اول، منتهی است به آفت‌ها ؛ دوم، منتهی است به مرض‌ها ؛ سوم، منتهی است به مصیبت‌ها ؛ چهارم، منتهی است به پرتگاه و شیطان فریب دهنده. که در این خانه، از همین حد چهارم گشوده می‌شود.

این بنده فریفته آرزوها، از بنده‌ای که مشرف به مرگ است، خانه‌ای را خرید و خود را از عزت قناعت بیرون برد و در ذلت طالبان

دنیا در آورد. زیبایی که این خریدار از جنس متحمل می‌شود. بر عهده تباہ کننده اجسام و گیرنده جان پادشاهان ستمگری مانند کسرا، قیصر، تُبَّع، و جمیر است. آن کس که ثروت‌ها را روی هم انباشت. و اموال را روز به روز افزود. ساختمان‌های بلند و بناهای محکم ساخت. آنها را زینت داد و آراست. و پنداشت که ثروت‌ها را برای فرزندان ذخیره کرده است. این ثروتمندان برای عرضه اعمال [در پیشگاه پروردگار]، حاضر می‌شوند تا حکم قطعی در باره‌شان صادر گردد و در آن جا باطل گروندگان، زیان خواهند دید.

شاهد این گفتار، عقل است. هر گاه که از اسارت هوس بیرون گردد و با چشم‌های عبرت‌بین، به زوال دنیا نظر افکند و به منادی زهد که فریاد می‌زند، گوش فرا دهد که می‌گوید: حق برای کسی که دو چشم بینا داشته باشد. بسیار روشن است. کوچ نمودن از دنیا، از دو روز، بیرون نیست [و امروز یا فردا از دنیا خواهید رفت]. از اعمال شایسته توشه بردارید. و آرزوها را به مرگ‌ها نزدیک کنید؛ چرا که کوچ کردن و فانی شدن، نزدیک است.

۱. الأمالی. صدوق: ص ۳۸۸ ح ۵۰۱. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۲۷۹ ح ۱.

فصل پنجم: حکمت‌های جامع

۵ / ۱ پاداش کارهای نیک و بد

پاداش کارهای نیک و بد ۹۲. الأمالی للصدوق: حدَّثنا علی بن أحمد. قال: حدَّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي. عن سهل بن زياد الآدمي. عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی. عن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب علیهم السلام. قال: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ مُوسَى: إِلَهِي! مَا جَزَاءُ مَنْ شَهِدَ أَنِّي رَسُولُكَ وَنَبِيِّكَ وَأَنَّكَ كَلَّمْتَنِي؟ قَالَ: يَا مُوسَى! تَأْتِيهِ مَلَائِكَتِي فَيُبَشِّرُهُ بِجَنَّتِي. قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ يُصَلِّي؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَبَاهِي بِهِ مَلَائِكَتِي رَاكِعًا وَسَاجِدًا. وَقَائِمًا وَقَاعِدًا. وَمَنْ بَاهَيْتَ بِهِ مَلَائِكَتِي لَمْ أُعَذِّبْهُ. قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَطْعَمَ مَسْكِينًا ابْتِغَاءً وَجِهَةً؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَمُرُّ مُنَادِيًا يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ: إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ مِنْ عِتْقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أُنْسِي لَهُ أَجَلَهُ. وَأُهَوِّنُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ. وَيُنَادِيهِ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ: هَلُمَّ إِلَيْنَا فَادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِهَا شِئْتَ. قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ أذَاهُ عَنِ النَّاسِ وَبَدَّلَ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! تُنَادِيهِ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: لَا سَبِيلَ لِي عَلَيْكَ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ ذَكَرَكَ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَظْلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِظُلِّ عَرْشِي. وَأَجْعَلُهُ فِي كَنَفِي. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ تَلَا حِكْمَتَكَ سِرًّا وَجَهْرًا؟ قَالَ: يَا مُوسَى! يُمَرُّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَبَرَ عَلَى أذى النَّاسِ وَشَتَمَهُمْ فِيكَ؟ قَالَ: أُعِينُهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ. وَأَوْمِنُهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْخِيَانَةَ حَيَاءً مِنْكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! لَهُ الْأَمَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ طَاعَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أُحَرِّمُهُ عَلَى نَارِي. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ: لَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْبِلُ عَثْرَتَهُ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: يَا مُوسَى. آذَنُ لَهُ فِي الشَّفَاعَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَنْ يُرِيدُ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ لَوْ قِئْتَا؟ قَالَ: أُعْطِيهِ سُؤْلَهُ. وَأُبِيحُهُ جَنَّتِي. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: أُبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ نُورٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَتَلَأَلُّ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ لَكَ مُحْتَسِبًا؟ قَالَ: يَا مُوسَى! أُقِيمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقَامًا لَا يَخَافُ فِيهِ. قَالَ: إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ

مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ يُرِيدُ بِهِ النَّاسَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! ثَوَابُهُ كَثُوبٌ مَنْ لَمْ يَصُمْهُ. ۱. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام هادی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می‌گفت. موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که گواهی دهد من، فرستاده و پیامبر تو هستم و تو با من سخن گفتی، چیست؟

فرمود: ای موسی! فرشتگانم در نزد او حاضر می‌شوند و وی را به بهشت من مژده می‌دهند.

موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که در پیشگاه تو بایستد و نماز بخواند، چیست؟

فرمود: ای موسی! به رکوع و سجود و ایستادن و نشستن او به فرشتگانم مباحات خواهم کرد. و کسی را که من به عمل او افتخار کنم. عذاب نخواهم نمود.

موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که برای رضای تو نیازمندی را سیر کند، چیست؟

فرمود: ای موسی! روز قیامت، امر می‌کنم که در میان آفریده‌ها فریاد بزنند: "فلانی پسر فلانی، از آزاد شدگان خدا از دوزخ است."

موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که با خویشاوندانش پیوند داشته باشد، چیست؟

فرمود: ای موسی! مرگ او را به تأخیر خواهم انداخت و سختی‌های مرگ را بر او آسان خواهم نمود. و کارگزاران بهشت، او را ندا خواهند داد: "به سوی ما شتاب کن و از هر دری که میل داری، به بهشت وارد شو."

موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که از آزار مردم دست بدارد و با آنها به نیکی رفتار نماید، چیست؟

فرمود: ای موسی! آتش دوزخ به او ندا خواهد داد: "تو را به سوی من راهی نیست."

موسی علیه السلام گفت: خدایا! پاداش کسی که تو را به زبان و دل خود یاد کند، چیست؟

فرمود: ای موسی! او را روز قیامت در سایه عرش خود قرار می‌دهم و در تحت حمایت خویش حفظ می‌کنم.

گفت: خدایا! پاداش کسی که کتاب حکمت تو را در نهان و آشکارا بخواند، چیست؟

فرمود: ای موسی! او از صراط، مانند برق خواهد گذشت.

گفت: خدایا! پاداش کسی که بر اذیت و آزار مردم و دشنام آنها به خاطر تو شکیبایی ورزد، چیست؟

فرمود: [ای موسی!] او را در سختی‌های روز قیامت، کمک خواهم کرد.

گفت: خدایا! پاداش کسی که از خوف تو گریه کند، چیست؟

فرمود: ای موسی! چهره او را از آتش، نگه خواهم داشت و او را از وحشت روز قیامت، ایمن خواهم ساخت.

گفت: خدایا! پاداش کسی که برای شرم از تو خیانت را ترک کند، چیست؟

فرمود: ای موسی! او در روز قیامت، در امان است.

گفت: خدایا! پاداش کسی که اطاعت کنندگان تو را دوست بدارد، چیست؟

فرمود: ای موسی! او را بر آتش [غضب] خود، حرام خواهم ساخت.

گفت: خدایا! سزای کسی که از روی قصد و عمد، مؤمنی را بکشد، چیست؟

فرمود: [ای موسی!] در روز قیامت، نظر رحمت به او نخواهم داشت و از لغزش وی در نخواهم گذشت.

گفت: خدایا! پاداش کسی که کافری را به اسلام دعوت کند، چیست؟

فرمود: ای موسی! او را در روز قیامت، اذن خواهم داد که برای هر کسی که بخواهد، شفاعت کند.

گفت: خدایا! پاداش کسی که نمازها را در اوقاتش ادا کند، چیست؟

فرمود: [ای موسی!] خواسته‌هایش را اجابت خواهم کرد و بهشت را بر او مباح خواهم ساخت.

گفت: خدایا! پاداش کسی که از ترس تو وضو را کامل کند، چیست؟
 فرمود: [ای موسی!] او را در روز قیامت، در حالی بر می‌انگیزانم که نور درخشانی در میان چشمانش باشد.
 گفت: خدایا! پاداش کسی که برای رضای تو، ماه رمضان را روزه بگیرد، چیست؟
 فرمود: ای موسی! او را در روز قیامت، در جایی قرار خواهم داد که از [هول و وحشت] آن روز نترسد.
 گفت: خدایا! پاداش کسی که برای مردم روزه بگیرد، چیست؟
 فرمود: ای موسی! ثواب او، مانند کسی است که روزه نگرفته است».

۱. الأمالی. صدوق: ص ۲۷۶ ح ۳۰۷. بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۲۷ ح ۴.

۵ / ۱۲ احادیث سلسله الذهب

احادیث سلسله الذهب ۹۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ الدِّقَاقِيُّ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو تَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الرَّوْيَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا. فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَأَفْتُمْ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَيَعُوهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ اللَّقَاءِ. فَبِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَيَعُوهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ». فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تَوْرَثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّذَبُّبُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ وَتَقَ بِالزَّمَانِ ضَيْرِعًا». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَاطِرٌ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَعْنَى [بِرَأْيِهِ]» ۱. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: حَدِّثْنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ». قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي

يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي. عَنْ جَدِّي. عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَنْ رَضِيَ بِالْعَافِيَةِ مِمَّنْ دُونَهُ. رُزِقَ السَّلَامَةَ مِمَّنْ فَوْقَهُ». قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ : حَسْبِيَ. ٢. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام : به امام جواد علیه السلام گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! از پدرانت برای من حدیثی روایت فرما.

فرمود : «پدرم، از جدّم و او از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : مردم همواره در خیرند تا آن وقت که با یکدیگر تفاوت داشته باشند. پس هر گاه با هم برابر شوند، هلاک می شوند».

گفتم: بیشتر برایم بفرما، ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم. از جدّم. از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : اگر از درونِ همدیگر آگاه می شدید. یکدیگر را دفن نمی کردید».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : شما هرگز نمی توانید مردم را با مالی که در دست دارید، برخوردار کنید. پس آنان را با گشاده رویی و خوش رویی برخوردار کنید ؛ چرا که من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود " : شما نمی توانید با اموالتان به مردم رسیدگی نمایید ؛ پس با اخلاق خود به آنان یاری دهید».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : کسی که زمان [خود] را سرزنش کند، ناراحتی او به طول خواهد انجامید».

به ایشان گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : همشینی با بدان، موجب بدبینی به نیکان است».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : بد توشه‌ای است برای روز قیامت، دشمنی کردن با بندگان خدا!».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : ارزش هر انسانی، بسته به اعمالی است که موجب نیک نامی او گردد».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : مرد در زیر زبان خود، پنهان است».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم، از جدّم، از پدرانش نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : شخصی که اندازه خود را بداند. هیچ گاه هلاک نمی شود».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم. از جدّم. از پدرانش روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : برنامه ریزی پیش از کار. تو را از پشیمانی، در امان نگه می دارد».

گفتم : بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود : «پدرم. از جدّم. از پدرانش برایم روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : هر کس به زمان اعتماد کرد. زمین خورد».

گفتم: بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم. از جدم. از پدرانم برایم روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس احساس بی‌نیازی کند. خود را به خطر انداخته است».

گفتم: بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانم نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یکی از دو راحتی و آسایش، قلت اهل و عیال است».

گفتم: بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانم نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس گرفتار خودبینی گردد. هلاک خواهد شد».

گفتم: بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانم نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که به عوض یقین داشته باشد بذل و بخشش می‌کند».

گفتم: بیشتر برایم بفرما. ای پسر پیامبر خدا!

فرمود: «پدرم، از جدم، از پدرانم نقل نمود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس با گذشت از زیردستان خشنود گردد. از

[آزار] مافوق خود در سلامت خواهد بود».

گفتم: مرا بس است!

۱. ما بین المعقوفین أثبتناه من بحار الأنوار. ۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۳ - ۵۴ ح ۲۰۴. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۸۵

ح ۱۰

۵ / ۳ تأیید شدن چهار سخن امام علی علیه السلام با وحی

تأیید شدن چهار سخن امام علی علیه السلام با وحی ۹۴. الأمالی للطوسی: أخبرنا جماعة عن أبي المفضل. قال: حدثنا أبو أحمد عبيد الله بن الحسين بن إبراهيم العلوي. قال: حدثني أبي. قال: حدثني عبد العظيم بن عبد الله الحسنی الرازی - فی منزله بالری - عن أبي جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام. عن آباءه علیهم السلام. عن علی بن الحسين. عن أبيه. عن جده علی بن أبي طالب علیهم السلام. قال: قلت أربعا أنزل الله تعالى تصديقي بها في كتابه: قلت: «المرء مخبوء تحت لسانه. فإذا تكلم ظهر». فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ) ۱. قلت: «مَنْ جَهَلَ شَيْئاً عَادَاهُ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ) ۲. قلت: «قَدَرٌ - أَوْ قَالَ: قِيمَةٌ - كُلُّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي قِصَّةِ طَالُوتَ: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) ۳. قلت: «الْقَتْلُ يُقِلُّ الْقَتْلَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَبْصَابِ) ۴.۵ ترجمه حضرت عبد العظيم علیه السلام - به نقل از امام جواد، از پدرانم - علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «چهار سخن گفتم که خداوند، مرا در قرآن، تأیید فرموده است. من گفتم: آدمی در پس زبان خود، پنهان است. پس هر گاه زبان به سخن بگشاید، شناخته می‌شود. پس خداوند متعال نازل فرمود: (همانا آنان را از طرز سخن گفتنشان می‌شناسی).

من گفتم: هر کس چیزی را نداند، با آن چیز به مخالفت بر می‌خیزد. پس خداوند متعال نازل فرمود: (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن، احاطه نداشتند و تأویل آن به آنان نرسیده بود).

من گفتم: ارزش - یا اندازه - هر کس به میزان دانش و هنر اوست. خداوند در داستان طالوت نازل فرمود: (در حقیقت، خدا او را

برای شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدن، بر شما برتری بخشیده است).

گفتم: کشتن قاتل (قصاص) کشتار را [در جامعه] کم می‌کند. خداوند نازل فرمود: (ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگانی است).

۱. محمد: آیه ۳۰. ۲. یونس: آیه ۳۹. ۳. بقره: آیه ۲۴۷. ۴. بقره: آیه ۱۷۹. ۵. الأملی. طوسی: ص ۴۹۴ ح ۱۰۸۲. بحار الأنوار: ج ۶۸ ص ۲۸۳ ح ۳۳.

۵ / ۴ مواظب امیر مؤمنان علیه السلام به یاران

مواظب امیر مؤمنان علیه السلام به یاران ۹۵. الأملی للطوسی: حدّثنا الشیخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی. قال: أخبرنا الحسين بن عبيدالله. عن علي بن محمد بن محمد بن محمد العلوي. قال: حدّثني محمد بن موسى الرقي. قال: حدّثني علي بن محمد بن أبي القاسم. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني. عن أبيه. عن أبان مولى زيد بن علي. عن عاصم بن بهدله. عن شريح القاضي. قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لأصحابه يوماً وهو يعظهم: ترصدوا مواعيد الآجال وباشروها بمحاسن الأعمال. ولا تركنوا إلى ذخائر الأموال فتخليكم خدائع الآمال. إن الدنيا خداعه صيراعه. مكاره غراره سحاره. أنهارها لامعه. وثمراتها يانعه. ظاهرها سرور. وباطنها غرور. تأكلكم بأضراس المنايا. وتبيركم بأتلاف الرزايا. لهم بها أولاد الموت. وآثروا زينتها فطلبوا زينتها. جهل الرجل. ومن ذلك الرجل المولع بلذاتها. والساكين إلى فرحتها. والأمين لغدرتها! دارت عليكم بصيرورها. ورمتمكم بسهام خنوفها. فهي تنزع أرواحكم نزعاً. وأنتم تجمعون لها جمعاً. للموت تولدون. وإلى القبور تنقلون. وعلى التراب تؤمون. وإلى الدود تسلمون. وإلى الحساب تبعثون. يا ذا الحيل والآراء. والفقه والأنباء! أذكروا مصارع الآباء. فكأنكم بالنفوس قد سلبت. وبالأبدان قد عريت. وبالموارث قد قسمت. فتصير - يا ذا الدلال والهيهة والجمال - إلى منزله شعناء. ومحلّه غرباء. فتتوّم على خدك في لحدك. في منزل قلل زواره. وميل عماله. حتى تشقّ عن القبور. وتبعث إلى النشور. فإن ختم لك بالسعادة صرت إلى الحبور. وأنت ملاك مطاع. وآمن لايراع. يطوف عليكم ولدان كأنهم الجمان. بكأس من معين يضاء لمدّة للشاربين. أهل الجنة فيها يتنعمون. وأهل النار فيها يعدّون. هؤلاء في السندس والحريير يتبخثرون. وهؤلاء في الجحيم والسعير يتقلّبون. هؤلاء تحشى جماجمهم بمسك الجنان. وهؤلاء يضرّبون بمقامع التيران. هؤلاء يعانقون الحور في الجبال. وهؤلاء يطوقون أطواقاً في النار بالأغلال. في قلبه فرغ قد أعيب الأبطال. وبه داء لايقبل الدواء. يا من يسلم إلى الدود ويهدى إليه! اعتبر بما تسمع وترى. وقل لعينيك تجفو لذة الكرى. وتفيض من الدموع بعد الدموع تترى. بيتك القبر بيت الأهوال والبلوى. وغايتك الموت. يا قليل الحياء! اسمع يا ذا الغفلة والتصرّف. من ذى الوعظ والتعريف. جعل يوم الحشر يوم العرض والسؤال. والحباء والنكال. يوم تقلب إليه أعمال الأنام. وتحصى فيه جميع الآثام. يوم تدوب من النفوس أحداق عيونها. وتضع الحوامل ما في بطونها. ويُفرّق بين كل نفس وحبيبها. وبحار في تلك الأهوال عقل لبيها. إذ تنكّرت الأرض بعد حسن عمارتها. وتبدلت بالخلق بعد أنيق زهرتها. أخرجت من معدن الغيب أثقالها. ونفّضت إلى الله أحمالها. يوم لاينفع الجد إذ عاينوا الهول الشديد فاستكانوا. وعرف المجرمون بسماهم فاستبانوا. فانشقّت القبور بعد طول انطباقها. واستسلمت النفوس إلى الله بأسبابها. كشف عن الآخرة غطاؤها. وظهر للخلق أنبأؤها. فدكت الأرض دكاً دكاً. ومدت لأمر يراد بها مدداً مدداً. واشتدّ المثارون إلى الله شداً شداً. وتراحفت الخلائق إلى المحشر زحفاً زحفاً. وردّ المجرمون على الأعقاب رداً رداً. وجد الأمر - ويحك يا إنسان - حيداً حيداً. وقربوا للحساب فرداً فرداً. وجاء ربك والملك صفاً صفاً. يسألهم عما عملوا حرفاً حرفاً. فجىء بهم عراء الأبدان. خشعاً أبصارهم. أمامهم الحساب. ومن ورائهم جهنم يسمعون زفيرها. ويرون سعيرها. فلم يجدوا ناصرًا ولا ولياً يجيرهم من الذل. فهم

يَعْدُونَ سِرَاعًا إِلَىٰ مَوَاقِفِ الْحَشْرِ. يُسَاقُونَ سَوْقًا. فَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ يَمِينِهِ كَطَيِّ السَّجِلِ لِلْكَتَبِ. وَالْعِبَادُ عَلَى الصِّرَاطِ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ. يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ لَا يَسْلَمُونَ. وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَتَكَلَّمُونَ. وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ. قَدْ خُتِمَ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ. وَاسْتَنْطَقَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. يَا لَهَا مِنْ سَاعِيَةٍ مَا أَشْجَىٰ مَوَاقِعَهَا مِنَ الْقُلُوبِ حِينَ مَيِّزَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ. فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ. مِنْ مِثْلِ هَذَا فَلْيَهْرَبِ الْهَارِبُونَ. إِذَا كَانَتِ الدَّارُ الْآخِرَةُ لَهَا يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ.^۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود، از شریح قاضی - : امیر مؤمنان علیه السلام روزی به اصحاب خود در ضمن موعظه فرمود : «مراقب وعده‌های مرگ باشید. و به کارهای نیک مباشرت کنید. و به اندوختن ثروت، میل نکنید ؛ چرا که شما را به فریب آرزوهای دراز تسلیم می‌کند. همانا دنیا بسیار فریبکار و بسیار حيله‌گر و بسیار گول‌زن و جادوگر است و پشت آدمی را به خاک می‌رساند. جویبارهای دنیا، درخشان و میوه‌هایش رسیده‌اند. ظاهرش خوشایند و درونش فریب است. دنیا در ظاهر، موجب خوش‌حالی و در باطن، دارای حيله است. با دندان‌های مرگ، شما را می‌خورد. و با بلاهای ویرانگرش نابودتان می‌کند. آدمیان در دنیا، فرزندان مرگ هستند ؛ ولی زینت دنیا را اختیار کردند و مقام آن را برگزیدند. خواهان دنیا نادان است. که به لذت‌های دنیا حریص است و به خوشی‌های آن، دل‌بسته و از فریب این جهان، آسوده. این دنیای در حال تغییر و تبدل، شما را در میان گرفته و با تیرهای مرگ، پیکرهای شما را هدف قرار داده است. دنیا جان‌های شما را می‌گیرد ؛ ولی شما برای دنیا، ثروت جمع می‌کنید. شما برای مُردن متولّد می‌شوید و به قبرها منتقل می‌گردید و روی خاک‌ها می‌خوابید و تسلیم کرم‌ها می‌شوید و برای حساب، برانگیخته خواهید شد.

ای صاحبان چاره و اندیشه‌ها ! ای اصحاب درایت و خردها ! از جایگاه زمین خوردن پدران خود یاد کنید. زودا که جان‌ها ستاده شوند و بدن‌هایی عریان گردند و میراث در بین وارثان تقسیم شود. ای عشوه‌گر شکوهمند زیبارو ! اکنون به منزلی قدم می‌گذاری که پر از گرد و غبار و سنگ و کلوخ است. در این جا با چهره خود به روی خاک خواهی خفت. در حالی که این منزل، زائرش کم است و کمتر کسی از شما دیدن می‌کند. تا آن وقت که قبرت از هم بشکافد و برای نشر مبعوث گردی. پس اگر زندگی تو به سعادت پایان یافته باشد. به شادکامی خواهی رسید. در حالی که پادشاه و فرمان‌روا می‌گردی و در امن و آسایش قرار می‌گیری که در آن بیم و هراسی به تو نخواهد رسید و برای خدمت‌گزاری شما. جوانانی گمارده شده‌اند که گویا دُر و مرواریدند. در دست آنها ظرف‌هایی نهاده شده که از آب خوشگوار و شیرین، پُر شده‌اند و بهشتیان را سیراب می‌کنند. بهشتیان در آن جا همواره در نعمت. و دوزخیان همواره در دوزخ در حال عذاب‌اند. بهشتیان در لباس‌های فاخر و زیبا به خود می‌بالند. و دوزخیان از حرارت آتش دوزخ، در خود می‌پیچند. آنان در بهشت، به مشک و عنبر خوش‌بو می‌شوند و اینان در دوزخ با گرزهای آتشین، کوبیده می‌گردند. آنها با حور العین در حجله‌ها هم‌آغوش‌اند و اینها در آتش با غل و زنجیرها بسته شده‌اند. اینک در دل من، دردی است که پزشکان، از معالجه آن حیران و عاجزند. و در آن، دردی است که دواپذیر نیست.

ای کسی که به مار و مور تسلیم می‌شوی ! از آنچه شنیده و دیده‌ای، پند گیر. به دیدگانت بگو تا از لذت خواب در گذرند و پی در پی، اشک بریزند. منزلگاه تو، سرانجام، قبر است ؛ منزلی که در آن، بیم و هراس و پوسیدگی است. پایان زندگی‌ات مرگ است، ای کم‌شرم !

ای کسی که در غفلت و گمراهی فرو رفته‌ای ! از واعظِ ناصح بشنو. روز قیامت، هنگام عرضه اعمال و سؤال از افعال و اقوال بندگان و روز عطا کردن و عذاب نمودن است ؛ روزی که اعمال بندگان در آن، زیر و رو می‌گردند و تمام گناهان به شمارش می‌آیند ؛ روزی که از شدت حرارت. چشم‌ها آب می‌شوند و زنان باردار از هراس، سقط می‌نمایند و بین دوستان، جدایی می‌افتد و از هیبتش، عقل خردمندان، سر در گم خواهد شد. زمین پس از آبادانی، به حالت خرابی خواهد افتاد و نزهت آن به خارستانی، بدل خواهد گردید.

روز قیامت، زمین گوهرهای گران‌بهای خود را از معادن غیب، خارج خواهد ساخت و آنچه را که در بر دارد. به سوی خداوند،

حمل خواهد کرد؛ روزی که با دیدن اوضاع هولناک، تلاش، هیچ ثمری ندارد و از این رو، افتادگی پیشه می‌کنند. و سیمای گناهکاران، مجرم بودن آنها را می‌فهماند. روز قیامت، قبرها پس از مدتی که به هم آمده بودند. باز می‌گردند. و مردمان با وسایلشان تسلیم خداوند خواهند شد.

در این هنگام، پرده از آخرت برداشته می‌شود و اخبار آن برای مردمان، عیان می‌گردد. زمین متلاشی می‌شود، کوه‌های آن به هم فرو می‌ریزد، پستی و بلندی آن از بین می‌رود و هموار می‌گردد.

اینان در این روز برای خود، یاری کننده و دوستی نمی‌بینند که آنها را از این ذلت، پناه دهد. این مردم، با شتاب به جایگاه‌های حشر و جمع شدن رو می‌آورند و به سوی محشر رانده می‌شوند. در این هنگام، آسمان‌ها به دست قدرت پروردگار، در هم پیچیده می‌گردند، مانند پیچیده شدن اوراق کتاب. بندگان، هنگام عبور از صراط، دل‌هایشان ترسان است و گمان می‌کنند که از این راه، جان سالم به در نخواهند بُرد. و به آنان، اذن سخن گفتن داده نخواهد شد و عذرشان پذیرفته نخواهد گردید.

به دهان این گناهکاران، مهر زده شده؛ لیکن دست‌ها و پاهای آنها به گفتار می‌آیند و اعمالشان را بازگو می‌کنند. وای از آن وقتی که بین دو دسته (گناهکاران و نیکوکاران) جدایی افکنده شود! آن، زمان بسیار سختی است و دل‌ها در آن زمان، در ناراحتی فوق العاده‌ای قرار می‌گیرند. نیکوکاران در بهشت و بدکاران در دوزخ قرار می‌گیرند. اکنون از مانند این عذاب‌ها باید فرار کرد و برای منزل آخرت باید کوشید».

۱. الأملی. طوسی: ص ۶۵۲ ح ۱۳۵۳. بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۷۳ ح ۳۵.

۵ / ۵ مواعظ امام رضا علیه السلام به مأمون

مواعظ امام رضا علیه السلام به مأمون ۹۶. الاختصاص: عن عبد العظیم الحسنی علیہ السلام: كَتَبَ الْمَأْمُونُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: عِظْنِي. فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ: إِنَّكَ فِي دُنْيَا لَهَا مُدَّةٌ يُقْبَلُ فِيهَا عَمَلُ الْعَامِلِ أَمَا تَرَى الْمَوْتَ مُحِيطًا بِهَا يَسْلُبُ مِنْهَا أَمَلَ الْأَمَلِ؟ تُعْجِلُ الذَّنْبَ بِمَا تَشْتَهَى وَتَأْمَلُ التَّوْبَةَ مِنْ قَابِلٍ! وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ مَا ذَاكَ فِعْلُ الْحَازِمِ الْعَاقِلِ ۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: مأمون به امام رضا علیه السلام نوشت: مرا موعظه کن؟

امام علیه السلام در پاسخ، این اشعار را نوشت:

تو در دنیایی هستی که مدتی دارد در این مدّت، عمل [صالح] اهل عمل، پذیرفته می‌شود. آیا نمی‌بینی که مرگ، دنیا را فرا گرفته و آرزوی آرزومند را از آن می‌گیرد؟ در ارتکاب گناهان، به آنچه مایلی، شتاب می‌کنی؛ و توبه را به آینده محوّل می‌سازی! مرگ، ناگهان اهلش را در کام می‌کشد این گونه [زندگی کردن]، کار دوران‌دیش خردمند نیست.

۱. الاختصاص: ص ۹۶.

۵ / ۶ بیماری مؤمن و لطف خداوند

اشاره

بیماری مؤمن و لطف خداوند ۹۷. الأملی للطوسی: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ. قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعُلُوِي النَّصِيبِيِّ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي. قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ

اللَّهُ الْحَسَنَى بِالرَّيِّ. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا. عَنْ أَبِيهِ. عَنْ آبَائِهِ. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - أَنَّهُ قَالَ: - الْمَرَضُ لَا - أَجْرَ فِيهِ. وَلَكِنَّهُ لَا - يَدْعُ عَلَى الْعَبْدِ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّهُ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْجَوَارِحِ. وَإِنَّ اللَّهَ بِكْرَمِهِ وَفَضْلِهِ يُدْخِلُ الْعَبْدَ بِصِدْقِ النَّيِّ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةَ. ۱ ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از امام جواد علیه السلام، از پدرانش - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بیماری، موجب ثواب نمی شود؛ لیکن سبب از بین رفتن گناهان بندگان می گردد. همانا پاداش، در برابر گفتن به زبان و عمل کردن با اعضای بدن است و خداوند، از روی لطف و کرمش، بندگان خود را به خاطر نیت‌های درست و دل‌های پاک، به بهشت، وارد می کند».

۱. الأمالی. طوسی: ص ۶۰۲ ح ۱۲۴۵. بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۷ ح ۱۵.

شرح

نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام در بازگشت از جنگ صفین در نزدیکی کوفه، به پیرمردی به نام صالح بن سلیم بر خورد که در سایه خانه‌ای نشسته و آثار بیماری در چهره‌اش نمایان بود. امام علیه السلام ضمن احوالپرسی، گفتگوی کوتاهی با وی داشت و در پایان، خطاب به او فرمود: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ؛ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ. وَلَكِنْ لَا يَدْعُ لِلْعَبْدِ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّهُ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْيَدِ وَالرَّجْلِ. وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيِّ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ [عَالِمًا جَمًّا] مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.. ۱

خداوند. این درد و رنجی را که داشته‌ای. مایه ریختن گناهانت قرار دهد؛ چرا که در بیماری. پاداشی نیست؛ اما گناهی برای بنده فرو نمی‌گذارد، مگر آن که آن را فرو می‌ریزد. پاداش. تنها در گفتن به زبان و عمل کردن به دست و پای است و خداوند عزَّ و جلَّ. جمع فراوانی از بندگان خویش را به راستی نیت و به نهاد درست. به بهشت وارد می‌کند.

بنا بر این، به نظر می‌رسد آنچه در روایت حضرت عبد العظیم علیه السلام آمده، بخشی از متن اخیر است. سید رضی رضی الله عنه نیز این متن را با اندکی تفاوت لفظی. در نهج البلاغه (حکمت ۴۲) آورده و در ادامه گفته است:

امام علیه السلام راست فرموده که در بیماری. اجری نیست؛ چرا که بیماری. از قبیل آن چیزهایی است که بنده به موجب آن. مستحقّ عوض می‌شود؛ زیرا استحقاق عوض. در مقابل چیزهایی پیدا می‌شود (از قبیل: دردها و بیماری‌ها و آنچه در این حکمت است) که فعل خداوند با بنده خویش باشد؛ اما استحقاق اجر و ثواب، در مقابل فعل بنده تحقق می‌یابد. بنا بر این. میان این دو، تفاوتی وجود دارد که ایشان، چنان که دانش ژرفکاو و رأی درست ایشان اقتضا می‌کرده. بیان فرموده است.

باید گفت: مؤلف گران‌قدر نهج البلاغه. در تبیین کلام امام علیه السلام. میان «عوض» و «اجر». در معنا، تفاوت قائل شده است. از این رو. بیمار را مستحقّ «عوض» دانسته. نه «اجر»؛ چون بیماری. فعل خداوند متعال است؛ لیکن تأمل در احادیث رسیده در مورد پاداش بیماری‌ها. ما را بدین رهنمون می‌شود که این احادیث. در چند دسته جای می‌گیرند:

۱. وقعه صفین: ص ۵۲۹. آنچه ما بین گروه آمده، از تاریخ الطبری افزوده شده است. برای آگاهی از متن کامل گزارش، ر.ک: بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۵۵۲.

۱. برخی از احادیث، بر این تصریح کرده‌اند که در بیماری. هیچ پاداشی وجود ندارد؛ امّا بیماری. مایه پاک‌سازی بیمار از گناهان است. ۱.

۲. شماری از احادیث، بیان می‌کنند که بیماری. گناهان انسان را می‌ریزد. با این تفاوت که این دسته احادیث. نسبت به مسئله اجر و پاداش. سکوت کرده‌اند. ۲

۳. برخی از احادیث، بیان می‌کنند که بیماری. مرتبه انسان را بالا می‌برد. ۳

۴. بعضی از احادیث، به وجود پاداشی بزرگ برای بیماری تصریح می‌کنند ۴ و برخی نیز از این خبر می‌دهند که پاداش سه شب تدار بودن. با عبادت هفتاد سال. برابر است. ۵

۵. در برخی احادیث، آمده که در نامه عمل بیمار. نوشته می‌شود؛ پاداشی معادل انجام دادن اعمالی که به سبب بیماری، توفیق انجام دادن آنها را نیافته است. ۶

۶. در حدیثی از امام حسین علیه السلام روایت شده است: امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام. سلمان فارسی را عیادت کرد و فرمود: «ای ابو عبد الله! از بیماری خویش. در چه حالی؟».

گفت: ای امیر مؤمنان! فراوان. خدا را سپاس می‌گویم و از دل آزرده‌گی بسیار، به تو شکایت می‌آورم.

فرمود: «ای ابو عبد الله! دل آزرده مباش؛ زیرا هیچ کس از شیعیان ما نیست که به او دردی رسد. مگر به واسطه گناهی که پیش‌تر، از او سر زده و آن بیماری. مایه پاک شدن اوست.»

سلمان گفت: اگر چنان باشد که تو می‌گویی - که چنان نیز هست - پس در این کار

۱. ر. ک: دانش‌نامه احادیث پزشکی: ح ۱۶۰ و ۱۷۷. ۲. ر. ک: دانش‌نامه احادیث پزشکی: ح ۱۵۸ - ۱۵۹ و ۱۶۱. ۳. ر. ک:

دانش‌نامه احادیث پزشکی: ح ۱۸۰. ۴. ر. ک: دانش‌نامه احادیث پزشکی: ح ۱۸۷ و ۱۹۰. ۵. ر. ک: دانش‌نامه احادیث پزشکی:

ح ۱۸۹. ۶. ر. ک: دانش‌نامه احادیث پزشکی: ح ۱۹۲ - ۱۹۹.

برای ما پاداشی جز پاک شدن از گناهان نیست.

علی علیه السلام فرمود: «ای سلمان! به واسطه شکیبایی بر بیماری و نالیدن به درگاه خداوند و دعا کردن در پیشگاه او. برایتان پاداش نیز هست و به سبب همین کارهاست که برای شما حسنه نوشته می‌شود و جایگاه‌هایتان فراتر برده می‌شود؛ اما درد. فقط موجب پاک شدن گناه. و نوعی کفاره است.»

سلمان پس از شنیدن این سخن. پیشانی علی علیه السلام را بوسید و گریست و گفت: ای امیر مؤمنان! اگر تو نبود. چه کسی برای ما این چیزها را از هم باز می‌شناساند؟! این حدیث در واقع. جمع‌بندی همه احادیث پیش گفته است.

توضیح، این که: بیماری. عمل انسان نیست تا به سبب آن به وی پاداش داده شود. از سوی دیگر، در بیان امام علیه السلام آمده است که وقتی مؤمنی در برابر درد و بیماری شکیبایی ورزد و در پیشگاه خداوند. دعا و زاری کند. پاداش خواهد داشت و به واسطه آن بر رتبه وی در پیشگاه خداوند. افزوده می‌شود و برای او حسنات نوشته خواهد شد، و این، بدان سبب است که این شکیبایی و دعا. عملی از اعمال انسان اند.

از همین جاست که می‌بینیم احادیث مربوط. به رغم همه اختلافات ظاهری. هیچ تعارضی با همدیگر ندارند؛ زیرا احادیثی که از پاداش نداشتن بیماری سخن می‌گویند. نه به عمل و نیت بیمار. بلکه به خود بیماری نظر دارند. و احادیثی که از ثواب بیمار و بالا رفتن رتبه او حکایت می‌کنند. به شکیبایی و مقاومت و نیت او ناظرند. از این رو. اگر بیمار در دوران تن‌درستی. عمل نیکی انجام می‌دهد (برای مثال. نماز شب می‌خواند). پاداش آن برای وی در دوران بیماری نیز نوشته می‌شود. بیماری که علاوه بر این. شکیبایی هم می‌کند. افزون بر آن پاداش. پاداش شکیبایی خویش را هم می‌گیرد. و بیماری که علاوه بر شکیبایی. دعا و گریه و

زاری نیز می‌کند. از جایگاه بالاتری نزد خدا برخوردار می‌شود.

۱. طَبُّ الْأَثْمَةِ. ابنا بسطام : ص ۱۵، بحار الأنوار : ج ۸۱ ص ۱۸۵ ح ۳۹.

۵ / ۷ عوامل مصونیت از فریفتگی

عوامل مصونیت از فریفتگی ۹۸. علل الشرائع: حدّثنا محمد بن موسی المتوکّل. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعدآبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقی. عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. عن ابن أبي عمیر. عن عبد الله بن الفضل. عن خاله محمد بن سلیمان. عن رجل. عن محمد بن علی علیهما السلام - أَنَّهُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - : يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ! لَا يُغَرِّبُكَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ. فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ. وَلَا تَقْطَعُ النَّهَارَ عَنْكَ كَذَا وَكَذَا. فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يُحْصِي عَلَيْكَ. وَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ حَسْبَهُ [تَعْمَلُهَا]. فَإِنَّكَ تَرَاهَا حِينَ تَشْرُوكَ. وَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ سَيِّئَةً [تَعْمَلُ بِهَا]. فَإِنَّكَ تَرَاهَا حِينَ تَسُوؤُكَ. وَأَحْسِنَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ شَيْئًا قَطُّ أَشَدَّ طَلَبًا وَلَا أَسْرَعَ دَرْكًا مِنْ حَسْبَتِهِ مُحَدَّثُهُ لِذَنْبٍ قَدِيمٍ. ۲. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به سند خود - : امام باقر علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم فرمود : «ای محمد بن مسلم! مبادا مردم، تو را فریب دهند و از خودت غافل سازند؛ زیرا [اگر فریفته شدی،] ازیان آن، متوجه خودت خواهد شد. نه آنها. روزهای زندگی را به انجام دادن کارهای بیهوده هدر نده؛ زیرا با تو کسانی هستند که کارهای روزانهات را ثبت می‌کنند. هرگز عمل نیکی را که انجام دادی، اگر چه کوچک بود. حقیر مشمار؛ زیرا آن را در جایی که خشنودت می‌سازد، خواهی دید و اگر کار زشتی از تو سر زد. آن را نیز کوچک ندان؛ زیرا آن را در جایی که بدحالت می‌سازد، خواهی دید. نیکی نما؛ چرا که من چیزی ندیدم که انسانی را زودتر به مقصد برساند از عمل خوب جدیدی که در مقابل گناه کهنه‌ای انجام دهد».

۱. عبارت داخل کروش را به نقل از کتاب بحار الأنوار افزوده‌ایم. ۲. علل الشرائع : ص ۵۹۹ ح ۴۹. بحار الأنوار : ج ۷۳ ص ۳۵۵ ح ۶۵.

۵ / ۸ ادب همنشینی، گفتن و شنیدن

ادب همنشینی. گفتن و شنیدن ۹۹. مسائل علی بن جعفر: حدّثنی محمد بن موسی بن المتوکّل. قال: حدّثنا علی بن الحسین السعدآبادی. عن أحمد بن أبي عبد الله البرقی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی. قال: حدّثنی علی بن جعفر. عن أخیه موسی بن جعفر. عن أبيه علیهما السلام. قال: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: (إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ خِطِّي يَخُوضُونَ فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِتُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ). ۱. وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) ۲؛ وَلِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: (رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ. أَوْ صَمَتَ فَسَلِمَ). وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) ۳. ۴. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام - به نقل از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام - : زین العابدین علیه السلام فرمود: «جایز نیست با هر کس همنشینی کنی؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - فرموده است: (هر گاه دیدی کسانی را که در آیات ما کنجکاوی می‌کنند. از آنها دوری کن. تا در مطالبی غیر از آیات ما به بحث و جدل پردازند. و اگر چنانچه شیطان، تو را به فراموشی انداخت، پس از

یادآوری، دیگر با گروه ستمگران همنشینی نکن).

و نباید هر چه را دلت خواست. بر زبان آوری؛ زیرا خداوند فرموده: (از چیزی که بدان علم نداری، پیروی نکن) و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده: "خداوند، رحمت کند بنده‌ای را که خیری بر زبان جاری سازد و از آن سودمند گردد. یا ساکت شود تا سالم بماند."

و حق نداری به هر چیزی گوش فرا دهی؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (همانا گوش و چشم و دل، همه مورد پرسش قرار می‌گیرند) «.

۱. انعام: آیه ۶۸. ۲. اسرا: آیه ۳۶. ۳. اسرا: آیه ۳۶. ۴. مسائل علی بن جعفر: ص ۳۴۳ ح ۸۴۷. بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۶ ح ۱۳.

۵ / ۹ پیام امام رضا علیه السلام به شیعیان

پیام امام رضا علیه السلام به شیعیان ۱۰۰. الاختصاص: روی عن عبد العظیم. عن أبي الحسن الرضا عليه السلام. قال: يا عبد العظیم! أبلغ عني أوليائي السلام وقبل لهم أن لا- يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً. ومُرهم بالصدق في الحديث وأداء الأمانة. ومُرهم بالسكوت وترك الجِدال فيما لا يعنيههم. وإقبال بعضهم على بعض. والمُزاوره؛ فإن في ذلك قربةً إليّ. ولا يشغلوا أنفسهم بتمزيق بعضهم بعضاً، فإنني آليت على نفسي أنه من فعل ذلك وأسخط ولئياً من أوليائي دعوتُ الله ليُعذبهُ في الدنيا أشدَّ العذاب. وكان في الآخرة من الخاسرين. وعرفهم أن الله قد غفر لمحبسيهم وتجاوز عن مُسيئهم. إلا من أشرك به أو آذى ولئياً من أوليائي. أو أضمر له سوءاً؛ فإن الله لا يغفر له حتى يرجع عنه. فإن رجع وإلا نزع روح الإيمان عن قلبه وخرج عن ولايتي. ولم يكن له نصيب في ولايتنا. وأعوذ بالله من ذلك. ۲. ترجمه حضرت عبد العظیم علیه السلام: امام رضا علیه السلام ۳ فرمود: «ای عبد العظیم! دوستان مرا از جانب من سلام برسان. و به آنان بگو: در دل‌های خود برای شیطان، راهی باز نکنند. و آنها را به راستگویی در گفتار و ادای امانت. و سکوت و ترک جدال در کارهای بیهوده. و آمد و شد با یکدیگر امر کن؛ چرا که این عمل آنها، موجب نزدیکی به من می‌شود. دوستان من نباید اوقات خود را به دشمنی با یکدیگر مشغول سازند. من با خویشتن پیمان بسته‌ام که هر کس مرتکب این کار شود و یا یکی از دوستانم را مورد خشم قرار دهد. از خداوند بخواهم تا وی را در دنیا به سخت‌ترین عذاب گرفتار سازد. و در آخرت، از زیانکاران خواهند بود.

دوستان مرا متوجه کن که خداوند، نیکوکاران آنان را آمرزیده. و از بدکاران آنان در گذشته است. مگر کسانی که به او شرک آورده‌اند. و یا یکی از دوستان مرا رنجانده‌اند. و یا در دل خود نسبت به وی کینه و دشمنی دارند. پروردگار از چنین شخصی نخواهد گذشت، مگر این که از نیت خود باز گردد. اگر [از این کار زشت خود] برگشت. [مورد آمرزش خداوند قرار خواهد گرفت]، وگرنه، خداوند، روح ایمان را از دل او خارج خواهد ساخت. و از ولایت من نیز بیرون می‌رود. و در دوستی ما اهل بیت هم بهره‌ای نخواهد داشت. من به خدا از این لغزش، پناه می‌برم».

۱. فی المصدر: «یشتغلوا». و التصویب من بحار الأنوار. ۲. الاختصاص: ص ۲۴۷. بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۳۰ ح ۲۷. ۳. ر. ک: ص ۱۸ پانوش شماره ۲.

- فهرست منابع و مآخذ ۱. أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابة. أبو الحسن عزّالدين علی بن أبی الکرّم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم الشیبانی المعروف بابن الأثیر الجزری (م ۶۳۰ ق). تحقیق: علی محمّد معوض وعادل أحمد عبدالموجود. بیروت: دارالکتب العلمیة. ۱۴۱۵ ق. اول.
۲. إعلام الوری بأعلام الهدی. أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق). تحقیق: علی أكبر الغفاری. بیروت: دارالمعرفة. ۱۳۹۹ ق. اول.
۳. الاختصاص. المنسوب إلى أبی عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ ق). تحقیق: علی أكبر الغفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۴ ق. چهارم.
۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق). تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ۱۴۱۳ ق. اول.
۵. الاعتقادات وتصحيح الاعتقادات. أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق: عاصم عبدالسید. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید. ۱۴۱۳ ق. اول.
۶. الإقبال بالأعمال الحسنة فی ما يعمل مرّة فی السنة. علی بن موسی الحلّی (السید ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق). تحقیق: جواد القیومی. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. ۱۴۱۴ ق. اول.
۷. الأمالی. محمّد بن علی ابن بابويه القمّي (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق). تحقیق: مؤسسه البعثة. قم: مؤسسه البعثة. ۱۴۰۷ ق. اول.
۸. الأمالی. محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق). تحقیق: حسین أستاذ ولی و علی أكبر الغفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۴ ق. دوم.
۹. الأمالی. محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق). تحقیق: مؤسسه البعثة. قم: دار الثقافة. ۱۴۱۴ ق. اول.
۱۰. أوائل المقالات. محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق). تحقیق: إبراهيم الأنصاری. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة ذکر ألفیه الشیخ المفید. ۱۴۱۳ ق.
۱۱. اهل بیت عليهم السلام در قرآن و حدیث. محمّد محمّدی ری شهری. ترجمه: حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آژیر. قم: دارالحدیث. ۱۳۷۹ ش. اول.
۱۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. العلامة محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (م ۱۱۱۰ ق). بیروت: مؤسسه الوفاء. ۱۴۰۳ ق. دوم.
۱۳. تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. محمّد بن أحمد الذهبی (م ۷۴۸ ق). تحقیق: عمر عبد السلام تدمری. بیروت: دار الكتاب العربی. ۱۴۰۹ ق. اول.
۱۴. تاریخ بغداد أو مدینه السلام. أبو بکر أحمد بن علی الخطیب البغدادی (م ۴۶۳ ق). مدینه منوره: المکتبة السلفیة.
۱۵. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک). أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ق). تحقیق: محمّد أبو الفضل إبراهيم. مصر: دار المعارف.
۱۶. تاریخ المذاهب الإسلامیة. محمّد أبو زهرة. القاهرة: دارالفکر العربی.
۱۷. تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث. محمّد محمّدی ری شهری. با همکاری سید حمید حسینی. ترجمه: علی نصیری. قم: دارالحدیث. ۱۴۲۴ ق. دوم.
۱۸. تحریر الوسیلة. الإمام الخمینی رحمه الله علیه. تحقیق و نشر: تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی رحمه الله علیه. تهران: مطبعة مؤسسه العروج. ۱۴۲۱ ق. اول.

۱۹. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله. أبو محمّد الحسن بن علیّ الحرّانی المعروف بابن شعبه (م ۳۸۱ ق). تحقیق: علی أكبر الغفّاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۴ ق. دوم.
۲۰. ترجمه تفسیر المیزان. سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی و دیگران. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی. ۱۳۶۶ ش. سوم.
۲۱. تفسیر القمّی. أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم القمّی (م ۳۰۷ ق). به کوشش: السید الطیب الموسوی الجزائري. مطبعة النجف الأشرف.
۲۲. التوحید. أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق: هاشم الحسینی الطهرانی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۹۸ ق. اول.
۲۳. التهذیب (تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه). أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (م ۴۶۰ ق). بیروت: دارالتعارف. ۱۴۰۱ ق. اول.
۲۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق: علی أكبر الغفّاری. تهران: مکتبه الصدوق.
۲۵. جامع الأحادیث. أبو محمّد جعفر بن أحمد بن علی القمّی المعروف بابن الرازی (قرن چهارم هجری). تحقیق: السید محمّد الحسینی النیسابوری. مشهد: مؤسسه الطبع والنشر التابعة للحضرة الرضویة المقدّسه. ۱۴۱۳ ق. اول.
۲۶. حکمت نامه جوان. محمّد محمّدی ری شهری. با همکاری احمد غلامعلی. ترجمه: مهدی مهریزی - قم: دارالحديث. ۱۳۸۴ ش.
۲۷. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. أبو نعیّم أحمد بن عبدالله الإصبهانی (م ۴۳۰ ق). بیروت: دارالكتاب العربی. ۱۳۸۷ ق. دوم.
۲۸. خاتمه مستدرک الوسائل. المیرزا الشیخ حسین النوری الطبرسی (م ۱۳۲۰ ق). تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱ ق. اول.
۲۹. الخصال. أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق: علی أكبر الغفّاری. بیروت: مؤسسه الأعلمی. ۱۴۱۰ ق. اول.
۳۰. خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث. محمّد محمّدی ری شهری. با همکاری محمّد تقدیری. ترجمه جواد محمّدی. قم: دارالحديث. ۱۴۲۴ ق. اول.
۳۱. دانش نامه احادیث پزشکی. محمّد محمّدی ری شهری. با همکاری مرتضی خوش نصیب [و دیگران]. ترجمه دکتر حسین صابری. قم: دارالحديث. ۱۴۲۵ ق. اول.
۳۲. دانش نامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن. حدیث و تاریخ. محمّد محمّدی ری شهری و محمود طباطبایی نژاد. قم: دار الحديت. ۱۳۸۸ ش.
۳۳. دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن. حدیث و تاریخ. محمّد محمّدی ری شهری و کاظم طباطبایی و محمود طباطبایی نژاد. قم: دار الحديت. ۱۳۸۶ ش.
۳۴. دانش نامه عقاید اسلامی. محمّد محمّدی ری شهری. تحقیق: دارالحديث. قم: دارالحديث. ۱۳۸۸ ش. اول.
۳۵. دانش نامه قرآن و حدیث. محمّد محمّدی ری شهری و دیگران. قم: دار الحديت. ۱۳۹۰ ش.
۳۶. دستور معالم الحكم و مأثور مكارم الشيم. أبو عبد الله بن محمّد بن سلامة القاضي القضاعي (م ۴۵۴ ق). بیروت: دار الكتاب العربی. ۱۴۰۱ ق. اول.

۳۷. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الأحکام. أبو حنیفة النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حیون التیمیّ المغربی (م ۳۶۳ ق). تحقیق: آصف ابن علی أصغر فیضی. مصر: دارالمعارف. ۱۳۸۹ ق. سوم.
۳۸. الدعوات. سعید بن هبة الله الراوندى (م ۵۷۳ ق). تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي (عج). قم: نشر مؤسسه الإمام المهدي (عج). ۱۴۰۷ ق. اول.
۳۹. دوستی در قرآن و حدیث (فارسی - عربی). محمد محمدی ری شهری. قم: دار الحدیث. ۱۳۸۷ ش. دوم.
۴۰. رجال الطوسی. أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (م ۴۶۰ ق). تحقیق: جواد القیومی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۵ ق. اول.
۴۱. رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنفی الشيعة). أبو العباس أحمد بن علی النجاشی (م ۴۵۰ ق). بیروت: دار الأضواء. ۱۴۰۸ ق. اول.
۴۲. رحلة ابن بطوطة. حمد بن عبد الله بن بطوطة (م ۷۷۹ ق). مصر: المكتبة التجارية الكبرى. ۱۳۸۳ ق.
۴۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر روح المعانی). أبو الفضل شهاب الدین السید محمود آلوسی (م ۱۲۷۰ ق). بیروت: دار إحياء التراث. ۱۴۰۵ ق. چهارم.
۴۴. سرّ السلسلة العلویة. أبو نصر سهل بن عبد الله البخاری (م ۴۳۱ ق). قم: دار الشریف الرضی. ۱۴۱۳ ق. اول. ۴۵. سلسلة الأحادیث الصحیحة. محمد ناصر الدین الألبانی. بیروت: مكتبة المعارف و المكتبة الإسلامی. ۱۴۰۵ ق. چهارم.
۴۶. سنن الترمذی (الجامع الصحیح). أبو عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی (م ۲۹۷ ق). تحقیق: أحمد محمد شاکر. بیروت: دار إحياء التراث.
۴۷. الشجرة المباركة. فخر الرازی (م ۶۰۶ ق). از منشورات كتابخانه آیه الله مرعشی.
۴۸. شرح السنّة. الحسين بن مسعود البغوی (م ۵۱۶ ق). تحقیق: شعيب الأرنؤوط و زهير الشاويش. بیروت: المكتبة الإسلامی. ۱۴۰۳ ق. دوم.
۴۹. شرعة التسمية. السید محمد باقر الاسترآبادی (الداماد) (م ۱۰۴۱ ق). اصفهان: مؤسسه مهديه ميرداماد. ۱۴۰۹ ق.
۵۰. شناخت نامه حضرت عبد العظيم عليه السلام. محمد محمدی ری شهری / مجموعه رساله‌های خطی و سنگی.
۵۱. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة). إسماعیل بن حماد الجوهري (م ۳۹۸ ق). تحقیق: أحمد بن عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملايين. ۱۴۱۰ ق. چهارم. ۵۲. صحیح ابن حبان. علی بن بلبان الفارسی (ابن بلبان) (م ۷۳۹ ق). تحقیق: شعيب الأرنؤوط. بیروت: مؤسسه الرسالة. ۱۴۱۴ ق. دوم.
۵۳. صحیح البخاری. أبو عبدالله محمد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ ق). تحقیق: مصطفى ديب البغا. بیروت: دار ابن کثیر. ۱۴۱۰ ق. چهارم.
۵۴. صحیح مسلم. أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشیری النيسابوری (م ۲۶۱ ق). تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي. القاهرة: دار الحدیث. ۱۴۱۲ ق. اول.
۵۵. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی). تهران: مرکز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي. ۱۳۶۱ - ۱۳۶۸ ش.
۵۶. صلة الرحم و قطيعتها. سيد حسن طاهري خرم آبادی. (تا تعليقات آیه الله شيخ مرتضى حائري) قم: مؤسسه نشر اسلامي. ۱۴۰۷ ق.
۵۷. طبّ الأئمّة عليهم السلام. ابنا بسطام النيسابوريان. تحقیق: محسن عقيل. بیروت: دارالمحجّة البيضاء. ۱۴۱۴ ق. اول. ۵۸. الطبقات الكبرى. محمد بن سعد كاتب الواقدي (م ۲۳۰ ق). بیروت: دار صادر.

۵۹. طبقات المعترضة. محمد بن یحیی بن المرتضی (م ۸۴۰ ق). بیروت: دارالمنتظر. ۱۴۰۹ ق.
۶۰. عدّه الداعی و نجاه الساعی. أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّی الأسدی (م ۸۴۱ ق). تحقیق: أحمد الموحّدی. تهران: مکتبه وجدائی.
۶۱. علل الشرايع. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). بیروت: دار إحياء التراث. ۱۴۰۸ ق. اول.
۶۲. عمده الطالب فی أنساب آل أبي طالب. أحمد بن علی الحسنی (م ۸۲۸ ق). تحقیق: محمد حسین آل الطالقانی. قم: منشورات الشریف الرضی. ۱۳۶۲ ش. دوم.
- . العمده = عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار.
۶۳. عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار (العمده). یحیی بن الحسن الأسدی الحلّی (ابن البطریق) (م ۶۰۰ ق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ ق. اول.
۶۴. عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الیدیّه. محمد بن علی بن إبراهیم الأحسائی المعروف بابن أبي جمهور (م ۹۴۰ ق). تحقیق: مجتبی العراقی. قم: مطبعه سید الشهداء علیه السلام. ۱۴۰۳ ق. اول.
۶۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق: السید مهدی الحسینی اللاجوردی. تهران: منشورات جهان.
۶۶. عیون الحكم و المواعظ. علی بن محمد اللیثی الواسطی (ق ۶ ق). تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی. قم: دار الحدیث. ۱۳۷۶ ش. اول.
۶۷. عراضه الإخوان (سفرنامه محمدعلی معلم حبیب آبادی). چاپ شده در مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم علیه السلام (ج ۴).
۶۸. غرر الحكم و درر الكلم = ترجمه و شرح غرر الحكم. عبد الواحد الآمدی التمیمی (م ۵۵۰ ق).
۶۹. ترجمه و شرح غرر الحكم و درر الكلم. آقا جمال خوانساری. تحقیق: میر سید جلال الدین محدث أرموی. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۶۰ ش. سوم.
۷۰. فتح الأبواب. أبو القاسم علی بن موسی الحلّی المعروف بابن طاووس (م ۶۶۴ ق). تحقیق: حامد الخفّاف. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ۱۴۰۹ ق. اول.
۷۱. فتح الباری شرح صحیح البخاری، أحمد بن علی العسقلانی (م ۸۵۲ ق). تحقیق: عبد العزیز بن عبد الله بن باز. بیروت: دار الفکر. ۱۳۷۹ ق. اول.
۷۲. الفردوس بمأثور الخطاب. أبو شجاع شیرویه بن شهردار الدیلمی الهمدانی (م ۵۰۹ ق). تحقیق: السعید بن بسیونی زغلول. بیروت: دار الکتب العلمیه. ۱۴۰۶ ق. اول.
۷۳. الفرق بین الفرق. عبد القادر بن طاهر البغدادی (م ۴۲۹ ق). تحقیق: ابراهیم رمضان. بیروت: دار المعرفه. ۱۴۱۵ ق. اول.
۷۴. فرهنگ جامع فرق اسلامی. سید مهدی روحانی و سید حسن خمینی. تهران: مؤسسه اطلاعات. ۱۳۸۹ ش. اول.
۷۵. فرهنگ نامه نماز. مجید ملا محمدی. اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس (ره). ۱۳۸۱.
۷۶. فضائل الأشهر الثلاثة. محمد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق). تحقیق: غلامرضا عرفانیان. قم: مطبعه الآداب. ۱۳۹۶ ق. اول.
۷۷. الفقیه = کتاب من لا یحضره الفقیه. محمد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق). تحقیق: علی أكبر الغفّاری.

قم : مؤسسه نشر اسلامی.

۷۸. الفهرست. محمد بن إسحاق (ابن الندیم) (م ۳۸۰ ق). ترجمه و تحقیق : محمد رضا تجدد. تهران : امیرکبیر. ۱۳۶۶ ش. سوم.
۷۹. قصص الأنبياء. أبو الحسين سعيد بن عبد الله المعروف بقطب الدين الراوندی (م ۵۷۳ ق) تحقیق : غلام رضا عرفانیان. مشهد : مجمع البحوث الإسلامیة التابع لمؤسسه الآستانه الرضویة. ۱۴۰۹ ق. اول.
۸۰. الکافی. ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق الكلینی الرازی (م ۳۲۹ ق). تحقیق : علی أكبر الغفاری. تهران : دارالکتب الإسلامیة. ۱۳۸۹ ق. دوم.
۸۱. کامل الزیارات. أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ق). تحقیق : عبدالحسین الأملینی التبریزی. النجف الأشرف : المطبعة المرتضویة. ۱۳۵۶ ق. اول.
۸۲. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. لعلي بن عيسى الإبليّ (م ۶۸۷ ق). تصحيح : السيد هاشم الرسوليّ المحلّاتی. بیروت : دارالكتاب الإسلامی. ۱۴۰۱ ق. اول.
۸۳. كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. الحسن بن یوسف بن المطهر الحلّی (العلامة). تهران : إسلامیة.
۸۴. كشف المشكل من حدیث الصحیحین. أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی (م ۵۹۷ ق). تحقیق : علی حسین البواب. الرياض : دارالوطن. ۱۴۱۸ ق.
۸۵. کمال الدین و تمام النعمه. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّيّ المعروف بالشيخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق : علی أكبر الغفاری. قم : مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۵ ق. اول.
۸۶. كنز العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال. علی المتقی بن حسام الدین الهندی (م ۹۷۵ ق). تصحيح : صفوة السقا. بیروت : مكتبة التراث الإسلامی. ۱۳۹۷ ق. اول.
۸۷. كنز الفوائد. محمد بن علی بن عثمان الكراچکی الطرابلسی (م ۴۴۹ ق). به كوشش : عبدالله نعمه. قم : دار الذخائر. ۱۴۱۰ ق. اول.
۸۸. کیمیای محبت (چاپ ۱۳۸۸) محمد محمدی ری شهری. قم : دارالحديث. ۱۳۸۸ ش.
۸۹. لسان العرب. أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظورالمصری (م ۷۱۱ ق). بیروت : دار صادر. ۱۴۱۰ ق. اول.
۹۰. اللمع فی الردّ علی أهل الزيغ والبدع. أبو الحسن علی بن إسماعیل الأشعری (م ۲۶۰ ق). تحقیق : حموده غرابه. القاهرة : المكتبة الأزهریة للتراث. ۱۳۷۲ ق.
۹۱. مئة منقبة من مناقب أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب والأئمّة من ولده علیهم السلام. أبو الحسن محمد بن أحمد بن علی بن الحسن القمّيّ المعروف بابن شاذان (م ۴۱۲ ق). تحقیق : نبیل رضا علوان. قم : أنصاریان. ۱۴۱۳ ق. دوم.
۹۲. ماه خدا در قرآن و حدیث. محمد محمدی ری شهری. با همکارى رسول افقى. ترجمه جواد محدثی. قم : دارالحديث. ۱۳۲۵ ق. اول.
۹۳. مبانی شناخت. محمد محمدی ری شهری. قم : دارالحديث. ۱۴۲۹ ق. دوم.
۹۴. مثنوی طاقدیس. ملا أحمد النراقی. تحقیق : حسن نراقی. تهران : امیر کبیر. ۱۳۶۲ ش.
۹۵. مجموعه رساله‌های خطی و سنگی (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام / ج ۹).
۹۶. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. مرتضی مطهری. تهران : صدرا. ۱۳۷۷ ش.
۹۷. مجموعه الرسائل الكبرى أحمد بن عبد الحليم. ابن تيمیه الدمشقی (م ۷۲۸ ق). مصر : مطبعة المنار. ۱۳۴۹ ق.
۹۸. المحاسن. أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقيّ (م ۲۸۰ ق). تحقیق : السيد مهديّ الرجائي. قم : المجمع العالمی لأهل البيت

- علیهم السلام. ۱۴۱۳ ق. اول.
۹۹. مسائل علی بن جعفر ومستدرکاتها. أبو الحسن علی بن جعفر الحسینی العلوی الهاشمی العریضی (م ۲۱۰ ق) تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام فی مشهد. ۱۴۰۹ ق. اول.
۱۰۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. میرزا حسین النوری (م ۱۳۲۰ ق). تحقیق ونشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم. ۱۴۰۸ ق. اول.
۱۰۱. مسند أبی داوود الطیالسی. سلیمان بن داوود بن الجارود البصری المعروف بأبی داوود الطیالسی (م ۲۰۴ ق). بیروت: دار المعرفة.
۱۰۲. مسند أحمد بن حنبل. أحمد بن محمد الشیبانی (ابن حنبل) (م ۲۴۱ ق). تحقیق: عبد الله محمد الدرویش. بیروت: دار الفکر. ۱۴۱۴ ق. دوم.
۱۰۳. مسند حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام. عزیز الله عطاردی و علی رضا هزار. از مجموعه آثار کنگره حضرت عبد العظیم (شماره یک).
۱۰۴. مسند الشهاب. أبو عبد الله محمد بن سلامة القضاعی (م ۴۵۴ ق). تحقیق: حمدي عبدالمجيد السلفی. بیروت: مؤسسه الرساله. ۱۴۰۵ ق. اول.
۱۰۵. مطلوب کل طالب من کلام علی بن أبی طالب علیه السلام. رشید الدین محمّد بن محمّد الوطواط. تحقیق: محمود عابدى. تهران: بنیاد نهج البلاغه. ۱۳۷۴ ق.
۱۰۶. معانی الأخبار. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (م ۳۸۱ ق). تحقیق: علی أكبر الغفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۶۱ ش. اول.
۱۰۷. معجم البلدان. أبو عبد الله شهاب الدين یاقوت بن عبد الله الحموی الرومی (م ۶۲۶ ق). بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۳۹۹ ق. اول.
۱۰۸. معجم رجال الحديث. سید أبو القاسم بن علی أكبر الخوئی (م ۱۴۱۳ ق). قم: منشورات مدينه العلم. ۱۴۰۳ ق. سوم.
۱۰۹. المعجم الكبير. أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ۳۶۰ ق). تحقیق: حمدي عبدالمجيد السلفی. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۴۰۴ ق. دوم.
۱۱۰. معجم مقاییس اللغه. أحمد بن فارس الرازی (م ۳۹۵ ق). تحقیق: عبد السلام محمد هارون. مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي و أولاده.
۱۱۱. مفردات ألفاظ القرآن. حسین بن محمّد الراغب الإصفهانی (م ۴۲۵ ق). تحقیق: صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار القلم. ۱۴۱۲ ق. اول.
۱۱۲. مکارم الأخلاق. أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق). تحقیق: علاء آل جعفر. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۴ ق. اول.
۱۱۳. الملل والنحل. محمد بن عبد الكريم الشهرستاني (م ۵۴۸ ق). بیروت: دار المعرفة. ۱۴۰۶ ق.
۱۱۴. مناقب آل أبی طالب (المناقب لابن شهر آشوب). محمّد بن علی المازندرانی (ابن شهر آشوب) (م ۵۸۸ ق). قم: المطبعة العلمیة.
۱۱۵. موسوعة میزان الحكمة. محمد محمّدي ری شهری و دیگران. قم: دار الحديث. ۱۴۲۵ ق.
۱۱۶. مهاجران آل ابو طالب. أبو اسماعيل ابراهيم بن ناصر بن طباطبا (م ۴۷۹ ق). ترجمه: محمد رضا عطائي. مشهد: آستان قدس

رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ۱۳۷۲ ش.

۱۱۷. میزان الحکمة با ترجمه فارسی. محمد محمدی ری شهری. ترجمه: حمید رضا شیخی. قم: دارالحدیث. ۱۳۷۷ ش.

۱۱۸. النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر. علامه حسن بن یوسف الحلّی (م ۷۲۶ ق). مع حاشیة: محسن الصدر الرضوانی. قم: علامه. ۱۳۶۷ ش.

۱۱۹. نهج البلاغة. ما اختاره أبو الحسن الشریف الرضیّ محمّد بن الحسین بن موسی الموسویّ من کلام الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام (م ۴۰۶ ق). تحقیق: السید محمّد کاظم المحمّدیّ ومحمّد الدشتی. قم: منشورات الإمام علیّ علیه السلام. ۱۳۶۹ ش. دوم.

۱۲۰. نهج الحقّ وكشف الصدق. علامه جمال الدین الحسن بن یوسف بن المطهر الحلّیّ (م ۷۲۶ ق). تحقیق: عین الله الحسنیّ الأرمویّ. قم: دار الهجرة. ۱۴۰۷ ق. اول.

۱۲۱. نهج الدعاء. محمد محمدی ری شهری و دیگران. قم: دار الحدیث. ۱۳۸۶ ش. اول.

۱۲۲. وسائل الشیعة. محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق). تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ۱۴۰۹ ق. اول.

۱۲۳. وقعه صفین. نصر بن مزاحم المنقری (م ۲۱۲ ق). تحقیق: عبدالسلام محمّد هارون. قم: مکتبه آیه الله المرعشی. ۱۳۸۲ ق. دوم.

۱۲۴. الیقین باختصاص مولانا علیّ علیه السلام بامرّة المسلمین. أبو القاسم علیّ بن موسی الحلّیّ المعروف بابن طاووس (م ۶۶۴ ق). تحقیق: محمد باقر الأنصاری. قم: مؤسسه دار الكتاب. ۱۴۱۳ ق. اول.

۱۲۵. ینایع المودّة لذوی القربی. سلیمان بن ابراهیم القندوزیّ الحنفیّ (م ۱۲۹۴ ق). تحقیق: علی جمال اشرف الحسینی. تهران: دار الاسوه. ۱۴۱۶ ق. اول.